هو

۱۲۱

خلاصه اصول روابط بین‌الملل در اسلام

از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی

(حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی)

دکتر بیژن بیدآباد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا اِلّا ما عَلَّمْتَنا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلیمُ الْحَکیم

«منزهی تو ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی همانا توئی دانشمند حکیم»

قرآن کریم

آیه ۳۲ سوره بقره

بیدآباد، بیژن ۱۳۳۸– Bidabad, Bijan
خلاصه اصول روابط بین‌الملل در اسلام از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی، (حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی)/ بیژن بیدآباد – ویرایش ۱– تهران:......، ۱۳۸۸، دوازده، ۴۰۴ ص.

.... ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

کتابنامه: ص: ۴۰۴–۳۹۷

۱–عرفان. ۲– روابط بین‌الملل. ۳– اسلام. ۴– حقوق بین‌الملل عمومی. ۵– سیاست خارجی. ۶– دیپلماسی. ۷– حکمت. الف نویسنده. ب عنوان.

....

۱۳۹۰ ....

خلاصه اصول روابط بین‌الملل در اسلام
از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی
(حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی)

تألیف: دکتر بیژن بیدآباد

ناشر: انتشارات نور فاطمه

آدرس: تهران، خیابان ناصرخسرو، پاساژ رحمانیان، طبقهٔ دوم

ایمیل: bidabad@yahoo.com

وب: http://www.bidabad.com/

تلفن: ۰۲۱–۸۸۰۶۰۵۲۴

نوبت چاپ: اوّل ۱۳۹۰

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

بهاء: .... ریال

شابک: ISBN:

فهرست مطالب

فصل دوم

سیاست خارجی اسلامی

فصل سوم
دیپلماسی در اسلام

ضمیمه

منابع و مآخذ

هو

۱۲۱

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

پیشگفتار

روابط بین‌الملل در عصر حاضر نسق ناصوابی به خود گرفته که می‌تواند منشاء صدمات اساسی به بشریّت گردد. لذا لازم است که مبانی محکمی برای تنظیم روابط دولت‌ها و ملّت‌ها در سطح بین‌المللی مطرح و ایجاد گردد و قواعد جدیدی از نو بنیان گذاشته شود. در این ارتباط روح قوانین اسلامی می‌تواند مهمترین پایه برای این بنا باشد. در این کتاب هدف براین گذاشته شد تا مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام را در حدّ اصول برشماریم تا بلکه لطافت و صدق و حقّانیّت عرفان اسلامی که عصارهٔ تفکّر اولیاء بشر طی هزاران سال بوده است اندیشه، قلم و بیان محققین را به این سمت بکشاند تا بنای فکری جدیدی برای فرآیند روابط بین‌الملل در جهان تعریف و تدوین شود. این کتاب با طرح دیدگاه‌ها و نگرش حکمت در عرفان و تصوف اسلامی به مباحث اساسی روابط بین‌الملل یعنی حقوق بین‌الملل عمومی و سیاست خارجی و دیپلماسی اصولی را مطرح می‌نماید که می‌تواند در مراحل بعدی مبنای مباحث کاربردی و اجرایی بسیاری در این زمینه باشد.

بسیاری از قوانین که از شرایع ادیان استخراج شده به دلائل متنوع بالاخص در سطح کشورها قابلیت یکسان بودن و عمومی بودن یک قانون برای همه را ندارند. زیرا تفاوت خصوصیات مختلف اقوام و دول و جغرافیا و سیاست و نژاد و آب و خاک و اقلیم و ویژگی‌های بسیار دیگر اجازه وضع یک قانون برای همه را نمی‌دهد. ولی روح شرایع در همه ادیان که عبارت از طریقت، تصوف، عرفان و باورهای اخلاقی است و مورد احترام و باور همه عقلای کشورهای مختلف می‌باشد و در همهٔ ادیان یکسان و واحد است هزاره‌هاست ثابت و لایتغیر بوده و عقل به آن در همه ازمنه و امکنه حکم کرده و می‌کند. پس اگر روابط بین‌الملل

براساس روح واحد همه ادیان که در همه ادیان تعریف و طراحی شود به قانون واحدی خواهیم رسید که از قابلیت پذیرش عمومی برخوردار خواهد بود. لذا در این کتاب مبانی عرفانی حقوق بین‌الملل عمومی را از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوف اسلامی بررسی می‌نماییم و با ذکر اصولی برداشت‌های حِکَمی از موارد قابل توجه در حقوق بین‌الملل عمومی را مطرح می‌نمائیم که زمینه‌ای برای تدوین مجدد متون قانونی در این زمینه را فراهم نماید.

اصول حاکم بر سیاست خارجی کشورها در جهان فعلی منطبق بر اصول ملی‌گرایی کشورهاست و در تحقق این آرمان به حقوقی انسانی دیگر کشورها کم توجهی می‌شود و اقتضای منافع ملی بر دیگر موضوعات پیشی دارد. اسلام در اصل با این شیوه مخالف است و هرچند در حفظ منافع ملی می‌کوشد ولی حصول این هدف را به قیمت پایمال کردن و اضمحلال حقوق دیگر کشورها و مردم آنها نمی‌پذیرد. مصلحت اسلام و دولت اسلام منطبق بر مصلحت بشریّت است و در سیاست خارجی خود نیز باید با توجه به این اصل ترتیبات لازم در برخورد و تعامل با دیگر کشورها را مهیا سازد. لذا در فصلی جداگانه به اصول اساسی سیاست خارجی دولت اسلام می‌پردازیم.

در فصل بعدی قواعد کلّی دیپلماسی اسلامی و نحوهٔ رفتار حکومت اسلام با دیگر ملّت‌ها و دولت‌ها را از دیدگاه عرفا و صوفیّه مورد بررسی قرار می‌دهیم. هدف دیپلماسی در اسلام تنها در کسب امنیّت و منفعت کشور متبوع خلاصه نمی‌شود. هدف دیپلماسی اسلام اشاعهٔ تعالی انسانی توسّط تعالیم الهی است و بالاتر از جریان مادّی مبادلهٔ امتیازات قرار دارد. اصولاً حکومت اسلامی به کشورهای دیگر به عنوان منبع انتفاع نمی‌نگرد بلکه به عنوان برادر یا همسایه اقدام به برقراری روابط می‌نماید. وظیفهٔ برادری یا همسایگی متفاوت از تعاریف تفاهم و دوستی‌های ملّی و بین‌المللی جهان فعلی است که همگی برمبنای مادّیات استوار است. مبنا بودن مادّیات و اقتصاد در این بحث از نظر اسلام منتفی نشده، بلکه هدف نیست. به عبارت دیگر اسلام مادّیات و اقتصاد را به عنوان ابزاری برای تعالی روحی و اخلاقی جامعه می‌خواهد و نه فقط برای رفاه و تلذّذ جسمانی. در روابط بین‌الملل در نظام فعلی جهان آنقدر توجّه به کسب مادّیات است که اخلاقیات و معنویات همه در زیر پای اقتصادیات لگد مال می‌شوند. لذا دیپلماسی اسلامی با هدف اعتلای معنویات و اخلاقیات جامعه سعی بر ایجاد و برقراری روابط

با سایر کشورها دارد و در این هدف‌گذاری اصول مهمّی را مدّ نظر قرار می‌دهد که به شمارش برخی از آنها می‌پردازیم.

این کتاب مدخلی به موضوع است و با طرح دیدگاه‌ها و نگرش اسلام به مباحث اساسی روابط بین‌الملل یعنی حقوق بین‌الملل عمومی و سیاست خارجی و دیپلماسی قصد دارد اصولی را مطرح نماید که می‌تواند در مراحل بعد مبنای تحقیقات کاربردی و اجرایی بسیاری در این زمینه باشد.

برخی دوستان پیشنهاد نمودند تا بر اساس مطالب این کتاب منشور یا اعلامیه‌ای مقدماتی تدوین گردد تا بتوان با تبادل نظرات و آراء نهایتاً زمینه‌هایی برای استفاده از مطالب آن را در امور اجرایی بین‌المللی فراهم نمود. برخی دیگر نیز نوشتن انتقاداتی بر این کتاب را پیشنهاد نمودند تا دیدگاههای مخالف نیز مطالب آن را به بحث بگذارند تا بلکه نتیجهٔ حاصل از تقابل این دیدگاهها نهایتاً به یک شیوه عملی برای بکارگیری مفاد آن در عرصه بین المللی منتج گردد. همه این نظرات پسندیده است و نگارنده نیز از این موضوع استقبال می‌نماید و حتی در برنامه تنظیمی خود برای شرفیابی به مکّه معظّمه و انجام مناسک حج تمتّع در نظر دارم در حاشیه انجام این فریضه دینی مطالب این کتاب را با محققین آنجا نیز مطرح تا از نزدیک نظرات و انتقادات برادران اهل سنت را نیز دریافت نمایم.

بدیع بودن نگرش الزاماً به کثرت خطای نگارنده می‌انجامد لذا از خوانندگان درخواست دارد تا از تذکّر نقائص و اشتباهات خودداری نفرمایند تا در ویرایش‌های بعدی اصلاح گردد.

بیژن بیدآباد[1]

[1]-Email: bijan@bidabad.com bidabad@yahoo.com Web: http://www.bidabad.com

کلیات

مقدمه

روابط بین‌الملل معاصر به شرایط شکننده‌ای رسیده و نظم و ترتیبات فعلی توان برقراری ثبات و صلح را در روابط بین‌الملل تضمین نمی‌نماید. حقوق بین‌الملل عمومی نیز نتوانسته با ساز و کارهای فعلی خود شرایط لازم را مهیا نماید. و شاید یکی از دلائلی که حقوق بین‌الملل و دیسیپلین‌های آن در این امر ناتوان بوده، دور شدن این رشته حقوق از فطرت و طبیعت بشر بوده است. به این ترتیب اگر ساز و کارهای جدیدی بر مبنای طبع سلیم بشر طراحی گردد که فقط به منافع یکسویه کشورها ننگرد شاید بتواند قدمی در بهبود وضعیت روابط بین‌الملل در این مقطع از تاریخ بشر باشد.

بسیاری از قوانین که از شرایع ادیان استخراج شده به دلائل متنوع بالاخص در سطح کشورها قابلیت یکسان بودن و عمومی بودن یک قانون برای همه را ندارند. زیرا تفاوت خصوصیات مختلف اقوام و دول و جغرافیا و سیاست و نژاد و آب و خاک و اقلیم و ویژگی‌های بسیار دیگر اجازه وضع یک قانون برای همه را نمی‌دهد. ولی روح شرایع که در همه ادیان هم بوده و هست و مورد احترام و باور همه عقلای کشورهای مختلف می‌باشد در همهٔ ادیان یکسان و واحد است و آن عبارت از طریقت، تصوف، عرفان و باورهای اخلاقی در ادیان مختلف می‌باشد که هزاره‌هاست ثابت و لایتغیر بوده و عقل به آن در همه ازمنه و امکنه حکم کرده و می‌کند. پس اگر روابط بین‌الملل براساس روح ادیان که در همه ادیان واحد است تعریف و طراحی شود به قانون واحدی خواهیم رسید که از قابلیت پذیرش عمومی برخوردار خواهد بود.

روش‌شناسی

ورود و توسعه فقه و شریعت ادیان به حوزهٔ حقوق بین‌الملل عمومی بسیار ناچیز بوده و علت آن نیز دیدگاه‌های مغایر فقهی ادیان و مذاهب مختلف می‌باشد. لذا باید از آموزه‌هایی استفاده نمود که اختلاف در آن نباشد. و آن آموزه‌ها چیزی جز آموزه‌های عرفان و تصوف

نیست که در همه ادیان مشترک و یکسان است. متکلّمین و حکما در تعاریف علم و حکمت تمایز قائلند و علم را به معنی درک حقیقت عالم و حکمت را درک سرّ اشیاء می‌دانند و هر دوی آنها در مراتب تعالی به یکدیگر نزدیک می‌شوند. استعارهٔ حکمت که مدّ نظر ما قرار دارد نازلهٔ تنزّل یافته از بارقهٔ حکمت بالغهٔ شارع است که در تشریع احکام صوری و فرعی ادیان مختلف می‌تواند علت تقنین حکم بوده باشد. قاعده کلی اصل حکمت که تلازم عقل و شرع (به معنی قانونگذاری) را فراهم می‌آورد بنیان اصلی نگرش ما به حل موضوع است. لذا در اینجا با مدّ نظر قرار دادن این شیوهٔ عقلی که مستنبط از روح واحد همهٔ ادیان است سعی بر این خواهیم داشت تا مفاد لازم برای ارائه مجموعه‌ای از اصول کلی که بتواند مورد قبول دول جهان باشد را فراهم آوریم تا همانگونه که اعلامیهٔ حقوق بشر توانست زمینه‌ای را برای تعامل دولت‌ها با افراد طرح نماید این اصول نیز چارچوب رفتار دولت‌ها را در برابر یکدیگر مشخص نماید.

بیدآباد (۱۳۸۵)[۲] در طرح این موضوع اصول متنوع و قابل توجه را از مجموعه کتب عرفا و صوفیه استخراج می‌نماید که می‌تواند پایه‌ای برای این ترتیبات در زمان فعلی باشد. در آن کتاب اصول مهمی در سه بخش حقوق بین‌الملل عمومی، دیپلماسی و سیاست خارجی از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوف اسلامی مطرح می‌شود که در این فصل به کلیات مباحث آن می‌پردازیم.

روانشناسی سیاسی ستمگری

استکبار در لغت به معنی بزرگی کردن است و آن منفورترین پدیده در دین می‌باشد بالاخص اگر در مقابل امر الهی واقع شود و مستکبر خود را از صاحب امر الهی بالاتر بداند. سرمنشاء تمام فسادها، ضلالت‌ها و تجاوزات، استکبار است و علّت راندن ابلیس[۳] از درگاه الهی

---

[۲]- بیدآباد، بیژن (۱۳۸۵)، مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی از دیدگاه حکمت. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf

[۳]- سوره بقره، آیه ۳۴، وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ. و به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که استکبار کرد و سرباز زد و او از کافران بود.

استکبار بود و استکبار فرعون سبب هلاکت وی شد.[۴] از لحاظ روانشناسی فردی استکبار باعث می‌شود که فرد خود را بهتر از دیگران بداند همانگونه که ابلیس نیز دچار همین توهّم شد. قرآن کریم می‌فرماید: «پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم، چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید. همهٔ فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که خود را بزرگ پنداشت و از کافران شد. گفت ای ابلیس چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا خود را بزرگ پنداشتی یا بزرگ بودی؟ گفت من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. گفت از اینجا بیرون رو که مطرودی و تا روز قیامت لعنت من بر توست.»[۵] ابلیس خود را بهتر دانست و این وهم منجر به تنزّل او گشت.

از بُعد روانشناسی اجتماعی نیز این پدیده در اقوام، ملل و کشورها کاملاً قابل رؤیت است. ناسیونالیسم یک نوع توهّم برتری طلبی نسبت به سایر ملل است. دو کشور بر اثر همین توهّم با یکدیگر به کشتار و قتال پرداخته و همنوع خود را به این علّت می‌کشند که تو در آن سوی مرز زیست می‌کنی و من در این سو هستم. هرگونه برتری طلبی قومی، ملّی، نژادی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، دینی، و حتّی علمی، همه و همه می‌تواند مولد استکبار اجتماعی باشد که سرچشمه تمام جنگ‌ها و اجحاف‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها و کشتارها و فسادها در جهان است. اگر اندکی تأمّل کنیم درمی‌یابیم که تنها عاملی که سبب کرامت است تقوی است و شعبه و

---

[۴] - سوره قصص آیات ۳۹-۳۸، وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِي فَأَوْقِدْ لِي یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکاذِبِینَ وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ. فرعون گفت ای مهتران، من برای شما خدایی جز خود نمی‌شناسم. ای هامان برای من آجر بپز و طارمی بلند بساز، مگر خدای موسی را ببینم که دروغگویش پندارم. او و لشگرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند و پنداشتند که به نزد ما بازگردانیده نمی‌شوند.

[۵] - سورهٔ ص، آیات ۷۸-۷۱. إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاَّ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَيَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِیمٌ وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِي إِلی یَوْمِ الدِّینِ.

قبیله و ملیّت و نژاد و فرهنگ و حتّی دانش اکتسابی سبب کرامت انسان و جامعهٔ وی نسبت به جوامع دیگر نمی‌شود[۶] و مخلوقات و انسان‌های عالم همه دست‌ساخت یک خالقند و آن خالق نسبت به همه به یک نگاه مالکیّت می‌نگرد پس چه جای تفاخر و برتری؟

در جهان فعلی می‌بینیم که مسائلی نظیر نژاد برتر، قدرت برتر، اقتصاد برتر، ملیّت برتر، فرهنگ برتر، دانش برتر، تجهیزات و تسلیحات و علوم برتر همه و همه سبب کشتار انسانها گشته و بشریّت را به درجهٔ حیوانات وحشی بلکه درجات پست‌تر از آن یعنی گیاهان و جمادات سوق داده است. در بین معدود حیواناتی رسم همنوع کشی- آن هم فقط در شرایط اضطرار گرسنگی مفرط- وجود دارد و به جز گرگ و کفتار در گرسنگی شدید هیچ حیوانی نوع خود را نمی‌درد، ولی انسانی که خود را متمدّن و متعالی می‌داند برای اطفاء امیال ریاست طلبی و استکبارش و لذّت حلق و فرجش همنوع خود را می‌کشد و گمان می‌کند که وی را ساخته‌اند تا از روی نعش برادرش با قومیّت یا ملیّت یا نژاد دیگر بلند شود و خوشتر بخورد و خوشتر بیآمیزد و سهلتر دفع نماید و سنگینتر بخوابد.

تمام جنگها با این منشاء صورت گرفته و استبعادی نیست که تا بحال چندین مرتبه بشریّت به دلیل حماقت استکباری خویش دست به خودکشی نزده باشد و مجدّداً از نو متولّد نشده باشد. جنگ دوم جهانی زنگ دیگری از همین آموزهٔ استکبار نژاد پرستی و قومیّت برتر بود و می‌رفت تا بار دیگر با شعله‌های آتش و ویرانی و پلشتی بشریّت را از بین ببرد که جاه‌طلبانی چون هیتلر به توهّم برتری خود دست یازند. خطر حکّام جاهل که بوئی از انسانیّت نبرده‌اند و در حماقت استکبار و جهل ناشی از آن باز ایستاده‌اند و اندکی در درون مستراح شکم خود ننگریسته‌اند و برای خوش پرکردن این مستراح، قلب‌های مملو از روح و جان و احساس کودکان و میان سالان و پیران از زن و مرد را به خاک و خون می‌کشند از هر چیزی در این جهان لازم‌الاطفاءتر است. انسانها باید طبق توافقات انسانی اقدام به خلق محیطی کنند که از نور

---

[۶] - در سوره حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید: **يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.** ای مردم همانا ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و در شعب و قبائل قرار دادیم تا بشناسید همانا با کرامت‌تر شما نزد خداوند پرهیزگارتر شماست.

علم و معرفت و انسانیّت سرشار گردد و حرکت از حیوانیّت به انسانیّت آغاز شود.

علّت این دست‌درازی‌ها تنزّل دیدگاههای انسانی به مرحلهٔ پائین‌تر یعنی دیدگاه‌های حیوانی است. در حکومت جنگل همواره ضعیف پایمال است. البتّه این نوع حکومت خود در جنگل قواعد خاصّی دارد و قوانین بقاء نوع در آن رعایت می‌شود و کمتر دیده شده که درنده‌ای نوع خود را بدرد مگر در موارد استثناء که بقاء نوع منوط به قتل همنوع بوده باشد. متأسّفانه این نوع حکومت در جوامع انسانی که با طبیعت و معیارهای حیوانی رفتار می‌کنیم بدتر از حکومت جنگل است چه که در جوامع باصطلاح انسانی، این حیوان مستقیم القامه گروه گروه همنوع خود را می‌کشد و این کشتار نه برای ارتزاق بلکه برای رفع مزاحم از سر راه حصول امیال فردی یا فرونشاندن آتش کین است. در صورتی که چنین هدفی در بین حیوانات در قتل یکدیگر -مگر استثناً- دنبال نمی‌شود.

تعالی بشر و دین

علی الاصول جوامع انسانی باید متوجّه متعالیاتی باشند که در دیگر جوامع حیوانی وجود ندارد. اعتلای اخلاقی در روابط بین‌الملل از جملهٔ این مباحث است، که چگونه دیپلماسی متعالی بین جوامع برقرار گردد که مبنای آن قدرت، و عناصر و مؤلّفه‌های آن اجزاء قدرت نباشد. بشر امروز هنوز مصمّم به حصول و برقراری این دیپلماسی متعالی نشده، گرچه قرن‌ها است که در حول و حوش این موضوع تلاش ضعیفی نموده ولی راه تا مقصد بسیار طولانی است و شاید بشری به این هدف نزدیک شود که از لحاظ فکری متحوّل شده باشد. شاید این آرزویی باشد برای زمانی که انسان موفّق شود با بکارگیری علم و تکنولوژی در فیزیک خود دستکاری نماید تا بتواند خصائل متعالی را در خود تقویت نماید و بذر انسان اصلاح شده را پرورش دهد. به هرحال این موضوع تحقق آرزویی برای سالهای بسیار دور می‌تواند باشد.

همهٔ ادیان الهی برای رسیدن به این تعالی تأسیس گردیدند و رسولان برای حصول این هدف مبعوث شدند و این سلسلهٔ انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی از آدم ع تا خاتم ص و تا انقراض عالم ادامه داشته و دارد و خواهد داشت و بر کمال آیات الهی که همان رسولان اولوالامر

هستند در هر عصر منطبق با شرایط مکان و زمان افزوده می‌شود.[۷] و لذا ادیان را در امتداد هم در تعالی و تکامل قرار داده است. در میان تلاشهای گوناگون بشر برای تدوین قواعد و قوانین اجتماعی تلاش انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی بیش از همه بوده و هست و رسول گرامی اسلام ص تجلی متکامل تمام تفکّرات دینی گذشته و میراث رشدیافتهٔ قواعد و شرایع ادیان سلف به عنوان نقطهٔ عطف این تحول بوده است. متأسّفانه تفسیر و تأویل دستورات گرانمایهٔ آن حضرت آنقدر به دست عالم نمایان دین به تحریف کشیده شده که عارفی خطاب به محضر حضرتش ص عرضه داشت که آنقدر بر دین تو پیرایه بسته‌اند که چون بازآیی دینت را نشناسی.

روش استنباط

رویکرد اسلام به مسائل مختلف بسیار منسجم و مستحکم است و احکام واقعی اسلام نزد اهل خرد همانند قوانین علمی ثابت و لایتغیّر می‌باشند. این قوانین براساس فطرت بشری ابداع و وضع گردیده است و حداکثر توافق و سازگاری را با رفتار و حالات و فطرت بشر دارد. شُعب و فِرَق مذهبی و فقها اقدام به تفصیل اصول اساسی دین نموده‌اند و شاید همین تفصیل علّت بروز آراء مختلف در دین شده و اختلافات را ایجاد کرده باشد. روش فقهی متداول در بین فِرَق شیعه و سنی و نحوهٔ استدلال فقهای منسوب به این مذاهب در حجیّت منابع فقه متفاوت است و این خود می‌تواند منشاء اختلاف آراء و نظرات گردد که اصولاً بر خلاف هدف دین است. هدف دین وحدت است که فرمود: «به رشتهٔ الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت‌های خدا بر شما را یاد آرید.»[۸] شاید این آیه کافی باشد که همگی از جرّ و بحث بر سر حجیّت منابع مختلف فقه و روش‌های استنباط احکام از احادیث و اخبار و قیاس و اجماع و استحسان و استصلاح و سد ذرایع و غیره خودداری کنیم و فقط از آن منابع جهت بازشدن فکر و آموزه‌های تعقّل استفاده کنیم. امام العصر والزّمان صاحب حجیّت مطلقه است و بر اساس تائید

---

[۷] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۰۶، ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. هر آیه‌ای را منسوخ کنیم بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی خدا بر هر کاری تواناست؟

[۸] – سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

حضرتش قرآن کریم دارای حجیّت متعالی است و در حجیّت اخیر همهٔ فِرَق و مذاهب اسلامی متّفق‌القولند. براین اساس در تدوین این اصول سعی شد تا حدّ امکان از استناد به احادیث و اخبار و روایت که ظنّی‌الصدور و ظنّی‌الدّلاله[۹] هستند و ظنّ از حقیقت چیزی را بی‌نیاز نمی‌نماید[۱۰] پرهیز شود، زیرا آنقدر احادیث مختلف المعنی و حتّی متضاد وجود دارد که با استناد به هرکدام تفسیر متفاوتی می‌توان نمود و این تفاسیر نه تنها رفع مشکل نمی‌نمایند بلکه سبب آراء مختلف و متناقض هم می‌گردند که وحدت‌انگیز که نیست سهل، بلکه نفاق‌انگیز هم می‌تواند باشد. از طرفی مفسّر کلام معصوم ع شرایط خاصّی دارد که از ذکر آن در اینجا خودداری می‌کنیم.[۱۱] همچنین تمییز فرمایشات حضرات معصومین ع در هنگامی که در مقام بشریّت هستند و در هنگامی که به آنها وحی می‌شود[۱۲] کار ساده‌ای نیست.[۱۳] گرچه می‌فرماید: «یار و مصاحب شما گمراه نشد و از سر هوای نفس سخن نگفت و سخن او جز وحی نیست.»[۱۴] ولی درک و تمییز آن سخنان مستلزم طی مراحل عدیدهٔ سلوک آن بزرگواران است وگرنه تشخیص لفظ از محتوا بسیار مشکل می‌باشد.[۱۵] در کتاب شریف صالحیّه می‌فرمایند: «**ظنّي**

---

۹ – قول مشهور بر قطعی الدّلاله بودن احادیث و اخبار است ولی با توجّه به اینکه معصوم در تقیه بوده‌اند و یا در خور حلق شنونده فرمایش فرموده‌اند لذا فرمایشاتشان ظنّی الدّلاله است.

۱۰ – سوره یونس، آیه ۳۶، **إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً**.

۱۱ – نگاه کنید به: بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی- اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع، http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf و:

Bidabad (2004), Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September. http://www.bidabad.com/doc/reba-en.pdf

۱۲ – سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰. **قُل إنَّمَا اَنا بشرٌ مِثلكُم يُوحي اِلَيِّ**. من بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌رسد.

۱۳ – نگاه کنید به: مجموعه مقالات فقهی- اجتماعی، حضرت حاج دکترنورعلی‌تابنده، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰.

۱۴ – سوره نجم، آیات ۴-۲. **مَا ضَلَّ صَاحِبُكُم وَ مَا غَوَي وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَي اِن هُوَ اِلّا وَحيٌ يُوحَي**.

۱۵ – اخبار زیادی در این باب رسیده. در بحار الانوار بابی مستقل با ۱۱۶ حدیث در این موضوع است که با این مقدّمه شروع می‌شود: بحارالأنوار ج: ۲ ص: ۱۸۲، باب ۲۶- أن حديثهم ع صعب مستصعب و أن كلامهم ذو وجوه كثيرة و فضل التدبر في أخبارهم ع و التسليم لهم و النهي عن رد أخبارهم.

الدّلالة والسّند یا **ظنّي الدّلالة** بعلم نکشاند ظنّ آورد، آن کس که راه تکلیف داند و در موضوع آن یا شبهات آن شبهه نماید و نتواند بعلم رسد بظنّ معذور است، امّا حکم ظنّی را قطعی شمردن و حکم خدا در حقّ خود و مقلّد گفتن و حکم خدا را معلّق و منوط به رأی ناصحیح و قیاس بی‌مقیاس و مقیاس هوای خود گرفتن مضادّت با خدا نمودن و برخلاف او وکیل او شدن است و **لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ**[۱۶] است اگرچه **يُغْنِي مِنَ الْخَلق** باشد».[۱۷] و در جای دیگر در همین کتاب می‌نویسند: «اخبار آتیه و ماضیه و اخبار غیبیّه در قرآن مندرج است ظاهرش فصیح است و باطنش فسیح، کلمات او با مرام و کلام‌های او هریک تنها مطلبی تمام و با دیگری علمی تامّ و همه با هم نیز با فرجام است».[۱۸]

لذا سعی شد حتّی المقدور فقط به آیات قرآن کریم استناد گردد و در موارد خاص به فرمایشات رسول گرامی ص و امیرمؤمنان ع ارجاع شود که این دو شخصیّت بزرگوار مورد قبول و احترام همهٔ مذاهب و فِرَق اسلامی بوده و هستند و فرمایشات ایشان را همهٔ مسلمین بر جان و دل و دیده می‌نهند. همانگونه که مولوی علیه‌الرحمه فرمود: قرآن را ظاهری و بطنی است و بطن آن بطنی دارد و آن بطن نیز بطن دیگری و همینطور برحسب درجاتی که فهم ما اقتضاء می‌کند تفاسیر و معانی مختلف از قرآن قابل درک و استنباط است ولی بطور کلّی آنچه که با ظاهر عبارت قرآن مخالف نباشد به عنوان تفسیر قرآن قابل استفاده است. به عبارت دیگر مفسّر فهم خود را از عبارت قرآن ابراز داشته و اینطور معنی آن را فهمیده است. گرچه از این منطوق استفاده‌های متنوعی شده است که بعضی قرآن را تأویل و برخی مشهور به باطنیّه تأکید خود را بر باطن قرآن قرار داده‌اند.[۱۹] پس از اینکه ادارهٔ جامعهٔ اسلامی برعهدهٔ رسول اکرم ص قرار گرفت، در وقایع مختلف وقتی نیاز به حکم جدیدی یا لزوم سخت‌گیری بر جرمی احساس

---

[۱۶] – سوره یونس، آیه ۳۶.

[۱۷] – حضرت نورعلیشاه ثانی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۷۴، ص ۲۵۶.

[۱۸] – حضرت نورعلیشاه ثانی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۶۳، ص ۲۵۲.

[۱۹] – برای شرح این مبحث به کتاب رهنمای سعادت، ترجمهٔ مقدمهٔ تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده با هفت سوره، ترجمهٔ حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، انتشارات حقیقت، ۱۳۴۲، مراجعه نمائید.

می‌شد احکامی بر پیامبر ص نازل می‌گردید. در مواردی که حکم جدیدی در موضوعی نازل نشده بود خداوند به پیامبر ص فرمود که به احکامی که در تورات است عمل نماید که **اَلتَّوْراةُ فِيها حُکْمُ اللَّهِ**[۲۰] و **التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْکُمُ بِهَا**[۲۱] و هروقت ضرورت داشت آیات دیگری نازل می‌شد و احکام تورات نیز تا نسخ نمی‌شد قابل اجرا بود. ولی به هر حال گرچه آیات قرآن به مناسبت وقایع خاصّی نازل شد و مربوط به همان زمان است ولی به مناسبت هر واقعه قاعده‌ای کلّی گفته شده که برای سایر موارد نیز قابل استفاده است. لذا نمی‌توان گفت که برخی از آیات قرآن مربوط به آن زمانند بلکه باید گفت که همهٔ آیات قرآن مربوط به همهٔ زمانهاست که به مناسبت خاصّی نازل شده و آیه‌ای از قرآن نیست که امروز به کار بشر نیاید.

در تفسیر آیات قرآن کریم بیشتر از تفسیر شریف بیان السّعاده فی مقامات العباده[۲۲] که اهمّ تفاسیر عرفانی- حِکَمی در اسلام است استفاده کردیم که مورد قبول جملهٔ اعاظم دانشمندان شیعه در داخل و خارج ایران می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اوست که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی آیات محکمات امّ الکتابند و برخی متشابهات، پس آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه جوئی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند. و استواران در علم می‌گویند به همه چیز از نزد پروردگار خود ایمان داریم و جز خردمندان درنمی‌یابند.»[۲۳] و دربارهٔ استواران در علم در جای دیگر می‌فرماید: «لیکن کسانی از آنها که در علم قدمی ثابت و نظری عمیق دارند و مؤمنانی که ایمان دارند به آن چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که قبل از تو نازل شد و برپادارندگان نماز و دهندگان

---

[۲۰] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۳. تورات در آن حکم خداست.

[۲۱] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۴. تورات در آن هدایت و نور است که به آن حکم کردند.

[۲۲] – چاپ دوم بیان السّعادهٔ فی مقامات العبادهٔ در چهار مجلد قطع رقعی در سال ۱۳۴۴ شمسی در چاپخانهٔ دانشگاه تهران به طبع رسیده است. این تفسیر به زبان عربی است.

[۲۳] – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۷، **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ.**

زکات و مؤمنین به خدا و روز آخر آنها را به زودی اجر بزرگی خواهیم داد.»[۲۴] و این علم[۲۵] علمی است که در اثر تقوا پدید می‌آید و نه در مدرسه، که فرمود: «تقوا پیش بگیرید تا خداوند به شما علم بیاموزد.»[۲۶]

حکمت شرایع و روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل از دیرباز بین اقوام بشر وجود داشته و پدیدهٔ جدیدی نیست. معذالک چند دهه‌ای است که این بحث بعنوان رشته‌ای مستقل در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. هدف این رشته مطالعهٔ شیوهٔ زندگی بین‌المللی است. با توجّه به معانی متنوّعی که از کلمهٔ بین‌الملل قابل استنباط است تعبیرات گوناگونی را از این مبحث می‌توان برداشت نمود که همگی در قلمرو شاخه‌هائی از علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل قابل طبقه‌بندی هستند که به آن نمی‌پردازیم.[۲۷] در طرح این اصول سه مبحث عمده و ملموس در روابط بین‌الملل را مدّ نظر قرار می‌دهیم. حقوق بین‌الملل عمومی و سیاست خارجی و دیپلماسی، سه مبحث اساسی مقابل روی دولت‌ها در ارتباط با سایر کشورها و ملل می‌باشند. سعی کردیم اصول مهم نگرش دولت اسلام به اهم موضوعات روابط بین‌الملل را از این سه منظر بررسی نمائیم، لذا در این ارتباط به شرح اصول مهم در این موضوع پرداختیم. از لحاظ لغوی علمای کلام اصل را به چیزی تعریف می‌کنند که چیز دیگر برآن بنا شود[۲۸] و در اصطلاح اصولیین بر چندین معنی از جمله دلیل، قاعده،

---

[۲۴] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۲، لکِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً.

[۲۵] – برای شرح این موضوع مراجعه کنید به: سعادتنامه، تألیف حضرت حاج ملاّسلطانمحمّد سلطانعلیشاه گنابادی، تصحیح و تعلیقات: حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران.

[۲۶] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۲، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ.

[۲۷] – نگاه کنید به هونتزینگر، ژاک (۱۳۷۶)، ترجمهٔ عبّاس آگاهی، درآمدی بر روابط بین‌الملل.

[۲۸] – اصل در لغت بیخ چیزی را گویند و در اصطلاح: الاصل ماینبی علی شیء غیره. کتاب شرح الامثله، جامع المقدّمات، تصحیح محمّد محمّدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

استصحاب و راجح اطلاق می‌شود و حالت سابقهٔ هرچیزی و حکمی را اصل گویند. هدف ما در بکارگیری این شیوه- یعنی پرداختن به اصول- ارائه بنیان‌های فکری در روابط بین‌الملل اسلامی است و در این جهت با ذکر اصول متعدّد سرفصل‌هایی را مطرح می‌کنیم که روح روابط بین‌الملل اسلامی را قابل استنباط بنماید. مسلّم است تبدیل این اصول به قواعد حقوقی و متون اجرایی کار فراوانی می‌طلبد، و امید است که این تلاش فتح بابی در این زمینه باشد.

مبنای اصلی نگرش این اصول به احکام اسلامی در سه زمینهٔ فوق، اصل حکمت می‌باشد. اصل حکمت در اصول فقه بر این تعبیر استوار است که شارع مقدّس در تشریع هر حکمی حکمتی را در نظر داشته و درک آن حکمت می‌تواند منجر به تعمیم حکم به سایر قلمروهای همسایه گردد. در تحقیق معنی حکمت فرموده‌اند:[۲۹] «حکمت عبارت است از قدرت و نیرویی که به سبب آن انسان در ادراک دقایق امور و خفایای مصنوع قدرت پیدا می‌کند. و همچنین می‌تواند مصنوعاتی را بیافریند که مشتمل بر دقایق صنع باشد. پس حکمت به اعتبار متعلّقش مرکب از دو جزء است، یک جزء علمی که حکمت نظری نامیده می‌شود و یک جزء عملی که حکمت عملی نامیده می‌شود، و در زبان فارسی از آن دو، به خرده‌بینی و خرده‌کاری تعبیر می‌شود. گاهی از حکمت به اتقان در عمل تعبیر می‌شود. تا اشاره به یکی از دو جزء حکمت باشد، و گاهی به کمال و اتقان در علم تعبیر می‌شود و آن اشاره به جزء دیگر است، و گاهی به اتقان در علم و عمل تفسیر می‌شود که اشاره به هردو جزء دارد و حکمت که در مقابل جربزه ذکر می‌شود عبارت از آن است که در تدبیر معیشت از جهت علم و عمل قوام و اساس باشد و جربزه افراط آن است. و این حکمت از نتایج مرتبهٔ ولایت است، زیرا که ولی با تجرّدش می‌تواند دقایق اشیاء را بشناسد، و اگر بخواهد بشناسد چیزی از او پوشیده نمی‌ماند، و همچنین می‌تواند دقایق مصنوعات را خودش بسازد و خلق کند، زیرا چیزی از او ممتنع نیست و از ایجاد آن خودداری نمی‌کند. و حکیم مطلق نخست خدای تعالی است، سپس انبیاء و رسولان از جهت ولایتشان، سپس خلفا و جانشینان آنها و سپس آنها که به آن بزرگواران شباهت دارند. و

[۲۹] - بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد چهارم ترجمه، صص ۱۰۴-۱۰۲، در ذیل آیهٔ ۵۴ سورهٔ نساء، **فَقَد آتَینا آلَ اِبْراهیمَ الکِتابَ وَ الحِکْمَةَ**، پس به تحقیق ما کتاب و حکمت را به آل ابراهیم دادیم.

اولین مرتبهٔ حکمت این است که دقایق صنع خدا را در خودت و بدنت درک کنی که تو در برزخ بین عالم سفلی و علیا آفریده شده‌ای و اینکه نفس تو جهت تصرّف در هر دو ملکوت دارای قابلیّت محض آفریده شده است و نفس ابائی از تصرّف بر آن دو ندارد، و اینکه تصرّف در ملکوت سفلی نفس را به سوی سجن و سجّین، و تصرّف علیا، آن را به نزدیکی ملأ اعلی می‌کشاند. همهٔ اینها بر سبیل معرفت است و نه بر طریق علم و گمان که طریق حکمای اخلاق است که اینان به علم کلّی قناعت می‌کنند، در حالی که از نفوس جزئی خود غافل هستند، پس از علمشان بهره‌ای نمی‌برند. امّا اهل معرفت، بر دقایق عمل قدرت می‌یابند تا راههای تصرّف ملکوت سفلی را ببندند. و راههای تصرّف ملکوت علیا را باز کنند، مانند قدرت علی ع در جنگ، بر ترک حمله به دشمن، در حینی که به دشمن ظفر یافت و شمشیر را بر روی دشمن بلند کرد، و دشمن بر روی علی ع آب دهن انداخت، که علی ع شمشیر زدن را رها کرد، زیرا که نفس او برای شمشیر زدن به هیجان آمده بود. پس انسان وقتی آنچه را که ذکر شد شناخت و قدرت پیدا کرد و عمل نمود، حتماً به عبودیّت ارتقا پیدا می‌کند، و آن مقام فنا و مقام ولایت است. سپس وقتی که خداوند دانست که در او استعداد اصلاح دیگران وجود دارد او را به بشریّتش برمی‌گرداند و به او خلعت نبوّت و رسالت یا خلافت می‌دهد، و او را به دقایق صنع در ملك و ملکوت آگاه می‌سازد، و او را بر دقایق تصرّف در اشیاء قادر می‌سازد و جمیع موجودات را در خدمت او قرار می‌دهد و آن آخرین مرتبهٔ حکمت است. مقصود از حکمت در اینجا، ولایت است چون ولایت از نتایج حکمت است و این بیان حکمت و تحقیق آن است، و تفسیرات مختلف که در سخنان آنها آمده است به همین معنی برمی‌گردد. مانند اینکه گفته شود: حکمت شناختن حقایق اشیاء است آنچنان که هست، یا حکمت عبارت از علم به نیکی‌ها و عمل صالح است، یا انجام دادن فعلی است که سرانجام پسندیده‌ای دارد، یا اقتدا کردن به خالق است به قدر طاقت بشر، یا تشبّه به اله است در علم و عمل به قدر طاقت بشری.»

تعابیر زیادی از حکمت در کتب و فرمایشات عرفاء آمده است. در سورهٔ لقمان به لقمان پیشنهاد خلافت الهیه و حکم بین النّاس می‌نمایند و او عرض می‌کند که اگر امر است اطاعت می‌کنم ولی اگر به اختیار خودم قرار داده شده است راه عافیت می‌پسندم. لذا خداوند به او حکمت را عنایت می‌فرماید. در این ارتباط حکمت را به معنی مشاهدهٔ اشیاء آن طوری که

حقیقتشان است تفسیر می‌نمایند.[۳۰] حکمت در انواع متعدّدی طبقه‌بندی می‌شود که از ذکر آن پرهیز می‌کنیم و فقط به وجوه تمایز علم و حکمت و معرفت از رسالهٔ شریف صالحیّه اکتفا می‌کنیم که فرموده‌اند: «حکماء گویند معرفت به دو قسم شود، یکی به نظر و فکر و برهان که طریق اهل ظاهر است، دیگر به کشف و عیان که طریق اهل باطن است، لکن اوّل را معرفت نگویند بلکه علم نامند اگر به معلوم رساند و الاّ ظنّ نامند. به احمد حنبل گفتند که: تو اعلمی از بُشر حافی چرا به زیارت او روی؟ گفت: او خدا را به از من می‌شناسد اگرچه من علوم را به از او دانم. دارای علم ظاهری نقلی کسی است که رنگ شراب را دیده یا وصف آن را شنیده باشد، و دارای علم عقلی مثل کسی که بوی او را شمیده، و دارای حکمت چنان است که لمس کرده و معرفت آنراست که چشیده یا سرکشیده، قطره‌ای یا پیاله‌ای یا قدحی یا سبوئی یا خمی یا غرق آن شده عین آن گردیده.»[۳۱]

همینطور در رسالهٔ ذوالفقار می‌فرمایند[۳۲]: «سبب در حرمت قتل نفس در خبر رسیده که فساد خَلق است (یعنی مخالف با نظام اجتماع و موجب فساد جامعه و خلق می‌باشد) و تدبیر و قصاص به جهت حفظ حیات و حرمت زنا به جهت فساد است و علّت حرمت مال یتیم خوردن در خبری رسیده که اعانت بر قتل آن طفل است که او متحمّل خود نتواند شد بی مال، و رسیده که سبب آن است که بزرگ که شود آن یتیم باعث نزاع و فساد است و حرمت فرار از زَحف[۳۳] یک وجهش فساد است و هکذا علّت حرمت ربا بر افتادن قرض دادن و معروف است و تلف اموال و انفس و ظلم و بسیاری از مستحبّات و مکروهات مؤکّده هست که در اخبار معلّل شده به آنکه مورث فقر است یا مضرّ جسد است یا باعث ضرر به اولاد یا نسل است و امثال ذلک. و

[۳۰] – چهل گوهر تابنده، منتخبی از سخنرانی‌های حضرت حاج سلطانحسین تابنده، صص ۱۵۴–۱۴۴.

[۳۱] – حضرت نورعلیشاه ثانی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۸۴، ص ۲۵۸.

[۳۲] – حضرت حاج ملاّ علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران، باب ششم از فقرهٔ چهارم، صص ۷۳– ۶۹.

[۳۳] – مراد از زَحف جنگ کردن و روبرو شدن با دشمن است. الکافی، ۲، ۲۷۶، باب الکبائر، ص: ۲۷۶، ۲.

از امام رضا ع است که: **اعْلَمْ ...**[۳۴] یعنی هر حرامی به جهت ضرر داشتن آن حرام شده و هر مضرّی حرام است و هر نافعی حلال و هر حلالی نافع است پس میته که حرام شده است به جهت آن است که مرض کلب و موت فجأة و آکله می‌آورد، و حرمت خون به جهت آنکه قلب را قسی می‌کند و مورث مرض دبیله[۳۵] است و جری[۳۶] حرام است که ضرر دارد و سمّ حرام است که کشنده است و خمر حرام است که مورث فساد قلب می‌شود و سیاه می‌کند دندان را، و دهان را بدبو می‌کند الخ. و در خبر است که: **فَرَضَ اللَّهُ...**[۳۷] یعنی خداوند نماز را واجب قرار داده برای دور کردن کبر و نخوت، و زکات را برای وسیله‌شدن در روزی و روزه را برای آزمایش بندگان و حجّ را برای تقویت دین و جهاد را برای عزیز کردن اسلام و امر به معروف را برای مصلحت مردم و نهی از منکر را برای منزجر کردن سفیهان و صلهٔ رحم را برای زیادی در عدد و قصاص را برای حفظ کردن خونها و بر پاداشتن حدود خدایی را برای بزرگ قرار دادن محرّمات و ترک خوردن شراب را برای محفوظ قرار دادن عقل و دوری از دزدی را برای تأیید عفّت و ترک زنا را برای محفوظ نگه‌داشتن نَسَب و ترک لواط را برای زیاد کردن نسل و شهادت را برای پشتیبانی انکارشده‌ها و ترک دروغ را برای بزرگ‌کردن و اهمیّت راستی و سلام را برای ایمنی از مواضع خوف و پیشوایی را برای نظام اجتماع و فرمانبرداری را برای تعظیم امامت و پیشوایی. و در روایت است: **العدل تنسکا للقلوب...**[۳۸] یعنی و عدل را برای آرامش دلها و نیکی به پدر و مادر را برای نگاه‌داشتن از غضب خدایی و وفای به نذر را برای عرضه داشتن خویش برای آمرزش و حکم قذف زنان شوهردار را برای جلوگیری از فرزند غیرمشروع و حکم سرقت را برای ایجاب عفّت و حکم خوردن مال یتیم را برای نگاهداری از

---

[۳۴] – مستدرک الوسائل، ۱۶، ۱۶۵، ۱–باب تحریم المیتة و الدم و لحم ...۱۹۴۷۱– ۵– فِقْهُ الرِّضَا.

[۳۵] – دبیله ورمی است بزرگتر از دمل. شکل آن غالباً گرد و رنگ آن مانند رنگ پوست بدن است و ذرّات و اجسام غریبه مانند ناخن و مو و گل و ذغال و امثال آنها در آن یافت می‌شود.

[۳۶] –بر وزن ذمی یک نوع ماهی است.

[۳۷] – شرح نهج‌البلاغة، ۱۹، ۸۶، ۲۴۹.

[۳۸] – کشف الغمة، ۱، ٤٨٠، فاطمة ع ... ص: ٤٤٩.

ظلم الخ. و از رضا ع است: **حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ...**[۳۹] یعنی خداوند قتل نفس را حرام قرار داده برای اینکه نظام اجتماع فاسد شده و منجر به فنای جامعه می‌شود و عقوق پدر و مادر را حرام کرده برای اینکه سبب خروج از تعظیم خدا و والدین و سبب کفران نعمت و باطل کردن شکر و مقطوع شدن نسل می‌شود و زنا را برای اینکه فسادهای قتل نفوس و از بین رفتن انساب و فساد مواریث و ترک تربیت اطفال و از بین رفتن معارف حقّه می‌شود و خوردن مال یتیم را برای اینکه کمک به قتل او می‌کند زیرا او از مال دنیا بی‌نیاز نیست و خودش هم نمی‌تواند متحمّل امور خود گردد و دیگری هم نیست که عهده‌دار مخارج او شود و به علاوه دارای عقوبت است و باضافه خود یتیم پس از رشد مطالبه حق خود می‌کند و منجر به نزاع و از بین رفتن طرفین می‌شود و فرار از جنگ را برای اینکه توهین دین و پیغمبران و پیشوایان دین و جرأت دشمنان بر مسلمین است و دورشدن از شهر اسلام پس از توطّن در آن برای اینکه سبب رجوع از دین و ترک رویّهٔ انبیاء است و رباء را برای فساد اموال همان‌طور که حرام شده دادن مال به سفیه و علّت حرمت ربای نسیه از بین رفتن کارهای نیک و حسّ مساعدت و ترک قرض دادن و تلف شدن اموال و بروز فساد و ظلم است.»

اصول حقوق بین‌الملل عمومی

حقوق بین‌الملل شاخه‌ای از حقوق است که به تنظیم روابط بین افراد و ملّت‌ها و دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌پردازد و در مقابل حقوق داخلی، در زمینه‌های حقوق عمومی و خصوصی در داخل یک کشور با روابط افراد با یکدیگر و با دولت سروکار دارد. حقوق بین‌الملل نیز مصادیق مشابهی در زمینهٔ مسائل حقوق خصوصی و عمومی دارد. در حقوق داخلی، حقوق عمومی بیشتر مباحث حقوق اساسی و اداری و جزائی را دربردارد. حقوق خصوصی از آئین دادرسی تا موارد مربوط به قضا و مناسبات و روابط افراد را در جامعه پوشش می‌دهد. حقوق بین‌الملل عمومی سعی بر تنظیم و اعمال حق بر روابط دیپلماسی و کنسولی دولت‌ها با یکدیگر و مناسبات دولت‌ها با سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات بین‌المللی دارد و

[۳۹] – من‌لایحضره‌الفقیه، ۳، ٥٦٥، باب معرفة الکبائر التي أوعد الله عزّ و جل، ٤٩٣٤.

حقوق بین‌الملل خصوصی شامل قواعد مرتبط با مناسبات و روابط افراد ملّت‌ها با یکدیگر و تفاوت‌ها و تناقضات قوانین کشورهای مختلف و روش رفع اختلافات و تعارض بین آنها و احکام و قواعد مربوط به آن می‌شود.

در این بخش هدف ما بیشتر بررسی موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل عمومی اسلامی است و سعی نمودیم حتّی‌المقدور وارد مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی اسلامی نشویم چه که خود این موضوع سرفصل جداگانه‌ای را می‌طلبد. نگاه ما به قواعد حقوقی مندرج در این بخش تعمیم حِکَمی احکام فقهی- اسلامی به حیطه حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حکمت، علّت و سِرّ هر حکمی مبنای اصلی وضع حکم است لذا با دریافتن علّت احکام و روح قوانین شرعی در صدد تعمیم قواعد و احکام به سطح حقوق بین‌الملل خواهیم بود لذا اصول زیر را برمی‌شمریم:

۱- اصل جواز عمومی در پذیرش اصول کلّی حقوقی

۲- اصل مقبولیّت حقوق موضوعه بین‌الملل در حدّ موافقت با شرع

۳- اصل مقبولیّت حقوق بین‌الملل عرفی

۴- اصل اولویت به عفو و نیکی و تألیف قلوب

۵- اصل وفای به معاهدات

۶- اصل الزام به رعایت تشریفات قراردادها

۷- اصل رفتار به عدل

۸- اصل مبتنی بودن جزا بر قطعیّت جرم

۹- اصل مساوات در برابر قانون

۱۰- اصل دوام دولت

۱۱- اصل منع سوءاستفاده از حق

۱۲- اصل منع اضرار

۱۳- اصل بر برائت است

۱۴- اصل سدّ ذرایع بین‌المللی

۱۵- اصل انحصار استحسان به صاحب امر و اجازه

۱۶- اصل استصلاح بین‌الملل

۱۷- اصل استصحاب بین‌الملل مشروط به حلیّت حق

۱۸- اصل عطف به ماسبق نشدن قانون

۱۹- اصل دوام تصرّف بلامعارض

۲۰- اصل پاداش وکیل محق و کیفر وکیل باطل

۲۱- اصل رفع تکلیف در جهل به حکم تشریعی و عدم رفع آن در جهل به حکم فطری

۲۲- اصل احترام به حقوق مکتسبه

۲۳- اصل اعتبار امر مختومه

۲۴- اصل مسؤولیّت بین‌المللی

۲۵- اصل جبران خسارت ناروا

۲۶- اصل وجود حیات در قصاص

۲۷- اصل عدم جواز به تعدّی در قصاص

۲۸- اصل تسهیل در فورس ماژور (عسر و حرج)

۲۹- اصل آزادی تجارت در حقوق تجارت بین‌الملل

۳۰- اصل آزادی دریاها و جو

۳۱- اصل شناسایی بر مبنای کرامت انسان و نه دولت

۳۲- اصل شناسائی کامل حقوق مالکیّت افراد و شناسائی ناقص حاکمیّت دولت‌ها

۳۳- اصل اهداء تابعیّت به متقاضی

۳۴- اصل الزام شهادت به صحت و اقرار به خطا و ممنوعیّت کتمان حق و شهادت زور

۳۵- اصل قبول تحقیق در حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

۳۶- اصل مذاکره در حل و فصل اختلافات و پذیرش داوری در دعاوی بین‌المللی

۳۷- اصل وجوب میانجیگری و اصلاح (میانجیگری اختیاری)

۳۸- اصل آشتی دادن و دخالت در جنگ‌های بین‌المللی (میانجیگری اجباری)

برخی از این اصول منبعث از اصول کلّی حقوقی است که مورد قبول و پذیرش همهٔ

سیستم‌های حقوقی کشورهای متمدّن بوده و در میان همهٔ کشورها مشترک می‌باشد.[۴۰] اصولی نظیر: تقدّم حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، تقدّم معاهدات بین‌المللی بر قانون داخلی، مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به محاکم بین‌المللی، اصل عدم جواز به واگذاری حقوقی بیش از آنچه که در اختیار است، اصل تساوی حاکمیّت دولت‌ها، اصل عدم توسّل به زور، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل الزام‌آور بودن تعهدات، اصل بیطرفانه بودن قضاوت، اصل پرداخت هزینه توسّط طرف محکوم، اصل عدم صلاحیّت به رسیدگی به دعوای مطرح در دادگاه دیگر، اصل آزادی تردّد در دریای آزاد، اصل دوام تصرّف بلامعارض در ایجاد حقّ حاکمیّت، اصل عدم تبعیض و مساوات اتباع کشور در برابر قانون و برخی موارد مشابه دیگر، می‌تواند از اصول کلّی حقوقی محسوب گردد. برخی از این اصول کلّی حقوقی که در ارتباط با روابط بین کشورهاست، غالباً در قراردادهای بین کشورها و قطعنامه‌های مراجع بین‌المللی به آنها اشاره می‌شود. از این موارد می‌توان بطور مثال به: اصل مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به دادگاههای بین‌المللی، اصل تقدّم عهدنامه بین‌المللی بر قانون داخلی، اصل دوام دولت (کشور)، اصل استقلال کشورها که مشترک بین حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی می‌باشند اشاره کرد که در جریان طرح و اقامهٔ دعاوی در مراجع استناد به این اصول کلّی دیده می‌شود.

اصول سیاست خارجی

سیاست خارجی هر دولتی چگونگی نگرش و برخورد یک کشور را با دول دیگر مشخّص می‌کند. در جهان امروز، اساس سیاستگزاری خارجی کشورها اقتضای منافع آنان است. در اسلام نگرش متفاوت از این است. هدف اسلام اعتلای بشریّت است و نه اعتلای کشور اسلام به تنهائی. اساساً اسلام برای اقوام عرب یا فارس یا شرق وسطی نازل نشده است.

[۴۰] – در مادّهٔ ۳۸ قرارداد لاهه ۱۹۰۷ آمده است که اصول کلّی حقوقی که از طرف ملل متمدّن به رسمیّت شناخته شده است –یعنی از اجزای نظام‌های حقوقی معتبر است که ملل متمدّن آن را به اجرا گذاشته‌اند– از منابع مشخّص و مستقل حقوق بین‌الملل است.

اسلام آمده است تا همچون پدری تمام ابناء بشر را تحت رحمت خود قرار دهد. از طرف دیگر منافع ناشی از اعتلای بشریّت آنقدر زیاد است که باعث انتفاع کشور اسلام نیز خواهد شد و این نفع بیش از منفعت زمانی است که سود کشور اسلام حداکثر شود. این دیدگاه بحث بسیار دقیق و مبتنی بر استدلالات ریاضی است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. امید است در آتیه در کتاب جداگانه‌ای این موضوع را تشریح نمائیم. و فقط اشاره می‌کنیم که حداکثر کردن سود یک کشور به تنهایی، کمتر از حداکثر کردن سود یک کشور ناشی از حداکثر کردن سود بشریّت است. این مهم اشتباه اکثر قریب به اتّفاق سیاستمداران عالم است که به دنبال منافع کشور یا حزب و گروه و دستهٔ خود به تنهائی هستند. به هرحال، ذیلاً به اصولی از اصول سیاست خارجی اسلام اشاره می‌کنیم که در ارتباط با سایر اصول قبلی و بعدی روح نگرش اسلام را به ملل و دول دیگر قابل استنباط می‌نماید:

۳۹- اصل انطباق مصلحت اسلام بر مصلحت بشریّت

۴۰- اصل تعلّق اسلام به بشریّت

۴۱- اصل کرامت انسانی

۴۲- اصل وحدت

۴۳- اصل عدم تبعیض نژادی

۴۴- اصل بیزاری از مشرکین

۴۵- اصل انترناسیونالیسم اسلامی در مقابل ناسیونالیسم دولت‌ها

۴۶- اصل ممنوعیّت تفاخر و برتری‌جویی ملّی

۴۷- اصل همزیستی مسالمت آمیز

۴۸- اصل دوستی با ملل و اقوام

۴۹- اصل حفظ منافع همهٔ ملل و دول در حضور یا غیاب

۵۰- اصل امانت‌داری

۵۱- اصل ممنوعیّت منع خیر

۵۲- اصل بیطرفی ناکامل سیاسی

۵۳- اصل نفی تحت‌الحمایگی و جواز حمایت

۵۴- اصل عدم مداخله در امور کشورها
۵۵- اصل وجوب آزادسازی ستم‌دیدگان
۵۶- اصل حمایت بین‌المللی از اقلیّت‌ها
۵۷- اصل عدم مصداق بردگی و برده فروشی در این زمان
۵۸- اصل اتّحاد بر حق
۵۹- اصل ممنوعیّت ظلم و عدم جواز به یاری در ظلم
۶۰- اصل عدم جواز به سلطه‌جویی و بغی
۶۱- اصل اکراه به جنگ
۶۲- اصل عدم جواز به حمله و جواز دفاع
۶۳- اصل شدّت برخورد با متجاوز محارب
۶۴- اصل وجوب یاری در نیکی و ممنوعیّت یاری در تجاوز
۶۵- اصل مبتنی بودن استراتژی و تاکتیک‌های جنگی بر نظر صاحب اجازه
۶۶- اصل اجبار در پذیرش پیشنهاد صلح
۶۷- اصل عدم جواز به اسارت دشمن پس از خاتمه جنگ
۶۸- اصل عدم جواز به شکنجه و آزار اسرای دشمن
۶۹- اصل عدم جواز در تجارت و اقدامات ضدّ بشریّت و ضدّ محیط زیست
۷۰- اصل عدم جواز به از بین بردن مواد غذایی در جهت کسب منافع مادّی
۷۱- اصل ممنوعیّت احتکار بین‌المللی ارزاق و الزام خوراک‌رسانی به گرسنگان جهان

اصول دیپلماسی

دیپلماسی به دو معنی کلّی اطلاق می‌شود. معنی اول دیپلماسی به معنی خط‌مشی یا سیاست‌های یک کشور در قبال مسائل سیاسی بین‌المللی اعمّ از کشورهای خارجی یا مناطق مختلف یا پیمانهای بین‌المللی اعمّ از جهانی یا منطقه‌ای بکار برده می‌شود. معنی دوم به مفهوم هنر یا فن مذاکره جهت رسیدن به تفاهم مشترک در عرصهٔ بین‌المللی می‌باشد. به هر تقدیر

دیپلماسی در هر دو معنی در برقراری ارتباط مفهوم پیدا می‌کند.[۴۱] در این بخش به هر دو مفهوم از دیدگاه مفاهیم اسلامی در برقراری ارتباطات بین‌المللی خواهیم پرداخت.[۴۲]

هدف ما در اینجا بررسی قواعد کلّی دیپلماسی اسلامی و نحوهٔ رفتار حکومت اسلام با دیگر ملّت‌ها و دولت‌ها است. البتّه همانطور که به تفصیل گفته شده[۴۳] حکومت اسلامی در طول تاریخ اسلام فقط چند سالی در صدر اسلام و چند سال آخر دوران حیات امیرالمؤمنین علی ع بوده و در باقی دوره‌ها چه زمان حکومت‌های بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس و چه در سایر ازمنه که پادشاهانی به اسم اسلام در بلاد و سرزمین‌های مسکونی مسلمین بر اریکهٔ قدرت مستقر بودند همه به نام اسلام است و تفاوت زیادی در باطن و صورت این حکومت‌ها با حکومت واقعی اسلام وجود دارد.

در روابط کشورها با یکدیگر مسائل مختلفی جلب نظر می‌نمایند. به عبارت دیگر دیپلماسی عملی بر اصولی استوار است که نحوه برقراری روابط بین‌الملل و رهبری دیپلماسی و مبنای انگیزشی یا عقیدتی دیپلماسی و هدف آن و روش‌ها و تاکتیک‌های تحصیل هدف همه از عوامل مهم دیپلماسی می‌باشند که دیپلماسی متداول و دیپلماسی اسلام تفاوت‌هایی در مبانی و ویژگی‌ها دارند که به بعضی از موارد مهم آن خواهیم پرداخت.

هدف و انگیزه دیپلماسی در اصل چرائی ایجاد و برقراری رابطه با دنیای خارج است. این انگیزه در زمانها و نظام‌های سیاسی جهانی مختلف متفاوت بوده است. برای مثال در انواع نظام‌های بین‌المللی، قدرت یک قطبی بین‌المللی، توازن قوای دو یا چند قطبی بین‌المللی،

[۴۱] – معانی دیپلماسی در منابع خارجی مشتمل بر این دو تعریف نیز می‌شود. گرچه معنی لغوی آن شامل «دو چهره داشتن» نیز هست. منابع زیر از منابع کلاسیک درباره دیپلماسی می‌باشند:

- A Guide to Diplomatic Practice by Sir Ernest Satow, Longmans, Green & Co. London & New York, (1917). Now in its fifth edition (1998).
- The Rise of the Great Powers: 1648-1815 Derek McKay and H.M. Scott (1983) .

[۴۲] – آلادپوش، علی و علیرضا توتوتچیان (۱۳۷۲) دیپلمات و دیپلماسی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دیپلماسی را در ۴۶ معنی بیان نموده که غالباً در دو مفهوم فوق قابل دسته بندی هستند.

[۴۳] - بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf

حکومت قانون در روابط بین‌الملل، سیستم ملوک‌الطّوایفی بین‌المللی و انواع دیگر، هدف دیپلماسی می‌تواند متفاوت باشد. ولی هدف اصلی و مشترک بین تمام اشکال دیپلماسی کسب امنیّت و منفعت بوده و هست.

از لحاظ نظریات علوم سیاسی، امنیّت به مفهوم خودبقایی یا حفظ وجود خود تلقی می‌گردد. این امنیّت می‌تواند در حفظ وضع فعلی در برابر دیگران، آینده نگری برای سبقت از دیگران در آینده، ترس از دست دادن متصرّفات، و ترس از تجاوز و بسیار موارد دیگر خلاصه شود. کسب منافع نیز در حصول منافع ناشی از برقراری ارتباطات و روابط سیاسی و اقتصادی و یا وسوسه به تجاوز به تصرّفات دیگران و یا بالا بردن اعتبار بین‌المللی و ثبات سیاسی یا اقتصادی خود خلاصه می‌شود. کسب منافع منتج از روابط تجاری و اقتصادی بین‌المللی خود سرفصل بزرگی در مباحث اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

هدف دیپلماسی در اسلام تنها در کسب امنیّت و منفعت خلاصه نمی‌شود و علیرغم توجّه به حصول جمیع مؤلفه‌های مورد نیاز برای ایجاد امنیّت و کسب منفعت برای دولت و ملّت، اسلام به دنبال هدف بالاتری اقدام به طراحی دیپلماسی و برقراری روابط بین‌الملل می‌نماید. در آیهٔ شریفهٔ: «ای مردم همانا شما را از نر و مادّه‌ای خلق کردیم و شما را در شعب و قبائلی قرار دادیم تا بشناسید. همانا اکرم شما نزد خدا خوددارترین شماست.»[۴۴] هدف خلقت را بندگی و عرفان معیّن می‌فرماید. در جای دیگر می‌فرماید: «خلق نکردم جن و انسان را مگر برای عبادت»[۴۵] که **لِيَعْبُدُونِ** به **لِيَعْرُفون** نیز معنی شده است. یعنی هدف خلقت، شناخت و عرفان و آگاهی و بندگی است. برخی **لِتعارَفُوا** را ظرف **شُعُوباً** و **قَبائِلَ** دانسته‌اند یعنی شناختن یکدیگر در شعب و قبائل هدف خلقت بوده است. این آیه به هر تقدیر همسانی ابناء بشر و شناخت دیگری و به عبارت دیگر روابط اقوام و شعب و ملل را وسیلهٔ رسیدن به اهداف خلقت ترسیم می‌کند.

تعدّد اقوام و امم از ویژگی‌های خلقت است و برخی اعتراض کردند که چرا خداوند همهٔ

[۴۴] - سورهٔ حجرات، آیه ۱۳. **يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.**

[۴۵] - سورهٔ ذاریات، آیه ۵۶. **وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ.**

انسانها را در یک ملّت و قوم نیافرید. در قرآن می‌فرماید: «برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امّت می‌ساخت ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.»[۴۶] در شرح این آیه فرموده‌اند:[۴۷] «**لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً** یعنی برای هر فرقه و امّتی از شما شریعتی برحسب قالب قرار دادیم، و تأخیر **مِنْكُمْ** برای اشاره به این است که شریعت مخصوص هر امّتی از اختلاف استعداد آنها ناشی شده است. **وَ مِنْهاجاً** یعنی راه واضح است به حسب قلب و **شِرْعَةً** راه آب است که جمیع خلق به طور مساوی وارد آن می‌شوند و احکام قالبی در هر امّت و شریعت راه به آب حیات است و جمیع امّت در آن مساوی هستند **وَ مِنْهاج** از نهج‌الامر وقتی که واضح باشد، و مراد طریق واضح از قلب به حق است و آن به منزلهٔ تعلیل سابق است یعنی از شریعت مخصوص خودت به واسطهٔ شرایع آنان تجاوز نکن، زیرا شرایع آنان مخصوص خود آنها بود و برای تو شریعت مخصوص خودت است. **وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً** که اگر خدا می‌خواست یک امّت متّفق مبتنی بر یک طریق واحد و بدون اینکه شریعتی نسخ و شریعتی تجدید شود قرار می‌داد **وَ لكِنْ** شما را امّت‌های مختلف قرار داد **لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ** تا بدانچه از شرایع جدید به شما داده است بیازمایدتان، زیرا که قبول آنچه که عادت و الفت به او پیدا شده است برای نفس آسانتر است و به سبب آن صدق ایمان ظاهر نمی‌شود به خلاف آنچه که غیرمألوف است و عادت به آن پیدا نشده است. پس قبول آن نمی‌شود مگر از صدق ایمان که به کسی داده شده باشد. **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ** یعنی وقتی دانستید که اختلاف امّت‌ها برای امتحان شماست پس به کارهای خیر یعنی در آنچه که خداوند بر زبان پیامبرش به آنها امر کرده است سبقت بگیرید نه عادت‌هائی که از گذشتگانتان گرفتید، یعنی کارهای خیر را در حالی که بر نفوستان سبقت می‌گیرید انجام دهید، زیرا نفسهایتان شما را به عادت‌ها امر می‌کند، یا بر همجوارانتان سبقت

---

[۴۶] – سورهٔ مائده آیه ۴۸: **لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**. مشابه این آیه در قرآن زیاد است.

[۴۷] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد ۴ ترجمه، صص ۳۴۴–۳۴۲.

بگیرید تا گوی سبقت را ببرید. **إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً** که بازگشت جملگی شما به اوست چه پیشینیان و چه آیندگان، به امر خدا گرفته و چه به عادت اخذ کرده باشد. این عبارت تعلیل قول خداست که **فَاسْتَبِقُوا** وعد و وعید برای هر دو گروه است. **فَيُنَبِّئُكُمْ بما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** پس شما را به آنچه که از حق و باطل و امر و عادت در آن اختلاف داشتید آگاه می‌کند، و این نیز کنایه از ولایت و اختلاف آنها بعد از رسول ص است.»

در آیهٔ دیگری می‌فرماید: «برای هر امّتی آئینی نهادیم تا بر آن آیین باشد پس با تو در امر با تو منازعه نکنند. تو به پروردگار خودت دعوت کن که همانا تو بر هدایت مستقیم هستی.»[۴۸] یعنی ای پیامبر منهاج و شریعت هر قومی برای خودشان محترم است و آنها به آئین خود و تو به آئین خود باش گرچه شریعت تو بین شرایع دیگر راهی مستقیم و کوتاه‌تر است.

شاید دور از صحت نباشد اگر تأویل شود که علّت ایجاد اقوام مختلف و قرار گرفتن مشیت الهی بر شعوب و امم مختلف همانا اختلاف و عدم تبعیّت آنها بوده است زیرا که می‌فرماید: «مردم جز یک امّت نبودند پس میانشان اختلاف افتاد.»[۴۹] و همچنین آیهٔ شریفهٔ دیگر می‌فرماید: «مردم یک امّت بودند پس خدا پیامبران بشارت ده و ترساننده را با کتاب بر حق بفرستاد تا بین مردم در آنچه که اختلاف کرده بودند حکم کند.»[۵۰]

هدف دیپلماسی اسلام اشاعهٔ تعالی انسانی توسّط تعالیم الهی است. می‌فرماید: «هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس به مکان امنش برسان زیرا ایشان قومی هستند که نمی‌دانند.»[۵۱] این آیه خطاب به رسول گرامی اسلام است که برای

---

[۴۸] – سورهٔ حج آیه ۶۷. **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ**. همینطور نگاه کنید به آیه ۳۴ سورهٔ حج.

[۴۹] – سورهٔ یونس آیه ۱۹. **وَ ما كانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا**.

[۵۰] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۳، **كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ**.

[۵۱] – سورهٔ توبه، آیهٔ ۶: **وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ**.

اینکه کلام خدا را به گوش مشرکان برسانی به آنها پناه هم بده و آنها را تا مأمن امن نیز بدرقه کن و این بارِ زحمت را قبول نما تا ایشان که نمی‌دانند کلام خدا را (از بیانات تو) بشنوند بلکه از این استماع تغییر روش دهند و به راه خدا نزدیک شوند. این روش برخورد، مبیّن هدف دیپلماسی اسلام است و می‌آموزد که روش برقراری ارتباط در اسلام چگونه باید باشد. به عبارت دیگر یک روش خداوند در نزدیک ساختن خلق به راهش بدین‌گونه است که پیامبر اکرم ص را متحمّل مشقت می‌کند تا مشرکین کلام خدا را که از دهان مبارک رسولش بیرون می‌آید بشنوند. و این کلام نه تحکّم است و نه امر و نه نهی، بلکه گفتگوئی است همانند مذاکرات متعارف. در سورهٔ نحل همین دعوت به ظرافت آورده شده است، می‌فرماید: «با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و به روش نیکویی با آنها صحبت کن، پروردگار تو آگاه‌ترین است به کسی که از راه گمراه است و آگاه‌ترین است به هدایت شدگان.» [۵۲]

روشهای دیپلماسی در نظام‌های سیاسی تقریباً مشابه و غالباً از طریق مذاکره است. برقراری روابط بین‌المللی بر این اساس تحت شرایط چانه‌زنی و مبادله امتیازات صورت می‌گیرد. به طوری که دولت‌ها از طریق معاوضهٔ امتیازاتی که به یکدیگر می‌دهند روابط میان خود و طرف‌های خود را تعریف می‌کنند. ولی دیپلماسی اسلامی با هدف اعتلای معنویات و اخلاقیات جامعه سعی بر ایجاد و برقراری روابط با سایر کشورها دارد و در این هدف‌گذاری اصول مهمّی را مدّ نظر قرار می‌دهد که به شمارش برخی از آنها می‌پردازیم:

۷۲- اصل مأموریت بر مبنای اجازه

۷۳- اصل اطاعت از صاحبان اجازه

۷۴- اصل مسئولیّت دیپلماتیک

۷۵- اصل مصونیت سیاسی و عدم مصونیت اجتماعی و شخصی دیپلمات

۷۶- اصل تبلیغ به عمل و محدودیّت امر و نهی بیانی

---

[۵۲] - سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۵. ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ.

۷۷- اصل عدم جواز به تحمیل عقیده
۷۸- اصل احترام به عقیده دیگران و منع تفتیش عقیده
۷۹- اصل انطباق گفتار با کردار
۸۰- اصل ناپسندیدگی کید و نیرنگ سیاسی و اقتصادی
۸۱- اصل صداقت در مذاکرات
۸۲- اصل ممنوعیّت جعل کلام، دروغ و بهتان سیاسی
۸۳- اصل عدم جواز به توهین یا استهزاء
۸۴- اصل تحیّت و دفع حسن و جزاء احسن
۸۵- اصل عدم حمایت از خائن و جواز اقدام به مثل
۸۶- اصل عدم جواز به دادن یا ستاندن رشوه
۸۷- اصل ممنوعیّت غصب و اکل اموال دول و ملل دیگر به باطل
۸۸- اصل ممنوعیّت ترور
۸۹- اصل اکرام بر ضیف
۹۰- اصل ممنوعیّت نفی بلد و نفی تابعیت
۹۱- اصل آزادی جابجایی افراد و حذف روادید
۹۲- اصل جواز مهاجرت و اقامت دلخواه برای کلّیه افراد روی زمین
۹۳- اصل الزام به کتمان اسرار
۹۴- اصل ممنوعیّت تجسّس در امور خصوصی افراد
۹۵- اصل وجوب تجسّس در امور مأموران دولتی و بیگانگان و دشمن و کشف جرایم

نتیجه‌گیری و توصیه برای ادامه مطالعات

اصول متعدّدی در حقوق بین‌الملل مورد استناد و اجرا قرار می‌گیرد. این موارد گرچه در قالب اصطلاحات جدید حقوقی مطرح می‌شوند و به نظر می‌رسد که از موارد مستحدثه در فقه اسلامی است ولی با تعمّق در آنان می‌توان دریافت که اکثر قریب به اتّفاق اصول کلّی حقوقی در نظام حقوقی اسلام وجود داشته، و اسلام در خرده‌بینی‌ها و ظرافت‌های این اصول موضع

خاصّ خود را دارد. مسلماً چون مفاد حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی در کشورهای اسلامی کمتر از حقوق داخلی و حقوق خصوصی مورد استناد و استفاده بوده لذا کمتر بسط یافته است. بطور کلّی روح قانون‌گذاری در اسلام منبعث از تکامل اخلاقی حقوق طبیعی است و به راحتی توسّط وجدان و عقل قابل استنباط است؛ زیرا در اسلام نفع فرد به منزله خودپرستی هدف نیست، بلکه نفع فرد به منزلهٔ جزئی از هستی مطرح است و در تعمق در این اوراق و متون مرتبط[۵۳] نیز به همین موضوع که عصارهٔ ارزشی در حقوق اسلامی است می‌توان پی برد و باید اظهار کرد که این نگرش اساسی‌ترین وجه تمایز حقوق موضوعهٔ جهان فعلی با حقوق اسلام است.

دول متعارف جهان همواره سیاست‌های خارجی خود را به نحوی اتّخاذ می‌کنند که در تقابل با منافع دول دیگر منافع ملّی خود را حداکثر کنند. در اسلام ملیّت و قومیّت و به تبع منافع ملّی و قومی به شکل متعارف آن تعریف نمی‌شود. اسلام به دنبال اتّخاذ روشی است که مصالح و منافع بشریّت را تأمین کند و اسلام متعلّق به بشریّت است و نه حتّی متعلّق به مسلمین.

روش دیپلماتیک در اسلام بالاتر از جریان مادّی مبادلهٔ امتیازات قرار دارد. اصولاً حکومت اسلامی به کشورهای دیگر به عنوان منبع انتفاع نمی‌نگرد بلکه به عنوان برادر یا

---

۵۳ - مجموعه جهان‌بینی اجتماعی عرفان اسلامی:

- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtesade-islami.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf

همسایه اقدام به برقراری روابط می‌نماید. وظیفهٔ برادری یا همسایگی متفاوت از تعاریف تفاهم و دوستی‌های ملّی و بین‌المللی جهان فعلی است که همگی برمبنای مادّیات استوار است. مبنا بودن مادّیات و اقتصاد در این بحث از نظر اسلام منتفی نشده، بلکه هدف نیست. به عبارت دیگر اسلام مادّیات و اقتصاد را به عنوان ابزاری برای تعالی روحی و اخلاقی جامعه می‌خواهد و نه فقط برای رفاه و تلذّذ جسمانی. در صورتی که در روابط بین‌الملل در نظام جهانی آنقدر توجّه به کسب مادّیات است که اخلاقیات و معنویات همه در زیر پای اقتصادیات لگد مال می‌شوند.

مسلماً بسط این نگرش نیاز به مطالعات زیادی دارد و هرچه وسعت این تحقیقات افزون گردد نتایج آن قابلیت عام‌تری در سطح جهان خواهد داشت. تأسیس مؤسسه‌ای برای تحقیق و تدوین اعلامیه حقوق بین‌الملل عمومی که دسترسی به کتابخانه‌ها، متون بین‌المللی، مشاورین، حقوقدانان، علمای علوم سیاسی معتبر بین‌المللی، افراد صاحب نظر، مترجمین متخصص به زبانهای مختلف و برگزاری سمینارهایی برای طرح و تبادل نظر دربارهٔ داشته باشد موضوع قدم‌های خوبی در جهت تدوین و توسعهٔ ترتیبات و نظام روابط بین‌الملل نوین خواهد بود.

فصل اول

حقوق بین‌الملل عمومی اسلامی

مقدّمه

حقوق بین‌الملل شاخه‌ای از حقوق است که به تنظیم روابط بین افراد و ملّت‌ها و دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌پردازد. حقوق بین‌الملل عمومی سعی بر تنظیم و اعمال حق بر روابط دیپلماسی و کنسولی دولت‌ها با یکدیگر و مناسبات دولت‌ها با سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات بین‌المللی دارد و حقوق بین‌الملل خصوصی شامل قواعد مرتبط با مناسبات و روابط افراد ملّت‌ها با یکدیگر و تفاوت‌ها و تناقضات قوانین کشورهای مختلف و روش رفع اختلافات و تعارض بین آنها و احکام و قواعد مربوط به آن می‌شود.

در عمل این رشته از حقوق نتوانسته با ساز و کارهای فعلی خود شرایط لازم را برای روابط سالم بین ملل عالم مهیا نماید. شاید یکی از دلائلی که حقوق بین‌الملل و دیسیپلین‌های آن در این امر ناتوان بوده، دور شدن این رشته حقوق از فطرت و طبیعت بشر بوده است. به این ترتیب اگر ساز و کارهای جدیدی بر مبنای طبع سلیم بشر طراحی گردد که فقط به منافع یکسویه کشورها ننگرد شاید بتواند قدمی در بهبود وضعیت روابط بین‌الملل در این مقطع از تاریخ بشر بردارد.

هدف ما بیشتر بررسی موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل عمومی اسلامی است و سعی نمودیم حتّی‌المقدور وارد مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی اسلامی نشویم چه که خود این موضوع سرفصل جداگانه‌ای را می‌طلبد. نگاه ما به قواعد حقوقی مندرج در این بخش تعمیم حِکَمی احکام فقهی-اسلامی به حیطه حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حکمت، علّت و سِرّ هر حکمی مبنای اصلی وضع حکم است لذا با دریافتن علّت احکام و روح قوانین شرعی در صدد تعمیم قواعد و احکام به سطح حقوق بین‌الملل خواهیم بود.

مشروح استدلالات و مباحث قرآنی و تفسیری و کلامی و فقهی آن از نگاه اندیشمندان عرفان و تصوف اسلامی قبلاً در کتابی مجزا طرح گردیده است و در اصل این کتاب خلاصه‌ای از فصل حقوق بین‌الملل عمومی آن کتاب می‌باشد.[۵۴]

---

[۵۴] - مجموعه جهان‌بینی اجتماعی عرفان اسلامی که به بررسی دیدگاه‌های عرفان و تصوف اسلامی در مسائل

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

۱- اصل جواز عمومی در پذیرش اصول کلّی حقوقی

اصول متعدّدی در حقوق بین‌الملل مورد استناد و اجرا قرار می‌گیرد. برخی از این اصول منبعث از اصول کلّی حقوقی است که مورد قبول و پذیرش همهٔ سیستم‌های حقوقی کشورهای متمدّن بوده و در میان همهٔ کشورها مشترک می‌باشد. در مادّهٔ ۳۸ قرارداد لاهه ۱۹۰۷ آمده است که اصول کلّی حقوقی که از طرف ملل متمدّن به رسمیّت شناخته شده است - یعنی از اجزای نظام‌های حقوقی معتبر است که ملل متمدّن آن را به اجرا گذاشته‌اند- از منابع مشخّص و مستقل حقوق بین‌الملل است.

اصولی نظیر: تقدّم حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، تقدّم معاهدات بین‌المللی بر قانون داخلی، مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به محاکم بین‌المللی، اصل عدم جواز به واگذاری حقوقی بیش از آنچه که در اختیار است، اصل تساوی حاکمیّت دولت‌ها، اصل عدم توسّل به زور، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل الزام‌آور بودن تعهدات، اصل بیطرفانه بودن قضاوت، اصل پرداخت هزینه توسّط طرف محکوم، اصل عدم صلاحیّت به رسیدگی به دعوای مطرح در دادگاه دیگر، اصل آزادی تردّد در دریای آزاد، اصل دوام تصرّف بلامعارض در

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

اجتماعی می‌پردازد شامل موارد زیر است که کتاب مد نظر عنوان دومین کتاب از این مجموعه می‌باشد:

- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtesade-islami.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf

ایجاد حقّ حاکمیّت، اصل عدم تبعیض و مساوات اتباع کشور در برابر قانون و برخی موارد مشابه دیگر، می‌تواند از اصول کلّی حقوقی محسوب گردد. برخی از این اصول کلّی حقوقی که در ارتباط با روابط بین کشورهاست، غالباً در قراردادهای بین کشورها و قطعنامه‌های مراجع بین‌المللی به آنها اشاره می‌شود. از این موارد می‌توان بطور مثال به: اصل مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به دادگاههای بین‌المللی، اصل تقدّم عهدنامه بین‌المللی بر قانون داخلی، اصل دوام دولت (کشور)، اصل استقلال کشورها که مشترک بین حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی می‌باشند اشاره کرد که در جریان طرح و اقامهٔ دعاوی در مراجع استناد به این اصول کلّی دیده می‌شود.

این موارد گرچه در قالب اصطلاحات جدید حقوقی مطرح می‌شوند و به نظر می‌رسد که از موارد مستحدثه در فقه اسلامی است ولی با تعمّق در آنان می‌توان دریافت که اکثر قریب به اتّفاق اصول کلّی حقوقی در نظام حقوقی اسلام وجود داشته، و اسلام در خرده‌بینی‌ها و ظرافت‌های این اصول موضع خاصّ خود را دارد. مسلماً چون مفاد حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی در کشورهای اسلامی کمتر از حقوق داخلی و حقوق خصوصی مورد استناد و استفاده بوده لذا کمتر بسط یافته است.

به هرحال در بررسی هر یک از اصول کلّی حقوقی، دیدگاه مشخّص اسلام را بررسی می‌نمائیم. بطور کلّی روح قانون‌گذاری در اسلام منبعث از تکامل اخلاقی حقوق طبیعی است و به راحتی توسّط وجدان و عقل قابل استنباط است؛ زیرا در اسلام نفع فرد به منزله خودپرستی هدف نیست، بلکه نفع فرد به منزلهٔ جزئی از هستی مطرح است و در تعمق در این اوراق نیز به همین موضوع که عصارهٔ ارزشی در حقوق اسلامی است می‌توان پی برد. باید اظهار کرد که این نگرش اساسی‌ترین وجه تمایز حقوق موضوعهٔ جهان فعلی با حقوق اسلام است.

۲- اصل مقبولیّت حقوق موضوعه بین‌الملل در حدّ موافقت با شرع

از لحاظ نظام حقوقی اسلام قوانین موضوعه و توافقات تقنینی بین‌المللی تا آنجا مورد قبول است که در تضاد و تناقض با شریعت محمّدی ص نباشد. در باب این موضوع بحث‌های مفصّلی مطرح است که نگرش‌های تقنینی بین‌المللی را در این ارتباط با دستورات شریعت

اسلام تطبیق داده و مقبولیّت و عدم مقبولیّت آن‌ها را می‌سنجد.[۵۵] بر طبق مادّهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری منابع و قواعد حقوق بین‌الملل شامل عهدنامه‌های بین‌المللی اعمّ از خصوصی و عمومی که طرفین اختلاف آن قواعد را صریحاً شناخته‌اند و رسوم بین‌المللی و اصول عمومی حقوقی مقبول ملل متمدّن است و نهایتاً تصمیمات قضائی و عقاید برجسته‌ترین مؤلّفین ملل مختلف را به منزلهٔ وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی می‌داند.

در حقوق بین‌المللی اسلام منابع حقوقی فوق از لحاظ مرتبه در مراتب بعد از شریعت قرار می‌گیرند. در ابتدا احکام اولیه اسلام مبتنی بر قرآن کریم و شریعت محمّدی ص منبع اولیه مقبولیت، قضاوت و داوری است و پس از آن سایر منابع حقوقی قرار خواهند گرفت. مسلّم است تمام منابع بعدی چنانچه تضاد یا تناقض با قرآن کریم نداشته باشند می‌توانند مقبولیّت داشته باشند و ملاک اصلی سنجش منابع حقوق موضوعه بین‌المللی موافقت با شرع است.

در مورد امور مستحدثه باید با اِعمال دیدگاه حکمت و کاربرد عقل توافق یا تناقض موضوع را با دستورات قرآن کریم سنجید. این سنجش عقلی خود شرایط تفصیلی و متقنی دارد و موضوع کتابهای دیگری در این زمینه است.[۵۶]

۳- اصل مقبولیّت حقوق بین‌الملل عرفی

منابع حقوقی در سطوح و بخش‌های مختلف غالباً با شدّت و ضعف متفاوت، حقوق موضوعه (نوشته) و عرف و رویهٔ قضایی و حتّی دکترین حقوقی را شامل می‌شود. عرف به وسیله افراد در طول زمان پایه‌گذاری می‌گردد و در وجدان عمومی به عنوان یک رویهٔ لازم‌الاجرا مورد موافقت قرار می‌گیرد. عادات قدیمی و مستمر و احساس الزام وجدان عمومی

---

[۵۵] – یکی از بررسی‌های جالب کتاب نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر نگارش حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، چاپ کتابخانه صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۴ می‌باشد که مواضع اسلام را با اعلامیهٔ حقوق بشر می‌سنجد.

[۵۶] – این بحث به تفصیل در بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) «تحلیل فقهی- اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع» آورده شده است. پژوهشکدهٔ پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران. http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf

جامعه سبب تعریف و تشخیص عرف در اصطلاح حقوقی آن است. به عبارت دیگر عرف یک عادت اختیاری مستمر است که تدریجاً در اذهان عمومی به عنوان یک قاعده لازم‌الرعایه شناخته شده است. عرف بین‌المللی نیز در همین تعریف مصداق می‌یابد و عبارت از یک قاعدهٔ حقوقی است که دولتها در طول زمان در روابط بین خود آن را اعمال داشته و رعایت نموده‌اند به طوری که وجدان عمومی دولت‌ها آنها را لازم‌الرعایه می‌داند.

در اسلام نیز عرف به عنوان یک منبع حقوقی ثانویه شناخته شده است. یکی از مثال‌های بارز مقبولیّت عرف در حقوق اسلام در حقوق زوجیّت قابل مشاهده است. همانطور که در جای خود به آن اشاره می‌شود، حقوق بین‌الملل تشابه زیادی با حقوق زوجیّت از جنبه‌های ضمانت اجرای قرارداد و عدم ضمانت بر الزام طرفین به متعهد بودن به شرایط عقد دارد و لذا آئین دادرسی مشابهی برای هر دو مقوله قابل طرح است.

قاعدهٔ حقوقی فوق عرف را به عنوان یک منبع در عِداد منابع حقوقی اسلام قرار می‌دهد. باید اذعان داشت که پذیرش عرف به عنوان یک قاعده، قطعی و مسلّم نیست و تحت شرایط باورها و رفتارهای جوامع و دولت‌ها متفاوت است ولی همواره نمایی از باورهای مستقر در جامعه و یا در سطح بین‌المللی را در بردارد که از این وجه در حل و فصل دعاوی حقوقی قابل استفاده است.

۴- اصل اولویت به عفو و نیکی و تألیف قلوب

بر اساس تعالیم اسلام همواره در روابط انسانی اعمّ از داخلی یا بین‌المللی عفو اولی به قصاص است. همانطور که در آیه قصاص ذکر می‌شود، قصاص مجاز است ولی عفو ارجح و بیشتر تأکید شده است.

در اولی بودن عفو به قصاص در سطح روابط بین‌الملل همین دلیل کافی است که نباید هر اقدام سوئی را بالاخص اگر از روی جهالت بوده یا فاعل از اقدام خود ناخشنود است پاسخ داده شود. زیرا این اعمال قوهٔ غضبیهٔ برخی که در رؤوس حکومتها قرار دارند و از عقول ضعیفند را تحریک نموده و آتش غائله‌ای آغاز می‌گردد که مللی در آن می‌سوزند. در طول تاریخ بسیاری از جنگ‌ها به این دلیل آغاز شد و دود آن چشم ملّتها را کور نمود. لازم به ذکر است

که این عفو و اغماض نباید به ظالم‌پروری بیانجامد که در این صورت خود از ظلم بدتر است.

اولی بودن عفو به قصاص یک نوع استحسان تفضیلی است و مستوجب الزام نیست ولی مستحسن در تخییر است.

۵- اصل وفای به معاهدات

وفای به معاهدات از مباحث مهم در شریعت همهٔ ادیان بوده و هست که ذکر آن به تفضیل می‌گراید. فقط به این جمله از اوستا بسنده می‌کنیم که حضرت زردشت ع فرمود: «پیمان شکن نابکار، سراسر کشور را ویران سازد... و کارش بدان ماند که کشندهٔ مرد پاک دین باشد. مبادا پیمان بشکنی نه پیمانی را که با یک دروغگو بسته‌ای و نه پیمانی را که با راستگوئی بسته‌ای، چه هر دو پیمان هستند خواه با دروغگو و خواه با راستگو».[۵۷] در تورات و اناجیل نیز در این ارتباط آیات زیادی درج است. در قرآن نیز به صراحت بر این اصل تأکید شده و مسؤولیّت بین‌المللی را نیز همچنان شامل می‌شود.

استثناء در نقص عهد و پیمان، عدم ایستادگی طرف متقابل به تعهدات خویش است. از لحاظ حقوق بین‌الملل متعارف نیز نقض عهد در اصل مشهور به ربوس[۵۸] پذیرفته شده است. برمبنای این اصل مندرج در قرارداد وین ۱۹۶۹ هرگاه تغییرات اساسی در اوضاع و احوالی که مبنای عقد قرارداد بوده پدید آید، طرف ذینفع می‌تواند عقد را یکطرفه فسخ و معاهده را خاتمه یافته تلقی نماید. بر اساس مادّه ۶۴ معاهده وین توسّل به اصل ربوس مستلزم سه شرط است که یک، تغییرات اساسی در مورد اوضاع و احوالی که مبنای عقد بوده شرط اساسی رضایت طرفین معاهده باشد. دوم، تغییرات اساسی مزبور، موجبات دگرگونی اساسی در تعهدات شود و سوم، دلایل اساسی که موجب تجدید نظر یا لغو قرارداد می‌شود قابل پیش‌بینی نباشد.[۵۹]

از مفاد آیات قرآن استنباط می‌شود که تصریح نقض معاهدات در اسلام عدم پایداری

---

۵۷ - اوستا، بخش یشتها، جلیل دولتخواه، انتشارات مروارید، ۱۳۶۱، تهران چاپ سوم.

58- La regle rebus sic stantibus

۵۹- نگاه کنید به: قائم مقام فراهانی، عبدالمجید (۱۳۶۷) حقوق بین‌الملل، ملی کردن...، صص۳۲-۲۹.

طرف مقابل به شرایط معاهده می‌باشد. و لذا توسّل به اصل ربوس و سه شرط آن کافی نیست. مفهوم این موضوع در این است که اگر شرایط کسب منفعت برهم خورد اصل ربوس نقص معاهده را مقبول می‌داند ولی اسلام قابل قبول نمی‌داند. چون در اسلام اصل ضمنی همهٔ معاهدات تعالی بشریّت است نه انتفاع یکسویه. بلکه انتفاع دوسویه مدّ نظر اسلام قرار دارد. به عبارت دیگر اسلام معتقد است که اگر شرایط تغییر کرد و انتفاع از معاهده تقلیل یافت یا منتفی گردید نباید قرارداد را ملغی و به مفاد آن پشت پا زد.

برخی از حقوقدانان بین‌الملل شرایط اصل ربوس را به تعریف فورس ماژور تأویل نموده‌اند و معتقدند که عدم رعایت اصل مصونیت معاهدات، پایبندی جهان به حقوق کشورها را دچار اختلال می‌سازد زیرا کشورهایی که بخواهند از تعهدات بین‌المللی خود شانه خالی کنند با مستمسک قراردادن اصل مزبور اقدام به سؤاستفاده نموده و روابط بین‌المللی و حقوق دیگر کشورها را ضایع می‌نمایند.[۶۰]

۶- اصل الزام به رعایت تشریفات قراردادها

در قرآن در سورهٔ بقره در باب عقد قراردادها به تفصیل دستوراتی صادر شده است که کفایت از آن می‌کند که برای جلوگیری از اختلافات بین‌المللی در اثر مبهم بودن قراردادهای مختلف بین‌المللی فی‌مابین باید در جمیع امور قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی تمهیدات لازم از قبل در قراردادها درج گردد تا سبب اختلافات بین‌المللی نگردد. از طرف دیگر این محکم‌کاری‌ها سبب تسهیل فعالیت‌های اتباع ملل در حیطهٔ حقوق بین‌الملل خصوصی آنها نیز خواهد شد.

[۶۰] - برای بحث در این موضوع نگاه کنید به:

Abd-el-Kader Boye, Serie "Tiers monde en marche", Tome 3-L’acte de nationalisation, Berger–Levrault, les Nouvelles editions africaines.

۷- اصل رفتار به عدل

قبل از اینکه وارد جزئیات این مبحث شویم بد نیست تحلیلی کلّی نسبت به مفهوم عدل داشته باشیم. عدالت در مکاتب مختلف مفاهیم گوناگون و متنوّعی دارد[۶۱] تا آنجا که عدالت در برخی مکتب‌ها ظلم در مکتب دیگری تلقی می‌شود. ایدئولوژی‌های مختلف در تقسیم حقوق مساوی بین افراد غالباً دچار انحرافات ناشی از تمایلات عقیدتی خود می‌شوند. تفصیل این بحث بسیار زیاد است ولی کلّیّت آن این است که هرگاه توجّه به نوع انسانی است عدالت به سمت بی طرفی عقیدتی متمایل است و هرگاه توجّه به خصوصیّات انسانی است عدالت به سمت خصوصیّات مورد نظر منحرف می‌شود. عدالت از لحاظ کلی به معنی قرار دادن شئ در موضع خودش می‌باشد که این تعریف از عکس تعریف ظلم استخراج می‌شود.[۶۲] ولی قراردادن شئ در موضع خود مسئلهٔ بسیار پیچیده‌ای در علوم انسانی است که شاید به سادگی نتوان آن را حل نمود. اگر موضع عادلانه در تخصیص منابع در اقتصاد مدّ نظر باشد عدالت مفهوم تخصیص بهینهٔ منابع[۶۳] می‌یابد که به تعادل معروف به پارتو[۶۴] در اقتصاد خرد[۶۵] شناخته شده است و معادلهٔ معروف اولر[۶۶] توزیع عادلانه را تعریف می‌نماید. اگر به دنبال موضع عادلانه در اجتماعیات باشیم مفهوم ارزش فرد و بازده او مدّ نظر قرار دارد که معلوم نیست این مسئله دارای جواب بهینهٔ یکتا[۶۷] باشد. اگر در حقوق از آن صحبت کنیم مفهوم برقراری اعمال حاکمیّت قانون به تساوی بر فرد فرد انسان‌ها مدّ نظر است. قانون حتّی اگر عادلانه باشد فقط در حیطهٔ موضوع مورد بررسی خط عدالت را ترسیم می‌کند و نه در جمیع جهات. اگر در روانشناسی فردی و گروهی به بررسی مفهوم عدالت بپردازیم هیچ پایه و اساسی برای قضاوت در مورد عدل در

---

[۶۱]- نگاه کنید به اُتفریه هوفه (۱۳۸۳) درباره عدالت، برداشتهای فلسفی. ترجمه امیر طبری، نشر اختران.

[۶۲]- در تفسیر المحیط الاعظم و البحر الخضم في تأویل کتاب الله العزیز الحکیم سیّد حیدر آملی، جلد اول، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ه‍- ق صص ۴۰۹ – ۴۰۲ از این تعبیر استفاده می‌شود.

[63] - Optimum allocation of resources.

[64] - Pareto optimality.

[65] - Microeconomics.

[66] - Euler equation.

[67] - Unique optimal solution.

احساسات و عواطف و عشق در بشر نمی‌توانیم بیابیم. به هرحال قابلیّت حصول عدالت جزئی در هر زمینه‌ای منوط به «قضاوت انسانی»[68] است وگرنه عدالت کلّیه به حسب فطرت و بر اساس ویژگی خلقت موجودات و متأثر از عدالت خالق آنها در عالم برقرار است. پس فرد اساس شناخت و تفسیر عدالت جزئی است. برای اینکه فرد در تفسیر عدالت جزئی توانائی قضاوت عادلانه داشته باشد لزوماً باید در درون خود به عدالت رسیده باشد یعنی «العادل» در وجودش مستقر شده باشد. نتیجهٔ بحث در این است که عادل شخص نبی یا ولی یا وصی است که او میزان عدالت است و فرمایش او قانون، تقویم و تنظیم عدالت است و عدالت به وجود مبارک آن حضرت است که ظهور عینی می‌یابد و روشنائی وجود اوست که خط عدل را معیّن و مبرهن می‌نماید.

در مکاتب دیگر حتّی دیدگاههای چپ مارکسیستی نیز نهایتاً به همین شکل فیلسوفی در رأس جامعه در این موضع تصوّر می‌گردد که بتواند میزان حل و فصل قرار گیرد. به هرحال این میزان در همهٔ ادیان نمایندهٔ خدا است که یا نبی است یا ولی است و یا وصی. و این فرد است که بر اساس استقرار «العادل» در وجودش میزان است.

به هر تقدیر به عدل رفتار کردن وظیفه و مأموریت انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی و تابعین آنها است. در آیات متعدّدی این مأموریت و امر دیده می‌شود و در این مورد به حضرتش دستور استقامت نیز داده شده است و حتّی تأکید شده که اگر حکم حضرت مورد پسند طرفین نبود با این وجود باز باید عدالت مراعات شود. وظیفهٔ قضاوت و داوری به عدل که انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی و مؤمنین به آن موظّفند بین تمام گروه‌ها و ملل ساری می‌باشد و ارجحیّتی بین اصحاب دعوی نیست. آیاتی از قرآن تأکید دارند که هدف بعثت انبیاء و نزول کتاب و میزان برای این است که مردم به قسط رفتار کنند و اشاره عام به انبیاء و کتاب و میزان است و وسعت کلمهٔ ناس در آیات عموم ملل عالم است که در قالب رفتار دیپلماسی بین عموم ملل جهان مبین اقامهٔ قسط و عدالت در سطح بین‌الملل می‌باشد. باید اضافه نمود که اصل رفتار به عدل حتّی در مورد دشمن نیز ساقط نمی‌شود.

---

68 - Human justice.

در باب ظرافت توجّه اسلام به مبانی قضاوت و رعایت عدالت و قسط در صدور حکم و رفتار قاضی مباحث زیادی در کتب حقوقی اسلامی درج است.

اصل رفتار به عدل در روابط بین‌الملل در این راستا می‌باشد که ارسال رسل و بعثت انبیاء برای کسب منافع مادّی نبوده است و هیچ پیامبری برای این امر مبعوث نشد تا منافع قوم خودش را حداکثر سازد. بر این اساس دولت اسلام نیز هدف جمع مال و اموال ندارد[۶۹] بالاخص اینکه حقوق ملل دیگر را برای خود جلب و ضبط نماید. لذا برعکس رفتار غالب بین‌المللی که هر دولتی به دنبال جلب و تصرّف حقوق دیگران و انضمام آن به مالکیّت خویش می‌باشد، دولت اسلام اینچنین هدفی ندارد. هدف اسلام تعالی روحی- جسمی فرد فرد ابناء بشر و کلّیهٔ جماعات آنها می‌باشد و بر این اساس اصل رفتار به عدل در صحنهٔ روابط بین‌الملل را پی‌می‌گیرد چون منافع ملّی وی در راستای منافع ملّی سایر کشورهاست چون تمام کشورها متشکل از انسانهایی هستند که هدف اسلام تحت پوشش قراردادن و رشد و تربیت همهٔ آنها (انسانها) می‌باشد، چه در این سوی مرز باشند و چه در آن سوی دیگر.

۸- اصل مبتنی بودن جزا بر قطعیّت جرم

در شریعت اسلام جزا بر عملی صورت می‌گیرد که قطعیّت یافته باشد و جزای اعمال پس از وقوع فعل قابلیّت تحقق می‌یابد.[۷۰] بطور کلّی ظنّ طبق آیات صریح قرآن کریم جایگاهی در اثبات حق ندارد. در تاریخ ترور امیرالمؤمنین علی ع می‌خوانیم که به حضرتش عرض کردند: عبدالرحمان بن ملجم قصد سؤ نسبت به جان حضرتعالی را دارد، اجازه فرمایید او را بازداشت نمائیم. فرمودند: هنوز مرتکب جرمی نشده است تا مجوزی برای بازداشت او باشد. این کلام و همچنین رفتار آن حضرت پس از سؤ قصد با قاتل خود، مسلمین را در این باب راهنمائی می‌کند.

---

[۶۹]- نگاه کنید به: بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) هزینه در مالیهٔ عمومی اسلامی، پژوهشکدهٔ پولی و بانکی.

[۷۰] - همچنین نگاه کنید به: نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، ۱۳۵۴. تهران. صص ۵۴ – ۵۳.

عملکرد این قائده در مستمسک قرار دادن بهانه‌ها در شروع به جنگ[۷۱]، بدرفتاری با ملل دیگر، مصادرهٔ دارائی‌های آنها، شرور خواندن یا تروریست معرّفی نمودن دولتها و قرار دادن ایشان در مضیقه و موارد مشابه در روابط بین‌الملل بسیار دیده می‌شود. حتّی دیده شده هواپیمای مسافربری کشوری را مورد حمله قرار می‌دهند به این ظن که احتمال غیرمسافری یا جنگی بودن آن می‌رفته است. اینگونه موارد به دلیل ظنّی بودن آنها و عدم قطعیّت در ارتکاب جرم قابلیّت تمسّک برای اقدام جزائی و مقابله را ندارد. مثلاً نمی‌توان به صرف اینکه احتمال داده شود هواپیمائی جنگی باشد به آن حمله نمود.

بر این اساس دولت اسلام حق ندارد مانند سایر متجاوزین با طرح بهانه‌های ظنّی اقدام به اجرای سیاستهای خصمانه در سطح بین‌الملل نماید. و فقط وقتی مجاز به اقداماتی از این دست است که قطعیّت جرم احراز شده باشد.

۹- اصل مساوات در برابر قانون

با استنباط از اصل وحدت و اصل کرامت انسانی به راحتی می‌توان دریافت که هیچکدام از ما از دیگری برتر نیستیم و همه مخلوقاتِ یک خالق و فرزندانِ یک پدریم و شعبه و قبیلهٔ ما دلیل برتری ما نیست و فقط تقوی وجه تمایز انسان متعالی از غیرمتعالی است و آن هم معیاری نزد خداوند است و نه نزد خلق. بر این اساس می‌توان برداشت کرد که همه در برابر قانون یکسانند و تفاوتی بین متهم یا مجرم داخلی و متبوع کشور با متهم یا مجرم خارجی با تابعیّت بیگانه نیست. در مقایسه با مجازات مجرم داخلی با توجّه به اصل اکرام بر ضیف شاید اگر تخفیفی بتوان دربارهٔ مجرم خارجی قائل شد ممدوح است چه که او مهمان است و اکرام بر مهمان در اسلام یک وظیفه می‌باشد. تساوی تابعیت‌های داخلی یا خارجی به تساوی در ملاحظات سیاسی نیز قابل تعمیم است و اصل صداقت در روابط بین‌المللی خود الزام به حذف همه گونه ملاحظات سیاسی را می‌نماید.

---

[۷۱] – برای مثال آلمان نازی با طرح دسیسه‌ای از این نوع به لهستان حمله کرد و جنگ دوم جهانی را آغاز کرد که در کتب تاریخ روابط بین‌الملل درج است. نگاه کنید به تاریخ دیپلماسی عمومی.

از آیات قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که تفاوتی بین مردم نیست و سزاوارتر است که از خدا اطاعت نموده و امر خدا را برتر از منافع طرفی از طرف‌های دعوی قرار دهیم. و طرف‌های دعوی هرکه باشند و هر نسبتی و هر اموالی داشته باشند بین آنها تفاوتی نیست و اطاعت امر خدا یعنی عمل به قسط و عدل بین آنها بالاتر و سزاوارتر است.

این اصل، اصل کاپیتولاسیون در حقوق بین‌الملل را ملغی می‌دارد و همانگونه که در جای خود خواهد آمد جز مواردی که برای تشویق به گرایش به اسلام مدّ نظر شارع بوده تفاوتی در افراد از لحاظ حقوقی نیست. روح این نگرش در حقوق بین‌الملل عمومی نیز مصداق خاصّ خود را دارد که ملاحظات سیاسی در دادگستری بین‌المللی را مردود می‌شمارد.

۱۰- اصل دوام دولت

این اصل مشعر بر این است که اگر حکومت کشوری تغییر کند دولت به معنای حاکمیّت بر سرزمین کشور تغییر نمی‌کند. گرچه این اصل در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است و در عمل مورد استناد قرار می‌گیرد ولی دارای اشکال و ایراد است. از قرآن کریم می‌توان استنباط نمود که اگر حکومت‌های قبلی تعهدات نابجایی را با دول دیگر بسته‌اند این تعهدات مجدّداً با تغییر دولت یا باید تنفیذ شوند یا از اعتبار آنها کاسته شود و یا حتّی ساقط شوند. زیرا اعمال و تفکّرات گذشتگان تکلیفی برای آیندگان ایجاد نمی‌نماید. استثناء این موضوع در دیون است که از مایملک متوفّی به وارث به ارث می‌رسد و چنانچه متوفّی دِینش بیش از ماترک وی باشد این دِین به وارث منتقل نمی‌شود. این حکم بر دلیل عقلی و قرآنی استوار است.

طرح این مطلب می‌تواند بعنوان سرفصل مبحثی قابل بحث باز بماند، ولی باید گفت که براساس سنّت تمام ادیان الهی و نتیجتاً اسلام خلافت لاحق باید مصوّبات خلافت سابق را تأیید و تنفیذ کند در غیر این صورت اعتبار آنها ساقط است. اگر این موضوع را به اصل دوام دولت در سطح روابط بین‌الملل تعمیم دهیم مباحث نوینی از این دیدگاه در حقوق بین‌الملل عمومی قابل طرح است که سلامت و اعتبار قراردادها بالاخص آنهائی که حدود و ثغور کشورها را تغییر و حاکمیّت منطقه‌ای را از دولتی گرفته و به دولت دیگری داده‌اند از جمله مباحث آن خواهد بود.

۱۱- اصل منع سوءاستفاده از حق

اگر کشوری با اعمال قدرت نامحدود موجب زیان کشور دیگری شده باشد دادگاه بین‌المللی می‌تواند با استفاده از قاعده «سوءاستفاده از حق»[۷۲] مانع گردد. به عبارت دیگر کشورها حق ندارند از حقوق خود در تجاوز به کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای ضعیف استفاده نمایند. این اصل در حقوق بین‌الملل رایج و پذیرفته شده است. این موضوع در قرآن کریم به خوردن مال یتیم شباهت زیادی دارد. زیرا یتیم نیز همانند کشورهای ضعیف توانائی احقاق حقّ خود را ندارد و ممکن است ولی صغیر خود حتّی اقدام به تجاوز به حقّ یتیم نماید که مشابه تجاوزات استعمارگران به مستعمرات تحت نفوذ آنها در سطح بین‌الملل است. آیات چندی در باب این موضوع در قرآن کریم نازل شده است که می‌توان اصل منع سوءاستفاده از حق را از آنها استنباط نمود.

شباهت این موضوع یعنی رفتار با یتیم در حقوق بین‌الملل این روش را ترغیب می‌نماید که اگر قصد استفاده از ثمرات کشور ضعیفی را دارید با میل و رضایت آن کشور و با اعمال عدالت درخواست الحاق آن کشور را به کشور خود نمائید و در این حالت چون مالکیّت شما بر کشور ضعیف اتّفاق می‌افتد دیگر از شدّت استثمار کم خواهد شد و با آن به شکل مستعمره رفتار نخواهید کرد. به هرحال در اثر تداوم این مالکیّت بالاخره کشور ضعیف به رشد و بلوغ اقتصادی خواهد رسید در این حالت کلّیهٔ اختیار را به کشور مربوطه بازگردانید. محدودیّت و کیفیّت انتفاع از اموال یتیم یا کشور ضعیف طمع به اموال و حقوق و دارایی‌های دیگر کشورها را به صراحت ممنوع می‌دارد.

رشوت‌ها در سیاست همواره بوده و هست و خواهد بود که کشورها با تطمیع حکّام کشورهای ضعیف‌تر اموال آن‌ها را به ناحق متصرّف می‌شوند. به هر تقدیر «حرام‌خوردن» چه در صحنهٔ ملّی و چه در صحنهٔ بین‌المللی در اسلام ممنوع است. خوردن مال دیگران در هر شکل و لباس و محلّی ممنوع است و هم در حقوق داخلی و هم در مسائل حقوق بین‌الملل نافذ است.

---

72 - Abuse of right

۱۲- اصل منع اضرار

اضرار به معنی زیان یا گزند رسانیدن است. قاعدهٔ لاضرر از قواعد معروف فقهی است. بر اساس این قاعده فرد حق ندارد در احقاق حقّ خود موجبات ضرر دیگری را فراهم آورد. یعنی نمی‌توان اِعمال حقّ خود را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع دیگری یا عموم قرار داد. این قاعده مستند به دلیل عقل است گرچه روایاتی[۷۳] نیز به نحو تواتر اجمالی (به معنی نقل مضمون یک روایت به الفاظ متعدّد) در این ارتباط نقل می‌شود. عقل حکم می‌کند به اینکه نباید عمل یکی در جهت اعادهٔ حقّ خود موجب ضرر دیگری شود. قبح ضرر و اضرار در فقه از مستقلات عقلیّه شمرده می‌شود یعنی از مواردی است که عقل بدون استدلال می‌پذیرد. البتّه مستقلات عقلیّه که در فقه از آن ذکر می‌شود نسبی است و مستقلات عقلیّه در مراتب مختلف می‌توانند ناقض همدیگر باشند. زیرا حسن و قبح عقلی دربارهٔ کل و جز می‌تواند در تضاد باشند. برای مثال اجرای عملی می‌تواند به نفع فردی باشد ولی به ضرر جمعی منتج گردد که این موضوع مبحث استصلاح و سد ذریعه را شامل می‌شود که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. ولی کلّیّت موضوع در این اصل بر این است که علی الاصول نباید برای احقاق حقّ خود راهی را انتخاب نمود که موجب ضرر به دیگری گردد.

کاربرد این اصل در حقوق بین‌الملل و روابط بین کشورها زیاد است. برای مثال اگر کشوری درگیر جنگ با دولت دیگری است حق ندارد از خاک کشور دیگر برای احقاق حقّ خود استفاده و به حقّ حاکمیّت او تجاوز نماید یا عملی نماید که سبب رسیدن زیان به کشور ثالث شود. نمونهٔ این موضوع در جنگ دوم جهانی بسیار بارز بود. برای مثال نیروهای انگلیس و روسیه از متّفقین برای حمله به نیروهای متّحدین، ایران را از جنوب و شمال مورد تجاوز قرار دادند.

مسائل زیادی بالاخص در اشتراکات مرزی اعمّ از زمینی، دریایی و هوائی در این مقوله می‌گنجد. وسعت این اصل در عرصهٔ بین‌المللی بسیاری از روابط دول مختلف در پایمال کردن

---

۷۳ – الکافي، ٥، ۲۸۰، باب الشفعة، ص: ۲۸۰، ٤. و الکافي، ٥، ۲۹۲، باب الضرار، ص: ۲۹۲، ۲. و الکافي، ٥، ۲۹۳، باب الضرار، ص: ۲۹۲، ٦. و الکافي، ٥، ۲۹٤، باب الضرار، ص: ۲۹۲، ۸.

حقوق دول ضعیف‌تر را دربرمی‌گیرد.

۱۳- اصل بر برائت است

منظور از اصل برائت این است که در مواردی که در حکمی شک داریم معتقد شویم که در مقام عمل موظّف به آن نیستیم. مجرای اصل برائت یعنی جائی که می‌توان اصل برائت را بکار برد شک در تکلیف است. اصل برائت متفاوت از اصل عدم است. اصل، بر عدم چیزی است تا وجودش ثابت شود. برای مثال قاعده «**البیّنة علی المدّعي و الیمین علی من انکر**» مبتنی بر همین اصل است. یعنی هرکس که مدّعی حقّی باشد باید آن را اثبات کند. اصل برائت همچنین متفاوت از اصل اباحه است که به معنی قراردادن اصل بر حلیّت هنگام تشکیک در اینکه آن چیز حلال یا حرام است می‌باشد. خود تشکیک و شبهات و حجیّت برائت در مجرای آن از مباحث مفصّلی است که در کتب اصول درج است.[۷۴]

می‌فرمایند: «اصل عدم، عدم اثبات است نه اثبات عدم، و اصل برائت بریٔ نگرداند و اصل نفی نفی ماهیّات نماید و اثبات وجود نکند، و استصحاب با اختلاف اشخاص و احوال جاری نگردد، و بر فرض در مقام حجیّت معذرت آورد نه حکمی را سجّل نماید».[۷۵]

اصل برائت از برخی آیات قرآن مجید قابل استنباط است که تا وقتی احکام تکلیف نشده باشد، عدم اجرای آنها کیفری از جانب خداوند نخواهد داشت و همگی دلالت بر این دارند که تکلیف پس از استعداد و تشریع است. گرچه مسئلهٔ استطاعت جدا از اصل برائت است ولی استطاعت زیربنای اصل برائت خواهد بود زیرا تا فردی استطاعت شمول حکمی را نداشته باشد نمی‌تواند مشمول شک در تکلیف گردد که مجرای اصل برائت است که فوقاً به آن اشاره شد.

این اصل در شرایط بین‌المللی با توجّه به خصوصیّات مذهبی مسلمین بسیار مهم است.

---

[۷۴] – اصولی نظیر اصل اباحه و اصل عدم با اختلاف کمی مشابه اصل برائتند که در اینجا به ظرافتهای اختلاف آنها نمی‌پردازیم و به اصل برائت بعنوان محور اصلی این بحث اکتفا می‌کنیم. نگاه کنید به محمّدی، ابوالحسن (۱۳۵۶) صص ۲۲۴ – ۲۱۵.

[۷۵] – حضرت نورعلیشاه ثانی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۷۹، ص ۲۵۷.

زیرا همواره مسلمین گمان می‌کنند که چون نام مبارک پیامبر اکرم ص را بر خود می‌کشند شرافت و برتری خاصّی بر ملل عالم دارند و گاه دیده شده که از روی تعصّبات جاهلانه نه تنها اهل کتاب بلکه پیروان مذاهب دیگر اسلامی را تکفیر نموده و برادرکشی کرده‌اند. بسیاری از جنگ‌های بین کشورهای اسلامی مؤید همین موضوع است. این اصل به مسلمین تفهیم می‌کند که اگر دستوراتی برای مسلمین تشریع شده جای تفاخر بر دیگر ملل عالم نیست.[۷۶] چه که ایشان هنوز بر این تکلیف مکلّف نشده‌اند و عمل یا ترک عمل برای آنها علی‌السویه است ولی برای مسلمین مساوی نیست و آنان در تکلیف و وظیفه بار سنگین‌تری بر دوش دارند. به عبارت دیگر جای برتری‌جویی و فخرفروشی مسلمین به غیرمسلمین نیست بلکه مسلمین باید تلاش بیشتر نمایند تا به تکالیف مکلّفه عمل نمایند.

در حقوق بین‌الملل و قوانین موضوعه اصل برائت مبتنی بر اصل قانونی بودن جرم قابلیّت استفاده فراوانی دارد بطوری که براساس اصل قانونی بودن جرم هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه که به موجب قانون جرم شناخته شده باشد و اصل برائت منطبق بر این اصل خواهد بود. بنابراین اگر کسی مدّعی حقّی یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند و الا مطابق این اصل حکم به برائت مدّعی علیه منجر خواهد شد.

مهمترین دلیل حجیّت برائت قاعدهٔ عقلی «قبح عقاب بلا بیان» است و قواعد عقلی اختصاص به مذهب ما، قانون، کشور یا مردم خاص ندارد و زمان و مکان در آن بی‌تاثیر است. مثلاً عقل ظلم و ستم را زشت می‌داند و این اختصاص به کشور خاصّی ندارد و به زمان و مکان نیز مربوط نمی‌شود. بدین جهت اصل برائت نتیجهٔ یک درک روشن عقل است و در قوانین

[۷۶] – برخی با استناد به برخی آیات مثلاً: **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً**، سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۴۱. خداوند برای کافران بر مؤمنین راهی قرار نداده است، یا برخی دیگر با استناد به سایر آیات در تورات و انجیل قوم خود را برتر و افضل از دیگران میشمارند که غلط است. همانطور که در بخشهای دیگر این کتاب به آن خواهیم پرداخت انتساب به دین مفید به تفاخر و برتری بر دیگران نیست. در این ارتباط باید از منتسبین به ادیان مختلف سؤال کرد که آیا خیرالامم مسلمین بودند که فرزندان رسول گرانقدرشان ص را در کربلا تکه تکه کردند و یا اقوام یهود و نصارا بودند که انبیاء سلف را می‌کشتند؟ مسلماً هیچکدام از این طوائف خیرالامم نیستیم و هیچ جای تفاخر و برتری طلبی بر دیگری نیست.

بین‌الملل عرفی قابل استعمال است.

۱۴- اصل سدّ ذرایع بین‌المللی

ذرایع جمع ذریعه به معنی وسائل است. برخی بر این عقیده‌اند که هر عملی که عادتاً سرانجام منجر به مفسده‌ای گردد، به استناد اصل سدّ ذریعه بایست از آن ممانعت بعمل آورد.[۷۷] برای مثال آزادی ترانزیت و نقل و انتقال مواد مخدر از یک کشور خارجی از طریق کشور دوم به کشور ثالث، هرچند آزادی ترانزیت در کشور دوم وجود داشته باشد معذالک به دلیل اینکه این ترانزیت به کشور ثالث صدمه می‌رساند باید کشور دوم مانع از آن گردد. به عبارت دیگر کشور دوم باید سد ذریعه توزیع و انتقال مواد مخدر به کشور سوم نماید.

این اصل علیرغم اتکاء بر آیات قرآن بر بناهای دیگر احکام اسلامی نیز استوار است و عقل نیز مؤید آن می‌باشد. همانطور که اشاره شد اعتلای بشریّت منوط به اعتلای تمام آحاد انسان‌هاست و اگر فساد در کشوری رخنه کند به ضرر و زیان کشورهای دیگر خواهد بود. این اشتباه بزرگ انسان‌هاست که همواره به اشتباه، منافع فردی خود را متمایز از منافع جهانی و بشریّت دانسته است.

۱۵- اصل انحصار استحسان به صاحب امر و اجازه

استحسان از مباحث بسیار بحث انگیز فقهی و حقوقی است که حجیّت آن در بین مذاهب مختلف مورد نزاع است. استحسان به معنای نیک دانستن و پسندیدن است و در فقه مذاهب مختلف تعاریف گوناگون دارد. در مجموع به طور خلاصه از مصادیق استحسان این تعریف برداشت می‌شود که استحسان صدور حکمی به سبب نیک دانستن و پسندیدن عملی و رعایت مصلحت خود و دیگری است. مخالفین این نظریه بر این عقیده هستند که اگر باب استحسان باز باشد هرکس به نفع خود حکمی بر وفق میل و هوی می‌دهد و اساس احکام و حقوق را بر هم

[۷۷] - نگاه کنید به اصول فقه، دفتر دوم مصطفی محقق داماد(۱۳۷۹)، چاپ نهم. مرکز نشر علوم اسلامی.

می‌ریزد.

در قرآن کریم استحسان[۷۸] در اعمال و رفتار حضرت خضر ع به وضوح مشاهده می‌شود که اعمال و رفتار وی از سوراخ کردن کشتی و کشتن طفل و راست کردن دیوار ظالمین منطبق با احکام و قوانین هیچ شریعتی نیست. این استحسان منحصر به کسانی است که به آنها علم لدنی عطا شده است و مدخل هرکسی نیست.

چنانچه استحسان مقیّد به اولوالامر نباشد منافع فردی یا ملّی سبب می‌گردد تا مرز میان ملل پررنگ‌تر شود و به جای اینکه نیک دانستن و پسندیدن برای تمام بشریّت مدّ نظر قرار گیرد برای ملّت یا افراد خاص مطرح و ترسیم می‌شود. گرچه در حکومت اسلام تمام تصمیمات و احکام مقیّد به اولوالامر است و ذکر این موضوع در این باب برای این است که هرکس خود را در صدور حکم و فتوا و تعیین خط مشی‌ها محق نداند. زیرا همین محق دانستن بود که پس از رحلت رسول اکرم ص مسیر اسلام را به اینگونه که هست تغییر داد.

در تفصیل این موضوع باید گفت که خود رسول اکرم ص نیز بدون اجازه حقّ فرمایش نداشت تا چه رسد به فتوا و در این باب در ماجرای انقطاع وحی در قرآن کریم آمده است که به مدّت چهل روز وحی به حضرتش نازل نشد[۷۹] و سپس آیات سورهٔ کهف نازل گردید.

۱۶- اصل استصلاح بین‌الملل

احکام شریعت اسلام مبتنی بر مصالح و مفاسد است. استصلاح یا مصالح مرسله در لغت به معنی مصلحت‌های آزاد یا رها (در مقابل مقیّد) است. در مباحث اصول و فقه و حقوق عبارت از این است که احکام فقهی را مبتنی بر مصالح مرسله بدانیم یعنی بر مصلحتی است که دلیل

[۷۸] - برخی بنای عمل خضر ع را بر علم می‌گذارند تا استحسان. و این بنا صحیح است زیرا علم خضر ع لدنی بود و استحسان وی نیز برمبنای همین علم لدنی بود و بر این مبناست که در این اصل استحسان منحصر به صاحبان علم لدنی شده که مجازین و اولی‌الامر هستند.

[۷۹] - گرچه مفسرین این موضوع را به دلیل استثناء نکردن با **أَنْ شاءَ اللَّهُ** می‌دانند ولی قابل استفاده در مبحث مورد بررسی ما نیز هست. تفسیر این آیات در: قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، نگارش حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی آمده است.

خاصّی نه بر وجوب رعایت آن رسیده و نه به حرمت آن.[۸۰] در این هنگام قاعده استصلاح حکم به عملی می‌کند که مصلحت بشر در آن باشد. مصالح بشر از لحاظ مهمترین مقاصد شرع در مقاصد خمسه دین، نفس، عقل، نسل و مال خلاصه می‌شوند. لذا بر این اساس در صحنهٔ بین‌المللی نیز همین استصلاح در صدور حکم و اتّخاذ روش به مصلحت هر دو یا چند کشور درگیر است و در مجموع مصلحت بشریّت را از لحاظ مقاصد خمسهٔ فوق مدّ نظر قرار می‌دهد. اگرچه استصلاح در احکام فقهی سنّتی مشمول طیف کمی از احکام است ولی در صحنهٔ بین‌المللی و حقوق بین‌الملل دامنهٔ وسیعی می‌یابد زیرا احکام اسلامی بین‌المللی به حکم استصلاح قابلیّت قبول جهانی خواهد یافت و نه به دلیل حکم فقهی آن در فقه اسلام. یعنی دول و ملل دیگر نه به اعتقاد به دین اسلام علاقه‌مند به پذیرفتن تعبّدی احکام حقوق اسلام هستند بلکه به دلیل محاسبهٔ مصلحت خویش احکام اسلام برایشان مطلوب گشته و قابلیّت پذیرش می‌یابد.[۸۱]

این اصل نیز همانند استحسان مقیّد به محدودیت‌هایی است که مهمترین آنها اذن است و این محدودیّت از این باب است که با استفاده از این قاعده احکام مصالح به مفاسد یا بالعکس تحریف نگردد.

۱۷- اصل استصحاب بین‌الملل مشروط به حلیّت حق

استصحاب در لغت به معنی به همراه داشتن و همراهی است. از استصحاب در رسائل شیخ انصاری به «ابقاء ما کان» یعنی حکم به بقاء آنچه پیشتر وجود داشته ذکر شده است بدین شکل که اگر یقین داشته باشیم که چیزی قبلاً وجود داشته و شک داشته باشیم که آیا حالا هم وجود دارد یا خیر، آن را بر اساس یقین قبل موجود فرض می‌کنیم. به عبارت حقوقی‌تر باید گفت بر اساس این اصل اگر حق یا دینی بر عهدهٔ کسی ثابت شد اصل بقاء آن است مگر خلافش ثابت

---

[۸۰] – محمّدی، ابوالمحسن (۱۳۵۶) مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران. صص ۱۷۰ – ۱۶۴.

[۸۱] – برای مثال حکم طلاق در مسیحیت نبود و سالها دولت رُم از قبول آن سر باز می‌زد از احکام اسلام اقتباس و به تصویب رسید. بواسطهٔ این قانون در همان روز تصویب حدود چهارده هزار زوج در ایتالیا متارکه نمودند.

شود. عناصر استصحاب، حجیّت، اقسام و تعارض با ادلهٔ دیگر نظیر برائت یا احتیاط (اشتغال) یا تخییر یا اصالت الصّحت یا اصالت اللّزوم یا امارهٔ ید یا اقرار و یا با استصحاب دیگر همه از بحث‌های مهم در استصحاب می‌باشند که در اینجا به آنها نمی‌پردازیم.[۸۲]

این اصل در حقوق بین‌الملل اسلامی نیز جایگاه خاصّ خود را داراست. زیرا با ورود حقوق بین‌الملل اسلامی قانون جدیدی به صحنهٔ جهان وارد می‌گردد و این قانون نگرش جدیدی را بر کلّیهٔ مسائل تعریف می‌کند. مسلّم است نگرش جدید بسیاری از آنچه پیشتر بوده و اجرا می‌شده است را زیر شک و سؤال می‌برد. استصحاب با بقاء ثابت شدهٔ حق، مشروط به حلیّت آن، ابقاء ماکان را تجویز می‌کند.

۱۸- اصل عطف به ماسبق نشدن قانون

عطف به ما سبق نشدن قانون به معنی عدم تسرّی آثار حقوقی یک قانون به حقوق گذشتهٔ افراد یا نهادها و یا کشورها به زمان پیش از تصویب قانون مربوطه می‌باشد. عدم قبول این اصل همواره زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را در مخاطره قرار می‌دهد زیرا هر لحظه بیم آن می‌رود که قانون جدیدی وضع شود و حقوق افراد را زیر سؤال ببرد. لذا رعایت این اصل در حقوق دول متمدّن یکی از پایه‌های حقوقی آن را تشکیل می‌دهد. در نظام حقوقی اسلام نیز این اصل مدّ نظر قرار گرفته است.

کاربرد این قاعده در روابط بین‌الملل سبب تقویّت امنیّت و ثبات ناشی از قانون‌گذاری در عرصهٔ جهانی می‌گردد و ثبات از لوازم رشد و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی همهٔ ملل عالم است.

۱۹- اصل دوام تصرّف بلامعارض

این اصل موجب حقّ حاکمیّت می‌گردد. برای مثال اگر کشوری سرزمینی را برای سالهای طولانی در اختیار داشته باشد و دیگر کشورها نیز علیه آن ادعائی نداشته باشند، این

[۸۲] - نگاه کنید به: محمّدی، ابوالحسن (۱۳۵۶) مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، صص ۲۴۵ – ۲۲۹.

تصرّف طولانی بدون معارض استمرار حاکمیّت آن کشور نسبت به مورد تصرّف را سبب می‌شود. این اصل به نوعی حقوق مکتسبه یا به نوعی استصحاب تلقی می‌گردد که سبب مشروعیّت ابقاء ماکان می‌شود. همانطور که ذکر آن رفت مشروعیّت اصل دوام تصرّف بلامعارض همانند اصل حقوق مکتسبه و استصحاب مبتنی بر حلیّت حق و غیرغصبی بودن آن می‌باشد و در این حالت نیز در اسلام تأیید می‌گردد.

این اصل مبین این موضوع است که دولت اسلام حاکمیّت غیرغصبی کشورها را در سرزمین‌های خودشان شناسائی می‌نماید. استثنائات این موضوع را در مبحث اصل شناسائی دول ذکر می‌نمائیم.

۲۰- اصل پاداش وکیل محق و کیفر وکیل باطل

وکالت یکی از مباحث و ابزارهای مهم در احقاق حق و حتّی تحریف حق است. وکالت از دیدگاه بدبینانهٔ آن شغلی است که وکیل با دریافت حقّ‌الزّحمه از موکل خود سعی می‌نماید موکل خود را در دادگاه محق کند چه حق با موکل وی باشد و چه نباشد. این نحوه نگرش به وکالت بسیار اسف‌بار است و قرآن کریم این نوع وکالت را نفی می‌فرماید. قرآن کریم دستور معاونت و یاری در نیکی و تقوا می‌فرماید و از یاری در گناه و تجاوز منع می‌نماید. وکالت باطل یعنی تلاش برای تفوق باطل بر حق، معاونت در جرم است و لذا برای اینکه روند جریان محاکم رو به صلاح و فلاح باشد باید معاون در جرم در عقوبت مجرم سهیم و شریک گردد. یعنی وکیل باید فقط درصدد احقاق حقّ محق باشد نه احقاق حقّ موکل خود. البتّه موارد استثناء بر این موضوع نیز وجود دارد که بسیاری از اختلافات، ناشی از تفسیر متفاوت قانون توسّط طرفین دعوی و وکلای آنها می‌باشد.

وکالت که نوعی شفاعت و میانجیگری است مشمول این اصل است و بر این اساس وکیل باید چنانچه در احقاق حق کوشید، از موکل خود حقّ‌الزّحمه دریافت دارد ولی اگر در محق کردن باطل کوشید باید به جرم معاونت در جرم، بخشی از مجازات را به عهده گیرد. مسلّم است اعمال این روش، وکالت را به سمت قضاوت عادلانه و یاری صادقانهٔ وکیل خواهد کشانید و فساد این شغل را تقلیل خواهد داد.

این بحث با ملاحظاتی به حقوق بین‌الملل نیز قابل تّسری است ولی در آن صحنه وکلا نمایندگان دول هستند و جزای معاونت در جرم به سادگی قابل انتساب و تحمیل به وکیل نیست که وکیل از عهدهٔ این جزا بر نخواهد آمد چه در این مقیاس جرائم و کیفر آنها بسیار بزرگتر از قدرت تحمّل وکیل است. ولی به هرحال برای کشاندن وکالت بین‌المللی به صداقت بایست تمهیداتی در این باب در حقوق بین‌الملل ابداع گردد تا بشریّت از فرصت جویی مجرمان در ضایع نمودن حقوق دیگران از طریق بکارگیری وکلا ایمن شود.

۲۱- اصل رفع تکلیف در جهل به حکم تشریعی و عدم رفع آن در جهل به حکم فطری

عبارت حقوقی «جهل به حکم رفع تکلیف نمی‌کند» کاربرد فراوانی در حقوق داخلی دارد و بر این اساس چنانچه مجرم علّت جرم خود را جهل به حکم اعلام نماید این قصور در دانستن قانون، رفع تقصیر وی نمی‌نماید. گرچه این اصل برای این است که جهل به حکم مستمسک مجرم قرار نگیرد و مشوق مردم باشد تا از قوانین موضوعه اطلاع یابند ولی از سوی دیگر باعث شده تا حقوق افرادی که واقعاً به قوانین مربوطه جهل داشته‌اند ضایع گردد. لذا بر این اساس باید تمیزی بین احکام تشریعی یا موضوعه و احکام فطری قائل شد. احکام فطری دلالت بر جرائمی دارند که وجدان هرکس به آن اعتراف می‌کند مثلاً ظلم و ستم و اجحاف و ضایع کردن حقوق دیگران و سرقت و تجاوز و بسیاری موارد دیگر را هرکس به عنوان جرم و خطا می‌شناسد ولی بسیارند کسانی که نمی‌دانند مثلاً برای ساختن انبار در پارکینگ منزل خود نیازمند مجوز شهرداری هستند و یا در روز مشخّص با اتومبیل حقّ ورود به منطقه‌ای از شهر را ندارند و این احکام اخیر همگی در زمرهٔ احکام تشریعی یا موضوعه هستند. مثال‌های بسیاری از این دو گروه احکام می‌توان نام برد.

احکام فطری برمبنای قواعد عقلی کلّی هستند و اختصاص به مذهب، قانون یا کشور خاص ندارند و زمان و مکان در آن تأثیر چندانی ندارد و وجدان مصدّق آنهاست و در همه جا بکار می‌روند. لذا مجرم نمی‌تواند برای ارتفاع تکلیف خود را به تجاهل وادارد و نمی‌تواند به قاعدهٔ «قبح عقاب بلابیان» متمسّک شود. یعنی بطور مثال نمی‌تواند بگوید که من نمی‌دانستم سرقت یا ظلم یا تجاوز اعمال زشتی هستند. ولی در احکام تشریعی و موضوعه این موضوع

متفاوت است. مجرم می‌تواند استدلال کند که من در این شهر یا کشور غریبم و نمی‌دانستم که در بین ساعات مشخّص نباید با اتومبیل وارد محدودهٔ مرکزی شهر شد. لذا به قاعدهٔ «قبح عقاب بلابیان» متمسّک شده و از خود دفاع مشروع می‌کند. قاعدهٔ «قبح عقاب بلابیان» یک قاعدهٔ عقلی می‌باشد و قواعد عقلی اساس تمییز حق هستند و نفی آنها می‌تواند منجر به نفی حق و یا اصولاً قضاء گردد و لذا معقول نیست که فردی را نسبت به خطایی که از آن مطلع نبوده مجازات کرد.

در مورد احکام فطری دستور قرآن کریم صریح است و می‌توان استنباط نمود که جهل به حکم فطری رفع تکلیف نمی‌نماید ولی در مورد احکام تشریعی وقتی جهل به حکم رفع تکلیف نمی‌کند که حکم به مجرم ابلاغ شده باشد.

این اصل به زمینه‌های حقوق بین‌الملل نیز قابلیّت تسرّی دارد و آن در این است که به دلیل اینکه اتباع کشورهای مختلف به قوانین موضوعه غیرموطن خود آگاهی بسیار کمی دارند باید در عدم رعایت احکام تشریعی با تخفیف با آنها برخورد شود. برای مثال بخش‌های عمده‌ای از حقوق مدنی و اداری کشورها مشمول این موضوع می‌شود که واردین ازآنها مطلع نیستند. شاید لازم باشد تا این قوانین به نحوی به واردین و مسافرین خارجی و توریستها تفهیم گردد. البتّه در این مورد باید به روش تفهیم مناسب دست یافت. در غیر این صورت بسیاری از اعمال واردین و مسافرین می‌تواند جرائم تشریعی تلقی شود و آنها تحت تعقیب قضائی قرار گیرند در صورتی که واقعاً به آن قوانین آگاه نبوده و عقلاً مستوجب مجازات نبوده‌اند. در این زمینه حقوق بین‌الملل مسکوت بوده است و باید برای استیفاء حقّ افراد غیربومی در این باب مسئله را مطرح و باز نمود تا دولت‌ها تسهیلاتی در این زمینه ابداع و وضع نمایند.

۲۲- اصل احترام به حقوق مکتسبه

حقوق مکتسبه[۸۳] را فرد به طور طبیعی ندارد و از اکتساب وی ناشی می‌شود. برای مثال حقّ حاکمیّت از جملهٔ موارد این اصل است. این اصل طبق مادّهٔ ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی

[83] - Acquired or verted rights

دادگستری از جملهٔ اصول مورد استفاده بعنوان منابع حقوق بین‌الملل در حل و فصل دعاوی می‌باشد. در نتیجه این اصل حقوق و امتیازات اکتساب شده ناشی از گذشت زمان از حقوق مکتسبه شمرده می‌شوند. در فقه نیز استصحاب بنا بر تعریفی که شیخ مرتضی انصاری در رسائل می‌نماید: «ابقاء ما کان» یعنی حکم به بقاء آنچه پیشتر وجود داشته است باب حقوق مکتسبه را باز می‌نماید. این تعریف گرچه تفاوت‌هایی را بین استصحاب و حقوق مکتسبه ایجاد می‌نماید ولی از این نظر که هر دو امتیازات قبلی را مستوجب بقاء می‌دانند شباهت بسیاری به یکدیگر دارند. همانطور که در حجیّت استصحاب به علل مختلف تردیدهایی است، در اعطای حقوق مکتسبه نیز تردیدهایی وجود دارد. این تردیدها از لحاظ اسلام در نحوه سلامت حقوق مکتسبه از حیث حلیّت در مالکیّت حق و عدم غصبی بودن این حقوق می‌باشد که در صورت رفع این تردیدها قابل احترام است. به هرحال حقوق مکتسبه در قلمرو حقوق بین‌الملل عمومی به مسائل مختلف حقّ حاکمیّت برمی‌گردد که از عمده مسائل حقوق بین‌الملل می‌باشد. مثالهایی از حقوق مکتسب در قرآن آمده است.

۲۳- اصل اعتبار امر مختومه

این اصل به این معنی است که اگر موضوع مورد منازعه و اختلاف به صورت نهایی و قطع توسّط یک دادگاه ذیصلاح رسیدگی و به صورت قانونی تعیین تکلیف شد برای طرفین دعوی مختومه تلقی شود و نباید مجدّداً آن را مطرح ساخت. این اصل در حقوق بین‌الملل نیز جایگاه مورد قبولی دارد. در آئین دادرسی اسلام نیز مصادیق این موضوع را می‌توان دریافت.

همانطور که در آئین دادرسی در حقوق داخلی مطرح است، مدارک جدید دال بر کشف حقیقت می‌تواند باعث به جریان انداختن مجدّد پرونده در حقوق بین‌الملل نیز باشد.

۲۴- اصل مسؤولیّت بین‌المللی

مسؤولیّت بین‌المللی یکی از موارد مبرهن در مباحث حقوق بین‌الملل است به نحوی که هرگاه کشوری مرتکب اعمالی شود که به دیگری خسارت وارد سازد باید جبران نماید. این

موضوع از دامنهٔ حقوق بین‌الملل عمومی به موارد حقوق بین‌الملل خصوصی نیز تسرّی دارد و مسؤولیّت به افراد متبوع یک کشور نیز تعمیم می‌یابد. در این ارتباط مبحث حمایت دیپلماتیک قرار می‌گیرد که در ارتباط با مباحث مطرح در اینجا بسیار حائز اهمیّت است. گسترش مباحث حمایت دیپلماتیک تا حد کاپیتولاسیون نیز وسعت دارد که جنبه‌های دیگری از مسؤولیّت را در روابط بین‌الملل تعریف می‌کند. البتّه این نوع مسؤولیّت در ارتباط با حدّت مسائل حمایت مطرح است و علی القاعده جدا از تعریف مسؤولیّت بین‌المللی است ولی چون حمایت دیپلماتیک از حیطهٔ مباحث مسؤولیّت تلقی می‌شود لذا این مبحث نیز در اینجا قرار داده شده است. قیمومت‌های بین‌المللی نیز در حیطه‌های موضوعی مجاور این مبحث است.

مبحث مسؤولیّت بین‌المللی در روابط بین‌الملل تا حدّی گسترش دارد که حتّی اگر مقامی از کشوری به کشور دیگر توهین نماید ملزم است علناً عذرخواهی نماید و یا حتّی عزل وی از مقام تحت تصدی نیز از وقایع قابل پیش‌بینی است. جزئیات این مسائل در قوانین حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری درج است.

بحث در باب مسؤولیّت از حیطهٔ تقصیر به دامنهٔ قصور نیز رسیده است ولی چون اثبات مسؤولیّت در حیطهٔ قصور سخت قابل اثبات است و امکان استفادهٔ نابجا از آن وجود دارد لذا با محدودیت‌هایی روبرو است. از طرفی مباحث عدیده‌ای در انطباق مشروعیّت و عدم مشروعیّت اعمال مختلف بر اساس قوانین داخلی یا قوانین کشور مصدوم یا حقوق بین‌الملل وجود دارد که همگی از ویژگی‌های خاصّی در موضوعات مختلف برخوردارند.

قوانین مسؤولیّت در بسیاری از مسائل جدی بین‌المللی گاهی قابل طرح نمی‌باشند و اگر هم طرح گردند ضمانت اجرائی آن با تردید روبرو است. در این باب بسیاری از مسائل که به نحوی مرتبط با جنگ و حمله‌کنندگان بالاخص هجمهٔ قدرت‌های بزرگتر اتّفاق می‌افتد را می‌توان ذکر کرد. از طرفی مسببین این گونه اعمال و تجاوزات افرادی هستند که در مقامات سیاسی یا نظامی کشورها قرار دارند و اگر در پایان جنگ هم محاکمه شوند یک جان بیشتر ندارند که قصاص گردند ولی ممکن است باعث کشتن تعداد زیادی شده باشند. از طرف دیگر در صورت عدم آمادگی کشور خسارت زننده، خسارت دیده حقّ توسّل به زور یا جنگ را ندارد. البتّه باید مجدّداً به این موضوع اشاره کرد که همهٔ اینها در ارتباط با این است که طرفین

از چه قدرتی برخوردار باشند.

تبلور این اصل در حقوق اسلام تحت عنوان مبحث دیه قابل مشاهده است. در فقه اسلام دیه به عنوان پرداخت خسارت در ضایع ساختن حقوق دیگران است و چون مرزهای سیاسی در اسلام تعریف مجزا کنندهٔ انسان‌ها را ندارد لذا ضایع ساختن حقوق افراد و اقوام و ملل دیگر همانند ضایع ساختن حقوق افراد اقوام و ملل اسلامی است و دیه بر آن تعلّق می‌گیرد. طیف وسیع تعلّق دیه به تخلّفات شامل هم قصورات و هم تقصیرات می‌شود به نحوی که بر اساس قواعد فقهی حتّی اگر عمل فردی باعث ترساندن دیگری شود مشمول دیه می‌گردد و اگر ترسیدن فرد موجب خسارت‌هایی اعمّ از مادّی یا روحی یا جسمی برای او گردد به همین میزان دیه بیشتر می‌شود.

اگر دیه دهنده در پرداخت دیه خود ناتوان باشد بر حکومت اسلام فرض است که حقوق دو طرف را احیاء نموده و از بیت‌المال به خسارت دیده دیه بپردازد. مباحث ضمان جریره که مشتمل بر تعهد فرد در پذیرفتن خسارت فردی دیگر است در این حیطه وارد نیست چون ضمان جریره بر اساس اختیار مسؤولیّت است ولی دیه بر اساس اجبار مسؤولیّت وضع می‌گردد.

خود حکم قصاص به نحوی تصریح در پذیرفتن مسؤولیّت اعمّ از ملّی یا بین‌المللی است. و چون مرزها در اسلام متمایزکنندهٔ حقوق نیستند و کلیّهٔ افراد جوامع بشری از حیث نژاد و ملیّت و محلّ سکونت به یک چشم نگریسته می‌شوند لذا این قاعده مؤید اصل مسؤولیّت در حقوق بین‌الملل است.

براساس قرآن کریم هرکس ستم کند مسؤولیّت متوجّه اوست و باید خسارت وارده را بپردازد. تعمیم این مبحث به موضوع مسؤولیّت بین‌المللی افراد می‌رسد که از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل می‌باشد.

جرائم بین‌المللی تا قبل از جنگ دوم جهانی به موجب قواعد فرعی و قراردادی بین‌المللی از یک طرف عبارت از جرائمی بود که جنبهٔ عام داشتند مانند دزدی دریائی، خرید و فروش برده و زنان و اطفال، خرید و فروش مواد مخدر و انتشار نشریات خلاف عفّت و اخلاق و چاپ اسکناس جعلی و ضرب سکه‌های قلب و از طرف دیگر عبارت بود از عدم رعایت قواعد و رسوم جنگ. بعد از جنگ دوم چند جرم بر فهرست جرایم بین‌المللی افزوده شد و حقوق

جزای بین‌المللی مورد اهمیّت قرار گرفت و جرایم ضدّ بشریّت، جنایات ضدّ صلح و کشتار دسته جمعی بر این موارد افزوده شد و دادگاه‌های خاصّی برای محاکمهٔ جنایتکاران جنگی نظیر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو تشکیل شد که در تاریخ حقوق بین‌الملل نوظهور بود.

طبق قوانین و عرف عادی و قراردادی بین‌المللی قوای مسلح دولتها حق دارند در زمان جنگ برای مبارزه با دشمن از اسلحه استفاده نمایند ولی مجاز به هرگونه اقدام و هر نوع استفاده از سلاحهای جنگی بر علیه دشمن نیستند. برای مثال غارت و قتل افراد غیرمسلح مجاز شناخته نشده است. این اعمال و نظایر آن در زمان جنگ که طبق عرف و رویه بین‌المللی جزء عملیات جنگی بمعنی اخص محسوب نمی‌شوند اصطلاحاً جنایات جنگ خوانده شده‌اند. برای مجازات مرتکبین این جنایات هر یک از دول متحارب می‌توانند به موجب قوانین جزایی داخلی با اتباع خود رفتار کنند و همچنین به موجب قاعده‌ای که از دیرباز در روابط بین‌المللی معمول شده است دولتها حق دارند در صورتی که افراد دشمن را به عنوان اسیر جنگی در اختیار داشته باشند طبق قوانین خود مجازات نمایند.

در جنگ دوم موضوع جنایت بین‌المللی افراد مفهوم وسیعتری پیدا کرد و در نتیجه افرادی که تعهدات بین‌المللی را نقض کرده و اقدام به جنگ تعرّضی نمودند مجرم و مستوجب مجازات شناخته شدند. بر اساس قرارداد لندن مورخ ۸ اوت ۱۹۴۵ تشکیل دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات جنایتکاران بزرگ جنگ دول اروپایی پیش‌بینی گردید. این دادگاه طبق مادّهٔ اول قرارداد لندن در آلمان تشکیل شد تا به جنایات افرادی که جرایم آنها محلّ جغرافیایی معیّنی نداشته رسیدگی نماید. طبق مادّهٔ ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ کسانی که به نام و به حساب دول اروپایی منفرداً یا به عنوان عضو سازمانها مرتکب جرایم: جنایات بر ضدّ صلح، جنایات جنگ و جنایات بر ضدّ بشریّت شده بودند مورد تعقیب و محاکمه و مجازات قرار می‌گرفتند.

جنایات بر ضدّ صلح از جرایمی است که در حقوق بین‌الملل سابقه نداشته و امری کاملاً تازه بود و بنابراین از این لحاظ بعد از جنگ دوم اصول تازه‌ای در مورد مسؤولیّت بین‌المللی افراد صرفنظر از مقام و موقعیّت آنها وضع شد. طبق بند الف مادّهٔ ۶ اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ جنایات بر ضدّ صلح عبارتند از: «اداره یا شروع و تهیّه و یا ادامهٔ یک جنگ تعرّضی یا

جنگی که بر خلاف عهدنامه‌ها و پیمانها یا قراردادهای بین‌المللی واقع شود و یا شرکت در یک نقشه دسته جمعی یا توطئه به منظور اجرای یکی از اعمال مذکور.»[۸۴] به موجب بند ب مادّهٔ ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ جنایات جنگ عبارتند از: «نقض قوانین و عادات جنگ، که موارد آن عبارتند از (بدون اینکه منحصر و محدود به همین عدّه باشد) قتل و تبعید افراد غیرنظامی نواحی اشغال شده و بدرفتاری با آنها به منظور کار اجباری یا به هر منظور دیگر، قتل اسیران جنگی و بدرفتاری با آنها، اعدام گروگانها، غارت اموال عمومی یا خصوصی، تخریب بدون علّت شهرها یا دهات یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد.» بنابراین جنایات جنگ به معنی اخص عبارت از نقض قواعد و مقرّراتی است که به موجب قراردادهای بین‌المللی دول متحارب و افراد ارتش آنها باید در موقع جنگ رعایت کنند.[۸۵]

جنایات بر ضدّ بشریّت نیز از جرایمی است که تا قبل از تشکیل دادگاه نورنبرگ در حقوق بین‌الملل عنوان خاص و سابقه مشخّصی نداشته است. این جنایات طبق بند ج مادّهٔ ۶ اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ عبارتند از: «قتل، نابودی، برده کردن، تبعید، یا هر عمل غیرانسانی

[۸۴]- گرچه جنگ تعرّضی و جنگ ناقض عهدنامه‌ها در اساسنامه دادگاه نورنبرگ تعریف نشده است معذلک از ادعانامه‌های تقدیمی به دادگاه و اظهارات نمایندگان دول متّحد که تقاضای مجازات سران دول متجاوز را داشتند و همچنین از حکم دادگاه چنین برمی‌آید که مقصود از جنگ تعرّضی یا جنگ ناقض عهدنامه‌ها جنگی است که بر خلاف عهدنامهٔ بریان کلوگ (عهدنامه تحریم جنگ) که جنگ را به عنوان اجرای سیاستهای ملی منع کرده و همچنین سایر عهدنامه‌ها و قراردادها مخصوصاً عهدنامهٔ ورسای و قراردادهای لوکارنو و غیره از طرف دولت آلمان و متّحدین اروپایی را مورد حمله و تجاوز قرار داده است می‌باشد.

[۸۵]این قراردادها که مورد استناد دادگاه نورنبرگ واقع شده است در درجه اول عبارتند از قراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ مربوط به قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شود و قرارداد ۱۹۲۷ راجع به رفتار با اسیران جنگی و عهدنامه لندن ۱۹۳۰ و ۱۹۳۶ راجع به جنگ دریایی و زیردریایی و در درجه دوم عرف و عادتی است که در روابط بین‌المللی معمول شده است. گرچه به موجب قراردادها و طبق عرف بین‌المللی رعایت قواعد و رسوم جنگ از طرف دول متحارب اصلی است که مورد قبول قرار گرفته اما اولاً عدم رعایت و نقض آنها صریحاً جرم بین‌المللی شناخته نشده و ثانیاً از آنجا که تا قبل از دادگاه نورنبرگ در روابط بین‌المللی دولتها مسؤولیّت جزایی نداشته‌اند عدم رعایت قواعد مزبور موجب مسؤولیّت مدنی دولت متخلّف می‌شد و این موضوع در مادّه سوم قرارداد لاهه ذکر شده که دولت متخلّف باید جبران خسارات وارده از طرف اتباع خود را بنماید.

دیگری که علیه مردم غیرنظامی (کشوری) قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب شود یا شکنجه و عذاب دادن مردم به علل سیاسی، نژادی، مذهبی (اعم از اینکه این شکنجه‌ها مخالف یا موافق قوانین مملکت محلّ ارتکاب باشد) که بر اثر جنایتی ارتکاب شود که داخل در صلاحیّت دادگاه یا مربوط به آن باشد. اداره‌کنندگان و سازمان دهندگان و محرّکین و شرکاء و معاونین جرمی که در تنظیم و تهیّه و یا اجرای نقشه دسته جمعی و یا یک توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مذکور در فوق شرکت داشته‌اند مسؤول کلّیه اعمال تمام کسانی که برای اجرای نقشه مزبور انجام شده است می‌باشند.[۸۶]

علاوه بر جرایمی که در اساسنامه دادگاههای نورنبرگ و توکیو و احکام دادگاههای مذکور مورد توجّه واقع شده است به موجب قرارداد بین‌المللی ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ کشتار دستجمعی نیز اعمّ از اینکه در زمان جنگ یا در زمان صلح ارتکاب شود جرم و جنایت بین‌المللی شناخته شده است و مرتکبین آن از افراد عادی و مأموران دولتی و اعضای حکومت مجازات می‌شوند و کشتار دستجمعی طبق مادّه ۲ قرارداد عبارت است از یکی از اعمال ذیل که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی انجام شود:

۱- قتل اعضای گروه

۲- صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی افراد آن گروه

۳- قراردادن عمدی گروه در معرض شرایط زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی آن گروه به صورت کلّی یا جزئی بشود.

۴- اقداماتی که بمنظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد.

۵- انتقال اجباری اطفال آن گروه به گروه دیگر.

حکم دادگاه بین‌المللی نورنبرگ متضمّن یک موضوع تازه و بی‌سابقه در حقوق بین‌الملل

[۸۶]- جنایات بر ضدّ بشریّت در اساسنامه دادگاه به صورت مستقل و به عنوان جرم اصلی مورد توجّه تهیّه‌کنندگان اساسنامه واقع نشده و عنوان جرم تبعی دارد و در نتیجه مرتکبین جنایات موضوع بندهای الف و ب مادّهٔ ۶ در صورتی که ضمن ارتکاب آن جنایات مرتکب جنایات بر ضدّ بشریّت گردند مسؤول شناخته می‌شوند. در طرح قرارداد راجع به جنایات بر ضدّ بشریّت و امنیّت بشر که بوسیلهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم گردید جنایات موضوع بند ج مادّهٔ ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ کاملتر ذکر و جرم مستقلی شناخته شد.

بود و آن مسؤولیّت و مجازات افراد است به علّت تخلّف از تعهدی که دولت به عهده گرفته است. در حکم دادگاه تصریح شده است که حقوق بین‌الملل مدّتهاست برای اشخاص طبیعی تکالیف و مسؤولیّتهایی در نظر گرفته و حمایتی را که حقوق بین‌الملل از نمایندگان دولتها می‌کند مربوط به اعمال جنایتکارانه آنها نیست و مرتکبین این اعمال نمی‌توانند باستناد سمت رسمی خود از محاکمه و مجازات معاف شوند. اصل مسؤولیّت فردی بعلّت نقض تعهدات بین‌المللی در قرارداد کشتار دسته جمعی نیز عنوان شده و برسمیّت شناخته شده است. همچنین در مادّهٔ اول طرح مربوط به جنایات بر ضدّ صلح و امنیّت بشر که با توجّه به سوابق مربوط به اساسنامه و حکم دادگاه نورنبرگ تهیّه و در ششمین دورهٔ اجلاسیهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۴ به تصویب رسیده به مسؤولیّت و مجازات افراد به این شرح اشاره شده است: «جنایات بر ضدّ صلح و امنیّت بشر که در این قانون تعریف شده جنایات حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد و افرادی که مسؤول آنها باشند مجازات خواهند شد. در مادّهٔ ۲ طرح مزبور که مشتمل بر ۱۳ بند است اعمالی که جرم یا جنایات بر ضدّ صلح و امنیّت بشر باشند احصا شده است. این اعمال به طور خلاصه عبارتند از: هر عمل تجاوزکارانه، هر نوع تهدید برای اقدام به عمل تجاوزکارانه، عمل تهیّه و تدارک توسّل به نیروی مسلح، عمل تشکیل و تشویق دستجات مسلح برای اقدام به تجاوز، اقدام برای ایجاد جنگ داخلی در یک کشور، اقدام به عملیات تروریستی، اقدام بر خلاف عهدنامه‌ها، دخالت در امور کشور دیگر، کشتار دسته جمعی، اعمال خلاف انسانیّت، اعمال خلاف قوانین و عادات جنگ، توطئه و تحریک و یا معاونت و شرکت در جرایم مذکور در فوق.»[۸۷]

در مبحث وفای به معاهدات بحث می‌شود که کلّیهٔ معاهدات الزام‌آور است و ایجاد مسؤولیّت می‌کنند. و این مسؤولیّت مربوط به هر عهدی است چه با خدا چه با خلق خدا. در این ارتباط باید ابراز داشت که با دخول در اسلام و به طریق اولی در ایمان مفاد تعهدات اعمال و رفتار اسلامی بطور ضمنی و صریح از شرایط بیعت عام و خاص می‌باشند که مفترض الاتباعند. یعنی چه کشور اسلام در قراردادهای بین‌المللی وارد شده باشد و چه نشده باشد ملزم به رعایت

[۸۷] – توضیحات از حقوق بین‌الملل عمومی، محمّد صفدری، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران استفاده شده است.

دستورات انسانی اسلامی در ارتباط با سایر دول و ملل می‌باشد.

۲۵- اصل جبران خسارت ناروا

اصل جبران خسارت ناروا یا اصل جبران عمل خلاف[۸۸] در حقوق داخلی نظام‌های مختلف حقوقی پذیرفته شده است و در قوانین آنها روش جبران خسارت نیز معیّن گردیده است. طبق تعریف کلّی اگر شخصی با اقدام به عملی یا خودداری از انجام عملی به دیگری خسارت زند موظّف است تا خسارت وارده را جبران نماید. از لحاظ حقوق بین‌الملل این جبران اقدامی است که به نفع یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی صورت می‌گیرد تا خسارت متحمّل شده را جبران نماید و هدف از این اقدام اعادهٔ وضعیّت قبل از خسارت می‌باشد. از این اصل در مادّه ۳۷ قرارداد لاهه ۱۹۰۷ به عنوان یکی از اصول عمومی مورد قبول ملل متمدّن نام برده شده است.

این اصل در اسلام نیز در قالب مبحث فقهی ضمان مطرح و کاملاً پذیرفته شده است و هرگونه خسارت وارده از طرف فرد یا دولت به دیگری اعمّ از حیطهٔ عمل خصوصی یا عمومی مستلزم اعادهٔ وضعیّت قبل از خسارت یا جبران خسارت وارده می‌باشد به نحوی که جبران عمل خلاف خاطی شود. اصالت این اصل در حقوق بین‌الملل خصوصی تا وقتی که طرفین شخصیّت‌های حقیقی یا عینی هستند کمتر دچار تردید است تا حقوق بین‌الملل عمومی که طرفین دعوی دولت‌ها هستند و موضوع ستاندن خسارت از دولت‌ها مبحث وسیعتری از لحاظ کمّی و کیفی است. به هرحال این اصل کلّی (بدون توجّه به مسائل مربوط به اثبات اصالت حق) در حقوق بین‌الملل عمومی در حقوق اسلام به رسمیّت شناخته شده است.

در قرآن کریم آیات زیادی در مورد پاداش افراد آمده است و در همهٔ این آیات جزا به اندازهٔ جرم در نظر گرفته شده است و دلیلی بر مسؤولیّت قومی و گروهی و ملّی است که آثار آن در مسائل بین‌المللی نیز قابل تسرّی است.

---

[88] - Reparation.

۲۶- اصل وجود حیات در قصاص

قصاص از احکام قرآن کریم و از ملزومات جلوگیری از وقوع قتل و تعدّی انسانها به جان یکدیگر است. قوانین برخی از کشورهای جهان در حال حاضر به سختی مجازات اعدام را می‌پذیرند و این امر باعث شده که قتل در بسیاری از جوامع رشد یابد.

همانطور که ذکر شد حکم قصاص در ادیان قبل نیز تشریع و در تورات نیز آمده است. وجود و قبول یک قانون بین‌المللی دربارهٔ قصاص و تقیّد کشورها به اجرای آن مهمترین عامل بازدارنده از تعدّی می‌باشد. تقنین این قانون و عمل کشورها به آن عبرتی خواهد بود برای متجاوزان که گمان تجاوز را از سر برون کنند. قصاص و خونخواهی کشته شدگان جنگها پس از اتمام جنگ موضوع این مبحث نیست و در موضوع مسؤولیّت بین‌المللی به آن پرداختیم.

۲۷- اصل عدم جواز به تعدّی در قصاص

بر اساس این اصل چنانچه جرم و جنایتی از جانب تبعهٔ یک کشوری بر تابعین کشور اسلام وارد آمد حقّ قصاص حداکثر به میزان جرم واقع شده خواهد بود. البتّه اگر بخشیده شود نزد خداوند پسندیده‌تر است. این عمل به مثل در پائین‌ترین حد اخلاقی خود قرار دارد و سطح نازل انسانیّت است.

بر این اساس حتّی در اقدامات تلافی جویانه حقّ کشور اسلام نیست که بیش از خسارت، عقوبت یا قصاص نماید و البتّه اگر با رحم و شفقت و گذشت نسبت به متعدّی برخورد نماید بیشتر مورد پسند خداوند خواهد بود. در این ارتباط حتّی قرآن کریم می‌فرماید اگر کسی که به او ظلم شده باندازهٔ ظلم عقوبت نماید و آنگاه که دیگران ظالم اول را یاری نمایند خدا نیز او را یاری خواهد فرمود. و معنی می‌دهد که قصاص و عقوبت به مثل حقّ مسلّم افراد است و دیگران نباید متعرّض آن شوند.

این اصل در منازعات بین‌المللی نقش بسیار مهمّی دارد. ساده‌ترین اهمیّت آن عدم اجازه به تعدّی بیش از میزان ستم است. اگر جامعهٔ بین‌الملل در همین اندازه نیز این اصل را بپذیرد تجاوزات زیادی محدود می‌گردد. در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل مشاهده کردیم که پاسخ

عملیات تروریستی گروههائی که گمان می‌رفت منتسب به کشورهائی باشند، تجاوزات بین‌المللی در حد جنگ‌ها و لشگرکشی‌های تمام عیار به آن کشورها بود. اگر آموزهٔ قصاص مبنای تجاوزات جبرانی در حقوق بین‌الملل مورد قبول جامعهٔ بین‌الملل قرار گیرد تعدّی و تجاوزات بین‌المللی رو به نقصان خواهد گذاشت.

۲۸- اصل تسهیل در فورس ماژور (عسر و حرج)

یکی از مواردی که در بسیاری از قراردادها پیش‌بینی و درج می‌گردد ملاحظات لازم در شرایط فورس ماژور یا اضطرار یا ناچاری است. منظور از فورس ماژور شرایطی است که به دلائل تعریف نشده روند انجام عقد را به مخاطره یا توقّف دچار سازد. در اسلام به این موضوع توجّه شده و تسهیل در قطعیّت احکام را در شرایط اضطرار قبول نموده است. این تسهیل در اصل کاستن از حقّ الله و افزودن بر حقوق النّاس است. به عبارت دیگر اگر در شرایطی حیات ابناء بشر مستلزم نقض حدود الهی است خداوند مجاز فرموده که با حداقل نقض حدود الهی اقدام به حفظ حیات انسانها گردد. این انعطاف‌پذیری از آیاتی که در مورد مأکولات نازل شده قابل استنباط است. البتّه در این موارد رعایت نیّت عدم تخطی و از حد نگذراندن از محدودیت‌های نقض حدود الهی در زمان اضطرار است.

گرچه مخمصه به معنی قحطی و گرسنگی است ولی استعمال آن در موارد مشابه نیز قابل تفسیر و تأویل و تعمیم می‌باشد. اسلام شرایط فورس‌ماژور و اضطرار یا ناچاری را درک و قبول می‌کند و بدی‌های مربوط به آن را رفع می‌نماید. ماحصل کلام در این است که پراگماتیسم حقوقی اسلام شرایط صعب و خشک و سخت‌گیری ادیان سلف در قوانین اجتماعی را در هنگام اضطرار سست می‌نماید تا از این راه به تقویت حیات انسانی برسد و در این مسیر عدم تجاوز از حد و عدم تمایل به این تجاوز از شروط این تخطی است.

قاعده نفی عسر و حرج که در فقه استعمال دارد نیز در این باب قابل استناد است. اگر در مواردی سختی و مشقّت غیرمتعارف در عمل به تکلیف یا حکمی وجود داشته باشد آن تکلیف و حکم تا رفع موانع سختی ساقط می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان قواعد بین‌المللی در مورد فورس ماژور را که مورد قبول جامعهٔ

بین‌الملل در عصر حاضر است را در راستای تشریع اسلامی دانست.

۲۹- اصل آزادی تجارت در حقوق تجارت بین‌الملل

یکی از مباحث عمدهٔ حقوق بین‌الملل در ارتباط با مسائل تجارت بین کشورهاست. البتّه این مبحث بیشتر در ارتباط با حقوق بین‌الملل خصوصی است که اینجا کمتر مورد توجّه ما است ولی با توجّه به اینکه تجارت بین‌الملل از مبانی ارتباط کشورهاست و از این جهت نگرش اسلام به آن مهمّ است لذا اشاره‌ای به آن می‌نماییم.

برخلاف عملکرد تمام دولتهای مختلفی که به نام اسلام از صدر اسلام تا کنون ملاحظه شده‌اند در عملکرد اقتصادی دولت رسول اکرم ص روایت نشده که حضرت از ورود کالاهای خارجی ممانعت می‌فرموده یا بر آنها تعرفه وضع می‌نموده. البتّه عشور و مکوس به عنوان تعرفه و مالیات بر واردات در دوران خلافت خلفای راشدین و حکومت بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس دیده شده ولی این مالیات به تشابه از دول روم و ایران آن زمان اقتباس شده و نه از احکام شریعت اسلام.[۸۹] ممنوعیّت واردات به معنی تحریم واردات و یا محرومیت نسبی آن به معنی ایجاد موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در قواعد اسلامی تأیید نمی‌شود. همین تفصیل در مورد صادرات است زیرا خریداران آن واردکنندگان کالا هستند و مشمول مبحث واردات می‌شوند. از قرآن می‌توان استنباط نمود که اگر مصرف کالاهای پاک را حرام کنید تعدّی کرده‌اید و این کار را نکنید و از کالاهایی که خداوند برای شما پاک و حلال قرار داده مصرف کنید. به عبارت دیگر وضع قوانین تجاری در جهت محدود ساختن تجارت بین کشورها نوعی تعدّی و تجاوز به حقوق انسان‌ها تلقی می‌گردد که منع شده است.

در عصر حاضر قواعد و ترتیبات تجاری سازمان تجارت جهانی همه و همه به حول رسیدن به این حکم اسلامی هستند که تعرفه در تجارت بین‌الملل از میان برداشته شود تا بسیاری

---

[۸۹] – نگاه کنید به: بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه. و همچنین به: بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳). عشریه در مالیه اسلام. پژوهشکدهٔ پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران، تهران. http://www.bidabad.com/

از مشکلات اقتصادی جهان کنونی در ارتباط با تخصیص بهینهٔ منابع و حصول کارائی رفع گردد. امید است در کتابی مجزا به این مهم بپردازیم ولی در اینجا باید به این اصل اشاره کرد که اسلام از چهارده قرن پیش به دنبال جهان بدون مانع تجارت بین‌المللی بوده است و در این ارتباط مفاد حقوقی مدّ نظر اسلام آزادی کامل تجارت مشروع در صحنهٔ بین‌المللی است.

۳۰- اصل آزادی دریاها و جو

یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل مبحث آزادی دریاها در حقوق بین‌الملل دریایی است که به صورت دکترین گروسیوس هلندی در سال ۱۶۰۹ مطرح و به سرعت مورد توجّه و قبول همه قرار گرفت.[۹۰] موضع اسلام نسبت به حقوق موضوعه که اصل آزادی دریاها نیز از زمره موارد آن است به طور کلّی به این شکل است که چنانچه تقنین‌ها مغایرتی با اسلام نداشته باشند مشروعیت‌پذیر هستند و در حال حاضر حقوق دریاها به عنوان یک قاعده قابل قبول برای کشورهای جهان پذیرفته شده است و این توافق را انسانها منعقد نموده‌اند و به دلیل اینکه مغایرت با شریعت اسلام ندارد می‌تواند مقبول باشد.

اگر تعریف مالکیّت می‌توانست بر سطح یا کف دریاها مصداق پیدا کند و کف یا سطح یا عمق دریا مانند سطح زمین یا اعیان آن به صورت ملک خرید و فروش شود در آن زمان می‌توان اصل آزادی دریاها را مورد تجدید نظر قرار داد زیرا در آن زمان شرایط مالکیّت بر دریاها (به شکل زمین‌های بایر و دائر) همانند خشکی تعمیم یافته بود و این تعمیم کاربران را ملزم به رعایت احکام مالکیّت و تصرّف و غصب که از احکام اسلامی است می‌نمود. به هرحال اصول و احکام شوارع عام و راههای همگانی همانطور که بر سطح زمین مورد قبول حقوق مدنی اسلام است در مورد دریاها و هوای اطراف زمین و فضای ماوراء جو[۹۱] بر اساس توافقات

---

[۹۰] – نگاه کنید به: رابین چرچیل و آلن لو (۱۳۶۷) حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.

[۹۱] – نگاه کنید به: زایدل، هوهن فلدرن، آیگناتس، حقوق بین‌المللی اقتصادی، ترجمه قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، شهر دانش، ۱۳۷۸. فصل پنجم.

عمومی بین‌المللی قابل احترام و قبول اسلام نیز هست.

۳۱- اصل شناسایی بر مبنای کرامت انسان و نه دولت

یکی از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل عمومی مسئله شناسائی و آثار آن در روابط بین دولت‌ها می‌باشد. از لحاظ متون حقوق بین‌الملل شناسائی به معنای عملی است که توسّط آن دولتی دولت دیگر را به عنوان یک شخصیّت حقوقی می‌پذیرد و در اثر آن حقوقی بین طرفین ایجاد می‌شود. در تعاریف دیگر شناسائی به عنوان تصدیق یک سازمان سیاسی که قادر به رعایت قوانین و مقرّرات بین‌المللی در سرزمین معیّن باشد تعریف می‌شود.[۹۲] سنّت شناسائی در روابط بین کشورها از قرن ۱۸ میلادی مرسوم شد و در اصل جز اعتراف کشوری به قبول شخصیّت حقوقی کشور دیگر نیست گرچه بر این اعتراف و اقرار، حقوقی استوار خواهد شد. در مورد شرایط شناسائی کشورها موارد متعدّدی از قبیل وجود عناصر تشکیل دهنده کشور و دولت چون جمعیّت، زمین و حاکمیّت و عدم تولد دولت جدید بر مبنای جنگ تجاوزکارانه (منطبق با معاهدهٔ ۱۹۲۸ بریان کلوگ پاریس) و همچنین حمایت حکومت توسّط مردم یا سلطهٔ کامل دولت بر سرزمین مورد ادعا یا توانائی اجرای تعهدات بین‌المللی و موارد مشابه دیگری ذکر شود که گرچه اغلب در مناقشات بین‌المللی مطرح بوده‌اند ولی مشخّصه‌های لازم و کافی در شناسایی قلمداد نمی‌شوند.

عمل شناسائی را به دو نوع دوفاکتو[۹۳] یا ناقص و دوژوره[۹۴] یا کامل طبقه‌بندی می‌نمایند. در دیپلماسی بین‌المللی فعلی شناسائی به عنوان حربه‌ای برای اعطای امتیاز یا اعمال محدودیّت به شمار می‌رود. اتّخاذ نوع شناسایی بسته به منافع شناسائی کننده در عرصهٔ بین‌المللی در ارتباط با کشور شناسائی شده می‌باشد.

قبل از ورود به بحث در چگونگی دیدگاه اسلام نسبت به مسئله شناسایی، باید به این

[۹۲] - محمّد صفدری (۱۳۴۰) حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، تعریف اخیر توسط مؤسسه حقوق بین‌الملل ارائه شده است.

[93] -de facto
[94] -de jure

سؤال پرداخت که شخصیّت حقوقی یک کشور از دیدگاه اسلام چیست؟ از لحاظ اسلام، حدود و مرزهای شکل گرفته بر روی زمین تصنّعی می‌باشد گرچه این توافقات مورد احترام حکومت اسلام است ولی بر اصالت آنان اعتقاد ندارد. یعنی مالکیّت (و حاکمیّت) متعلّق به پادشاهان و سلاطین نیست و مرز کشورها اصالت ندارد و توافقات انتساب ملکی بر اساس قراردادهای ضمنی و احترام متقابل به حدود و مرزهاست که کشورها را از یکدیگر متمایز نموده و در اصل ملک در اختیار حقّ است و نه «**الملك لمن غلب**».[۹۵] و مالکیّت حکومت‌ها نوعی غلبه بر سرزمین‌هاست. به عبارت دیگر حکومت‌ها سرزمین‌ها و مردم آن را تحت استیلاء و حاکمیت خود قرار داده‌اند.

اگر این نظر را بپذیریم در این راستا باید گفت: که کسی حق ندارد دیگری را از سرزمینش بیرون راند و این موضوع در قرآن کریم آمده است. پس به طور کلّی سرزمین به عنوان ملکی که در اختیار کشور خاصّی باشد برای اسلام معیار ایجاد زمینهٔ لازم برای شناسائی نیست و کشور اسلام سرزمین ارض یا سیّارهٔ زمین است ولی از طرف دیگر به سکونت افراد در هر سرزمینی احترام می‌گذارد.[۹۶] بدین ترتیب کشورهای دیگر از نظر اسلام به موجب توافق بین مردم آنها از جایگاه احترام برخوردار است. اگر مردمی مایل به زندگی به رویه‌ای خاص هستند مورد احترام اسلام است و اصولاً دین اسلام دین آزادی است و این آزادی فقط در موارد خاصّی که منجر به تخطّی به حریم حقوق دیگران شود محدود می‌گردد و هرکس به هر روشی که میل دارد حقّ دارد زندگی کند. البتّه باید تأکید نمود که این آزادی به مفهوم آزادی در زندگی فردی است و نباید منجر به دست اندازی به حقوق جامعه شود.

در اسلام، قومیّت، ملیّت، نژاد، رنگ، زبان، فرهنگ، تمدّن و سایر مشخّصه‌های فرهنگی و اجتماعی هیچکدام به عنوان وجه تمییز و تمایز سیاسی کشور و از عوامل تشکیل دهندهٔ کشور

---

[۹۵] – الکافی، ۸، ۲۰۶، حدیث قوم صالح ع .... ص: ۱۸۵، ۲۵۱

[۹۶] – از رسول اکرم ص نقل است که فرمود: **حب الوطن من الایمان** یعنی دوستی وطن از ایمان است. به هرحال اگر این حدیث وثوق کافی هم داشته باشد – که تردید هست– گمان نمی‌رود منظور حضرت از وطن به معنی کشور و سرزمین مولد فرد باشد. مولوی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

این وطن مصر و عراق و شام نیست — این وطن جائی است که آن را نام نیست

بشمار نمی‌روند. علاوه بر این تابعیّت متعارف فعلی نیز که نوعی رابطه حقوقی و سیاسی افراد کشورها را ترسیم می‌نماید در اسلام از اصالت برخوردار نیست و مبنای تمییز نیست. در اسلام انسانها طرف هستند و نه حکومت‌ها. فقط وقتی حکومت‌ها طرف و در مقابل اسلام قرار می‌گیرند که مجموعه‌ای از انسانهای حامی آن حکومت در ائتلاف خود در تقابل و برخورد با اسلام قرار گیرند. در غیر این صورت شاکلهٔ اساسی شناسائی بر مبنای افراد انسان قرار دارد. در اسلام هر فرد دارای حقوق حقهٔ انسانی است و لازم الاحترام می‌باشد و آنجا که خداوند فرزندان بنی آدم را گرامی می‌دارد. پس اسلام نیز انسان‌ها را گرامی می‌دارد و حقوق تک تک آنها را شناخته و آنها را از لحاظ شناسایی فردی کاملاً دوژوره شناسایی می‌نماید.

همانطور که گفته شد فقط اگر حکومتی ناشی از ائتلاف افراد در مقابل اسلام به ستیزه برخیزد مشمول قواعد برخورد حرب می‌گردد. در این مورد حتّی مسلمین نیز ملزم به رفتار انسانی با افراد آن هستند.

لذا با توجّه به مطلب فوق باید به این موضوع اذعان نمود که اسلام انسانها را مملوک خدا می‌داند و حفظ حقوق حقهٔ مخلوقات خدا از وظایف اسلام و گروندگان به اسلام است. بلکه در حمایت از حقوق افراد آنقدر پیش می‌رود که حسنات را در ایثار و خدمت به این مخلوقات قرار می‌دهد.

اگر گروهی از انسانها بر رویه حکومتی معتقد و راضی بودند آن رویه و حکومت به دلیل اینکه مورد احترام نفوس خلق است مورد احترام اسلام است و اگر بر عکس انسان‌هایی تحت ظلم حکومتی قرار گرفتند وظیفهٔ اسلام حمایت از مظلومین است - در اصل دیگری به این موضوع می‌پردازیم. یعنی شناسائی در اسلام پدیدهٔ عرضی است و نه ذاتی و به مفهوم مطرح در حقوق بین‌الملل فعلی در اسلام مطرح نیست.

۳۲- اصل شناسائی کامل حقوق مالکیّت افراد و شناسائی ناقص حاکمیّت دولت‌ها

مالکیّت در اسلام از موضع قوی و مهمّی برخوردار است و حدود و مرز این حق بقدری مستحکم است که خداوند عفو در حقّ‌النّاس را منوط به رضایت صاحب حق دانسته است. این امر در زمینهٔ دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی بسیار حائز اهمیّت است بطوری که به هیچ

وجه نمی‌توان در مالکیّت افراد و جوامع تصرّفی بدون رضایت مالک آن نمود.

این اصل در حقوق اسلام چه در کوچک‌ترین سطوح یعنی حقوق افراد و چه در وسیع‌ترین شکل آن یعنی حقوق بین‌الملل عمومی مبنای بسیار مستحکمی در مقابل دیدگاه‌های آنارشیستی- انقلابی داخلی و سیاستهای تجاوزگرانه بین‌المللی می‌باشد که اجازهٔ تجاوز به مالکیّت افراد و ملّت‌ها را محکوم و سلب می‌نماید. لازم به ذکر است که مالکیّت فردی در حقوق اسلام قطعیّت دارد ولی حقّ حاکمیّت بر سرزمین در زمرهٔ حقّ مالکیّت نیست و از آن سست‌تر است. برای مثال حق مالکیّت یک فرد به دلیل تغییر حاکمیّت دولت بر سرزمینی که ملک در آن است را نمی‌توان از وی سلب کرد. به عبارت دیگر حاکمیّت سبب مالکیّت نمی‌گردد بلکه سبب اشاعهٔ حکم می‌شود.

مالکیّت و حاکمیّت مطلق در اسلام از آن خداست. خداوند مالکیّت خود را به صورت امانی به ابناء بشر عطاء فرموده ولی حاکمیّت مغصوب بشر است. از آیات قرآن واضح است که حاکمیّت مختص خدای تعالی است ولی این موضوع مباحث حِکَمی خاصّی را در بر می‌گیرد که شاید از حوصلهٔ این مقال خارج باشد و فقط اشاره‌ای به آن می‌کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند به کتب عرفاء در این زمینه مراجعه نمایند.[۹۷] ذات اقدس احدیّت مبرّی از صفات است. و صفات از متعلّقات اسم ذات است و اسم چیزی است که دلالت بر مسمّی دارد و کلّیه موجودات اسم او هستند و اعظم اسماء الهی متعالی‌ترین موجود است که نبی اکرم ص است و معصومین‌اند ع

[۹۷] - شاید اگر گفته شود که اساس مباحث حکمت و کلام در دین بر حول و حوش این محور است بیهوده نباشد. کتب ارزشمند در این زمینه بسیار است که منجمله به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- حضرت نورعلیشاه ثانی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ شمسی. چاپ سوّم ۱۳۵۱ شمسی.
- سیّد جلال‌الدّین آشتیانی، شرح مقدّمهٔ قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدّین ابن عربی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- سیّد روح الله موسوی خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة، ترجمه سیّد احمد فهری، چاپ پیام آزادی، ۱۳۶۰، تهران.
- سیّد روح الله موسوی خمینی، تعلیم و تعلّم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، سیّد احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷، تهران.

و اوصیاء آن بزرگواران.[۹۸] و اینانند خلیفهٔ خدا بر روی زمین. و این خلیفه از طرف خداوند حاکمیّت خدا بر روی زمین را تکلیفاً برعهده دارد – و نه تکویناً، زیرا همهٔ انسانها تکویناً این خلافت را برعهده دارند.

این موضوع پدیده‌ای نیست که دین اسلام آن را طرح کرده باشد، بلکه تمام ادیان الهی نیز مقرّ به همین فلسفه‌اند و همهٔ ادیان تبعیّت از خلیفهٔ خدا بر روی زمین را واجب می‌دانند. این خلیفه در هر زمانی مستمراً و مدام بر روی زمین بوده و هست و خواهد بود. زمانی حضرت آدم ع خلیفهٔ خدا بود و مدّتی شیث و زمانی نوح و مدّتی سام و زمانی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و موسی و یوشع و زکریا و یحیی و عیسی و پطروس و عبدمناف و هاشم و عبدالمطّلب و ابوطالب و محمّد ص و دوازده جانشین برحقش و پس از غیبت دوازدهمین از آن بزرگواران نواب آن حضرت و در رأس همهٔ آنان حضرت جنید و پس از آن تا این زمان همچنان یداً به ید خلائف الله بر روی زمین بوده و هستند و خواهند بود و انتظار ظهور و خروج حضرتش از غیبت و عهده‌دار شدن زمام خلافت صوری عالم را داریم- چه که او زمام خلافت معنوی را بی‌وقفه به عهده دارد. با اندکی تدقیق در قرآن و تورات و انجیل و اوستا و صحف و زبور و باقی کتب آسمانی و روائی این موضوع به وضوح قابل دریافت است.[۹۹]

---

[۹۸]-الکافی، ۱، ۲۲۳، باب أن الأئمة ورثوا علم النبي و...۱.

[۹۹] – حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، «حضرت سیّد نورالدین شاه نعمت الله ولی» عرفان ایران شماره ۱۵، صص ۲۰–۵، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران. «... و امّا در اینجا این مسأله طرح می‌شود که اکنون که دسترسی امام برای مسلمین و شیعیان فراهم نیست، پس تکلیف مردم چیست؟ مثلاً بیعت معنوی، بیعت ولایتی، که یکی از ارکان شریعت مطهّر اسلام بود و در زمان پیغمبر هم تشریع شد و مقرّر گردید و هیچ دستور و آیه‌ای مبنی بر نسخ آن نرسیده است و ائمّه هم، اوایل شخصاً بیعت می‌گرفتند و حتّی خلفای جور هم بیعت می‌گرفتند، پس تکلیف مسلمانان در زمان غیبت چیست؟ جانشینان پیامبر، ائمّه اطهار، همیشه در فشار و اختناق بودند. چنانکه داستانهای فراوانی از اختناق شدید در زمان ائمّه به خصوص بعد از حضرت رضا ع در تواریخ ذکر کرده‌اند. ... بنابر این اگر خلفا می‌فهمیدند که امام بیعت می‌گیرد- با توجّه به اینکه آنها توجّه نداشتند بیعتی که امام می‌گیرد بیعت حکومتی و برای حکومت و جمع‌آوری طرفدار نیست- بنابر این جان امام و بلکه همهٔ شیعیان ایشان در خطر بود. از این رو خلفا همواره مراقب ائمّه بودند. بدین جهت بود که ائمّه غالباً نمایندگان و مأمورانی معیّن می‌فرمودند که آن مأموران از طرف حضرت بیعت بگیرند و غالباً مجاز بودند که خود نیز نمایندگانی تعیین کنند. ... این

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

۳۳- اصل اهداء تابعیّت به متقاضی

بر اساس این اصل تابعیّت سیاسی و اجتماعی اسلام به هرکس که متقاضی دریافت آن باشد اهداء می‌شود. متقاضی تابعیّت چنانچه بخواهد دین اسلام را بپذیرد از کلّیهٔ حقوق مسلمین برخوردار خواهد شد و چنانچه بخواهد دین خود از ادیان اهل کتاب را حفظ نماید مشمول مقرّرات جزیه خواهد شد. وسعت عمل این اصل تا حدّی است که اگر فردی در جنگ با اسلام باشد با پذیرفتن اسلام تابعیّت به وی اهداء می‌گردد و پذیرفتن اسلام تنها به قول است و با شهادت به یکتائی خداوند و پذیرفتن رسول او محقق می‌شود. حتّی این اصل شامل مشرکین که پائین‌ترین درجات تفکّر انسانی را دارند نیز می‌شود. لفظ نجس در قرآن کریم فقط برای مشرکین استعمال شده، به هرتقدیر هرگاه با این حال مشرکی درخواست تبعیّت نمایند رسول خدا موظّف به قبول آن شده است. از آیات قرآن استنباط می‌شود که رسول اکرم ص را ملزم به پناه دادن مشرکین می‌نماید و می‌توان به راحتی این استنباط را نمود که کشور اسلام مأمن است و کسی که به کشور اسلام وارد شود از لحاظ نیروهای خارجی در امنیّت قرار گرفته و دول و ملل خارجی اجازهٔ دسترسی و تعرّض به او ندارند و او در کنف حمایت اسلام قرار گرفته است. اگر اقامت و تابعیّت به دوام دریافت نمود که تحت قوانین داخلی اسلام خواهد بود و اگر به اقامتش خاتمه داد که فقط در مدّت اقامتش در پوشش اسلام و در مأمن دولت اسلام قرار خواهد گرفت. لذا بر این اساس بازگرداندن پناهندگان به دول یا مللی که در تعقیب ایشان هستند مجاز نیست. استثناء این موضوع تعدّی به حقّ النّاس ملل دیگر است که مربوط به مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی است.

شاید هنوز چندین دهه برای بشر امروزی زود باشد که بگوئیم تابعیّت قاعدهٔ حقوقی

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

توالی و تعاقب اجازهٔ مشایخ و مربیان عرفانی را در تصوّف «سلسله» اصطلاح کرده‌اند. ... سلاسل حقّه که در قدیم متعدّد بودند همه رشتهٔ اجازهٔ خود را به علی ع می‌رسانند، چون اساس تصوّف بر آن است که هرکسی باید از ید قبلی مجاز باشد. این رشته و سلسله مشایخ به اعتقاد پیروان راستین تصوّف تا روز قیامت ادامه دارد. امّا فقط سلاسلی که به امامی برسد معتبر است. سلاسلی هم که به امام برسد مسلماً باید به علی ع برسد، چون همهٔ سلاسل از علی جاری شده و علی هم از پیغمبر اجازه داشته است. ...»

جاهلانه‌ای است که ابناء بشر در زیر یوق حکومت‌ها تن به آن داده‌اند. طبق تعریف، تابعیّت عبارت از رابطهٔ سیاسی و حقوقی است که شخصی را به دولت معیّن که مستقر در سرزمینی است منسوب می‌نماید. بر اساس این تعریف اگر دولت مزبور حقوق طبیعی فرد را حتّی با وضع قوانین از وی گرفت علی‌الاصول وی ملزم به صرف نظر از حقّ خود است. در صورتی که حکومت‌ها حق ندارند حقوق ابناء بشر را مضمحل کنند لذا حقوق فطری باید از حقوق موضوعه ملّی خارج گردد و تنها مقرّرات خاصّ منطقه بایست الزامات خاصّ حقوقی دولت یا منطقهٔ سیاسی مورد نظر باشد. به عبارت دیگر بشر محکوم دولت‌ها و حکومت‌ها نیست، او آزاد آفریده شده و در حقوق فطری خود آزاد است چه سیاه باشد و چه سپید، چه سرخ باشد و چه زرد، دولت‌ها حقّ حاکمیّت بر حقوق فطری وی و تمایز بین آنها را ندارند. از طرفی دولتها با کشیدن خطوطی بر روی زمین به عنوان مرز انسانها را متفاوت از یکدیگر تعریف نموده‌اند که همگی اینها ناشی از عدم تکامل بشر امروزی است و بشر متکامل مسلماً در آینده این خرافات را به دور خواهد انداخت و هر کس بر طبق میل و سلیقه و طبیعتش در هر جای عالم که مایل باشد خواهد توانست که سکنی گزیند و زندگی کند و خرافه‌های ملّی گرایی مزاحم بشریّت، از بین خواهد رفت.

همانطور که ذکر آن رفت مالکیّت و حاکمیّت دو موضوع متفاوت هستند و حاکمیّت سبب مالکیّت نمی‌گردد بلکه سبب اشاعهٔ قلمرو حکم می‌شود. به عبارت دیگر هیچ حکومتی مالکیّت سرزمین تحت حکومت خود را ندارد و مالکیّت در آن سرزمین برای هر کس باید قابل استحصال باشد. این گزاره بر اساس این اصل که مالکیّت متعلّق به خداوند است و به ابناء بشر داده شده تا از آن منتفع شوند قرار می‌گیرد.

۳۴- اصل الزام شهادت به صحت و اقرار به خطا و ممنوعیّت کتمان حق و شهادت زور

در قضاوت‌ها و مشاجرات بین‌المللی وظیفهٔ دیپلماسی اسلام قوام شهادت به عدل است. ممنوعیّت کتمان حق در شهادت از آیات قرآن کریم قابل برداشت می‌باشد. مقدّس اردبیلی با استناد به این آیات کتمان علوم دینی اعمّ از اصول دین و فروع دین و همچنین مطلق علوم از

کسانی که به آنها نیاز دارند را ممنوع می‌سازد.[۱۰۰] این موضوع طرح باب بسیار مهمّی در حقوق تجارت و بالاخص تجارت بین‌الملل می‌باشد که مفاد کنوانسیون وین در مورد حقّ کپی رایت و حقّ مالکیّت فکری و تجارت خدمات که از موافقتنامه‌های بسیار مهمّ سازمان تجارت جهانی است را مورد اشکال قرار می‌دهد. امید است در آینده در مقوله‌ای جداگانه به این موضوع بپردازیم. آیاتی هم دلالت بر وجوب عرضهٔ علم و فن به آنها که نیاز دارند می‌باشد. و از صفات انسان متعالی در قرآن یکی قیام به شهادت است.

در مورد اقرار نیز همانند «شهادت به صحت» آیات مختلفی نازل شده است. تقیّد به این اصول در روابط بین‌الملل صداقت گفتار و حُسن رفتار دولت اسلام را تأیید می‌نماید و زمینهٔ لازم برای جلب سایر ملل عالم به اسلام را فراهم می‌آورد. از طرفی ما خلق نشده‌ایم تا با اجحاف بر حقوق دیگران منتفع از اموال غیر شویم. بلکه همهٔ مردم این سیّاره فرزندان یک پدر هستیم و با هم برادریم و هیچکدام برتری به دیگری نداریم و برتری و مُلک از آنِ خالق ماست.

ممنوعیّت شهادت زور یا استشهاد به زور نیز از جملهٔ موارد قابل ذکر در این مبحث است.[۱۰۱]

۳۵- اصل قبول تحقیق در حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

یکی از روش‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به روش «تحقیق» معروف است. در این روش با تحقیق و رسیدگی دربارهٔ وقایعی که مبنای اختلاف بوده و پس از اثبات تقصیر دولت یا دول مقصّر در رفع اختلافات اقدام می‌گردد و از جنگ و تعرّض و اقدامات خصومت‌آمیز جلوگیری می‌شود. این روش در حقوق بین‌الملل معاصر به پیشنهاد روسیه در کنفرانس اول لاهه مورد توجّه قرار گرفت و در کنفرانس دوم لاهه در ۱۹۰۷ مقرّرات مربوط به کمیسیون‌های بین‌المللی تحقیق تنظیم گردید.

---

[۱۰۰] – نگاه کنید به شهابی، محمود (۱۳۶۹) ادوار فقه، ج ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۵۷– ۲۵۶.

[۱۰۱]– بحارالأنوار، ۱۰۱، ۳۱۰،باب ۲– شهادة الزور و کتمان الشهادة.

روش تحقیق کاملاً مورد تائید حقوق بین‌الملل اسلام قرار دارد و از مفهوم بسیاری از آیات می‌توان به اصولی بودن این روش در تحقق عدالت بین‌المللی و رفع مخاصمات بین دول پی‌برد. درباره تحقیق قبل از تصمیم و اقدام در اسلام دستور داده شده است. این دستور کلّی به تحقیق در همهٔ اموری است که در زندگانی مؤمنین پیش می‌آید. در مورد هر ادعا یا خبر نیز دستور به تحقیق است و واکنش بدون تحقیق و بررسی نسبت به هر خبری یا ادعائی صحیح نیست. و اگر نتیجهٔ روشن تحقیق بدست آمد باید تبعیّت نمود. استناد به آیات مرتبط به این مبحث کفایت از قبول روش تحقیق در حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را می‌نماید.

۳۶- اصل مذاکره در حل و فصل اختلافات و پذیرش داوری در دعاوی بین‌المللی

در اسلام، روش انتخاب احسن در مسائل مختلف روش شورا و مشورت است. استثناء این روش در انتصابات است و انتصابات بر اساس نظریهٔ صاحب اذن صورت می‌گیرد. انتصاب در خصوص تعیین مأمورین الهی مشخّصاً باید با اذن نبی یا ولی یا وصی صورت گیرد تا فرد مأذون با این اذن صاحب امر گردد و واجب الاطاعت شود، در غیر از این امور قرآن کریم دستور می‌فرماید که امور خویش را بر اساس مشورت بین خودشان انجام می‌دهند.

در مشورت خواص متعدّدی وجود دارد که از لحاظ روانشناسی اختلافات و خصومتها را به اتّحاد و اصلاح می‌کشاند. شورا از لحاظ ایجاد زمینه‌های وحدت بسیار مؤثر است. از همین موضوع می‌توان نتیجه گرفت که با توجّه به اصل وحدت و توجّه اسلام به جمع آراء و وحدت کلمه حل شورائی کلّیهٔ دعاوی و اختلافات بین‌المللی را می‌پذیرد. به عبارت دیگر طریق مذاکره روش پذیرفته شدهٔ اسلامی در دریافت نظرات و آراء متفاوت می‌باشد ولی باید گفت که این مذاکره نه به معنای زیر پا گذاشتن حقوق طرف دیگر یا طرف ثالث است بر ضمیر غلبه یا اجحاف یا تبانی بلکه مذاکره برای ایجاد همسوئی و توافق در حصول حقّ است و این مذاکره و شور به هیچ وجه نباید خدشه به قسط و عدالت وارد آورد و یا حقوق دیگران را مضمحل نماید. در این باب آیات مختلف و مبرهنی وجود دارند که در اعمال قسط و عدل تابعین هواهای نفس را مورد عتاب قرار می‌دهد.

تعمیم شور و مشورت به مسئله داوری و حکمیّت می‌رسد که کاربرد بسیار خوبی در

حقوق بین‌الملل عمومی دارد. یکی از مسائل مهمّ حقوق بین‌الملل عمومی، ضمانت اجرایی ضعیف احکام قضائی بین‌المللی در اجبار دولت‌ها به پذیرش رأی محاکم بین‌المللی است. به عبارت دیگر دولت‌ها به دلیل اقتدار خود غالباً به طرق مختلف از تن دادن به آراء بین‌المللی طفره می‌روند و در نظر قاضی تشکیك می‌کنند. رویهٔ داوری از این لحاظ با مراجعه به قاضی متفاوت است و نهایتاً داوران که هر طرف منصوب یکی از طرفهای دعوا هستند مجتمعاً اقدام به حل و فصل دعاوی می‌نمایند و چون داوران منتخب طرفهای دعوا هستند رأی ایشان قرین به پذیرش دولت متبوع خواهد بود.

رویهٔ داوری بین‌المللی در اسلام از حقوق مدنی و آئین دادرسی اسلام در مورد اختلاف زن و شوهر قابل اخذ است. قرآن کریم برای حل اختلاف زن و مرد رجوع به حکم داوران را مقرّر فرموده است. انطباق این روش در آئین دادرسی مدنی با مسائل مبتلابه آئین دادرسی بین‌المللی از نظر کیفیّت انعقاد قرارداد و پایبندی طرفین و عدم ضمانت التزام آنها به قرارداد فی‌مابین بسیار حائز اهمیّت است. در قرارداد عقد ازدواج هرگاه یکی از طرفین مایل به ادامهٔ عقد نباشد قرارداد خود به خود معلّق می‌گردد. از طرفی هیچکدام از طرفین را نمی‌توان مجدّداً با زور به ایفای تعهدات زناشویی اجبار کرد لذا ضمانت اجرائی هم وجود ندارد. مشابه همین شرایط نیز در قراردادهای بین‌المللی در میان کشورها وجود دارد. زیرا اگر هر طرف از طرف‌های دعوا نخواهد به تعهدات بین‌المللی خود عمل نماید ضمانت اجرایی مسلطی وجود ندارد که کشور ناقض را ملزم به رعایت مفاد قرارداد نماید. با توجّه به این تشابه می‌توان روش داوری را در هر دو مورد به کار برد. داوری در حقوق بین‌الملل معاصر نیز به طرق مختلف در کشورهای متفاوت با کمّ و کیف گوناگون چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ عرف بین‌المللی پذیرفته شده و آئین دادرسی داوری در این باب نیز مطرح گردیده است و شرایط و ویژگی‌های حَکَم (داور) نیز در منابع مختلف ذکر گردیده است.[۱۰۲] سابقه تاریخی داوری که به دولتشهرهای قدیم یونان می‌رسد در کنفرانس دوم لاهه ۱۹۰۷ با تلاش زیاد برخی از دول به رسمیّت شناخته شد و به صورت داوری اجباری الزامی گردید.

[۱۰۲] - رجوع کنید به: قائم مقام فراهانی، عبدالمجید (۱۳۶۷) حقوق بین‌الملل ملی کردن...

۳۷- اصل وجوب میانجیگری و اصلاح (میانجیگری اختیاری)

اصلاح و میانجیگری بین اقوام و ملل از وظایف حکومت اسلام است و در این ارتباط در مواردی حتّی حقّ سرکوب نیز به خود داده است و این حق در زمانی است که پس از اصلاح مجدّداً یکی از آنها بر دیگری تجاوز نماید. این خط مشی بر خلاف رویه فعلی بین‌المللی است که هر کجا جنگ درمی‌گیرد همهٔ کشورها به نظاره می‌نشینند و حتّی از جنگ آنها نیز بهره‌برداری می‌نمایند و شروع به فروش کالاهای جنگی و تسلیحات به دو طرف منازع می‌نمایند. در صورتی که برخلاف رویهٔ متداول فعلی، دولت اسلام موظّف است که در ایجاد اصلاح و میانجیگری تا حد اعمال نیروی نظامی با حفظ حدود مشخص اقدام نماید.

میانجیگری بر اساس قرارداد لاهه ۱۹۰۷ در قرارداد مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده است. بر این اساس هر دولت ثالث حق دارد به عنوان میانجی برای حل اختلافات بین دو دولت با خاموش ساختن آتش جنگی که بین آن دو شعله‌ور شده است اقدام نماید و طرفین اختلاف حق ندارند چنین اقدامی را مخالف اصول دوستی و روابط حسنه فی‌مابین بدانند. قبل از درج این موضوع در قرارداد لاهه، دولت‌ها وساطت و دخالت دول دیگر را در اختلافات خود مغایر با اصل حاکمیّت می‌دانستند و اقدام دولت ثالث را خصمانه تلقی می‌کردند و حتّی با آن به جنگ می‌پرداختند.[۱۰۳]

طریقهٔ آشتی نیز از طرق مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی و شبیه به میانجیگری است. تفاوت آشتی و میانجیگری در این است که در آشتی رسیدگی به کمیسیون‌هایی مرکب از افراد متخصص و حقوق‌دانها و دیپلمات‌ها واگذار می‌شود ولی در میانجیگری کشور ثالث مستقیماً اقدام به حل اختلاف می‌نماید. طریقهٔ آشتی در معاهدات بریان[۱۰۴] مطرح شد و در مجمع عمومی جامعهٔ ملل سال ۱۹۲۲ نیز به اعضاء توصیه شد و در مادّهٔ ۳۳ منشور ملل متّحد نیز ذکر گردیده ولی در عمل متأسّفانه در حل اختلافات بین‌المللی از آن استفاده نمی‌شود.

---

[۱۰۳] - در تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل شواهدی بر این موضوع ذکر می‌کنند. نگاه کنید به صفدری، محمّد (۱۳۴۲) ج ۳ صص۱۳۱–۱۲۸.

[104] - Bryan

۳۸- اصل آشتی دادن و دخالت در جنگ‌های بین‌المللی (میانجیگری اجباری)

بر اساس این اصل وظیفهٔ حکومت اسلامی در عرصهٔ بین‌الملل دخالت به جهت آشتی دادن بین متخاصمین است. تفسیر موسّع ایمان به ایمان تکوینی و مراتب نازلهٔ ایمان یعنی اسلام و اقرار به اسلام نیز تسّری می‌یابد و لذا از آیات قرآن می‌توان استنباط نمود که چنانچه بین دو گروه از افراد یا ملل جنگی به پا خاست وظیفهٔ حکومت اسلام دخالت جهت آشتی بین آنهاست و اگر یک کشور متعدّی بود باید به آن تعدّی کرده تا به فرمان خدا باز گردد.

یکی از تأویلات آیات مربوط به این موضوع در توجیه مسایل به نفع خود با استفاده از آلت دست قراردادن نام خدا است. بدین شکل که سستی و کاهلی خود در عدم انجام وظائف نیکی و تقوی و اصلاح در میان مردم را به نحوی با مستندات ساختگی شبه شرعی توجیه نمائیم.

مذاکرات – حتّی محرمانه– به جهت اصلاح بین اقوام و ملل بسیار مورد پسند اسلام است. پیشرفت توافقات در حقوق بین‌الملل معاصر به اصل دخالت اجباری به نوعی که در اسلام مطرح است نرسیده است. به موجب بعضی قراردادهای چند جانبهٔ بین‌المللی میانجیگری اجباری نیز ابداع شده است. در این نوع میانجیگری دو یا چند دولت توافق می‌کنند تا در صورتی که بین آنها کشمکش و اختلافی روی دهد به دولت ثالثی که به عنوان میانجی قبول کرده‌اند رجوع کنند تا رفع اختلاف نماید. طبق مادّهٔ ۸ قرارداد لاهه دولت‌ها می‌توانند موافقت کنند تا در هنگام اختلاف میانجی‌های آنها که از قبل توسّط آنها انتخاب شده‌اند برای حل اختلاف وارد مذاکره شوند. در این حالت طرفین نزاع بنابر توافق قبلی بخشی از اختیار و حاکمیّت خود را سلب و به میانجی منتقل می‌نمایند. این نوع میانجیگری اجباری در عمل چندان مورد توجّه واقع نشد.

همانطور که ملاحظه شد در حقوق بین‌الملل اسلامی میانجیگری اجباری به شکل بسیار پیشرفته‌ای مطرح است یعنی اگر جنگ بین دو یا چند کشور ایجاد شد باید با آن که تعدّی کرده به جنگ پرداخت تا به صلح برگردد و سپس با مذاکره و ایجاد صلح عادلانه بین آنان اقدام نمود. این اصل می‌تواند در حقوق بین‌الملل عمومی بسیار حائز اهمیّت باشد تا از تجاوزات کشورها به یکدیگر جلوگیری نماید.

فصل دوم

سیاست خارجی اسلامی

مقدّمه

سیاست خارجی هر دولتی چگونگی نگرش و برخورد یک کشور را با دول دیگر مشخّص می‌کند. در جهان امروز، اساس سیاستگزاری خارجی کشورها اقتضای منافع آنان است. در اسلام نگرش متفاوت از این است. هدف اسلام اعتلای بشریّت است و نه اعتلای کشور اسلام به تنهائی. اساساً اسلام برای اقوام عرب یا فارس یا شرق وسطی نازل نشده است. اسلام آمده است تا همچون پدری تمام ابناء بشر را تحت رحمت خود قرار دهد. از طرف دیگر منافع ناشی از اعتلای بشریّت آنقدر زیاد است که باعث انتفاع کشور اسلام نیز خواهد شد و این نفع بیش از منفعت زمانی است که سود کشور اسلام حداکثر شود. این دیدگاه بحث بسیار دقیق و مبتنی بر استدلالات ریاضی است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. به هرحال حداکثر کردن سود یک کشور به تنهایی کمتر از حداکثر کردن سود یک کشور ناشی از حداکثر کردن سود بشریّت است. این مهم اشتباه اکثر قریب به اتّفاق سیاستمداران عالم است که به دنبال منافع کشور یا حزب و گروه و دستهٔ خود به تنهائی هستند. به هرحال، در این فصل به مباحثی از اصول سیاست خارجی اسلام می‌پردازیم که در ارتباط با سایر مباحث تکمیلی روح نگرش اسلام را به ملل و دول دیگر قابل استنباط می‌نماید.

۳۹- اصل انطباق مصلحت اسلام بر مصلحت بشریّت

بسیار دیده می‌شود که در مباحث سیاست خارجی اسلام، دولت اسلام را به مثابه دول متعارف در جهان تعریف می‌نمایند که به نحوی درصدد حفظ منافع ملّی خود است. دول متعارف جهان همواره سیاست‌های خارجی خود را به نحوی اتّخاذ می‌کنند که در تقابل با منافع دول دیگر منافع ملّی خود را حداکثر کنند. در اسلام ملیّت و قومیّت و به تبع منافع ملّی و قومی به شکل متعارف آن تعریف نمی‌شود. اسلام به دنبال اتّخاذ روشی است که مصالح و منافع بشریّت را تأمین کند و همانطور که در جای خود ذکر می‌شود اسلام متعلّق به بشریّت است و نه حتّی متعلّق به مسلمین. اسلام نازلهٔ رحمت الهی بر زمین است که همهٔ موجودات زمین و بالاخص ابناء بشر را در بر می‌گیرد.

بر این اساس مصلحت اسلام و دولت اسلام منطبق بر مصلحت بشریّت است. استثناء این

موضوع فقط هنگامی است که دول دیگر قصد به تجاوز به حریم اسلام و آن هم از طریق اقدام عملی به حرب داشته باشد. یعنی اگر اقدام به تجاوز نمود در این حالت مصلحت اسلام بر مصلحت انسانهای متجاوز دولت متجاوز تفوق می‌گیرد و اسلام به شدّت با متجاوز برخورد خواهد کرد. حتّی در این برخورد همانطور که در جای خود ذکر می‌شود با چنان شدّتی است که اجازهٔ فتنه به متجاوز ندهد. در غیر این مورد مصلحت دولت اسلام بر مصلحت جمیع آحاد بشریّت منطبق است. چون اسلام برای بشریّت نازل شده و در اسلام جمیع موجودات عالم با یک چشم دیده می‌شوند و آن منظر همه را مخلوق نازل کنندهٔ اسلام می‌بیند و تمام ابناء بشر مخلوق و محبوب و معشوق پروردگار یکتا هستند و اگر آنها در برداشتن قدم به تبعیّت از خدا و رسول ص و صاحبان امر از میان خودشان همّت نگماشته‌اند و مهجور هستند دلیل بر این نمی‌شود که تافتهٔ بدبافته‌ای هستند بلکه شاید مهجوریت ایشان دلیل متقنی بر این باشد که باید بیشتر تحت رأفت و عطوفت اسلام قرار گیرند. مثال این موضوع در این است که اگر فرزندی تبعیّت از پدر ننماید زحمت پدر در حفظ و نگهداری و مراقبت از او بیشتر خواهد بود و این مراقبت از مهجورین در اسلام بر عهدهٔ خلیفهٔ الله و بر عهدهٔ نبی ص یا ولی یا وصی ع خواهد بود که سمت ابوّت بر خلق خدا دارند که فرمود: «من هر لحظه قرار دهندهٔ یک خلیفه بر روی زمین هستم.»[۱۰۵] این آیه یک جملهٔ اسمیّه است و **جاعِلٌ** صفت مشبهه می‌باشد که هردوی این نکات مفید به دوام و استمرار جعل خلیفه بر روی زمین دارند. و این خلیفه یا رسول یا اولوالامر است که خلافت کلّیهٔ زمین را برعهده دارد. این آیه خطاب به ملائکه در معرّفی آدم ع به آنها است و در آن هنگام او تنها خلیفهٔ الله در زمین قرار داده شد. اذن‌های صادره و منتشره از آدم ع به دیگران باعث ایجاد رشته‌هایی از اذن و صاحبان اجازه بر روی زمین گردید که خلفاء الهی در تمام زمین پراکنده هستند و برای هر قومی و امّتی هادی و رسول قرار داد که فرمود: «برای هر قومی هادی هست»[۱۰۶] و «برای هر امّتی رسولی هست»[۱۰۷] و افضل[۱۰۸] این خلائف در زمین و

---

[۱۰۵] - سورهٔ بقره آیهٔ ۳۰، **إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**.

[۱۰۶] - سورهٔ رعد آیهٔ ۷، **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ**.

[۱۰۷] - سورهٔ یونس آیه ۴۷، **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ**.

خاتم و زینت این خلائف رسول گرامی اسلام ص و جانشینان رشتهٔ اذن آن حضرت از آدم ع به خاتم ص و از خاتم ص به قائم حضرت صاحب العصر والزّمان در هر زمانی حی و زنده و مستقر بر کرسی خلیفه الهی بوده و هستند و خواهند بود. و این خلافت نه قابل غصب است و نه قابل تغییر بلکه توسّط خداوند و به دست صاحبان اذن او شکل می‌گیرد. در تفسیر آیهٔ: «پس موسی غضبناک به سوی قومش بازگشت»[۱۰۹] می‌نویسند: [۱۱۰] «هر نبی پدر مهربانی برای امّتش می‌باشد و امّت فرزندان عزیزی برای او هستند. ایمانشان به منزلهٔ صحت کامل آنان و نقصان ایمان آنها و بطلان آن به منزلهٔ مرض و هلاکتشان است. حال نبی در صحت و مرض و هلاکت امّت خود، حال پدر مهربان نسبت به اولادش می‌باشد بلکه مهربانی و شفقت در نبی نسبت به امّت به مراتب شدیدتر و زیادتر است.»

به هرحال این خلیفه که نماینده و حاکم و جانشین تکلیفی خداوند بر روی زمین است برای همهٔ مردم جهان قرار داده شده. در سورهٔ ص خطاب به داود ع است که می‌فرماید: «ای داود ما تو را خلیفهٔ روی زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن». [۱۱۱] در این آیه دستوری که به داود ع داده می‌شود دستور حکم کردن است که هم به معنی حاکمیّت و حکومت و هم به معنی حکمیّت هر دو معنی دارد و ظرف آن ناس یا مردم قرار داده شده و به مسلمین یا پیروان داود ع تخصیص نیافته است. یعنی ای داود تو را حاکم بر مردم روی زمین قرار دادیم و مردم جهان تحت حکومت تو قرار دارند و در مورد آنها به حق حکومت کن و حکم کن و حکمیّت کن. لذا با توجّه به معنی این آیه که مردم جهان را تحت ابوّت خلافت خلیفهٔ الهی بر روی زمین قرار می‌دهد مصلحت مسلمین منطبق بر مصلحت ابناء بشر قرار

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

[۱۰۸] – در سورهٔ انعام، آیه ۱۶۵ خطاب به رسول اکرم ص است که می‌فرماید بگو (از آیه قبل) اوست خدایی که شما را خلیفگان زمین کرد و بعضی را بر بعض دیگر به درجاتی برتری داد. وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ.

[۱۰۹] – سورهٔ طه، آیهٔ ۸۶ فَرَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً.

[۱۱۰] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد ۹، ص ۲۴۸.

[۱۱۱] – سورهٔ ص، آیهٔ ۲۶، یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِ.

می‌گیرد و به تبع اسلام نیز در همین رویه بایست سیاست سیاست خارجی خود را تنظیم نماید. این اصل از اصول مهم در سیاست خارجی اسلام تلقی می‌شود. بر این اساس مصلحت ابناء بشر مصلحت اسلام و مصلحت دولت اسلام است.

شاید معتقدین به سایر ادیان معترض باشند که این موضوع در همهٔ ادیان نیز صادق است و تمام ادیان متعلّق به بشریّت می‌باشند و این موضوع منحصر به اسلام نیست. باید اذعان داشت که این موضوع کاملاً صحیح است که تمام ادیان حقّه بدین منظور نازل شده‌اند و پیامبران نیز برای همین هدف مبعوث گشته‌اند. ولی در این ارتباط باید گفت که انبیاء یکی پس از دیگری اکمل از نبیّ سلف خود هستند. و باید این قاعده برقرار و استوار باشد، زیرا کون رو به ترقّی و کمال است و هر پیامبری که مبعوث می‌گردد باید مطابق با زمان متکاملتر از پیامبر سابق خود باشد. از طرفی تمام انبیاء تربیت شدهٔ نبی یا ولی یا وصیّ قبل هستند و مربوب هم درجات رب و هم مراتب خود را توأم داراست که در قرآن کریم می‌فرماید: «هر آیه‌ای را منسوخ کنیم بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی خدا بر هر کاری تواناست؟»[۱۱۲] بر این اساس است که شیعه معتقد به پیامبر آخرالزمان است.

استدلال فوق حاکی از این است که در هدف اصلی، تفاوتی میان پیامبران نیست ولی هر پیامبری با توجّه به مراتب خود و شرایط زمان و مکان و استعداد انسان‌ها شریعتی را تقنین فرموده که مناسب عصر خود است. لذا تقنین موسی ع را عیسی ع امضاء فرمود و فرمود: «فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را منسوخ نمایم، نیامده‌ام تا منسوخ کنم بلکه آمده‌ام تا به کمال برسانم».[۱۱۳] عیسی ع از تربیت شدگان پیامبرانی بود که خلف نبوّت موسی ع بودند. حضرتش شریعت و طریقت و حقیقت موسوی را از یحیی ع و آن حضرت از ذکریا ع یداً به ید تا از موسی ع دریافت نمود. محمد ص نیز تحت تربیت آخرین پیامبران دین عیسی ع به این مقام رسید. حضرتش در تحت تربیت بَرَدِه ع (ابوطالب ع) و او تحت تربیت عبدالمطّلب ع و او تربیت شدهٔ هاشم ع و او تحت تربیت عبدمناف ع تا پطرس ع و او تربیت

---

۱۱۲ – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۰۵، **ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.**

۱۱۳ – انجیل متی، فصل ۵، آیهٔ ۱۷.

شدۀ عیسی ع به این مقام رسید. پس اختلافی در ادیان نیست و همه برای کلمۀ واحدی مبعوث شدند که فرمود: «به اهل کتاب بگو بیائید به سوی کلمه‌ای که پذیرفتۀ ما و شماست.»[۱۱۴] و ادیان در امتداد یکدیگرند و توقّف بر دین سلف تعصّب است.

۴۰- اصل تعلّق اسلام به بشریّت

گروهی از علمای حقوق بر این باورند که مبنای حق منتج از قوانین فطری و طبیعی است که منبعث از قوانین حاکم بر طبیعت و هستی می‌باشد و لذا دیدگاه حقوق طبیعی بر این منوال شکل گرفته که منشاء این تفکّرات در ادیان حقّه و کتب آسمانی قابل مشاهده می‌باشد. نضج و رشد این خط فکری در یونان باستان نیز به خوبی مشاهده می‌شود. بررسی این خط فکری و تطبیق آن با دستورات و آموزه‌های دینی نشان می‌دهد که همواره پیامبران یکی پس از دیگری کاملتر، و لاحِق از سابق اکمل بوده و با بررسی شرایط زمان و خصوصیّات انسان‌ها در ظرف طبیعت و قوانین آن اقدام به تأسیس یا امضاء احکام و نضج شریعت نموده‌اند. یعنی احکام را بر وفق طبیعت و استعدادها تشریع فرموده‌اند. لذا بر این اساس است که احکام دین به دلیل انطباق آن بر طبیعت و ابتنای آن بر عقل مناسب حال همۀ ابناء بشر است، بالاخص دینی که جامع شرایع باشد.

به دلیل فوق است که دین اسلام مختص به مسلمین نیست بلکه متعلّق به همۀ ابناء بشر است. دستورات اسلام نیز برای همۀ کسانی است که مایل به تبعیّت از اسلام و بهره‌مندی از دستورات آن باشند است. در سورۀ سبا می‌فرماید: «و تو را به پیامبری نفرستادیم مگر برای جمیع مردم مژده دهنده و بیم دهنده و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند.»[۱۱۵] در آیۀ دیگر به رسول اکرم ص امر می‌شود که: «به مردم بگو که همانا من فرستادۀ خدا به سوی جمیع شما می‌باشم».[۱۱۶] ماحصل این بحث این است که خوان نعمت اسلام گسترده است و منحصر به

---

[۱۱۴] – سورۀ آل عمران آیۀ ۶۴، **قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ.**

[۱۱۵] – سورۀ سبا، آیۀ ۲۸، **وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ.**

[۱۱۶] – سورۀ اعراف، آیۀ ۱۵۸. **قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً.**

استفادهٔ مسلمین یا مؤمنین هم نیست بلکه دعوت عام برای استفاده از این نعمت گستردهٔ الهی است. با چنین نگرشی کلّیهٔ ابناء بشر نزد اسلام گرامی هستند و علّت و هدف ظهور اسلام همهٔ ابناء بشر است. لذا مسلمین حق ندارند خود را ارجح به دیگر اقوام و ملل بدانند و بر ایشان فخر فروشند یا آنکه بخواهند دیگران را با تحت فشار قراردادن هدایت یا راهنمایی کنند. بواسطه همین اصل است که می‌فرماید: «همانا تو را نفرستادیم مگر برای رحمت برای جهانیان»[۱۱۷] یعنی هدف از بعثت رسول اکرم ص رحمت برای جهانیان بوده و نه زحمت برای آنها.

۴۱- اصل کرامت انسانی

در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم»[۱۱۸] وقتی خداوند متعال بنی‌آدم را گرامی دارد مسلماً همهٔ آحاد مسلمین نیز باید این کرامت را مرعی دارند و هیچکس محق نیست فرزندان آدم ع را خوار شمرد و یا به دیدهٔ حقارت به آنان بنگرد یا رفتار نماید. بر مبنای این اصل کلّیهٔ آحاد افراد جوامع بشری گرامی هستند و حکومت اسلامی موظّف به ارج نهادن به بشریّت فرداً و جمعاً است.[۱۱۹]

بر اساس این اصل کلّیهٔ ابنای بشر در عالم تحت هر وضعیّت و رنگ و نژاد و تابعیتی از لحاظ اسلام و دولت اسلام گرامی هستند و این اصل اجازه نمی‌دهد که به هر طریقی اقدامی صورت گیرد که بدون مجوز قانونی انسانی خوار یا تحقیر شود. در حال حاضر در رفتار رایج بین‌المللی دول معظم در ارتباطات خود با دول فقیر یا متخاصم تبعهٔ آنها را بسیار خوار شمرده و تحقیر می‌نمایند و یا به گونه‌های مختلف بیزاری می‌جویند. اینگونه اعمال در اتّخاذ سیاست خارجی دولت اسلام مردود و ممنوع است. اگر مخاصمتی با دولت خارجی وجود دارد نباید آن را به افراد ملّت که همان بنی آدم است تعمیم داد و به برخورد خصمانه با آنها پرداخت.

---

[۱۱۷] – سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۷. وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ.

[۱۱۸] – سورهٔ اسرا، آیهٔ ۷۰. وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ.

[۱۱۹] – نگاه کنید به: شرح مواد ۲۵-۲۲ اعلامیهٔ حقوق بشر، حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر صص ۱۱۳ – ۱۰۸.

۴۲- اصل وحدت

برخلاف نظریات کوته‌فکرانی نظیر ماکیاول[۱۲۰] که شالودهٔ حکومت را بر مبنای تفرقه قرار می‌دهند، اصل وحدت از مسلم‌ترین اصول دینی تمام ادیان حقیقی الهی بوده و عنصر تشکیل دهندهٔ سیاست خارجی و دیپلماسی دینی و اسلامی می‌باشد. بر اساس این اصل کلّیهٔ افراد بشر در حصن حصین کلمهٔ طیبهٔ **لا اله الا الله** قرار دارند و همه با هم برادر و مستحقّ حقوق برادری و برابری‌اند. احراز این حقوق مبتنی بر دین و آئین و مسلک و عقاید افراد نیست و حکومت اسلامی موظّف به اعطای حقوق مساوی به همهٔ افراد و گروهها با عقاید و مذاهب یا ادیان مختلف می‌باشد. استثناء در این اصل فقط در محدود کردن متجاوز در تجاوز به حقوق دیگران مصداق دارد.

قرآن کریم سوای آیات سورهٔ توبه و سور دیگر که دربارهٔ قتال با متجاوزین به حریم اسلام نازل شده است وظیفهٔ رسول اکرم ص و مسلمین را در برخورد با کفّار غیرحربی، اکرام تعیین می‌نماید. در آیهٔ شریفه خطاب به رسول اکرم ص است که: «به اهل کتاب بگو بیائید به سوی کلمه‌ای که پذیرفتهٔ ما و شماست.»[۱۲۱] یعنی به حضرتش امر شده که در لوای کلمه **لا اله الا الله** همه را به وحدت فرا خواند. بر طبق آیهٔ شریفهٔ: «مردم یک امّت واحد بودند پس خداوند پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را فرستاد و با آنها کتاب به حق نازل کرد تا بر آنچه مردم در آن اختلاف کردند حکم کنند.»[۱۲۲] یکی از اهداف بعثت انبیاء رفع اختلاف بین مردم است. به عبارت دیگر هدف بعثت انبیاء ایجاد وحدت بین مردم است و حتّی نه وحدت بین گروندگان به دین. کلمهٔ ناس در آیهٔ فوق بدون هیچ تخصیصی شامل کلّیهٔ ابناء بشر است و از لحاظ سیاست خارجی اسلامی به این معنی است که هرگونه اختلافی در بین جوامع بشری ناپسند است و هدف شارع بزرگ نیز رفع این اختلافات و ایجاد یک امّت واحد است چه در اول این

[۱۲۰]- Niccolo Machiavelli (1469-1529) نویسندهٔ فلورانسی در کتاب معروف خود The Prince روش حصول اهداف سیاسی را در بکارگیری خدعه و نیرنگ و ایجاد تفرقه معرّفی می‌نماید.

[۱۲۱] – سورهٔ آل عمران آیهٔ ۶۴، **قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ.**

[۱۲۲] – سورهٔ بقره آیه ۲۱۳، **كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.**

آیه فرموده که: مردم یک امّت واحد بودند و انبیاء برای احیاء مجدّد این وحدت مبعوث شدند.

در پیام افتتاحیّه به کنفرانس صلح ادیان می‌فرمایند[۱۲۳]: «... دین امری است که اعتقاد به آن را به زور و جبر نمی‌توان تحمیل کرد. بلکه هر یک از ما به‌طور آگاهانه آن را انتخاب کرده‌ایم. ما که مسلمانیم اسلام را انتخاب کردیم و معتقدیم که اسلام آخرین دین الهی و کامل‌ترین همه ادیان است. ولی نمی‌توان این اعتقاد را به اجبار به دیگری تحمیل کرد، زیرا دیگری هم باید تحقیق و جستجو بکند تا یقیناً به این نتیجه برسد. بنابراین مادامی که پیروان ادیان به یک نتیجه واحد نرسیده‌اند، باید برای استقرار صلح جهانی، به همه این ادیان احترام گذارد و به آنها اهمیّت داد و امکاناتی را برای آنان فراهم کرد که بتوانند جستجوی خودشان را ادامه بدهند تا در راه وحدت ادیان موفّق بشوند....»

در نحوه رفتار با دشمنان سابق می‌فرماید: «شاید خدا میان شما و کسانی که با آنها دشمنی می‌ورزید دوستی پدید آورد. خدا قادر است و خدا آمرزنده مهربان است. خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی کردن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده‌اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده‌اند شما را باز دارد و هرکه با آنان دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود.»[۱۲۴]

رسول گرامی ص در خطبهٔ وداعی می‌فرماید: «ای مردم، بدانید که همانا پروردگار شما

[۱۲۳] – متن پیام افتتاحیّه حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه به کنفرانس صلح ادیان، بنیاد هماهنگی ادیان و صلح جهانی (Foundation for Religious Harmony and Universal Peace)، ۳۱– ۲۹ فروردین ۱۳۸۴، (۲۰– ۱۸ آپریل ۲۰۰۵)، هندوستان، دهلی نو. صلح ادیان، عرفان ایران، مجموعه مقالات، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۲۲، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۴، صص ۹–۵.

[۱۲۴] – سورهٔ ممتحنه، آیات ۹– ۷، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

یکی است و همانا پدر شما یکی است، بدانید که نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه برتری و فضیلت ندارد مگر به تقوا».[۱۲۵] اصل وحدت نیز از این آیه به وضوح مشهود است: «ای مردم بترسید از پروردگارتان آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید هرآینه خدا مراقب شماست.»[۱۲۶] از قسمت اول آیه استنباط می‌شود که تمام خلق خدا به دلیل وحدت پدر آنها همه خویشاوندند و در قسمت دوم آیه مبریدن از ارحام و خویشاوندان را تأکید می‌نماید که براساس قسمت اوّل آیه کلّیهٔ افراد روی زمین از گذشته و حال تا آینده خویشاوند می‌باشند. به عبارت دیگر این آیه تأکید بر اصل وحدت کلّیهٔ انسانها در کلّیه امکنه و ازمنه دارد. و در آیهٔ دیگر خطاب به همهٔ اهل زمین می‌فرماید: «و همگان به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و از نعمتی که خداوند بر شما ارزانی داشته است یاد کنید. آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دلهایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبهٔ پرتگاهی از آتش بودید پس خدا شما را از آن برهانید.»[۱۲۷] در آیات بعدی در همین سوره با نهی تفرقه می‌فرماید: «همانند آن کسان مباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد، پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند.»[۱۲۸] و در سورهٔ انعام می‌فرماید: «تو را با آنها که دین خویش فرقه فرقه کردند و دسته دسته شدند کاری نیست کار آنها با خداست و خدا آنان را به کارهایی که می‌کردند آگاه می‌سازد.»[۱۲۹]

---

[۱۲۵] – تفسیر المیزان، علامهٔ طباطبایی، جلد ۱۸، ص ۳۳۴. معدن‌الجواهر، ۲۱، باب ما جاء فی واحد... ص: ۲۱.

[۱۲۶] – سورهٔ نساء آیهٔ ۱، یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً.

[۱۲۷] – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۰۳: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها.

[۱۲۸] – سورهٔ آل عمران، آیه ۱۰۵ وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ.

[۱۲۹] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۹ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ.

در سورهٔ انفال می‌فرماید: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت از شما برود. صبر پیشه گیرید که خدا همراه صابران است».[۱۳۰] تفسیر این آیه در سطح بین‌المللی به این مفهوم است که نزاع بین ملل باعث می‌شود که امکانات و منابع کشورها از بین برود و بشریّت ناتوان شود که به زیان همه است. در صورتی که وحدت از لحاظ تخصیص بهینهٔ منابع از بُعد اقتصادی باعث افزایش رفاه اجتماعی در میان کلّیهٔ اقوام و ملل خواهد شد بلکه اینرسی اضافه از این وحدت باعث بازدهی بیشتر از حد قبل به معنی استفاده از اقتصاد مقیاس[۱۳۱] نیز خواهد گردید که از هر جهت به نفع عموم افراد جهان و بشریّت است. این اینرسی را اقوام و ملل درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که وحدت اقوام و حذف نزاع باعث اعتلای همگی آنها شده و به اوهام خود دلخوشند و بشارت و انذار رسول خدا ص را در نمی‌یابند که «از کسانی نباشید که دین خود را فرقه فرقه کردند و فرقه فرقه شدند و هر فرقه‌ای به هرچه داشت دلخوش بود.»[۱۳۲]

۴۳- اصل عدم تبعیض نژادی

اصل عدم تبعیض نژادی را می‌توان از اصول دیگر استنباط نمود ولی به دلیل اهمیّت آن مجدّداً آن را تحت این نام ذکر می‌کنیم. در آیهٔ شریفه سورهٔ حجرات می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را شعب و قبائل کردیم تا بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.»[۱۳۳] از این آیه معلوم می‌شود که شعب و قبائل که اساس نژادها و تفاوت آنها هستند سبب تفضّل و برتری نژادی نمی‌گردند و تنها تقوی است که باعث کرامت و بزرگی انسان نزد خداوند خواهد بود. رسول اکرم ص می‌فرماید: «ای مردم ربّ شما واحد است و پدر همهٔ شما آدم است و آدم از خاک است و گرامی‌ترین شما نزد خدا

---

[۱۳۰] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۶. وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

[131] - Economies of scale.

[۱۳۲] – سورهٔ روم، آیهٔ ۳۲، مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

[۱۳۳] – سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳. يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.

پرهیزگارترین شماست و عرب بر عجم برتری ندارد مگر به تقوا».[۱۳۴]

ترتیباتی که این اصل در سیاست خارجی دولت اسلام مطرح می‌نماید این است که هیچگونه امتیاز یا محدودیتی را نباید برای نژادهای مختلف در نظر بگیرد. از جمله موارد قابل اشاره در این اصل گزینش‌ها و تنظیم سهمیه‌هایی است که دولتها در مهاجرت افراد متعلّق به نژادهای مختلف در نظر می‌گیرند. این تبعیضات بعضاً با این هدف صورت می‌گیرد که اختلاط نژادی ناشی از مهاجرت نژادهای مختلف سبب تغییر اصالت نژاد کشور مهاجرپذیر نشود. این سهمیه‌بندی و سایر امتیازات مشابه یا مضایق از این دست در سیاست خارجی دولت اسلام ممنوع است.

۴۴- اصل بیزاری از مشرکین

شاخص کرامت انسانی در اسلام تقوا است و بر این اساس است که می‌فرماید: «همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.»[۱۳۵] شاید علّت این موضوع که تقوا مبنای کرامت انسانی است به این دلیل است که علم و ادارک انسانی بر اثر تقوا ایجاد می‌شود. یعنی انسانیّت و فضیلت انسان همان علمی است که از تقوا ناشی می‌گردد. در قرآن کریم می‌فرماید: «تقوا پیش گیرید تا خداوند به شما علم بیاموزد.»[۱۳۶]

لذا از این لحاظ است که فضیلت و برتری انسانی در رجحان بین انسانها نزد خداوند با میزان (ترازوی) تقوا مشخّص می‌شود زیرا آنکه تقوایش بیشتر است علمش بیشتر است - و ای بسا غیرمسلمی که به دلیل تقوا مسلم واقعی باشد و مسلمی که به علّت عدم تقوا مسلمان نباشد. از سوی دیگر تقوا حاصل نمی‌شود مگر به تفکّر دربارهٔ آفاق و انفس. وقتی اندیشهٔ انسان دریافت که این نظم هستی بی‌سبب نیست و هرچیزی برجای خود استوار و تابع قانونی است لذا از عمل خود هراسان می‌شود و به تعدیل و اصلاح آن می‌پردازد لذا تقوا حاصل می‌نماید. بر این

۱۳۴- بحارالأنوار، ۷۳، ۳٤۸، باب ٦۷- جوامع مناهي النبي ص و متفرق ۱۳- ف، [تحف العقول]

۱۳۵ - سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۳. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.

۱۳۶ - سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۲، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ.

اساس است که تفکّر و تقوا و علم هر سه ملازم یکدیگرند و ادیان برای تنویر افکار نازل شده‌اند و تلاش انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی همگی در جهت تنویر افکار بوده و هست.

برخی گمان می‌کنند که وضع این تمایز در ارتباط با مشرکین نوعی ظلم یا پست شمردن غیرمسلمین است. در این ارتباط باید گفت که موضوع عکس این استنباط است زیرا هرکس با گفتن **لا اله الا الله** حتّی به دروغ وارد اسلام می‌شود از جمیع حقوق مسلمین در جامعهٔ اسلامی برخوردار خواهد شد. سخت‌گیری‌های وضع شده در مورد برخی از احکام دربارهٔ حدود و دیات برای مشرکین در این جهت است که بت‌پرستان را به فکر انداخته تا لااقل از توجّه و علاقهٔ آنها به مادّیات و ترس از حدود و دیات آنها را ترغیب کند که از کوته فکری خود که مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا فلز و جواهر می‌سازند و می‌گویند این خدای ماست دوری جویند و در کتاب خلقت و خالق آن تفکّر نمایند و از این طریق انگیزهٔ جدیدی برای تفکّر در مورد این جهان در آنها ایجاد نماید. شاید این روش بهترین روشی باشد که انسانهای متحجّر را به سمت تفکّر بکشاند در غیر این صورت جمود فکری بر آنها غالب خواهد ماند. لذا اسلام از یک سو با مقابله و تهدید، این نوع جمود فکری را در مخاطره قرار می‌دهد و از طرف دیگر با باز نمودن درب اسلام با شرط سادهٔ اقرار به کلمهٔ توحید- حتّی به دروغ- مشرکین را به قبول حقیقت واحد دعوت می‌نماید. این روش یعنی استعمال توأم دافعه برای تهدید و جاذبه برای تشویق به این معنی است که فرد را مابین دو قوّهٔ فشاردهنده و کشنده قرار داده تا زودتر به سمت فلاح حرکت نماید. این شیوه از مناسب‌ترین روش‌های تربیتی است که مدّ نظر شارع مقدّس قرار گرفته است.[۱۳۷]

شدّت عمل و بیزاری از مشرکین و تهدید آنها تا اینکه از عقیدهٔ ناروا و متحجّر خود دست بردارند در آیات اول سورهٔ توبه مشخّص است. تندی کلمات و آیات در این باره از یک سوء به شدّت تهدید است و از یک سوء مبیّن رجاء است و از لحاظ روانشناسی تربیتی این برخورد از روشهای مهم در تغییر فکر و رفتار بزهکاران تلقی می‌شود. و تا شدّت عمل به خرج

[۱۳۷]- در این ارتباط در شرح مادّهٔ اول اعلامیهٔ حقوق بشر توضیحات مفصلی داده‌اند. حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر، صص ۴۴ – ۳۸.

داده نشود فرد بزهکار به تفکّر نمی‌پردازد و تغییر رویه نمی‌دهد و اساس اسلام بر تفکّر واقع شده و تمام قرآن کریم انسان‌ها را به تفکّر دعوت می‌نماید که از ابتدا دستور به قرائت اسم می‌نماید که این قرائت جز تفکّر نیست و اسم نیز هر چیزی است که دلالت بر مسمّای خود یعنی ذات خداوند دارد لذا نزول مکرّر آیهٔ شریفهٔ **بسم الله الرحمن الرحیم** بر این اساس است که باید از طریق تفکّر به اسم و استعانت به اسم اعظم که همان انسان کامل و خلیفهٔ خدا در روی زمین است مراتب انسانیّت را پیمود. به هرحال در سورهٔ توبه[۱۳۸] از این باب است که می‌فرماید:[۱۳۹] «خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنها پیمان بسته‌اید بیزارند. پس چهار ماه به شما[۱۴۰] مهلت داده شد که در این سرزمین سیر کنید، و بدانید که از خدا نتوانید گریخت، و اوست که کافران را رسوا می‌سازد. در روز حج بزرگ از جانب خدا و پیامبرش به مردم اعلام می‌شود که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند. پس اگر توبه کنید برایتان بهتر است، ولی اگر سرپیچی کنید بدانید که از خدا نتوانید گریخت. و کافران را به عذابی دردآور بشارت ده. مگر آن گروه از مشرکان که پیمان بسته‌اند پس چیزی (از پیمان شما را) نقص نکرده‌اند و با هیچکس بر ضدّ شما همدست نشده‌اند. با اینان به پیمان خویش تا پایان مدّتش وفا کنید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد. و چون ماههای حرام[۱۴۱] به پایان رسید، هر جا که مشرکان را

---

[۱۳۸] – این سوره را برائت هم می‌گویند. برائت به معنی بیزاری است که در نخستین آیهٔ آن آمده است.

[۱۳۹] – سورهٔ توبه، آیات ۸-۱، بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ. وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ. إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ. كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فاسِقُونَ.

[۱۴۰] – خطاب به مشرکین است که نقض عهد کرده بودند.

[۱۴۱] – رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجّه و محرم. اینجا مراد همان چهار ماه است که به مشرکان مهلت داده شده است.

یافتید بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید. امّا اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آنها دست بردارید، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا اینان مردمی نادانند. چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی باشد؟ مگر آنهایی که نزد مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید. اگر بر سر پیمانشان ایستادند، بر سر پیمانتان بایستید. خدا پرهیزگاران را دوست دارد. چگونه پیمانی باشد که اگر بر شما پیروز شوند به هیچ عهد و سوگند و خویشاوندی وفا نکنند؟ به زبان خشنودتان می‌سازند و در دل سرمی‌پیچند و بیشترین عصیان‌گرانند.»

۴۵- اصل انترناسیونالیسم اسلامی در مقابل ناسیونالیسم دولت‌ها

ناسیونالیسم از مفاهیمی برای تقویت وحدت ملّی و فرهنگی و هویت‌های تاریخی ملل بشمار می‌آید[۱۴۲] و این تفکّر آنقدر متداول است که همهٔ ملل عالم آن را بدیهی می‌دانند.[۱۴۳] ناسیونالیسم از بُعد سیاسی ظرفی برای اعمال حکومت‌ها در جهان گردیده است و در حکومت‌های اوتاریتری و توتالیتری، ناسیونالیزم‌های سیاسی حتّی باعث شده که حکومت‌ها نه تنها خود را بر همسایگان بلکه بر ملّت خود نیز تحمیل کنند. طبیعتاً اسلام با رقیق کردن ناسیونالیزم و تفاوت‌های نژادی، قومی و فرهنگی و متمایل ساختن آنها به اصول تساوی و برابری سعی بر حذف خرافات ناشی از تفاوت قومیّت‌ها و نژادها و گروهها و قبائل دارد. قرآن کریم همه را برادر و برابر می‌خواند و می‌فرماید: «ما همهٔ شما مردم را از یک زن و مرد آفریدیم و در شعبه‌ها و قبائل مختلف قرار دادیم ولی این استقرار سبب برتری و امتیاز شما از یکدیگر نیست بلکه عاملی برای تفکّر و شناخت شما قرار داده شده و ممتاز شما متّقی‌ترین شماست.»[۱۴۴] و چون همه برادر یکدیگرند مرزهای موهومی که دولت‌ها برای حفظ منافع خود و برتری

[۱۴۲] - نگاه کنید به: سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱) توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، نشر سفید چاپ دوم، ص ۱۵.

[۱۴۳] - نگاه کنید به مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰) سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران نشر مفهوس، ص ۵۶.

[۱۴۴] - سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۳. **یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ.**

جوئی بر دیگری می‌کشند بی‌ارزش و سد راه اخوت انسانی است. بی‌مورد نیست که اگر بگوئیم تقویت توهّم روحیه‌های ناسیونالیستی، ترفند دولت‌ها برای تداوم و ادامهٔ حکومت بر ملّت‌هاست. سرودهای ملی، مارش‌های نظامی، افتخارات ملی، برتری‌های تاریخی، تمایزات قومی، تعالی‌های فرهنگی و دیگر موارد مشابه همه و همه می‌توانند به عنوان شیوه‌هایی برای تحمیق ملّت‌ها توسّط دولت‌ها تلقی شوند که توهّم تفاوت بین ملّت خود با سایر ملل را تقویت کنند تا بتوانند از این طریق بیشتر و بهتر حکمرانی نمایند. وگرنه چه تفاوت می‌کند که فردی در این سوی مرز به دنیا آید ملیّت کشور اول را بگیرد و چند متری آن طرف‌تر در آن سوی مرز تولّد یابد ملیّت کشور دیگر را داشته باشد بعد در جنگ با کشور همسایه شرکت کند و در کشتن برادر خود از کشور مقابل اقدام کند. همه و همه به دلیل اینکه محلّ زایمان مادرش چند متر این طرف‌تر واقع شده است! اسلام و همهٔ ادیان برای این نازل شدند تا خرافات را در بین مردم از بین ببرند.[۱۴۵] موهوماتی که باعث کشیدن مرزهای سیاسی و اختلافات ملّی و قومی شده از انواع این خرافات است. مک آیور در کتاب معروف جامعه و حکومت[۱۴۶] پس از شرح مفصّلی دربارهٔ اینکه هیچ فردی از دیگری قوی‌تر نیست به این موضوع می‌پردازد که مبنای اقتدار دولتمردان ایجاد تفاوت‌ها و تمایزات قومی و بین قومی در میان ملّت خود با دیگران و در میان خود با ملّت خود توسط آداب و رسوم و تشریفات و غیره می‌باشد تا از این طریق فاصله ایجاد نموده تا حکومت نمایند.

اسلام این برتری‌جویی و سلطه‌جویی را صحیح نمی‌داند. در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم ص است که: «تو حقّ سلطه‌جویی بر مردم نداری»[۱۴۷] و انترناسیونالیسم اسلامی نیز نه برای استیلاء و سلطه بر خلق خداست که سلطه و استیلاء و ریاست بر خلق خدا از جمله بی‌ارزش‌ترین بلکه متعفن‌ترین چیزها در اسلام است ولی فقط برای اعتلای انسانیّت و بشریّت

---

[۱۴۵] – همچنین نگاه کنید به مقاله حضرت دکتر حاج نورعلی تابنده (۱۳۷۹) تحت عنوان ایران فرهنگی، ایران سیاسی، مجله عرفان ایران شمارهٔ ۳ صص ۱۴ – ۸ انتشارات حقیقت، تهران.

[۱۴۶] – ر.م. مک آیور (۱۳۴۹)، جامعه و حکومت، The web of government. ترجمه ابراهیم علی کنی. چاپ دوم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[۱۴۷] – سورهٔ غاشیه، آیه ۲۲، **لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ**.

برای اسلام کاربرد دارد و تحمّل مصائب کشاندن بار حکومت نه از باب شوق به حکومت بلکه از باب امر است که فرمود: «پس آنطور که به تو دستور داده شده همراه با کسانی که تبعیّت تو می‌کنند استقامت کن و طغیان مکنید (یعنی خسته نشوید و رها کنید)»[۱۴۸] که رسول اکرم ص بارها فرمود که این امر در سورهٔ هود کمر مرا خم کرد.[۱۴۹]

۴۶- اصل ممنوعیّت تفاخر و برتری‌جویی ملّی

یکی از مباحث مهم و رایج در بین ملل مختلف عالم مسئلهٔ فرهنگی- سیاسی تفاخر ملّی و برتری جویی است. بررسی رفتار اجتماعی و سیاسی کشورها نشان می‌دهد که این تفاخر در اشکال متنوع در ملل مختلف دیده می‌شود و با افزایش قدرت اقتصادی و غلبه و سلطه بر کشورهای کوچک‌تر همواره رو به افزون نیز هست. این تفاخر ملّی و ملیّت خود را افضل از سایر ملل دانستن تا آنجا مضر است که جنگ‌های جهانی اول و دوم را منشعب از این برتری جویی ملی- قومی دانستند که متّحدین و در رأس آنها آلمان باستناد به برتری قومی نژاد آریایی ژرمن اقدام به تعدّی به عالم نمود. باقی جنگ‌های اتّفاق افتاده در سیّارهٔ زمین کم و بیش به نحوی از انحاء منبعث از همین نوع تفاخرات و برتری‌طلبی‌ها بوده است.

توهّمِ برتری از بی‌خبری و جهل است. زیرا اگر نیک بنگریم همهٔ ما مصنوع یک خالق هستیم و هیچکدام بر دیگری برتری نداریم و همه با هم برادریم و شعبه و قبیله و کشور و ملیّت و سایر ویژگی‌ها دلیل برتری و فخر فروشی بر دیگری نیست، چه که همه در نزد او یکسانیم و اکرم انسانها نزد خداوند پرهیزگارترین آنهاست.[۱۵۰] قرآن کریم می‌فرماید: «خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هرآینه خدا متکبّران و

---

[۱۴۸] – سورهٔ هود، آیه ۱۱۲ **فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا.**

[۱۴۹] – سورهٔ شوری،آیهٔ ۱۵: برای آن دعوت کن واستقامت کن چنانکه به توامرشد.**فَلِذلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ.**

[۱۵۰] – سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۳. **يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.**

فخرفروشان را دوست ندارد.»[۱۵۱] در تفسیر واژهٔ فخور در این آیه چنین آورده شده است که: «یعنی کسی که هرگاه به غیر خودش توجّه کند، خودش را بزرگ و غیر خودش را حقیر می‌شمارد.»[۱۵۲] تعمیم این آیهٔ شریفه به ملل دیگر از دیدگاه حکمت بدون اشکال است و می‌توان مفاد آن را برای رفتار با سایر ملل به عنوان اصلی در روابط بین‌الملل قبول نمود.

استکبار و خودستائی از معاصی زشت و نکوهیده است که به انحاء مختلف در جای جای قرآن کریم به تصریح دربارهٔ آن آیاتی نازل شده است. و این استکبار با مظهر زشت خودرأیی ابلیس و برتری‌جوئی نسبت به آدم ع و عدم اطاعت امر الهی معرّفی می‌شود. در مراتب مختلف استکبار به معنی خود را برتر از خلق خدا دانستن است و این نیز در قرآن نکوهش می‌شود. می‌فرماید: «روزی که کافران را بر آتش عرضه دارند، در زندگی دنیا از چیزهای پاکیزه و خوش بهره‌مند شدید، امروز به عذاب خواری پاداشتان می‌دهند و این بدان سبب است که در زمین به غیرحق استکبار کردید و فسق پیش گرفته بودید.»[۱۵۳] در این آیه از واژهٔ زمین استفاده شده و تخصیصی از بابت کشور یا منطقهٔ خاصّ نخورده است و سراسر مردم زمین با یک چشم نگریسته شده‌اند. و در سورهٔ مؤمن می‌فرماید: «این بدان سبب است که به ناحق در زمین شادمانی می‌کردید و به ناز و تفاخر راه می‌رفتید. از درهای جهنّم داخل شوید و در آنجا بمانید و جایگاه تکبّرکنندگان چه بد جایگاهی است.»[۱۵۴] قرآن استکبار، خودستائی و تکبّر را منتسب

---

[۱۵۱] – سورهٔ نساءآیه ۳۶، وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لاتُشْرِكُوابِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكِينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبى وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً.

[۱۵۲] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد چهارم، ترجمه ص ۶۶.

[۱۵۳] – سورهٔ احقاف، آیهٔ ۲۰، وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ.

[۱۵۴] – سورهٔ غافر (مؤمن)، آیات ۷۶ – ۷۵، ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ. ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. در سورهٔ زمر آیه ۷۲ می‌فرماید: گفته شود از درهای جهنّم داخل شوید و در آنجا بمانید. جایگاه متکبّران چه بد جایگاهی است. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. و در آیهٔ ۶۰ همین سوره می‌فرماید: آیا متکبّران را در جهنّم جایگاهی نیست، أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ. در سوره نحل آیه ۲۹ می‌فرماید: پس از درهای جهنّم داخل شوید و بمانید که بد جایگاهی است جایگاه متکبّران، فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

به کسانی می‌نماید که به آخرت ایمان ندارند. می‌فرماید: «و آنان که به آخرت ایمان ندارند دلهایشان انکار کند و آنها مستکبرند. به راستی که خدا می‌داند چه در دل پنهان دارند و چه چیز آشکار می‌سازند و او مستکبران را دوست ندارد.»[۱۵۵] و می‌فرماید: «خدا هیچ متکبّر خودستاینده‌ای را دوست ندارد.»[۱۵۶] و نصیحت لقمان به فرزندش در قرآن کریم است که می‌فرماید: «به تکبّر از مردم روی مگردان و به خود پسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ به ناز خرامندهٔ فخرفروشی را دوست ندارد.»[۱۵۷] و در سورهٔ اسراء می‌فرماید: «به خودپسندی برزمین راه مرو، که زمین را نخواهی شکافت و به بلندی کوهها نخواهی رسید، این کارها ناپسند است و پروردگار تو آنها را ناخوش دارد.»[۱۵۸] و بالعکس می‌فرماید: «بندگان رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می‌روند و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن گویند.»[۱۵۹] و می‌فرماید: این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته‌ایم که در زمین نه خواهان برتری‌جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.»[۱۶۰] و باز می‌فرماید: «و تواضع کنندگان را بشارت ده»[۱۶۱] غالب آیات فوق همانطور که مشاهده شد به واژهٔ ارض یا زمین اشاره نموده‌اند و لذا براساس توضیحاتی که داده شد دستور عملی امّت و دولت اسلام در حفظ شؤون برابری و برادری در روابط با ملل عالم است. در سورهٔ فاطر خطاب به مردم بدون هیچگونه تخصیصی می‌فرماید: «ای مردم شما درویشان خدائید و خدا غنی و

---

[۱۵۵] – سورهٔ نحل، آیات ۲۳– ۲۲، فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ.

[۱۵۶] – سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۳، وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ. و آیه ۳۶ سورهٔ نساء.

[۱۵۷] – سورهٔ لقمان، آیه ۱۸، وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ.

[۱۵۸] – سورهٔ اسراء، آیات ۳۸ – ۳۷، وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً. كُلُّ ذلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً.

[۱۵۹] – سورهٔ فرقان، آیه ۶۳، وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً.

[۱۶۰] – سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۳، تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

[۱۶۱] – سورهٔ حج، آیهٔ ۳۴. وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.

حمید است.»[۱۶۲]. یعنی تمام مردم این سیّاره همگی بدانید که در درگاه خداوند درویش هستید و خداوند بی‌نیاز است و قابل حمد و ستایش و شما این قابلیّت حمد و ستایش را ندارید یعنی تفاخر نورزید و همه چون درویشید چه جای تفاخر و تحمید و برتری جویی.

۴۷- اصل همزیستی مسالمت آمیز

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز از اصول بسیار مهم در روابط اسلام و مسلمین با دیگران می‌باشد. این اصل کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده و سپس همسایگان و نهایتاً همسایگان خارجی و پس از آن کلّیه کشورهای عالم را شامل می‌شود. قریب به اتّفاق کلّیهٔ دستوراتی که در فقه اسلام نسبت به همسایه مطرح است قابل تعمیم به روابط بین‌الملل می‌باشد. در سورهٔ نساء می‌فرماید: «با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه نزدیک و همسایه بیگانه و دوستان نزدیک و واماندگان در راه و زیردستان خود نیکی کنید که هر آینه خداوند متکبّران و فخرفروشان را دوست نمی‌دارد.»[۱۶۳]

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها مبنای «روابطی» گسترش اسلام است به عبارت دیگر این اصل بسترساز گسترش‌های بعدی اسلام می‌باشد زیرا باید زمینهٔ لازم برای معاشرت ملل با یکدیگر فراهم آید تا پس از آن اقوام و ملل جهان به محاسن دستورات اسلام پی‌برند و قلباً اسلام آورند. برخی گمان کرده‌اند که اسلام دین جنگ و حمله و تجاوز است[۱۶۴]

---

[۱۶۲] – سورهٔ فاطر، آیه ۱۵، یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

[۱۶۳] – سورهٔ نساء آیه ۳۶، وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً.

[۱۶۴] – نگاه کنید به خدوری، مجید (۱۳۳۵) جنگ و صلح در اسلام، ترجمه سعیدی، تهران، انتشارات اقبال. همچنین منتسکیو در روح القوانین ترجمهٔ علی اکبر مشهدی، صص ۱–۶۷۰، ۱۳۲۴، تهران، در مقایسهٔ دین اسلام و مسیحیت بر این باور بوده که دیانت اسلام به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده و چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده باعث سختی و شدّت شده است و اخلاق و روحیّات را تند می‌کند. این شبهه غالباً از تعمیم اسلام به دوران خلفای ثلاث و خلفای جور نتیجه‌گیری می‌شود. در صورتی که این قیاس مع الفارق است.

در صورتی که چنین چیزی نیست. در برهه‌هایی از تاریخ بالاخص در زمان رسول اکرم ص که عملاً دوران تحقق اسلام بوده است[۱۶۵] جنگ‌ها با هدف احقاق و بازستانی حقّ و دفاع بوده است و نه تجاوز به حقّ دیگران. از این دیدگاه یعنی بسترگشایی برای گسترش اسلام این آیه مصداق می‌یابد که خطاب به پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «آیا این توئی که از مردم می‌خواهی تا با کراهت ایمان آورند؟»[۱۶۶]

در این آیه: «امید است که خدا دوستی میان شما و دشمنانتان برقرار گرداند»[۱۶۷] مفهوم اصل همزیستی مسالمت‌آمیز به نحو حتّی آرمانی درج است و این معنی از آن قابل استنباط است که تلاش مسلمین نیز باید در رفع موانع دوستی میان خود و دشمنان خود باشد.

۴۸- اصل دوستی با ملل و اقوام

دین بر دوستی استوار است که فرمود: «**هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ**»[۱۶۸] و دوستی مراتب مختلف دارد و در هر زمینه‌ای نمود خاصّ خود را می‌یابد. دوستی مؤمنین با اقوام و گروه‌های مختلف پس از عشق به خدا و نبی و ولی و وصی ع به ترتیب اهمیّت زیر می‌باشد:

۱- مؤمنین (آنان که بیعت عام و خاص نموده‌اند چه در رشتهٔ رسول اکرم ص و چه در رشته‌های متصل سایر ادیان الهی).

۲- مسلمین (آنان که بیعت عام نموده‌اند).

---

[۱۶۵] – و نه ازمنهٔ دیگر که سرزمین مسلمین تحت امر خلفای منتخب از جانب مردم یا خلفای جور بوده است. این حکومت‌ها در طبقه‌بندی حکومت اسلامی نمی‌گنجند. به عبارت دیگر ممکن است حاکمیّت و ملّت در یک سرزمین مسلمان باشند و قواعد و احکام اسلامی را نیز مجری دارند ولی حکومت اسلامی نیست. همینطور ممکن است حاکمیت و ملّت و قوانین در سرزمینی مسیحی یا یهودی باشند ولی حکومت مسیحی یا یهودی نخواهد بود. وقتی به معنای واقعی حکومتی دینی وجود خواهد داشت که خلیفهٔ خدا در رأس آن حکومت باشد و اولی الامر یعنی کسی که از جانب خدا مشخّص شده حکومت را به عهده گیرد.

[۱۶۶] – سورهٔ یونس، آیه ۹۹، **أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.**

[۱۶۷] – سوره ممتحنه، آیهٔ ۷، **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً.**

[۱۶۸] – الکافي، ۸،۷۹،وصية النبي صلى الله عليه و آله لأمي،۳۵.

۳- مسلمین وارد در نحلهٔ اسلام (آنان که بدون بیعت در اجتماع مسلمین نام مسلم بر خود دارند یا به سبب اسلام والدین یا اجتماع در نحلهٔ اسلام قرار گرفته‌اند).

۴- اهل کتاب (یهود و نصاری و صابئین و مجوس و باقی رشته‌های ادیان حقه).

۵- اهل کتاب استهزا کننده.

۶- مشرکین (آنان که با پروردگار عالم دیگران اعمّ از اشیاء یا انسانها یا حیوانات را نیز به ربوبیت می‌پرستند).

۷- کفّار (آنان که پروردگار عالم را قبول ندارند).

در سورهٔ مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اهل کتاب را که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند و نیز کافران را به دوستی برمگزینید و از خدا بترسید اگر مؤمن هستید و چون بانگ نماز کنید آن را به مسخره و بازیچه گیرند زیرا مردمی هستند که نمی‌اندیشند».[۱۶۹] این آیه در مورد یهود و نصارائی است که در آیات قبل به آنها اشاره می‌شود، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید. آنان خود دوستان یکدیگرند و هرکس از شما که ایشان را به دوستی برگزینند در زمرهٔ آنهاست و خدا قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»[۱۷۰]

به هرحال اگر صحبت از عدم دوستی با اهل کتاب آمد این عدم دوستی نسبت به گروهی از ایشان است که برخورد استهزایی یامنافقانه با مسلمین دارند وگرنه در سورهٔ آل عمران می‌فرماید: «اهل کتاب همه یکسان نیستند. گروهی به طاعت خدا ایستاده‌اند و آیات خدا را در دل شب تلاوت می‌کنند و سجده به جای می‌آورند و به خدا و روز آخر ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و از جملهٔ صالحانند.»[۱۷۱] و

---

[۱۶۹] – سورهٔ مائده، آیات ۵۸ – ۵۷، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ. وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ.

[۱۷۰] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۱، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ.

[۱۷۱] – سورهٔ آل عمران، آیات ۱۱۴– ۱۱۳، لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

در همین سوره می‌فرماید: «بعضی از اهل کتاب به خدا و چیزی که به شما نازل شد و بر خودشان نازل شده ایمان دارند، مطیع فرمان خدایند، آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند. مزد ایشان نزد پروردگارشان است.»[۱۷۲] و در مورد یهود می‌فرماید: «ولیکن استواران آنها در علم و مؤمنانی را که به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه قبل از تو نازل شده ایمان دارند و نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آورندگان به خدا و روز دیگر اجر بزرگی خواهیم داد.»[۱۷۳] و به طور کلّی می‌فرماید: «هرآینه از میان آنان که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و نصارا هرکه به خدا و روز آخر ایمان داشته باشد و کار شایسته کند بیمی بر او نیست و محزون نمی‌شود.»[۱۷۴] بلکه بالاتر از این می‌فرماید: «هرآینه آنان که گفتند که پروردگار ما الله است و سپس پایداری ورزیدند بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند.»[۱۷۵]

۴۹- اصل حفظ منافع همهٔ ملل و دول در حضور یا غیاب

دولت اسلام حافظ منافع ملل و دول عالم است. این نوع حفظ منافع اعمّ از آشکار یا پنهان و در حضور یا غیاب است. عدم حفظ منافع غیر به نوعی خیانت تلقی می‌شود. در سورهٔ یوسف می‌فرماید: «من در غیاب او خیانت نکرده‌ام و خدا حیلهٔ خائنان را به هدف نمی‌رساند.»[۱۷۶] این آیه تصریحی است بر ممنوعیّت خیانت به منافع دیگران در غیاب آنها. وقتی حفظ منافع در

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:
يَسْجُدُونَ. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ.

[۱۷۲] – سورهٔ آل عمران، آیه ۱۹۹، وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خاشِعِينَ لِلَّهِ لا يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

[۱۷۳] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۲، لكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً.

[۱۷۴] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۹، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصارى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ. همچنین آیه ۶۲، سوره بقره، این موضوع را تکرار می‌فرماید.

[۱۷۵] – سورهٔ احقاف، آیهٔ ۱۳، إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ.

[۱۷۶] – سورهٔ یوسف، آیه ۵۲، أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي كَيْدَ الْخائِنِينَ.

غیاب دیگری واجب است به طریق اولی در حضور وی نیز واجب است.

همین استنباط را می‌توان از این آیه نمود که: «به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا بر نیروهای خویش برسد و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید. ما به کسی جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کنیم و هرگاه سخن گوئید عادلانه گوئید هر چند به زیان خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید اینهاست که بدان سفارش می‌شود باشد که یادآرید.»[۱۷۷] در این آیه خداوند توصیه می‌فرماید که در غیاب شعور و رشد و بلوغ یتیم به مال او نزدیک نشوید و در غیاب و پنهان از مشتری از پیمانه و وزن کم نکنید و چه او باشد و چه نباشد به عدالت رفتار کنید و این تکلیف در حد توان مسلمین است و حتّی در سخن گفتن و جانبداری از خود و خویشاوندان خود حق ندارید سخن گوئید که نفع غیرعادلانه خود و خویشان خود را منظور نمائید. تعمیم این مسئله در سطح روابط بین‌الملل و اتّخاذ سیاست خارجی دولت اسلام بسیار آشکار است. چون دول و ملل غیرمسلم هنوز ولایت اولوالامر را نیافته‌اند یتیم هستند و از پدر و ولی روحانی مهجورند لذا شمول این آیه مشمول ملل مختلف غیرمسلمان نیز می‌شود و از طرف دیگر تطابق واژهٔ خویشاوندان در آیهٔ فوق از لحاظ حکومت اسلام ملّت و امّت اسلامی است که خویشاوندان مسلمین هستند چه در موطن و چه در غیرموطن ایشان باشند. پس دولت اسلام باید منافع همهٔ ملل و دول حتّی غیرمسلمان را در عالم در حضور یا غیاب آنها حفظ نماید و حق ندارد در این راه به دلیل حفظ منافع ملّت خود اجحاف نماید.

استثنائاتی که بر این اصل وجود دارد یکی دفاع در مقابل حملهٔ دول دیگر است و محاربین مستثنی می‌باشند و استثناء دیگر در زمانی است که ظلم واقع شود و مظلوم حقّ اعتراض به جهر دارد. می‌فرماید: «خدا بلندکردن صدا را به بدگوئی دوست ندارد مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد»[۱۷۸] و در این حالت حفظ منافع مظلوم و برخورد با ظالم از

[۱۷۷] – شورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۲، وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتيمِ إِلاَّ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْميزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

[۱۷۸] – سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۸، لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ.

وظایف دولت اسلام است که می‌فرماید: «چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می گویند: ای پروردگار ما، ما را از این قریهٔ ستمکاران بیرون آر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده نمی‌جنگند».[۱۷۹] همچنین استنصار دینی مشمول این استثنائات می‌شود که فرمود: «اگر در دین از شما یاری خواستند بر شماست که یاری کنید».[۱۸۰]

۵۰- اصل امانت‌داری

اصل امانت‌داری از مسائل خاصّ حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی در زمان حاضر است. بدین شکل که حتّی در بسیاری از جنگ‌ها برخی از کشورها دارائی‌های مالی یا حتّی تجهیزات نظامی خود نظیر هواپیماها را نزد کشور دیگر به امانت می‌گذارند و در مواقع معمول نیز دارایی بسیاری از کشورها به صورت دارایی‌های مالی در حساب بانکی خود در دیگر کشورها است. این دارایی‌ها هم متعلّق به افراد است و هم متعلّق به دولت‌ها و لذا امانت‌داری آنها و رد آنها به صاحبانش تأیید می‌شود. در قرآن کریم در آیهٔ شریفهٔ زیر به برگرداندن امانات امر شده است می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید.» [۱۸۱] معنی این آیه در این است که هر حقّی که در دست دیگری امانت است باید به فرد یا جامعه‌ای که صاحب آن است تحویل و واگذار شود و در این راستا باید بررسی کرد و حق را پیدا کرد و به اعطای حق به محق اقدام نمود.

در آیهٔ دیگر در صفات مؤمنین می‌فرماید: «(مؤمنین) کسانی هستند که امانت‌ها و پیمانهای خویش را مراعات می‌کنند.»[۱۸۲] لذا دستور اسلام بر این است که امانات مختلف دولت‌ها و افراد نزد دولت اسلام و مسلمین باید به صاحبان آنها برگردانده شود. عدم عودت

---

[۱۷۹] – سورهٔ نساء آیه ۷۵: وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً.

[۱۸۰] – سورهٔ انفال آیهٔ ۷۲: وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ.

[۱۸۱] – سورهٔ نساء آیه ۵۸، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.

[۱۸۲] – سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۸ ، وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ.

امانات اعمّ از امانات هدایت و رهبری خلق تا دخالت در امور خلق خدا و مسلمین و مؤمنین از کوچکترین منصب شرعی تا بزرگترین مَناصب که سمت عظمای خلافت الهی است از جملهٔ این امانات است که در زمان ظهور دولت اسلام کلّیهٔ این منصب‌ها باید به اختیار نبی یا ولی یا وصی الهی قرار گیرد و هرکس از پیش خود و برحسب سلیقهٔ خود عمل کند مشمول خیانت در امانت شده است. لذا فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسول خیانت نکنید و در امانت خیانت نورزید».[۱۸۳]

۵۱- اصل ممنوعیّت منع خیر

این اصل به عنوان یکی از اصولی است که اجازه نمی‌دهد که مأمورین دولت اسلام در انجام امور خیر در سطح بین‌المللی بخل ورزند. یا اینکه در اقدامات خیرخواهانهٔ دیگران منعی ایجاد نمایند. آیهٔ شریفهٔ زیر بر نکوهش «منع خیر» دلالت می‌فرماید: «هر ناسپاس کینه‌توز منع‌کنندهٔ خیر و متجاوز را به دوزخ اندازید».[۱۸۴]

یکی از کاربردهای این اصل در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است و نمایندگان دول مختلف در مورد تعیین تکلیف برای دولت یا دول دیگر مشورت و اتّخاذ تصمیم می‌نمایند. معمولاً روش غالب بر این است که هر دولتی با بررسی منافع قطعی و احتمالی حالیّه و آتیهٔ خود از قدرت چانه‌زنی و مذاکره‌ای که در اختیار دارد منافع دول دیگر را به نفع خود محدود می‌نماید. این تنگ‌نظری بین‌المللی متأسّفانه بسیار رایج است و سیاستمداران کشورهای مختلف گمان می‌کنند که اگر دیگر کشورها ترقّی نکنند به نفع آنان است و منّاع الخیر می‌شوند. در صورتی که این طرز فکر اساساً غلط و توسعه و رشد کشورها در گرو تعامل توسعه و رشد یکدیگر است. رویهٔ بین‌المللی دولت اسلام در این مورد رفع موانع توسعه و رشد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از لحاظ کمّی و کیفی برای همهٔ دول و ملل عالم می‌باشد.

---

[۱۸۳] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۷. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ.

[۱۸۴] – سورهٔ ق، آیات ۲۵ – ۲۴ أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ.

۵۲- اصل بیطرفی ناکامل سیاسی

بیطرفی به معنای عدم مداخله در روابط بین‌الملل میان دو یا چند کشور بر له یا علیه یک یا چند کشور از آنان می‌باشد. این مفهوم انطباق بسیاری بر اصطلاح عدم تعهد دارد که در حال حاضر در عرصهٔ بین‌الملل رایج است.[۱۸۵]

بیطرفی در اسلام تابع مقرّرات خاصّ خود است. به این نحو که اسلام خاصیتاً ولایت خداوند بر زمین را همانند ولی و پدر بر عهده دارد و این ولایت بر فرد فرد آحاد انسانها جاری است و تمام خلق فرزندان انبیاء و اولیاء و اوصیا الهی هستند. هرگاه در زیر ستم باشند، هرگاه نیاز به حمایت داشته باشند مورد حمایت قرار خواهند گرفت و هرگاه ستم نمایند با آنها مقابله و برخورد خواهد شد. از این جهت اسلام در موضعی قرار دارد که به نحوی در بی‌طرفی فعالِ بالقوه است. به این معنی که هرگاه حدود ظلم ایجاب به دخالت نماید اسلام موضع فعالِ بالفعل به خود خواهد گرفت. برای اسلام قابل قبول نیست که عدّه‌ای تحت ستم باشند ولی موضع بیطرف نسبت به ستم‌دیده و ستم‌کننده داشته باشد. البتّه باید به این موضوع نیز اشاره نمود که حکومت اسلام باید تحت امر حضرت ولی عصر ع باشد یا نايبين منصوص او که به اذن بر این جایگاه قرار گرفته‌اند و نه به آراء یا شورا افراد بلکه فقط به نص صریح و معنعن معصوم ع.

مفهوم بیطرفی در جنگ، وقوع در مقام شخصیّت ثالث و یا ناظر است و نه به مفهوم طرفین درگیر. احکام دفاع در جنگ خود مبحث دیگری است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. پیمانهای صلح که در زمان رسول اکرم ص منعقد شد غالباً در این باب یعنی پیمانهای عدم تعرّض متقابل بوده است و نه در موضع ثالث قرار گرفتن.

۵۳- اصل نفی تحت‌الحمایگی و جواز حمایت

براساس این اصل دولت اسلام تحت قیمومیّت و حمایت کشوری دیگر قرار نمی‌گیرد. دولت تحت‌الحمایه[۱۸۶] از لحاظ حقوق بین‌الملل به دولتی گفته می‌شود که به موجب عهدنامهٔ

---

[۱۸۵] - برای شرح مبحث بیطرفی و عدم تعهد که از انواع بیطرفی تلقی می‌شود نگاه کنید به قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. سازمان سمت، تهران.

[186] - Protectorat

بین‌المللی با دولت مقتدر و نیرومندی رابطهٔ حقوقی و سیاسی پیدا کند و در نتیجهٔ ایجاد و برقراری رابطهٔ حقوقی مذکور دولت تحت‌الحمایه در عین اینکه شخصیّت بین‌المللی خود را حفظ می‌کند از بعض جهات تابع دولت دیگر که دولت حامی نامیده می‌شود واقع می‌گردد و ادارهٔ روابط خارجی و همچنین نظارت بر قسمتی از امور داخلی خود را به آن واگذار می‌کند. میزان ادارهٔ این روابط چه در زمینهٔ روابط خارجی و چه در زمینهٔ مسائل داخلی کشور را عهدنامهٔ فی‌مابین مشخّص می‌کند.[۱۸۷]

دولت اسلام تحت الحمایهٔ هیچ کشوری قرار نمی‌گیرد بلکه کشورهای دیگر را نیز تحت‌الحمایه قرار می‌دهد. ولایت کلیّه در اسلام که مورث اذن منصوص است بر تمام افراد بشر حکم ولی و حامی دارد و همهٔ ابناء بشر را تحت حمایت قرار می‌دهد. این **خلیفة الله، بقیة الله** در زمین است و امام عصر است و جانشین نبی اکرم ص و واسطهٔ فیض به خلق است. و مرزنشین عالم وجوب و عالم امکان است و از دستی می‌گیرد و با دستی فیض حق تعالی شأنه را به خلق می‌رساند. این ولایت متفاوت از مباحث ولایت فقهی است که در این دوران از آن ذکر می‌شود. نسبت به این **خلیفة الله** ابناء بشر در مراتب کفر، شرک، اسلام و ایمان و احسان قرار می‌گیرند. هرکس او را نشناسد در کفر یا تحت کفره به معنی پوشش قرار می‌گیرد و هرکس او را همراه با دیگری یا خود تبعیّت کند در مقام شرک است و آن که تسلیم امر او قرار گرفت مسلمان است و آن که او را شناخت در ایمان قرار خواهد گرفت و آنکه از خودیّت خود مُرد و در خدائیت او مستغرق گردید به مقام احسان می‌رسد.[۱۸۸]

۵۴- اصل عدم مداخله در امور کشورها

اصل عدم مداخله در امور کشورها از لوازم حقوق اساسی مبتنی بر حقّ استقلال کشورها می‌باشد. هر کشور حق دارد سرنوشت خود را خود تعیین کند و کسی حق ندارد در تعیین و

---

۱۸۷ - نگاه کنید به: صفدری، محمّد (۱۳۴۲) حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۳، دانشگاه تهران، صص ۵۵۲ – ۵۴۹.

۱۸۸ - برای شرح دربارهٔ این شخصیّت مراجعه شود به: تعلیم و تعلّم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی (۱۳۶۳)، ترجمه احمد فهری، نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم مهر ماه ۱۳۶۳، چاپ افست علامه طباطبائی، صص ۱۷ به بعد.

ترسیم سرنوشت او تصمیم بگیرد. بر اساس اصول مسلّم و اساسی حقوق بین‌الملل عمومی هیچ کشوری حق ندارد بطور مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله نماید. حقوق اساسی دولت‌ها شامل حقوق صیانت، استقلال، مساوات، اقدام متقابل و بازرگانی جهانی می‌باشد که اکثر قریب به اتّفاق حقوقدانان این اصول را تائید و از حقوق مسلّم دولت‌ها می‌دانند.[۱۸۹] استثنائاتی نیز بر این قاعدهٔ کلّی وجود دارد که اگر دولتی اصول حقوق بین‌الملل را زیر پا بگذارد و یا با اعمال فشار بر اتباع خارجی اقدام به وارد آوردن خسارت بر آنها کند و یا آئین دادرسی لازم و کافی برای حفظ حقوق اتباع بیگانه در آن کشور وجود نداشته باشد دولت‌ها اقدام به مداخله در امور کشور مزبور می‌نمایند. این مداخلات غالباً با جلب افکار عمومی بین‌المللی صورت می‌پذیرد و در وقایع مختلف حتّی به شکل لشکرکشی‌های بین‌المللی نیز صورت پذیرفته است.

در اسلام، اساس بر اقدام متقابل و عدم دخالت در امور کشورهاست ولی بر اساس اصول دیگری این اصل نیز با موارد مستثنی مواجه است. برای مثال هنگامی که گروهی تحت ظلم و ستم واقع شوند بدون توجّه به اینکه این افراد در کشور دیگری واقعند حمایت از آنان در اسلام مقرّر شده است. این افراد اگرچه اتباع بیگانه و شهروندان کشورهای دیگر می‌باشند مورد حمایت اسلام هستند. این اصل کلّی حمایت از مظلوم در اسلام می‌تواند ناقض بسیاری از اصول متعارف روابط بین‌الملل باشد. اگر در روابط بین‌الملل حتّی گروهی محروم یا مستضعف و نه مظلوم یا تحت ستم از دولت اسلام درخواستی نمایند بی‌پاسخ نمی‌ماند. که خطاب به رسول اکرم ص می‌فرماید: «پس از یتیم روی برنگردان و درخواست کننده را نران»[۱۹۰] البتّه این موارد پس از تحقق شرایط عدیده لازم الاجرا است و می‌توان در فقه اسلام این شرایط را استنباط و احصاء نمود.

---

[۱۸۹] – نگاه کنید به: ارسنجانی، حسن (۱۳۴۲) حاکمیّت دولتها، چاپ جیبی تهران، و همچنین صفدری، محمّد (۱۳۴۰) حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات دانشگاه تهران.

[۱۹۰] – سورهٔ والضحی، آیات ۱۰–۹، فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ.

۵۵- اصل وجوب آزادسازی ستم‌دیدگان

در اسلام، کلّیهٔ افراد مسئول هستند. رسول اکرم ص فرمود: «**کلکم راع و کلکم مسئول**».[۱۹۱] در زمانی که به ستمدیدگان ستم شود حکومت اسلام موظّف به حمایت از ستمدیده و مظلوم است و باید به رفع ظلم از ناتوانانی که به آنها ظلم می‌شود حتّی با جنگ اقدام کند. قرآن کریم می‌فرماید: «چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را از این قریهٔ ستمکاران بیرون آر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده نمی‌جنگند».[۱۹۲] در این آیه سؤال به معنی تعجّب از توقّف در مقابل قیام برای رفع ظلم از مردمانی است که تحت ستم حاکم یک قریه (یا کشور) قرار گرفته‌اند. در این آیه اشاره‌ای به دین مظلومان نشده است و کلّیهٔ آحاد بشر را شامل می‌شود. تخصیص آیه نسبت به کسانی است که مستدعی رفع ستم از خود هستند. چه ربّ خود را بشناسند و چه نشناسند و چه ربّ آنها از نظر آنها مخاطب حاضر باشد و چه مخاطب غایب.

بطور کلّی یاری در مقابل استنصار دینی دیگران واجب است که می‌فرماید: «اگر در دین از شما یاری خواستند بر شماست که یاری کنید».[۱۹۳] استثناء این آیه دربارهٔ برخی پیمان‌هایی است که قبلاً بسته شده و در جای خود به آن اشاره می‌شود. در حال حاضر شبیه این یاری در لشگرکشی‌های بین‌المللی به بهانهٔ آزادسازی ملّت‌ها دیده می‌شود که باید براساس توافقات و قوانین بین‌المللی نظم و نسق معقولی بیابد در غیر این صورت این اصل مستمسک کشورهای قدرتمند در تجاوز به کشورهای کوچک به بهانهٔ آزادسازی ملل آنها قرار می‌گیرد که مشابه آن را پس از فروپاشی شوروی و تغییر نظام دو قطبی قدرت به نظام یک قطبی در عرصهٔ سیاسی بین‌المللی شاهد هستیم. به هرحال دولت اسلام در این موضوع جهت‌گیری خاصّ خود یعنی حفظ حقوق مظلوم را منظور نظر دارد.

---

[۱۹۱] – بحارالأنوار، ۷۲، ۳۸، باب ۳۵– الإنصاف و العدل... و **روي عن النبي ص كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته.**

[۱۹۲] – سورهٔ نساء آیه ۷۵: **وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً.**

[۱۹۳] – سورهٔ انفال آیهٔ ۷۲: **وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ.**

۵۶- اصل حمایت بین‌المللی از اقلیّت‌ها

پدیدهٔ تمایز اقلیّت‌ها در طول تاریخ بیش از هر چیز جنبهٔ مذهبی داشته است و این نوع در مضیقه قرار دادن همواره از جبههٔ جاهلان و قشریون مذهبی بر علیه فِرَق یا مذاهب یا ادیان دیگر رخ می‌داده است، و همچنان نیز در تمام جوامع و ملل سیارهٔ زمین این مسئله کم و بیش وجود دارد و عدّه‌ای عوام‌النّاس به تحریک روحانی‌نمایان ادیان مختلف که به نحوی در خفا توسّط قدرت‌های سیاسی و اقتصادی کنترل و هدایت می‌شوند اقدام به آزرده ساختن اقلیّت‌ها می‌نمایند.

در عهدنامه‌های قرون ۱۷ و ۱۸ و۱۹ مانند وستفالی و وین به این موضوع یعنی آزادی مذهب توجّه شده است. در عهدنامهٔ پاریس ۱۸۵۶ پس از جنگ کریمه مقرّر گردید که نه فقط از نظر مذهبی بلکه از لحاظ نژادی نیز افراد یک کشور قابل تبعیض و اختلاف نیستند. در عهد نامهٔ برلن ۱۸۷۸ شناسایی آزادی مذهبی اتباع تصریح شده. در سومین دورهٔ اجلاسیهٔ جامعهٔ ملل در سال ۱۹۲۲ اقلیّت‌های مذهبی و نژادی و زبانی همگی مورد حمایت واقع شدند و تصریح گردید که اقلیّت‌ها حقّ انجام مراسم مذهبی به شرط آنکه مخالف نظام عمومی و اخلاق حسنه نباشد، حقّ استفاده از حقوق مدنی و سیاسی مانند سایر اتباع مملکت، حقّ استفاده از زبان مخصوص غیر از زبان رسمی کشور در روابط خصوصی، تجاری، مذهبی، مطبوعاتی و قضایی، حقّ تأسیس و ادارهٔ مؤسسات خیریّه و مذهبی و اجتماعی و مدارس و مؤسسات تربیتی و تعلیم زبان مخصوص خود در آن مؤسسات و مدارس و حقّ داشتن تابعیّت و ملیّت کشور محلّ سکونت یا توقّف خود را دارند. در مقابل اقلیّت‌ها مکلّف به وفاداری و همکاری با دولت متبوع خود می‌باشند.

برای تضمین احترام و رعایت حقوق اقلیّت‌ها در عهدنامه‌های بعد از جنگ اول مقرّر گردید که دولت‌ها باید حفظ حقوق اقلیّت‌ها را در قوانین اساسی خود منعکس نمایند و جامعهٔ ملل نیز اجرای این تعهدات را مراقب خواهد بود و مشخّصاً اعضای شورای جامعهٔ ملل ملزم به بذل توجّه خاص به رعایت مقرّرات عهدنامه‌های مربوط به اقلیّت‌ها شدند. علی‌ایحال، هریک از دول عضو و همچنین خود افراد اقلیّت‌ها حق دارند توجّه شورا را به نقض مقرّرات مربوط به اقلیّت‌ها جلب نمایند و با تسلیم هر شکایت به دبیرکل، وی ملزم به ارسال آن به شورای جامعهٔ

ملل است و دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی وظیفهٔ حل و فصل اختلاف نظر بین دولتهای ذینفع و اعضای شورای جامعه در مورد مقرّرات عهدنامه‌های مربوط به اقلیّت‌ها را خواهد داشت.[۱۹۴]

پس از جنگ دوم جهانی، مجمع عمومی سازمان ملل متّحد در اولین دوره اطلاعیّهٔ خود اعلام کرد: «مصلحت عالیهٔ جامعهٔ بشریّت اقتضاء می‌کند که به آزار و ایذای افراد بشر و تبعیضات مذهبی و نژادی خاتمه داده شود». در این جهت کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی حمایت از اقلیّت‌ها و جلوگیری از تبعیض در سال ۱۹۴۷ شروع به کار نمود. اعلامیهٔ حقوق بشر در این باب از دستاوردهای این کمیسیون می‌باشد.

در اسلام حقوق اقلیّت‌ها با نگرش خاصّی مطرح است و مبنای این نگرش خاص اعتلای فکر افراد بشر می‌باشد. اقلیّت‌ها در اسلام به چند گروه و طبقه تقسیم می‌شوند.

۱- مشرکین که به پرستش مجسمه‌ها و بت‌ها به عنوان خالق خود می‌پردازند. اسلام از این گروه بیزاری می‌جوید و این بیزاری جستن عاملی است برای اینکه آنها دست از این تفکّر متحجّرانهٔ خود بردارند و هرگاه از این پرستش دست برداشتند در زمرهٔ گروه‌های دیگر قرار می‌گیرند. در مبحث بیزاری از مشرکین به این موضوع پرداخته شد.

۲- اهل کتاب که در همهٔ حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه شریک هستند ولی درعوض برای اینکه دولت اسلام از جان و مال و ناموس و آبروی آنان حمایت می‌کند باید جزیه دهند که هزینه خدمات حمایتی از آنهاست و در هنگام جنگ معاف از سربازی و جنگ نیز می‌باشند. این گروه با گفتن شهادتین حتّی به نفاق و دروغ از این اقلیّت بیرون آمده و در زمرهٔ مسلمین قرار می‌گیرند. زیرا اسلام فقط با اقرار به خدا و قبول لفظی رسول خدا ص حادث می‌شود. اسلام با ایمان متفاوت است و اسلام حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را تأمین و اعطاء می‌کند ولی ایمان امری قلبی و روحی است که با صدق و خلوص قلبی ایجاد می‌شود.[۱۹۵]

---

[۱۹۴] - نگاه کنید به صفدری، محمّد (۱۳۴۲) جلد سوم، صص ۲۳۸ – ۲۲۳.

[۱۹۵] - در سورهٔ حجرات آیات ۱۵ – ۱۴ می‌فرماید: **قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ**

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

۳- بردگان هستند که اسلام با قوانین تشویقی خود سعی نمود تا این گروه را هرچه ممکن است کوچکتر کند و رفع ظلم از این گروه نماید. شرح مفصّل الغای بردگی در بخش مربوطه آمده است.

به غیر از موارد فوق اقلیّت دیگری در اسلام و حقوق اسلامی شناخته نمی‌شود و این تبعیض ظاهری فقط برای تحریض اقوام و اقلیّت‌ها به حرکت در جهت اعتلای فکری آنهاست. معذالك در همین زمینه نیز همانطور که در اعلامیهٔ حقوق بشر در مورد اقلیّت‌ها آمده است و همچنین مطابق با مصوبات دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر[۱۹۶] در ژوئن ۱۹۹۳ (تیر ۱۳۷۲) اسلام با رفع تبعیض نژادی و بیگانه ستیزی و سایر اشکال نابرابری در مورد اقلیّت‌های ملّی یا قومی یا مذهبی یا زبانی و اعطای شرایط مساوی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به آنان موافقت دارد و آزادی این گروه‌ها در عقاید، آراء، رسوم، سنّت‌ها، مذاهب، زبان، قومیّت و ملیّت خود بر طبق نظر و ارادهٔ خودشان محرز شناخته شده است و فقط محدودیّت آن در تجاهر به فسق و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد.

حمایت بین‌المللی از اقلیّت‌ها از لحاظ دفاع و حمایت از افراد تحت ظلم و ستم بر دولت اسلام از واجبات است که این موضوع در جای خود مورد بحث قرار گرفت.

۵۷- اصل عدم مصداق بردگی و برده فروشی در این زمان

برده‌داری یکی از مباحث پر سر و صدائی است که مخالفین اسلام غالباً به آن استناد

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:
الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. اعراب گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید، بگوئید که اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از اعمال شما کاسته نمی‌شود، همانا خدا آمرزنده مهربان است. مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و دیگر شک نکرده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. ایشان راستگویانند.

[۱۹۶] – مدنب، جلال‌الدین (۱۳۷۴) حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط بین‌الملل، جلد اول. صص ۴۴۲ – ۴۰۹.

می‌جویند و اسلام را متمایل به ترجیح انسان آزاد به برده نشان می‌دهند. حضرت حاج سلطانحسین تابنده در شرحی به نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر در این باب به تفصیل ذکر می‌فرمایند.[۱۹۷] حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده نیز شرحی در این باب نوشته‌اند که با دیدگاه تکامل اجتماعی اسلام موضوع برده‌داری در اسلام را شرح و تحلیل می‌نمایند.[۱۹۸]

به هرحال دیدگاه اسلام در ارتباط با برده‌داری بر دو محور اصلی قرار دارد، یکی اینکه اسرای جنگی که اقدام به حرب نموده‌اند در زمرهٔ بردگان قرار می‌گیرند و دوم اینکه همه مسلمین تحریض می‌شوند تا این بندگان را آزاد کنند. در موضوع اول از لحاظ اداره امور معیشت اسرا موضوع برده‌داری اهمیّت خاصّی در صدر اسلام داشته است. چه که نمی‌توان گروهی که اقدام به جنگ نموده‌اند و سربازان متخاصم بوده‌اند را قبل از پایان کلّیهٔ خصومت‌ها به سرزمین خود برگرداند. زیرا مجدّداً سلاح به دست گرفته و تهاجم می‌نمایند. از طرفی نمی‌توان آنان را بدون خوراک و مسکن نیز رها نمود. تشکیلات زندان نیز در آن زمان موجود نبوده که اسرا را نگهداری و قوت آنها را تأمین کند لذا بهترین کار این بوده که آنها را در اختیار مسلمین قرار دهند تا اولاً شغل حداقلی داشته باشند، ثانیاً غذا و مسکن آنها بدینوسیله تأمین شده باشد و ثانیاً تحت نظارت باشند تا مرتکب فتنه نشوند. از این سو حقوق آنان را نیز در برخی موارد اجتماعی نصف حقوق دیگران قرار دارد در عوض حدود و مجازات را نیز نصف نمود. در این رابطه می‌فرماید: «کسی را که توانگری نباشد تا زنان مؤمنه را به نکاح گیرد از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آنها هستید به زنی گیرید و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که رفیق (دوست پسر) داشته باشند و چون شوهر کردند هرگاه مرتکب فحشا شوند عذاب آنها نصف عذاب زنان آزاد است و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند و با این همه اگر صبر کنید برایتان بهتر است و

[۱۹۷] – نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر، چاپ دوم ۱۳۵۴، تهران. انتشارات صالح، صص ۵۱ – ۴۵.

[۱۹۸] – متن کامل این مقاله در مجلهٔ عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۱۹، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳، تحت عنوان برده‌داری در اسلام، صص ۱۸ – ۱۰ آمده است.

خدا آمرزنده و مهربان است.»[۱۹۹] این دیدگاه متفاوت از تجاوزات و شبیخون‌های اعراب برای تصرّف اموال و افراد قبائل است که آنها را بدین شکل به بردگی می‌گرفتند. اسلام از این پدیده و رسوم برده‌داری در اصل برای حفظ و بقای دوست و دشمن استفاده نمود.

نکته دیگر همانطور که در فوق ذکر شد تحریض مسلمین به آزادسازی آنها یعنی خارج شدن از قیمومت صاحبان آنها و اعطای حقوق اجتماعی همانند سایر افراد جامعه است. ترغیب مسلمین به آزاد سازی بردگان و قراردادن کفّاره بسیاری از خطاها برای این موضوع از آیات زیر مشهود است: در سورهٔ بقره می‌فرماید: «نیکی آن نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید. بلکه نیکی آن است که به خدا و روز آخر و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با آنکه دوستش دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و (آزاد سازی) بردگان ببخشد و نماز بگزارد و زکات بدهد و چون عهدی ببندند به آن وفا کنند و در بینوایی و بیماری و هنگام جنگ صبر کنند اینان راستگویان و پرهیزگارانند.»[۲۰۰]

در سورهٔ مائده می‌فرماید: «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند و کفّارهٔ آن اِطعام ده مسکین است از غذای متوسطی که به خانوادهٔ خویش می‌خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده و هر که نیابد سه روز روزه داشتن. این کفّارهٔ قسم است هرگاه قسم خوردید به قسمهای خود وفا کنید. خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می‌کند باشد که سپاسگزار باشید.»[۲۰۱] در سورهٔ توبه می‌فرماید: «صدقات برای فقیران است و مسکینان و

---

[۱۹۹] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۵، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

[۲۰۰] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷، لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

[۲۰۱] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۸۹، لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

کارگزارانِ آن و نیز برای تألیف قلوب و آزادکردن بندگان و قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا دانا و حکیم است.»[۲۰۲] در سورهٔ مجادله می‌فرماید: «آنهایی که زنانشان را ظِهار می‌کنند، آنگاه از آنچه که گفته‌اند پشیمان می‌شوند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند باید بنده‌ای آزاد کنند. این پندی است که به شما می‌دهند و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. امّا کسانی که بنده‌ای نیابند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند باید دو ماه پی در پی روزه بدارند و آن که نتواند، شصت مسکین را طعام دهد و این بدان سبب است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید.»[۲۰۳] در اعراب رسم بر این بوده که اگر مردی به زنش خطاب می‌کرده که تو مثل مادر من هستی دیگر روابط زناشویی بین آنها حرام می‌شده است. این رسم به ظِهار معروف بوده اسلام با نفی این خرافه در آیهٔ قبل می‌فرماید: «از میان شما کسانی که زنانشان را ظِهار می‌کنند بدانند که زنانشان مادرانشان نشوند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنها را زائیده‌اند و سخنی ناپسند و دروغ است که می‌گویند و خدا از گناهان درگذرنده و آمرزنده است.»[۲۰۴] تلاش هم برای تربیت ظِهارکنندگان که دیگر به خرافه توجّه نکنند و براساس خرافه زحمت برای خود و خانوادهٔ خود و اجتماع ایجاد ننمایند نموده و آنها را ملزم به پرداخت کفّاره می‌نماید. از طرف دیگر از این کفّاره جهت بهبود وضع بردگان و مساکین به این نحو استفاده نموده و کفّاره را آزادسازی برده یا اِطعام مسکین قرار می‌دهد. در

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:
عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ ذلِكَ كَفّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

[۲۰۲] – سورهٔ توبه،آیهٔ ۶۰، إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

[۲۰۳] – سورهٔ مجادلهٔ، آیات ۴– ۳، وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

[۲۰۴] – سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲، الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ.

سورهٔ بلد می‌فرماید: «و تو چه دانی که عقبه چیست، آزاد کردن بنده است»[۲۰۵]. در سورهٔ نساء می‌فرماید: «هیچ مؤمنی را نباشد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد باید بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خونبهایش را به خانواده‌اش تسلیم کند مگر آنکه خونبها را ببخشند و اگر مقتول مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بندهٔ مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خونبها به خانواده‌اش پرداخت شود و بندهٔ مؤمن را آزاد کند و هرکس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و خدا دانا و حکیم است.»[۲۰۶] در همین سورهٔ باز می‌فرماید: «با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ خویشان و همسایهٔ بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و آنان که مالک آنها شده‌اید (بردگان) نیکی کنید هرآینه خدا متکبّران و فخرفروشان را دوست ندارد.»[۲۰۷] در سورهٔ نحل می‌فرماید: «خدا روزی بعضی از شما را از بعض دیگر افزون کرده است پس آنان که فزونی یافته‌اند از روزی خود به آنان که مالک آنها شده‌اند نمی‌دهند تا همه در روزی یکسان شوند آیا نعمت خدا را انکار می‌کنید؟»[۲۰۸] در سورهٔ نور دستور می‌فرماید که: «عزبهایتان را و غلامان و کنیزان خود را که شایسته باشند همسر دهید. اگر بینوا باشند خدا به کرم خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا گشایش دهنده و داناست. آنان که استطاعت زناشویی ندارند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا از کرم خویش توانگرشان گرداند. و از بندگانتان (بردگان) آنان که خواهان بازخریدن خویش هستند اگر در آنها خیری یافتید بازخریدشان را بپذیرید و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید و کنیزان خود را اگر خواهند که

---

[۲۰۵] – سورهٔ بلد، آیات ۱۳ – ۱۲، وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ. فَكُّ رَقَبَةٍ.

[۲۰۶] – سورهٔ نساء آیه ۹۲، وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً.

[۲۰۷] – سورهٔ نساء آیهٔ۳۶، وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً.

[۲۰۸] – سورهٔ نحل آیهٔ ۷۱، وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ.

پرهیزگار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار مکنید. هرکس که آنان را به زنا وادارد، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند آمرزنده و مهربان است.»[۲۰۹]

۵۸- اصل اتّحاد بر حق

این اصل به یکی از موضوعات مهم در سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌الملل در طول تاریخ اشاره دارد. همواره دیده شده که اتّحادیه‌های مختلفی اعمّ از نظامی، سیاسی، اقتصادی و تجاری در بین گروه کشورهای مختلف تشکیل می‌گردد که براساس آن دو هدف کلّی دنبال می‌شود. هدف اول افزایش کارآئی انتفاع بین کشورهای عضو اتّحادیه است و هدف دوم افزایش سود یا جلوگیری از زیان وارده ناشی ازکشورهای غیرعضو می‌باشد. بسیاری از این اتّحادیه‌ها براساس مورفولوژی ژئوپولتیک استوار است که این همسایگی‌ها خود سبب همگنی‌ها و اشتراک منافع و فرهنگ و رویه و قومیّت و زبان و آداب و غیره شده است.

اتّحادیه‌های مختلف براساس دو هدف فوق همواره در جهت حداکثر کردن منافع گروهیِ اعضاء تشکیل می‌شود. از لحاظ اسلام این اتّحادیه‌ها فقط در شرایطی قابل تشکیل هستند که باعث پایمال شدن حقوق دیگران نشوند. به عبارت دیگر نباید برای اِعمال ظلم به کشور ضعیف دیگری با کشور ثالثی متّحد شد یا وارد معاهده‌ای گردید. دولت اسلام حافظ منافع دوست و دشمن غیرحربی در حضور و غیاب آنهاست و دشمن حربی هم با کنار گذاشتن سلاح حرب و گفتن کلمهٔ **لااله الا الله** حتّی به نفاق در مأمن اسلام قرار می‌گیرد. ولی باید به این موضوع نیز اشاره کرد که گرچه در این حال جان و مال و ناموس و آبروی وی در امان دولت اسلام قرار می‌گیرد ولی دوست مؤمنین نمی‌شود[۲۱۰] مگر به ایمان که مرحله‌ای پس از اسلام

---

۲۰۹ - سورهٔ نور، آیات ۳۳ – ۳۲، **وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ. وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِي آتاكُمْ وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**

۲۱۰ - سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۱، **وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ.** مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۳، **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى**

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

است و با بیعت خاص صورت می‌گیرد. و اگر کشور ضعیف مورد اشاره در زمرهٔ مؤمنین قرار گیرد بر مصداق این آیه خداوند مدافع آنان است. می‌فرماید: «خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند و خدا خیانتکاران ناسپاس را دوست ندارد.»[۲۱۱] و می‌فرماید: «هیچ پیامبری خیانت نکند».[۲۱۲] و به مؤمنین نیز همین امر شده است که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید می‌دانید که نباید به خدا و پیامبر خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید.»[۲۱۳] یعنی پس از ایجاد اتّحاد اسلامی به آن خیانت نخواهد کرد. در سورهٔ یوسف می‌فرماید: «من در غیاب او خیانت نکرده‌ام و خدا حیلهٔ خائنان را به هدف نمی‌رساند.»[۲۱۴] تعمیم این آیه به سطح روابط بین‌الملل منع اتّحاد و یا هرگونه اقدامی خائنانه بر علیه دیگری است. خداوند رسول اکرم ص را از دشمنی به نفع خائنین منع می‌فرماید. در قرآن کریم آمده است: «به نفع خائنین به مخاصمت برمخیز.» [۲۱۵] یعنی نباید با ایجاد اتّحاد به ناحق با خائن به دیگری خصومت نمائی. فقط چنانچه دولت دیگری در اتّحاد خائنانه بر علیه دولت اسلام اقدام نمود عمل به مثل دستور خداوند است. می‌فرماید: «اگر می‌دانی که گروهی در پیمان خیانت می‌ورزند به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.»[۲۱۶] و خیانت به رسول ص خیانت به خداست که می‌فرماید: «اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند پیش از این به خدا خیانت ورزیده‌اند.»[۲۱۷]

دستور قرآن در معیّت و اتّحاد با حق از این آیه قابل استنباط است که می‌فرماید: «ای

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. ای کسانی که ایمان آوردید اگر پدرانتان و برادرانتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند آنها را به دوستی مگیرید و هرکس از شما دوستشان بدارد از ستمکاران است.

[۲۱۱] – سورهٔ حج آیه ۳۸، **إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ.** در سورهٔ نساء آیه ۱۰۷ می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً.** خداوند خائنان گناهکار را دوست ندارد.

[۲۱۲] – سورهٔ آل عمران آیه ۱۶۱، **وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ.**

[۲۱۳] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۷، **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.**

[۲۱۴] – سورهٔ یوسف آیهٔ ۵۲، **أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي كَيْدَ الْخائِنِينَ.**

[۲۱۵] – سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۵، **وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً.**

[۲۱۶] – سورهٔ انفال، آیه ۵۸، **وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ.**

[۲۱۷] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۷۱، **وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ.**

کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستگویان باشد.»[۲۱۸] یعنی در صورت لزوم هرگونه طرفداری یا جانبداری یا اتّحاد، این معیّت و همراهی را با صادقین برقرار سازید.

تعمیم این اصل تا آنجا پیش می‌رود که طبق توافق یکپارچهٔ بین‌المللی می‌توان یک اتّحاد جهانی تشکیل داد که در مقابل کشور خاطی بایستد و ضامن اجرای قوانین بین‌المللی باشد. این وحدت، عملی شدن مفاد این آیه است که فرمود: «به اهل کتاب بگو بیائید به سوی کلمه‌ای که پذیرفتهٔ ما و شماست.»[۲۱۹]

۵۹- اصل ممنوعیّت ظلم و عدم جواز به یاری در ظلم

این اصل از اصول پایه در اسلام می‌باشد. ظلم در لغت به معنی «قرار دادن شئ در غیر موضع خودش»[۲۲۰] می‌باشد. خلاصهٔ کلام در مفهوم حقّ و ظلم این است که حداکثر بهره‌برداری از منابع، حق؛ و بازدهی زیر ظرفیّت، ظلم تلقی می‌شود.[۲۲۱] از لحاظ تعاریف قرآنی معیار «حداکثر بهره‌برداری» «حدود الهی» نامیده می‌شود. معیار «حدود الهی» بیان اجتماعی «حداکثر بهره‌برداری» است. در قرآن کریم می‌فرماید: «و کسانی که به حدود الهی تعدّی نمایند پس آنها ظالم هستند.»[۲۲۲] در اسلام بهینهٔ رفتار اجتماعی انطباق عمل با حدود الهی است و حدود الهی خود شرح مفصّلی دارد که شاید خارج از حوصلهٔ این مقال باشد ولی به اشاره باید

[۲۱۸] – سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۱۹، **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.**

[۲۱۹] – سورهٔ آل عمران آیهٔ ۶۴، **قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ.**

[۲۲۰] – راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القران، دارالفکر الطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، لبنان. ص ۳۲۶، «وضع الشئي من غير موضعه».

[۲۲۱] - تعریف و تشریح فوق بسیار جامع است و مفاهیم عدیده‌ای را در برمی‌گردد. از لحاظ واژه‌های نوین «موضع شئ منطبق با مفاهیم «بهینه» یا optimal یا کاراترین یا کارآمدترین یا مطلوب‌ترین یا متعالی‌ترین یا با بیشترین راندُمان کاربرد شئ می‌باشد. واژهٔ بهینه از لحاظ ریاضی مفهوم خاصّی دارد؛ یعنی حداکثر بهره‌برداری از منابع با توجّه به محدودیت‌های موجود. واژهٔ منابع تعریف گسترده‌ای دارد و کلّیهٔ امکانات و قوا در وجود انسان و در جامعه در زمرهٔ منابع محسوب می‌شوند..

[۲۲۲] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۹، **وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** در سورهٔ طلاق آیه ۱ نیز می‌فرماید: **وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.** و هرکس که به حدود خدا تعدّی نماید پس به تحقیق به خود ظلم کرده است.

گفت که نبی یا ولی یا وصی علیهم‌السّلام حدود الهی و میزان هستند و نازلهٔ نبی ص قرآن کریم است که تدوین بیانی حدود الهی می‌باشد.

ظلم در اسلام گناه است. به عبارت دیگر کم‌کاری، بدکاری و عدم استحصال حداکثر بازدهی از امکانات و قوا تخطی تلقی می‌گردد. زیرا به شکرانهٔ عطایائی که خداوند مرحمت فرموده باید حداکثر بازدهی را از آن استحصال نمود و عدم حصول این حداکثر بازدهی ظلم تلقی می‌شود. در آیهٔ شریفه سوره هود می‌فرماید: «و ظالمین از پی آسودگی رفتند و مجرم بودند.»[۲۲۳] ظالمین (با این تعریف) در راه اشتباه گام برمی‌دارند: که می‌فرماید: «بلکه ظالمین در گمراهی واضح هستند.»[۲۲۴] و فرمود به واسطهٔ این ظلم است که «به جز زیان به ظالمین چیزی اضافه نگردد.»[۲۲۵]

با این تفصیل ظلم در زمرهٔ جرایم واقع می‌شود و عدم عمل به حق به معنی ظلم و مستوجب جریمه است. در آیهٔ شریفه می‌فرماید: «این جزای بد در خور کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند.»[۲۲۶] و در آیهٔ دیگر در عتاب شدیدی به ظالمین می‌فرماید: «پس وای بر کسانی که ظلم کنند.»[۲۲۷] و در آیهٔ دیگر می‌فرماید که: «برای ستمکاران یاوری نیست.»[۲۲۸] و این آیه بر این تأویل نیز مُقرّ است که نباید به ستمکار یاری نمود.

این گفتار در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت اسلام نیز مصداق عینی دارد. یعنی دولت اسلام در مورد ملل یا افراد ملل دیگر مرتکب عملی نمی‌گردد که از حق دور و به ستم نزدیک باشد. در این باب حتّی به دولت‌ها و افرادی که به دیگر افراد و ملل عالم ستم می‌کنند یاری نمی‌دهد.

[۲۲۳] – سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۶، وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كانُوا مُجْرِمِينَ.

[۲۲۴] – سورهٔ لقمان، آیه ۱۱، بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ و در آیهٔ ۳۸ سورهٔ مریم می‌فرماید: لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ.

[۲۲۵] – سورهٔ اسرا، آیهٔ ۸۲، وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَساراً.

[۲۲۶] – سورهٔ شوری آیهٔ ۴۲، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِ.

[۲۲۷] – سورهٔ زخرف آیه ۶۵، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا.

[۲۲۸] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷۰، وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ.

اتّحادیه‌های نظامی در قرون اخیر مصادیق بارز این مسئله می‌باشند که دول مختلفی با یکدیگر متّحد شدند تا به حقوق ملل دیگر تجاوز نمایند. لشگرکشی‌های برخی دول بزرگ به کشورهای مختلف در اوائل قرن جاری و اواخر قرن گذشته همگی در این مقوله می‌گنجند.

۶۰- اصل عدم جواز به سلطه‌جویی و بغی

در اسلام، سلطه‌جویی مجاز نیست. لذا حتّی پیامبر اکرم ص نیز از سلطه‌جویی منع شده است. در سورهٔ شریفهٔ غاشیه می‌فرماید: «پس تذکّر بده که تو جز تذکّردهنده‌ای نیستی و تو بر آنان فرمانروا نیستی.»[۲۲۹] و در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «نیست جز اینکه تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هادی هست».[۲۳۰] این دو آیه مأخذ کشف مطالب بسیاری است. مطلب اصلی در این باب این است که وقتی پیامبر خدا ص وظیفه‌اش جز تذکّر نباشد و وقتی پیامبر خدا ص اجازهٔ فرمانروایی بر خلق خدا را نداشته باشد صلاحیّت دیگر افراد کرهٔ زمین اعمّ از عالم و فقیه و سلطان و پادشاه و... در فرمانروائی بر خلق خدا به طریق اولی منسوخ است. مسلماً بر اساس این آیات هیچکس حق ندارد در زمان غیبت حتّی تحکّمی ساده بر مبنای دین به کسی بنماید. هیچ احدی به طریق اولی در دوران غیبت حق ندارد مدّعی اجرای احکام اسلام و اجرای حدود و مجازات اسلامی یا دینی باشد. این نوع ولایت استیلائی (اساطیری) تا ظهور و خروج حضرت قائم عج در عالم بر هیچکس جایز نیست و فقط بر عهدهٔ قائم آل محمّد ص بوده و از حضرتش جایز و قابل قبول است. و هرکس در این مسیر به اختیار خود و مِن عندی اقدام به اجرای حدود و احکام شرع نماید جز وزر و وبال چیزی بر گردن خود نخواهد کشید. در سورهٔ قصص می‌فرماید: «این خانهٔ آخرت را برای کسانی قرار دادیم که نه خواهان برتری جویی و نه فساد بر روی زمین بودند و سرانجام از آنِ پرهیزگاران است.»[۲۳۱]

بر اساس این اصل در صحنهٔ روابط بین‌الملل دولت اسلام چه در زمان صلح و چه در

---

[۲۲۹] – سورهٔ غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲، فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ.

[۲۳۰] – سورهٔ رعد، آیهٔ ۷، إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ.

[۲۳۱] – سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۳، تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

زمان جنگ مجاز به سلطه‌جویی بر امم مسلم و یا غیرمسلم عالم نیست. در شرح این موضوع ذکر داستان فتح مکّه جالب است. در این داستان[۲۳۲] روش اسلام در مقابل دشمن مغلوب که سالها با پیامبر اکرم ص و یاران آن حضرت جنگیده و بسیاری از مسلمین و یاران گرامی حضرتش را یا در شکنجه یا در پیکار به شرف شهادت نائل نمودند مشخّص است. سعد بن عباده سردار رسول اکرم ص با ستونی از سپاه اسلام هنگام ورود به مکّه رجز می‌خواند که: «امروز روز انتقام است، امروز زنان آنان اسیر ما می‌شوند و امروز روزی است که قریش را خدا ذلیل گردانید». پیامبر اکرم ص سعد بن عباده را عزل فرمود و فرزند او قیس بن سعد بن عباده را به فرمانداری و پرچمداری لشکر نصب فرمود و فرمود اعلام کن: «امروز روز رحمت است روزی است که خداوند قریش را عزیز قرار داد». پس از این رسول اکرم ص خانهٔ ابوسفیان که منشاء اکثر فتن بر علیه حضرتش بود را مأمن قرار داد و فرمود هر که در خانهٔ ابوسفیان پناه گیرد ایمن خواهد بود.[۲۳۳]

مفهوم دیگری از سلطه‌جویی در آیاتی است که در مورد بغی نازل شده است. در تعریف بغی آمده است که: «مقصود از بغی مطلق بسط ید و حکومت و ریاست است و خدای تعالی آن را مقیّد به غیر حق بودن نموده است و **بغي** از بغيٰ، بغياً به معنی قدرتمند شدن است».[۲۳۴] در این آیه آمده است که: «بگو پروردگار من زشتکاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و تسلط جستن بر دیگران (بغی) را به غیر حق حرام کرده است.»[۲۳۵] و در سورهٔ یونس می‌فرماید: «در زمین به غیر حق بغی می‌کنند، ای مردم این تجاوز و سلطه‌جویی (بغی) بر خود شما خواهد بود.»[۲۳۶] علّت این که آثار این گونه سلطه‌جویی‌ها و تجاوزات به ضرر خود مردم خواهد بود در این است که بر اساس اصول اقتصاد خرد بر مبنای استدلالات ریاضی می‌توان اثبات کرد که هرگونه تجاوز یا محدودیّت می‌تواند باعث کاهش رفاه جامعه بشری گردد. لذا

---

۲۳۲ – نگاه کنید به: مغازی واقدی ج ۲ صص ۲–۸۲۱ و جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، صص ۸ – ۵۹۷.

۲۳۳ – امین الإسلام طبرسي، إعلام الوری بأعلام الهدي، ۱۰۸، ص:۱۰۶، انتشارات دارالکتب الإسلامية قم.

۲۳۴ – بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد پنجم ترجمه، در ذیل آیه **۳۳** سورهٔ اعراف، ص ۲۸۰.

۲۳۵ – سورهٔ اعراف، آیه **۳۳، قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِ.**

۲۳۶ – سورهٔ یونس، آیهٔ **۲۳، يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ.**

در سورهٔ نحل می‌فرماید: «همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از فحشاء و زشتکاری و بغی نهی می‌نماید.»[۲۳۷] در سورهٔ شوری می‌فرماید: «مسؤولیّت بر کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و به غیر حق سلطه‌جویی و تجاوز (بغی) می‌کنند، بر ایشان عذابی دردناک خواهد بود.»[۲۳۸]

۶۱- اصل اکراه به جنگ

اسلام بر خلاف بسیاری از تعابیر دین جنگ نیست و اگر در مقاطعی ملزم به جنگ بوده به دلیل شرایط خاصّی بوده است که به موارد آن در بخش‌های مختلف اشاره شد. در سورهٔ بقره در شرح این دیدگاه می‌فرماید: «و آن هنگام که با شما پیمان نهادیم که خون هم مریزید و یکدیگر را از دیارتان آواره مسازید و گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید، پس شما چنین جماعتی هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خان و مانشان آواره می‌کنید و بر ضدّ آنها به گناه و تعدّی به همدستی یکدیگر برمی‌خیزید و اگر به اسارت شما درآیند در برابر آزادیشان فدیه می‌گیرید و حال آنکه بیرون راندنشان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعض دیگر را انکار می‌کنید؟ پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست و در روز قیامت به سخت‌ترین وجهی عذاب می‌شود و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»[۲۳۹] باز در جای دیگر در همین سورهٔ می‌فرماید: «جنگ را بر شما مقرّر کردیم حال آنکه آن را کریه (زشت) دانید شاید چیزی را کریه دانید و خیر شما در آن باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید که شرّی برای شما باشد، خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. تو را از جنگ

---

[۲۳۷] – سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۰، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ.

[۲۳۸] – سورهٔ شوری، آیهٔ ۴۲، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ.

[۲۳۹] – سورهٔ بقره، آیات ۸۵ – ۸۴. وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو جنگ کردن در آن ماه گناهی بزرگ است امّا بازداشتن مردم از راه حق و کافر شدن به او و مسجد الحرام و بیرون راندن مردمش از آنجا در نزد خداوند گناهی بزرگتر است و شرک از قتل بزرگتر است. آنها با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند.»[۲۴۰]

علیرغم کراهت جنگ لزوم آن در موارد جلوگیری از فساد نیز قابل نفی نیست. در سورهٔ بقره می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی را بوسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد».[۲۴۱] در آیهٔ دیگری در سورهٔ حج می‌فرماید: «آنها به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند جز آن نبود که می‌گفتند: الله رب ماست و اگر خدا بعضی را بوسیلهٔ بعضی دفع نکرده بود، دیرها و کلیسیاها و کنشتها و مسجدهائی که نام خدا زیاد در آن برده می‌شود ویران می‌گردید».[۲۴۲]

از لحاظ کلّی جنگ‌ها در اسلام به چهار بخش جهاد اسلامی، دفاع در برابر متجاوز و یاری مظلوم و استنصار دینی تقسیم می‌شوند. حکم جهاد در اسلام و پاسخ به استنصار دینی مختص نبی ص و قائم آل محمّد ص است و در اختیار دیگری نیست. اقسام دوم و سوم یعنی دفاع در برابر متجاوز و یاری رساندن مظلوم بر همه واجب است. و در حالات دیگر نمی‌توان به بهانه‌های متفاوت اقدام به تجاوز به دیگری با هر دین و مسلکی نمود. حتّی تکفیر نیز ممنوع است چه رسد به حمله و تجاوز.

۶۲- اصل عدم جواز به حمله و جواز دفاع

دستور قرآن کریم بر اصلاح و صلح بین ملل است. بررسی جنگ‌هایی که در صدر اسلام

---

[۲۴۰] – سورهٔ بقره، آیات ۲۱۷-۲۱۶، کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا.

[۲۴۱] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۱، وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ.

[۲۴۲] – سورهٔ حج، آیهٔ ۴۰، الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً.

اتّفاق افتاد نشان می‌دهد که رسول اکرم ص و یاران آن حضرت در جنگ‌های متعدّد درصدد احقاق حقّ خود بودند و هیچکدام از غزوات یا سریه‌ها در زمان رسول اکرم ص بدون این وجه نمی‌باشد و همهٔ آنها جنگ‌هایی برای بازستاندن حقوق ناشی از ظلم قبلی به مسلمین بوده است. در اسلام ظلم ستیزی مجاز شناخته شده و بر این اساس قرآن می‌فرماید: «به آنان اجازه پیکار داده شد آنگاه که به آنها ستم کنند و بی‌تردید خداوند بر پیروزی آنان تواناست.»[۲۴۳]

در سورهٔ بقره می‌فرماید: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تعدّی نکنید که خدا تعدّی کنندگان را دوست ندارد.»[۲۴۴] این آیه دستور دفاع است در مقابل آنان که به جنگ می‌پردازند و همچنین این آیه اجازهٔ تعدّی را نیز سلب فرموده چه «تعدّی از ابتدا» یعنی تجاوز و شروع جنگ و چه «تعدّی در میانه» جنگ یعنی بیش از آنکه لازم است به دشمن آسیب زده شود یا ادامه جنگ پس از آنکه ایشان تسلیم گشتند یا به اسیران آنها یا غیرنظامیان آنها تجاوز شود. حکم دفاع در این آیه نیز آمده است: «همچنان که مشرکان همگی به جنگ با شما برخاستند، همگی به جنگ با ایشان برخیزید.»[۲۴۵] این آیه شریفه نیز جواز به دفاع و مقابله به مثل می‌فرماید: «ماه حرام در مقابل ماه حرام قرار دارد و در برابر (هتک) حرمت‌ها قصاص است پس کسی که به شما تجاوز کرد بر او همانند آنچه بر شما تجاوز کرده مقابله به مثل کنید و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»[۲۴۶] از این آیه استنباط می‌شود که اگر مال کسی را غصب کردند می‌تواند مالش را پس بگیرد یا تعدّی به مثل نماید که تقاص نام دارد و همچنین این آیه بر قصاص به مفهوم تلافی و مقابله به مثل در برابر عمل جانی نیز دلالت دارد و بر دفاع در جنگ نیز مصداق می‌یابد و مشمول تقاص نیز می‌شود.»[۲۴۷]

حضرت امیر ع به مَعقِل بن قیس ریاحی هنگامی که او را با سه هزار تن در مقدّمهٔ سپاه

---

[۲۴۳] سورهٔ حج، آیهٔ ۳۹، أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

[۲۴۴] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۰، وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

[۲۴۵] – سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۶، وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً.

[۲۴۶] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۴، الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

[۲۴۷] – نگاه کنید به ابوالقاسم گرجی (۱۳۸۰) آیات الاحکام (حقوقی و جزایی) نشر میزان صص ۷۳ – ۷۰.

خود به شام می‌فرستد می‌فرماید: «از خدایی بترس که از دیدار او ناچاری، و جز آستانش پایانی نداری. جنگ مکن مگر با آن که با تو بجنگد... کینهٔ آنان شما را واندارد که جنگ را آغاز کنید پیش از آن که به راه راستشان بخوانید و درِ عذر را به رویشان فراز کنید.»[۲۴۸]

این اصل از تهوّر در شروع جنگ‌ها می‌کاهد و از این باب رعایت آن در عرصهٔ بین‌المللی بسیار مهم است. اینگونه اصول حتّی اگر به صورت عرف بین‌المللی نیز مورد قبول جامعهٔ جهانی قرار گیرد اثرات بسیار مطلوبی در تشنج‌زدائی خواهد داشت.

۶۳- اصل شدّت برخورد با متجاوز محارب

آیات زیادی دربارهٔ وظایف نبی ص و مؤمنین در جنگ‌ها نازل گردیده است. در آیه زیر برای انذار و تحذیر محاربین در محاربه با خدا و رسول او ص می‌فرماید که: «جز این نیست که کیفر کسانی که با خداوند و پیامبرش به ستیزه برمی‌خیزند و در زمین سعی به فساد می‌کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان به طور مخالف قطع شود یا از آن سرزمین تبعید شوند این عذاب آنان در دنیاست و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگی است.»[۲۴۹] علیرغم این شدّت عمل، مفرّ بسیار راحتی نیز برای این گروه در نظر گرفته است که در آیهٔ بعد از آن می‌فرماید: «مگر کسانی که پیش از آنکه شما بر آنها دست یابید توبه کنند. پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است.»[۲۵۰] معنی این دو آیه در پشت سر هم حامل این پیام به متجاوزین است که یا اقدام به تجاوز نکنید یا اگر کردید تنها راه حل شما دخول در اسلام است.

در سورهٔ انفال می‌فرماید: «کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی سپس پیاپی پیمان خویش را می‌شکنند و هیچ پروا نمی‌کنند پس اگر آنها را در جنگ بیابی پراکنده‌شان ساز تا پیروانشان نیز

[۲۴۸] – نهج‌البلاغه، نامهٔ ۱۲، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹. شرح نهج‌البلاغة، ۱۵، ۹۲، ۱۲.

[۲۴۹] – سورهٔ مائده: آیه ۳۳، إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ.

[۲۵۰] – سورهٔ مائده آیه ۳۴، إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پراکنده شوند، باشد که عبرت گیرند. اگر می‌دانی که گروهی در پیمان خیانت می‌ورزند به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد. مپندارید که آنان که کافر شده‌اند پیشی گرفته‌اند، زیرا خدا را ناتوان نمی‌سازند. و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان جنگی فراهم نمائید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما باز گردانده شود و به شما ستم نشود. و اگر به صلح گرایند تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکّل کن که اوست شنوا و دانا و اگر خواستند تو را بفریبند خدا برای تو کافی است. اوست که تو را به یاری خویش و یاری مؤمنان تأیید کرده است و دلهایشان را به یکدیگر مهربان ساخته. اگر تو همهٔ آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی دلهای ایشان را به یکدیگر مهربان نمی‌ساختی ولی خدا دلهایشان را به یکدیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است. ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند تو را بسند. ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ برانگیزان که اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند. زیرا آنان مردمی عاری از فهمند. اکنون خدا بار از دوشتان برداشت و به ناتوانائی‌تان آگاه است. اگر از شما صد تن باشند و در جنگ پای فشرند بر دویست تن پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار تن باشند به یاری خدا بر دوهزار تن پیروز می‌شوند، و خدا با آنهاست که پایداری می‌کنند. برای پیامبر شایسته نیست که تا می‌تواند کشتار کند اسیر بگیرید. شما متاع این دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد خدا عزیز حکیم است. (اشاره به این است که نباید در جنگ و قتال سهل‌انگاری شود تا بلکه دشمنان را اسیر گیرند و بعد با اخذ فدیه آزاد کنند یا به عنوان برده بفروشند بلکه باید در جنگ با شدّت عمل جنگید و کشت. همانطور که اسرائی که در جنگ بدر با فدیه آزاد شدند در سال بعد در جنگ اُحد مؤمنین را کشتند). اگر پیش از این از جانب خدا حکمی نشده بود به سبب آنچه گرفته بودید عذابی بزرگ به شما می‌رسید. از آنچه غنیمت گرفته‌اید که حلال است و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید هرآینه خدا آمرزنده مهربان است. ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خدا در دلهایتان نشان ایمان ببیند بهتر از آنچه از شما گرفته شده ارزانیتان خواهد داشت و می‌آمرزدتان و خدا آمرزنده و مهربان است و اگر قصد

خیانت به تو را داشته باشند پس به تحقیق که اول به خدا خیانت ورزیده‌اند و خدا تو را بر آنها نصرت داده است که خدا دانا و حکیم است.»[۲۵۱]

در آیات دیگری در سورهٔ بقره می‌فرماید: «با کسانی که با شما جنگ می‌کنند در راه خدا بجنگید و تعدّی مکنید زیرا خدا تعدّی‌کنندگان را دوست ندارد و هر جا که آنها را بیابید بکشید و آنها را بیرون کنید همانگونه که شما را بیرون کردند و فتنه از قتل بدتر است و در مسجدالحرام با آنها مجنگید مگر آنکه با شما بجنگند و چون با شما جنگیدند بکشیدشان که این پاداش کافران است و اگر باز ایستادند خدا آمرزنده و مهربان است. با آنها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین برای خدا باشد ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.»[۲۵۲]

سیاست تنبیه متجاوز نه تنها تأدیب اوست بلکه تنبّه سایرین نیز هست که اقدام به تجاوز

---

[۲۵۱] – سورهٔ انفال، آیات ۷۱ – ۵۶، الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ. فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ. وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ. وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ. الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. لَوْ لا كِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

[۲۵۲] – سورهٔ بقره آیات ۱۹۳ – ۱۹۰، وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ. فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ.

ننمایند. برخوردهای شدید از این نوع همانند قصاص موجب حیات جامعهٔ بشری خواهد بود. اگر جامعهٔ بین‌الملل بر اساس این دستور با متجاوز محارب برخوردی شدید و از این نوع نماید، جامعهٔ بشریّت به صلح خواهد گرائید.

۶۴- اصل وجوب یاری در نیکی و ممنوعیّت یاری در تجاوز

مبنای این اصل آیهٔ شریفه‌ای است در سورهٔ مائده که می‌فرماید: «در نیکوکاری و پرهیزگاری همکاری کنید و در اثم و عدوان یاری نکنید و بترسید از خدا که همانا خداوند سخت عقوبت دهنده است.»[۲۵۳] در تفسیر این آیه می‌فرمایند[۲۵۴]: «اثم بدی کردن است که به غیر تعدّی نشود و عدوان بدی کردن است که به غیر تعدّی شود.» لذا این آیه در مجموع هر معاونت که سبب شود بدی به خود یا دیگری رسد را ممنوع می‌نماید.

و می‌فرماید: «ظالمان را هیچ یاوری نیست.»[۲۵۵] «و بر ظالمان نه ولی است و نه نصیر»[۲۵۶] در معنی ولی و نصیر در ذیل آیهٔ «آیا نمی‌دانند که پادشاهی آسمان‌ها و زمین برای خداست و شما را غیر خدا ولی و نصیری نیست»[۲۵۷] این آیات چون اذعان بر این دارند که یاوری برای ظالم نیست پس خلاف این امر نباید رفتار شود یعنی مؤمنین و مسلمین نباید عملی انجام دهند که ناقص حکم کلّی فوق باشد یعنی نباید یار ظالم باشند.

این اصل در عملکرد سیاست خارجی کشورها و اتّحادهای نامیمون برخی قدرت‌های بزرگ در تجاوز به کشورهای ضعیف نمود بارزی دارد. بسیار دیده شده که کشورهای بسیاری در یاری رساندن به یکی یا حتّی دو یا بیشتر یا حتّی به همهٔ طرفهای درگیر در جنگ به دلیل

---

[۲۵۳] – سورهٔ مائده آیه ۲، **وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ**.

[۲۵۴] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، ترجمه، ج ۴، صص ۲۸۱–۲۸۰.

[۲۵۵] – سورهٔ آل عمران، آیه ۱۳ و سورهٔ مائده آیه ۷۲ **وَ ما لِلظَّالِمينَ مِنْ أَنْصارٍ**. در سورهٔ حج، آیه ۷۱ و سورهٔ فاطر آیه ۳۷ **وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ**.

[۲۵۶] – سورهٔ شوری، آیه ۸، **وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ**.

[۲۵۷] – سورهٔ بقره، آیه ۱۰۷، **أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ**.

منافع احتمالی فعلی یا آتی خود یا به دلیل ناخوشایندی از ایدئولوژی کشور مظلوم اقدامات یاورانهٔ گسترده‌ای نموده‌اند. به هر تقدیر در تمام جنگ‌های واقع شده در عالم همواره عدّه‌ای هستند که از بروز آتش بین ملل مختلف سود می‌برند. بر اساس تعالیم اسلام سودی که از این یاوری نصیب گردد نامشروع است و دولت اسلام نه تنها انتفاع از این حمایت را به خود نمی‌پسندد بلکه از عقوبت سخت خداوند در یاری به متجاوز نیز در هراس است و دیگران را نیز از این حرام‌خوارگی می‌ترساند.

۶۵- اصل مبتنی بودن استراتژی و تاکتیک‌های جنگی بر نظر صاحب اجازه

تا قبل از پیشرفت‌های صنعتی قرون اخیر، موفقیّت‌های چشمگیری در حقوق بین‌الملل در زمان جنگ بدست آمده بود ولی عملکرد نظام‌های سیاسی بالاخص غرب در قرن اخیر و فساد ناشی از قدرت تسلیحات صنعتی از اهمیّت بسیاری از موازین و ضابطه‌های حقوقی بین‌المللی کاست. احترام به این قواعد در ازمنهٔ قدیم به حدّی بود که راهزنان و دزدان حرفه‌ای نیز به این اصول احترام می‌گذاشته و رعایت می‌کردند. برای مثال در میان قبائل عرب باتّفاق به تصویب رسیده بود که در ماههای ذیقعده و ذیحجه و محرم و رجب که ماههای حرام نام گرفته بود به یکدیگر تجاوز ننمایند و لذا در این ۴ ماه رفت و آمد، تجارت و روابط بین قبائل آزادانه و در امنیّت صورت می‌پذیرفت ولی در غیر این چهارماه با تجاوز و شبیخون به یکدیگر، کاروانها و منازل یکدیگر را به غارت می‌بردند و حتّی به برده گرفتن زنان و مردان می‌پرداختند. این احترام به توافق عمومی در عدم تجاوز بین‌المللی در قرون نوزده و بیست و بیست و یکم حتّی به حد احترام راهزنان اعراب جاهلیّت به ماههای حرام نیز نمی‌باشد.

در اسلام جنگ منطبق با مفاهیمی است که منبعث از ایدئولوژی اسلامی می‌باشد. جنگ و لشگرکشی برای تجاوز به مالکیّت و حقوق مسلّم دیگران –که تصرّف عدوانی و غصب خوانده می‌شود– در اسلام جائی از اعراب ندارد. در اسلام جنگ منطبق با مفاهیم دفاع و یا جهاد و یا یاری به ستمدیدگان و یا پاسخ به استنصار دینی است. دفاع، عبارت از مقابله و جنگ در پاسخ به تجاوز است که در حقوق بین‌الملل معاصر از آن به عنوان دفاع مشروع یاد می‌شود. جهاد مبتنی بر امر نبی یا ولی یا وصیّ هر زمان است که بر اساس امر او مؤمنین و مسلمین ملزم

به شرکت در جنگ هستند. جهاد هم می‌تواند در دفاع باشد و هم در حمله. اختیار جهاد با اولی‌الامر است که اذن او باید معنعن به معصوم ع برسد و اولی‌الامر، نبی یا ولی یا وصی زمان است. در غیر این صورت هیچ فرد دیگری بدون این اذن و اجازه حقّ صدور حکم جهاد ندارد. چه که اختیار بندگان خدا در دست نمایندهٔ خدا است نه دیگری. بدین ترتیب رؤسای حکومت‌ها که به بهانه‌های مختلف افراد مملکت خود یا مملکت حریف را به کشتن می‌دهند همه در این امر مسؤول هستند و باید پاسخگو باشند که شما به چه اجازه‌ای و با چه مجوزی از خداوند باعث شدید یا خلق را وادار کردید که کشته شوند یا بکشند. آیا خداوند فرموده بود که بندگان مرا بکشید یا به کشتن دهید یا از روی خیال خود اقدام به این امر کردید؟ بزرگ وقت در هر زمان با توجّه به مصالح بشریّت و به اذن خدا اگر صلاح دید دستوراتی در این باب صادر می‌فرماید وگرنه استفاده از جهل مسلمین و صدور دستور جهاد برای سایرین حرام و مداخلهٔ فضولی در کار خداست. حکم جهاد مانند سایر احکام و حدود الهی در اختیار اولوالامر است که از طرف خدا و رسول او ص و ائمّهٔ هدی ع اذن معنعن دارد و هرکسی حکمی بجز امر او دهد کافر و ظالم و فاسق است. قرآن کریم می‌فرماید: «کسی که به آنچه خداوند حکم کرده حکم نکند کافر است.»[۲۵۸] و در دنباله می‌فرماید ظالم است[۲۵۹] و در دنباله می‌فرماید فاسق است[۲۶۰] و این موضوع را خداوند به دلیل اهمیّت آن سه بار در قرآن کریم پشت سر هم تکرار فرموده است. همینطور که در سورهٔ نحل می‌فرماید: «با شرح و توصیف (استدلالات) زبانیتان به دروغ نگویید که این حلال و آن حرام است تا به خدا دروغ و افترا ببندید همانا کسی که بر خداوند دروغ و افترا بندد رستگار نمی‌شود».[۲۶۱] و این گروه مشمول این آیه می‌باشند که: «کیست ظالم‌تر از آن کس که به خداوند دروغ بندد یا آیاتش را تکذیب کند»[۲۶۲] متأسّفانه بر

---

۲۵۸ – سورهٔ مائده آیه ۴۴، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْکافِرُونَ.

۲۵۹ – سورهٔ مائده آیه ۴۵، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ.

۲۶۰ – سورهٔ مائده آیه ۴۷، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ.

۲۶۱ – سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۱۶. وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ.

۲۶۲ – سورهٔ اعراف آیه ۳۷، فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ.

خلاف عقیدهٔ شیعه که فوقاً ذکر شد برادران اهل سنّت بر این باورند که هرگاه قدرت مسلمانان به اندازهٔ کافی زیاد شد بر آنان واجب است که اقدام به جنگ و تبلیغ اسلام نمایند.[۲۶۳] این عقیدهٔ غلط در زمان‌های اخیر حتّی باعث شده که بسیاری از کشورهای مسلمان با این بهانه به یکدیگر تجاوز نمایند و اینگونه تجاوزات در اسلام حرام است.

حمایت از مظلوم یا ملل ستمدیده نیز از وظایف اسلام و مسلمین است. این حمایت به موجب این آیهٔ شریفه می‌باشد: «چرا در راه خدا و ناتوانان از مردان و زنان و فرزندانی که می‌گویند ای پروردگار ما را از این شهری که مردمانش ظالمند رهائی ده نمی‌جنگید.»[۲۶۴]

پاسخ به استنصار دینی نیز در حیطهٔ رفع ظلم از مظلوم یا جهاد مطرح است. پاسخ به استنصار دینی در اسلام برای همه واجب است که می‌فرماید: «اگر در دین از شما یاری خواستند بر شماست که یاری کنید».[۲۶۵] ولی مشروعیّت آن در مراتب ایمان منحصراً منوط به اولوالامر است. زیرا دین فقط باید توسط مأمور و مأذون الهی به دیگران عرضه شود و نه غیر، که می‌فرماید «آنکه خدا هدایتش کند پس هدایت شد و آنکه گمراه شد پس هرگز ولیّ مرشد را نیافت.»[۲۶۶] یعنی پاسخ به استنصار دینی افراد وظیفهٔ سُبُل الهی است، زیرا که استنصار دینی افراد مجاهده‌ای برای یافتن این سُبُل یا راهنمای الهی است. لذا فرمود: «و آنان که در راه ما مجاهده کنند حتماً و حتماً آنها را به سُبُل خویش هدایت می‌کنیم.»[۲۶۷]

مباحث بسیاری نیز در ارتباط با حقوق جنگ در اسلام مطرح می‌گردد که بسیاری از آنان حجیّت ندارد و استنباط موثّق از رویهٔ رسول اکرم ص نیست. برای مثال مباحث بسیاری در مورد وحدت فرماندهی، پایداری و استقامت، عقب نشینی، وجوب کفائی شرکت در جنگ،

---

۲۶۳ – در این ارتباط نگاه کنید به مجید خدوری (۱۳۳۵) جنگ و صلح در قانون اسلام، چاپ اقبال، صص ۱۰۴ – ۱۰۲ به نقل از محمّدرضا ضیائی بیگدلی (۱۳۷۵) اسلام و حقوق بین‌الملل، چاپ کتابخانه گنج دانش.

۲۶۴ – سورهٔ نساء، آیه ۷۵، وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها.

۲۶۵ – سورهٔ انفال آیهٔ ۷۲: وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ.

۲۶۶ – سورهٔ کهف، آیه ۱۷، مَنْ يَهدِي اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُرْشِداً.

۲۶۷ – سورهٔ عنکبوت، آیه آخر، وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُم سُبُلَنا.

آمادگی رزمی و بسیج همگانی، رفتار با دشمن و حُسن رعایت مسائل حقوق بشر در جنگ و حیله‌های جنگی و کشتار نظامیان و نظامیانی که مجبور به شرکت در جنگ شده‌اند، حقوق غیرنظامیان، تسلیم شدگان، فراریان، اسلام آورندگان، مجروحان و اسیران جنگی، هدفهای غیرنظامی، محاصره اقتصادی، تخریب اموال دشمن، استعمال تاکتیک‌های جنگی و سلاحهای شیمیایی و میکروبی و تشعشعی و اتمی، امان در جنگ، غنیمت جنگی اعمّ از منقول و غیر منقول، ترک مخاصمه، انعقاد پیمان‌های مکمل و بسیاری موارد دیگر از حقوق بین‌الملل در جنگ‌ها پذیرفته شده است که بر پایهٔ اسلام و در بسیاری از مذاهب اسلامی مطرح و مورد پذیرش قرار گرفته و رویه‌های عملی و اجرایی نیز برای آنها مشخّص و استخراج شده است.[۲۶۸] دربارهٔ این‌گونه موضوعات باید گفت که بسیاری از آنها در ارتباط با اصول انسان دوستانهٔ اسلام هستند که در جنگ‌ها نیز لازم الرعایه هستند و مسلّم است که تابعین نبی یا ولی یا وصی ع نیز ملزم به رعایت آنان می‌باشند. برای مثال عدم جواز به حمله به مناطق مسکونی و غیرنظامیان از موارد لازم الرعایه هستند و هر عقل سلیمی حکم به انسانی بودن این ممنوعیّت می‌کند. دیگر موارد در ارتباط با مسائل واقع در صحنهٔ جنگ است و اتّخاذ تصمیم در آن‌ها از موارد منوط به تصمیم نبی یا ولی یا وصی ع است. به عبارت دیگر اولی‌الامر حق دارد تصمیم بگیرد و این موضوعات به اجتهاد افراد قابل حلّ و فصل نیست.

۶۶- اصل اجبار در پذیرش پیشنهاد صلح

دستور اسلام در جنگ‌ها همواره حداقل برخورد و پیکار می‌باشد به عبارت دیگر جواز جنگ تا حصول حداقل موفقیّت در خوابانیدن فتنه و تجاوز است و بیش از آن مجاز شناخته نشده است. این آیه در این موضوع صراحت دارد که: «در راه خدا به کارزار بپردازید با آنها که با شما به کارزار می‌پردازند ولی (بیش از لزوم) تعدّی ننمائید که خداوند تعدّی‌کنندگان را دوست ندارد.»[۲۶۹] این آیه مبیّن این است که خداوند می‌فرماید همانا هرآنچه که خلق کردم را

---

[۲۶۸] – نگاه کنید به اسلام و حقوق بین‌الملل، محمّد رضا ضیائی بیگدلی، صص ۱۷۲ – ۱۱۶.

[۲۶۹] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۰: وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

دوست دارم و شما (مؤمنین) حق ندارید بیش از حد لازم به آنها آسیب بزنید. در آیهٔ دیگر خطاب به رسول اکرم ص است که «اگر به صلح گرویدند پس با آنها صلح کن.»[۲۷۰] این آیه می‌رساند که اگر تو بر آنها هم غلبه داشتی در صورت درخواست صلح یا تسلیم شدن به آنان تعدّی و ظلم نکن و صلح کن که مقصود تو از جنگ همان صلح بوده است.

بطور کلّی آیه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید جملگی در صلح وارد شوید.»[۲۷۱] دستور به قبول پیشنهاد صلح است و لذا ورود در صلح وظیفهٔ همهٔ مؤمنین (و مسلمین) است. به هرحال اگر در جنگ صلح را نپذیرفتند مشمول این آیه خواهند شد که: «اگر بیطرفی اتّخاذ نکنند و اگر خواهان صلح نشدند و اگر دست درازی به شما کردند هر جا که آنها را یافتید با آنها کارزار کنید.»[۲۷۲] این آیه تهدیدی است بر آنان که صلح نکنند. یعنی اگر کسی اقدام به تجاوز کرد با او جنگید تا درخواست صلح کند یا صلح را بپذیرد و سیاست اعتزال یا بیطرفی در مداخلهٔ در امور دیگران پیش گیرد.[۲۷۳] در آیهٔ قبل از این آیه می‌فرماید: پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند خداوند هیچ راهی را برای شما بر ضدّ آنان مجاز نمی‌نماید. یعنی اگر درخواست صلح کردند حق ندارید به کارزار با آنها ادامه دهید.[۲۷۴] پس به طور کلّی باید اذعان داشت که مبنای حکومت اسلام بر صلح جویی استوار است. خداوند متعال

---

۲۷۰ – سورهٔ انفال، آیهٔ ۶۱: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها.

۲۷۱ – سورهٔ بقره، آیه ۲۰۸، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً. در بیان السّعاده فی مقامات العباده در ذیل کلمه کَافَّةً آمده: کَافَّةً یعنی جمیعاً و آن حال است از فاعل ادْخُلُوا یا حال از سِّلْمِ است به معنی دخول در جمیع مراتب سلم. ممکن است اسم فاعل از کفّ باشد به معنی منع و تاء آن برای مبالغه است و در این صورت، حال از سلم می‌شود، یعنی داخل شوید در سلم در حالی که دخول در سلم شما را از خروج منع می‌کند، یا از زشتی نقص منع می‌کند.

۲۷۲ – سورهٔ نساء، آیه ۹۱، فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ.

۲۷۳ – در سوره محمّد، آیهٔ ۳۵، می‌فرماید: مبادا سستی نمایند و به صلح فرا خوانید و شما برترید و خدا با شماست. فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ. در این آیه اشاره به این است که مؤمنین از روی سستی درخواست صلح ننمایند. بلکه باید غالب شوند تا دشمن درخواست صلح نماید پس بپذیرند.

۲۷۴ – سورهٔ نساء، آیه ۹۰، فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً.

در سورهٔ نساء می‌فرماید: «و صلح بهترین است.»[۲۷۵] گرچه این آیه در روابط بین زن و شوهر نازل شده است ولی شبه جمله‌ای است که تا سطوح روابط بین‌الملل نیز قابل تسّری است.

علی ع در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید: ای مالک، صلحی را که دشمن، تو را به آن دعوت می‌کند رد نکن، آن صلحی که رضای خدا در آن باشد... بعد از این که صلح نمودی، باید مراقب و مواظب باشی. که چه بسا دشمن بخواهد با پیشنهاد صلح تو را غافلگیر کند و به دام اندازد. یا بخواهد با این حربه خود را آماده نماید، تا در فرصت مناسب دیگری جنگ را شروع کند تا تو را شکست دهد. پس ضمن این که به قبول صلح توصیه می‌شوی، باید هوشیار و آگاه باشی تا فریب نخوری. دوراندیشی و دقّت و آینده‌نگری را در پیش بگیر، و با موضوعات جنگ ساده برخورد مکن و نتایج ناشی از قبول صلح را به دقّت ارزیابی کن و در این باب خوش‌بینی را کنار بگذار، زیرا که دشمن، دشمن است...»[۲۷۶] همین استثناء و تذکّر در قرآن آمده است و در سورهٔ انفال می‌فرماید: «کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی سپس پیاپی پیمان خویش را می‌شکنند و هیچ پروا نمی‌کنند پس اگر آنها را در جنگ بیابی پراکنده‌شان ساز تا پیروانشان نیز پراکنده شوند، باشد که عبرت گیرند. اگر می‌دانی که گروهی در پیمان خیانت می‌ورزند به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد. مپندارید که آنان که کافر شده‌اند پیشی گرفته‌اند، زیرا خدا را ناتوان نمی‌سازند. و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان جنگی فراهم نمائید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما باز گردانده شود و به شما ستم نشود. و اگر به صلح گرایند تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکّل کن که اوست شنوا و دانا و اگر خواستند تو را بفریبند خدا برای تو کافی است.»[۲۷۷]

---

[۲۷۵] – سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۸. وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ.

[۲۷۶] – فرمان به مالک اشتر، نامهٔ ۵۳ نهج‌البلاغه. مستدرک‌الوسائل، ۱۱، ۴۳، ۱۸– باب جواز إعطاء الأمان ۱۲۳۸۷–۱.

[۲۷۷] – سورهٔ انفال، آیات ۶۲–۵۶، الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ. فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ. وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

همانطور که ذکر آن رفت جنگ در اسلام هدف نیست. گرچه برای بسیاری از قدرتهای بزرگ یا دلالان آنها از بزرگترین وسیله‌های تولید منافع در کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت است. اسلام مگر به لازم و برای اعتلای بشریّت و اهداف انسانی یا احقاق حق یا دفاع از خود و مظلومین جنگ را لازم نمی‌داند. و این برعکس رویهٔ سوداگرانی است که از جنگها و طولانی شدن آن چه در هنگام کارزار و چه بعد از اختتام آن منتفع می‌شوند. براساس این اصل هرگاه متجاوز درخواست صلح بدون نیّت فریب داشته باشد پذیرش آن توسّط دولت اسلام فرض خواهد بود چه که اسلام برای ایجاد و توسعهٔ دوستی آمده که فرمود: «آیا دین به جز دوستی است». [۲۷۸]

۶۷- اصل عدم جواز به اسارت دشمن پس از خاتمه جنگ

در جنگ قواعد جنگ باید رعایت شود و در صلح قواعد صلح. با نیروی دشمن هنگام تجاوز باید به شدّت تمام مقابله کرد ولی وقتی که متجاوز سرکوب شد و نیروی دشمن به اسارت درآمد دیگر جوازی برای نگهداری اسرا نیست و باید آنها را یا رها نموده یا پس از دریافت فدا آزاد نمود. قرآن کریم می‌فرماید: «پس چون با کسانی که کفر می‌ورزند در جنگ درگیر شدید گردن آنان را بزنید تا به خون آغشته شوند پس اسیرشان کنید و محکم ببندید تا جنگ پایان یابد بعد از آن یا به منّت آزاد کنید یا به فدیه.» [۲۷۹] به هرحال شیوه پادشاهان در تصرّف و فتح کشورها را قرآن مذمّت می‌نماید. می‌فرماید: «پادشاهان وقتی قریه‌ای را فتح می‌کنند تباهش می‌سازند و اهلش را خوار می‌سازند و این چنین می‌کنند». [۲۸۰] از کلمات قصار

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ. وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ.

[۲۷۸] – الکافی، ۸، ۷۹، وصية النبي صلى الله عليه و آله لأمي، ۳۵.

[۲۷۹] – سورهٔ محمّد، آیهٔ ۴. فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً.

[۲۸۰] – سورهٔ نمل، آیهٔ ۳۴: إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ.

امیر مؤمنان است که می‌فرماید: «اگر بر دشمنت دست یافتی بخشیدن او را سپاس دست یافتن بر وی ساز». [۲۸۱]

لازم به ذکر است که جهاد در اسلام متفاوت از جنگهائی است که حکومت‌های اسلامی (که نام اسلام را دارند و تحت انقیاد نبی یا ولی یا وصی ع نیستند) در آن درگیر می‌شوند. در جهاد اسلامی دولت اسلام به فرماندهی نبی یا ولی یا وصی ع قرار دارد و این دولت در صدر اسلام در فرماندهی رسول خدا ص بود و در ازمنهٔ دیگر به اختیار قائم آل محمّد ص است. و فرد دیگری غیر از حضرتش در مقام صدور امر جهاد نیست. بواسطهٔ همین است که در اسلام جهاد را فقط مختص به زمان ظهور حضرت قائم ع کرده‌اند. در صدر اسلام در جهاد اسلامی اسرا را به بردگی می‌گرفتند که دلایل خاصّ اجتماعی داشت که در مبحث عدم مصداق بردگی در این زمان به آن پرداخته شد.

۶۸- اصل عدم جواز به شکنجه و آزار اسرای دشمن

بطور کلّی آزار اسرای دشمن و حتّی سایر مجرمین به مثابه تعدّی تلقی می‌شود که دربارهٔ ممنوعیّت آن در مباحث مختلف صحبت شد. در سورهٔ بقره می‌فرماید: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تعدّی نکنید که خدا تعدّی کنندگان را دوست ندارد.» [۲۸۲] خطاب به رسول اکرم ص است که می‌فرماید: «و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکّل کن و وکیل بودن خدا کافی است.» [۲۸۳]

در قواعد جزائی اسلام مجازات وجود دارد ولی شکنجه و آزار دشمن به هیچ وجه مجاز نشده است. بلکه شکنجه دهنده یا آزار دهندگان همه خود مستحقّ مجازات خواهند بود. مراد از قوانین جزائی اسلام آن گروه مجازاتی است که در شرع اندازهٔ آن بیان شده و تعزیر به آن مجازاتی اطلاق می‌شود که در شرع اندازه آن مشخّص نشده است. [۲۸۴] حبس از مجازات ثانوی

[۲۸۱] – نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۶۲.

[۲۸۲] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۰، وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

[۲۸۳] – سورهٔ احزاب، آیه ۴۸، وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً.

[۲۸۴] – جعفر سبحانی (۱۳۶۲) مبانی حکومت اسلامی، جلد دوم، ص ۴۳۰، انتشارات توحید، قم.

است. حبس شرعی به تعبیری جلوگیری از آزادی عمل و رفت و آمد و توقّف فرد یا محدود نمودن او در امور و کارها است و واجب است از هر نوع اذیّت به دور باشد.[۲۸۵]

از لحاظ اسلام بزرگترین جرائم قتل اولیاء الهی است. نحوه برخورد علی ع با قاتل خود روش برخورد با مجرم و اسیر را به ما می‌آموزد. حضرتش دستور فرمود: «این اسیر را زندانی نمائید و به او غذا بدهید و با او خوشرفتاری نمائید.»[۲۸۶] موارد حبس به عنوان تعزیر در شریعت اسلام از حدود سیزده یا کمی بیشتر تجاوز نمی‌کند.[۲۸۷] در سورهٔ بروج می‌فرماید: »همانا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را اذیّت (شکنجه) کردند سپس توبه نکردند عذاب جهنّم و آتش برای آنهاست.»[۲۸۸] به هرحال قرآن کریم تشویق می‌فرماید که از همان غذایی که خود می‌خورید به اسیران نیز از همان طعام بدهید. در سورهٔ انسان دربارهٔ نیکان می‌فرمایند: «و طعام را در حالی که خود (گرسنه‌اند و) به آن میل دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند.»[۲۸۹] معنی آن این است که در حفظ و نگهداری اسیر، اسرا را به خود ترجیح می‌دهند و حتّی خوراک مورد علاقهٔ خود را به آنها می‌دهند.

حضرت امیر ع در سفارش به سپاهیان خود، پیش از دیدار دشمن در جنگ صفین می‌فرماید: «با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند. چرا که به حمدالله حجّت با شماست، و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند حجّتی دیگر برای شما بر آنهاست. اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده مکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند آسیب مرسانید، و زخم خورده را از پا درمَیارید. زنان را با زدن برمیانگیزانید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیرانتان را دشنام گویند، که توان زنان اندک است و جانشان ناتوان و خِردشان دستخوش نقصان. آنگاه که زنان در شرک به سر می‌بردند مأمور بودیم دست از آنان بازداریم، و در جاهلیّت اگر مردی با سنگ یا چوبدستی بر زنی حمله می‌برد، او و فرزندانی را که از پس

---

۲۸۵ – الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیه، ماوردی.

۲۸۶ – مستدرک‌الوسائل، ۱۱، ۷۸، ۳۰- ۱۲۴۶۷-۱.

۲۸۷ – جعفر سبحانی، همان، ص ۴۳۱.

۲۸۸ – سورهٔ بروج، آیه ۱۰، إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ.

۲۸۹ – سورهٔ انسان، آیه ۸، وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً.

او آیند بدین کار سرزنش می‌کردند.»[۲۹۰] در کتب روائی منجمله اصول کافی[۲۹۱] و وسائل الشیعه[۲۹۲] و مستدرک الوسائل[۲۹۳] بابی در استحباب اطعام زندانی و مرافقت با اسیر وجود دارد که مملو از اخبار در این زمینه می‌باشند.

بسیار دیده می‌شود که برای تحت فشار قراردادن نیروهای مقابل درگیر در جنگ، دولتها از اسرا به عنوان ابزاری برای فشار به طرف مقابل استفاده می‌نمایند. مثلاً با آنها بدرفتاری کرده یا شکنجه می‌کنند و یا می‌کشند. همانگونه که بر اساس این اصل آزار اسیر ممنوع است، به طریق اولی قتل یا قصاص اسیر به جرم حملات جدید یا اخیر دشمن نیز ممنوع می‌باشد. یعنی نمی‌توان برای تلافی حملهٔ دشمن اسرایی از دشمن که در تک و پاتک‌ها و یا پیکارهای قبلی به اسارت گرفته شده را قصاص کرد و یا کُشت و یا شکنجه نمود. به عبارت دیگر از اسیر نمی‌توان در حین جنگ استفاده نمود چون او نیز انسانی است که مقهور دولت اسلام است و رویّهٔ دولت اسلام با مقهور خود همان رویّه‌ای است که مسلمین از قاهر عالم یعنی خداوند متعال انتظار دارد که با آنها رفتار نماید.

۶۹- اصل عدم جواز در تجارت و اقدامات ضدّ بشریّت و ضدّ محیط زیست

این اصل یکی از اصول پر اهمیّت سیاست خارجی اسلام است. هدف اسلام اعتلای بشریّت و علوّ درجات انسانیّت است. این اعتلا هم از جهت کمیت و هم از جهت کیفیّت مدّ نظر شارع مقدّس اسلام قرار دارد. برای حصول این هدف یعنی اعتلای بشریّت علی القاعده باید اکوسیستمی که بشر عضوی از آن است حفظ گردد. لذا شارع مقدّس توجّه خود را به حفظ حیوانات و نباتات نیز معطوف کرده است. با کمی دقّت و موشکافی در احکام اسلامی حتّی

---

[۲۹۰] – نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامهٔ ۱۴، ص ۲۸۰، بحارالأنوار، ۳۳، ۴۵۸، باب ۲۸- ۶۷۴- نهج، [نهج البلاغة]

[۲۹۱] – الكافي ج: ٥ ص: ٣٥، بَابُ الرِّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ.

[۲۹۲] – وسائل‌الشيعة ج: ١٥ ص: ٣٢٩١- بَابُ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِراً يُرَادُ قَتْلُهُ مِنَ الْغَدِ وَ أَنَّ إِطْعَامَهُ عَلَى مَنْ أَسَرَهُ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ٢٠٠٥٠

[۲۹۳] – مستدرك‌الوسائل ج: ١١ ص: ٧٨ ٣٠- بَابُ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِراً يُرَادُ قَتْلُهُ وَ أَنَّ إِطْعَامَهُ عَلَى مَنْ أَسَرَهُ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ١٢٤٦٧- ١

دربارهٔ مسائل بسیار جزئی و فرعی می‌توان دریافت که یک جنبه از احکام شارع مقدّس حفظ حقوقی است که افراد در ارتباط با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر هر فرد منبع تشکیل دهندهٔ حق برای دیگری است. مثلاً مرد منبع تلذّذات جنسی برای زن است و بلعکس. لذا مرد از لحاظ یک عضو اکوسیستم محق نیست با امساک از ازدواج حق زنان را پایمال کند. این موضوع اگرچه امر و نهی شرعی به معنای اجبار ندارد ولی اشارات ظریف احکام شرع استحباب آن را کمتر از وجوب بیان نمی‌کند. می‌نویسند[۲۹۴]: «از حضرت صادق ع پرسیدند که چرا حد در زنا صد تازیانه است و در شراب هشتاد تازیانه و چگونه زنا بدتر شد؟ فرمود: به جهت تضییع نطفه و گذاشتن او را در غیر موضعی که خدا فرمود که حرث شما است. و در فقه‌الرضا است که حضرت رسول ص فرمود که لواط حرام شده به جهت آنچه که در اوست از فساد و بطلان حق زنها که خداوند ترغیب بر آنها کرده. و معلوم است که حکمت در حرمت لواط فساد حق زنان و فساد نسل است و ضایع شدن نطفه و به این سبب استمناء را حرام کرده‌اند و وَطی در دُبُر زن را حرام کرده‌اند و وَطی بهیمه را حرام کرده‌اند و مساحقهٔ زنان را حرام کرده‌اند که اگر مرد به مرد اکتفاء کند و زن به زن امر نسل و تناسل از میان می‌رود». از بررسی این احکام فقهی می‌توان نتیجهٔ مورد نظر در فوق را استنباط نمود که از لحاظ اکوسیستم حیات هر موجودی منبع حق برای دیگری است و لذا نمی‌تواند خودخواهانه حقوق دیگران را ضایع نماید.

این موضوع به کشتزارها و دامها نیز تعمیم می‌یابد. لذا حفظ محیط زیست یکی از سرفصل‌های سیاست خارجی اسلام تلقّی می‌شود. در سورهٔ بقره می‌فرماید: «چون از نزد تو باز گردد در زمین فساد کند و کشتزارها و دامها را نابود سازد و خدا فساد را دوست ندارد.»[۲۹۵] یعنی از بین بردن کشت‌زارها و دامها فساد محسوب می‌شود و خداوند این اعمال را دوست ندارد. تخریب کشتزارها و از بین بردن دامها چه مستقیم و چه از طریق تخریب اکوسیستم و

---

[۲۹۴] – حضرت حاج ملاّ علی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران، صص ۷۶-۷۵.

[۲۹۵] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۵، **وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ.** در آیه ۷۷ سورهٔ قصص می‌فرماید: در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد. **وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.** همچنین در آیه ۶۴ سورهٔ مائده.

عناصر محیط زیست یعنی با آلوده‌سازی محیط و ایجاد عدم تعادل در اکوسیستم در هرحالت فساد تلقی می‌گردد. در آیه فوق تعلّق کشتزارها یا دامها به مسلمین یا مؤمنین تخصیص نیافته و با استفاده از کلمهٔ زمین، کل آنها را در جهان مدّ نظر قرار می‌دهد. این نگرش، احکام بسیاری را فراروی دولت اسلام قرار می‌دهد مبنی بر اینکه حق فساد در سیارهٔ زمین ندارد.

فساد در زمین از لحاظ آیهٔ شریفهٔ فوق شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی می‌شود که موجب تخریب محیط زیست، اعمّ از گیاه، حیوان و انسان می‌گردند. تعمیم این موضوع به انسان مسائل دیگری را نیز شامل می‌شود که به ذکر آن خواهیم پرداخت. فعالیت‌هایی که سبب فساد در زمین می‌گردند از جمله تولید و تجارت مواد مضر و سموم شیمیایی به منظور از بین بردن انسانها و تخریب مزارع و دامها برای ضربه زدن به دیگران، تسلیحات برای حمله و سلاحهای کشتار جمعی، دفن زباله‌های هسته‌ای در کشورهای ضعیف و تبانی با مأموران و رهبران آنها، تولید، مصرف، صادرات و واردات هر نوع مادّهٔ اولیه یا واسطه‌ای مصرفی که باعث فساد در نبات و دام و انسان گردد و مضر به سلامتی آنها باشد و سایر موارد مشابه همگی در این مبحث قرار می‌گیرند.

همچنین در قرآن فساد به پادشاهان نسبت داده شده است. می‌فرماید: «وقتی پادشاهان وارد شهری می‌شوند فساد می‌کنند.»[۲۹۶] و می‌فرماید: «اگر به حکومت رسیدید می‌خواهید در زمین فساد کنید.»[۲۹۷] و باز می‌فرماید: «چون به آنها می‌گوئیم در زمین فساد نکنید می‌گویند ما مصلحانیم بدانید آنها خود مفسدند و نمی‌دانند.»[۲۹۸] و در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «و آنان که پیمان خدا را پس از بستن می‌شکنند و آنچه را که خدا به بستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند لعنت بر آنهاست و بدیهای آن جهان نصیبشان.»[۲۹۹]

---

۲۹۶ – سورهٔ نمل، آیه ۳۴، إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها.

۲۹۷ – سورهٔ محمّد، آیه ۲۲: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ.

۲۹۸ – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲ – ۱۱، وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونأَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لا يَشْعُرُونَ.

۲۹۹ – سورهٔ رعد، آیه ۲۵: وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.

در آیات متعدّدی تخلّفات زیاد دیگری در زمرهٔ فساد قرار می‌گیرد. برای مثال بر اساس آیه: «فرشتگان گفتند آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد.»[۳۰۰] خونریزی از جمله موارد فساد است. در آیه دیگر می‌فرماید: «گفتند به خدا سوگند که شما خود می‌دانید که ما برای فساد کردن در این سرزمین نیامدیم و سارق نبودیم»[۳۰۱] یعنی سرقت از موارد فساد است. و در آیهٔ دیگر دربارهٔ عصیان می‌فرماید: «تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدین بودی»[۳۰۲] یعنی عصیان از اوامر الهی از زمرهٔ موارد فساد است. کم فروشی نیز از موارد فساد است که می‌فرماید: «ای قوم من، پیمانه و ترازو را از روی عدل کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهیدو چون مفسدین در زمین نباشید.»[۳۰۳] ظلم و قتل و تجاوز نیز از موارد فساد است و می‌فرماید: «همانا فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت طایفه‌ای را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت که او از مفسدین بود.»[۳۰۴]

در اسلام تولید و خرید و فروش شراب و مسکرات به قصد نهایی سکر ممنوع است زیرا شراب قوهٔ عاقله را برای مدّتی از کار می‌اندازد و معنی آن این است که فضیلت انسان که شعور در ادراکات خود است را برای مدّتی تضعیف یا تعطیل می‌نماید. و بر این اساس شارع مقدّس آن را منع فرمود. این منع به طریق اولی انواع گوناگون مواد مخدر که در جهان امروز شایع و رایج است را در برمی‌گیرد. تجارت مواد مخدّر و بزرگترین تجارت غیرقانونی در جهان را تشکیل می‌دهد بطوری که درآمد خرید و فروش این مواد در برخی از سالها از درآمد فروش نفت در جهان پیشی گرفته است. دولت اسلام جوازی برای اقدام به خرید و فروش مواد مخدر

---

[۳۰۰] – سورهٔ بقره، آیه ۳۰: قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ.

[۳۰۱] – سورهٔ یوسف، آیهٔ ۷۳: قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ.

[۳۰۲] – سورهٔ یونس، آیه ۹۱، وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.

[۳۰۳] – سورهٔ هود، آیه ۸۵، يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و همچنین آیه ۱۸۳ سورهٔ شوری.

[۳۰۴] – سورهٔ قصص، آیهٔ ۴، إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.

یا حتّی همکاری در توزیع این مواد ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «در نیکی و تقوی همکاری کنید و در گناه (یا اثم) و تجاوز همکاری نکنید.»[۳۰۵] واژهٔ اثم در آیهٔ تحریم شراب هم آمده است و در آنجا از آن به «اثم کبیر» یا گناه بزرگ نام برده می‌شود. یعنی هرگونه تعاون و معاونتی در این «اثم کبیر» یعنی خرید و فروش مسکرات که به طریق اولی مواد مخدر را شامل می‌شود ممنوع است. در قرآن کریم می‌فرماید: «از تو از شراب و قمار می‌پرسند، بگو در این دو گناه بزرگی (اثم کبیر) است و گناه (اثم) آنها بزرگتر از نفع آنهاست.»[۳۰۶] تفسیر شریف بیان السّعاده فی مقامات العباده برای اولین بار استعمال مواد مخدر و افیون را در شرح ذیل این آیه حرام اعلام می‌کند.[۳۰۷]

مفاد این اصل بر اساس شرح فوق به کلّیه اثم‌ها حتّی مسائل اخلاقی نیز قابل تسرّی و تعمیم است که از ذکر بیشتر در مورد آن خودداری می‌نمائیم ولی فقط باید گفت که یکی از معضلات جهان کنونی تجارت‌های غیراخلاقی است که حجم عظیمی از کلّ تجارت جهان را به خود اختصاص داده که بنابر تعبیرات فوق از موارد افساد در زمین تلقی می‌شوند و برای دولت اسلام قابل انجام نیستند و سیاست خارجی دولت اسلام این اصول را از مبانی ایدئولوژیک خود اخذ نموده و ملزم به رعایت آنان است.

۷۰- اصل عدم جواز به از بین بردن مواد غذایی در جهت کسب منافع مادّی

همانطور که ذکر شد مباحث فساد در زمین به این موضوع اشاره دارد که اصولاً از بین بردن کشتزارها و دامها و نسل انسان ممنوع است و حفظ محیط زیست از موارد پر اهمیّت سیاست خارجی و داخلی اسلام می‌باشد. تعمیم این موضوع به این مبحث کشیده می‌شود که دولت اسلام حق ندارد برای افزایش قیمت مواد غذایی بخشی از آن را از بین ببرد. در برخی سالها مشاهده شد برخی از کشورها نظیر آمریکا برای جلوگیری از افت قیمت گندم قسمتی از

---

[۳۰۵] – سورهٔ مائده آیه ۲، وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ.

[۳۰۶] – سورهٔ بقره، آیه ۲۱۹، یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما.

[۳۰۷] – بیان السّعاده فی مقامات العباده. جلد دوم ترجمه، صص ۴۶۰ – ۴۵۰.

محصول گندم خود را با کشتی به دریا حمل و در اقیانوس تخلیه می‌کردند. در صورتی که در آفریقا بسیاری از گرسنگی تلف می‌شدند. حتّی ایجاد ممنوعیّت در تولید و کشت غلات برای جلوگیری از افت قیمت ناشی از عرضهٔ زیاد محصول، از لحاظ اسلام شبهات زیادی دارد؛ و لااقل می‌توان در مورد ارزاق عموم مردم جهان این نتیجه را ابراز نمود که اسلام جواز محدود کردن تولید ارزاق را تا تأمین نیاز غذایی کلّیهٔ افراد روی سیّارهٔ زمین نمی‌دهد. و با توجّه به این آیه که می‌فرماید: «چون از نزد تو بازگردد در زمین فساد کند و کشتزارها و دامها را نابود سازد و خدا فساد را دوست ندارد» [۳۰۸] حتّی فسادی که در زمین باعث کسری بازده تولید کشتزارها و دامها شود نیز ممنوع است. در تاریخ قرن اخیر به شکل ترفندهای پیشرفته و در قرون قبل به اشکال سنّتی ملاحظه شده است که بسیاری از دول با پخش و صدور مخفیانهٔ انگل‌ها و آفات نباتی و دامی، اقدام به ضربه زدن به محصولات و تولیدات زراعی و دامی کشورهای دیگر می‌کردند. برای مثال عامل شیوع کرم ساقه خوار برنج، کرم ساقه خوار درختان میوه، کرم سیب‌زمینی و صیفی‌جات و زنگ گندم و انواع قارچ‌ها و شته‌ها یا باکتری‌هایی که دام‌ها و طیور را بیمار می‌نمایند توسّط برخی از کشورها در کشورهای دیگر مخفیانه توزیع شد و جملهٔ این موارد به انحاء مختلف در حیطهٔ این مبحث قرار می‌گیرند. [۳۰۹]

اسلام کلّیهٔ این اقدامات را در سطح بین‌المللی ممنوع می‌شمارد. در اموال دولت اسلام سهمی برای نیازمندان مشخّص شده که این نیازمندان در اِشل دولت اسلام شامل محرومین کشورهای دیگر می‌شود. در قرآن کریم می‌فرماید: «در اموال ایشان سهمی برای بینوایان و نیازمندان معلوم است.» [۳۱۰] و این سهم که در اموال مؤمنین معلوم است به طریق اولی در

---

[۳۰۸] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۵، **وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ.** در آیه ۷۷ سورهٔ قصص: در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد. **وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.** همچنین: آیه ۶۴ سورهٔ مائده.

[۳۰۹] – شاهدان عینی به تواتر ابراز می‌دارند که در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ میلادی در دوران پس از جنگ دوّم جهانی هواپیماهای آمریکایی برفراز شالیزارهای گیلان و مازندران پرواز می‌کردند و بسته‌های کوچکی را میان شالیزارهای برنج می‌ریختند که این بسته‌ها کیسه‌هایی توری و محتوی کرم ساقه‌خوار برنج بود.

[۳۱۰] – سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۱۹، **وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ.** در سورهٔ معارج آیات ۲۵ – ۲۴ می‌فرماید: **وَ**

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

بیت‌المال اسلام نیز معلوم است و بینوا و نیازمند هرکه و هرکجا باشد بینوا و نیازمند است و مستوجب نوازش. در سورهٔ اسراء خداوند دربارهٔ تبذیر می‌فرماید: «حقّ خویشاوند و مسکین و راه‌مانده را اداکن و هیچ اسراف مکن. اسراف‌کاران با شیاطین برادرند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود.»[۳۱۱]

با این تفصیل تبذیر به یک معنا می‌تواند مستند این اصل در روابط بین‌الملل و در مواجهه با ملل ضعیف عالم باشد. یعنی نمی‌توان حقّ ضعفا و ناتوانان از ملل دیگر را نادیده گرفت و هرطور که منافع ملّی اقتضاء کرد به کسب منافع پرداخت و حقّی که خداوند برای سائل و محروم در اموال ملّت اسلام معلوم کرده را به ملل محروم اعطاء ننمود.

۷۱- اصل ممنوعیّت احتکار بین‌المللی ارزاق و الزام خوراک‌رسانی به گرسنگان جهان

گرسنگی یکی از پدیده‌های بارز قرون اخیر در سطح بین‌المللی است و در جهان میزان تلفات ناشی از گرسنگی از تلفات ناشی از حوادث بسیار بیشتر است. احتکار ارزاق عمومی و یا شیوه‌های متداول در جلوگیری از کاهش قیمت ارزاق مثلاً با روش‌هایی چون از بین بردن محصول یا با کاستن از سطح زیر کشت جهت کاهش عرضه و نتیجتاً افزایش قیمت در اسلام جایز نیست و در صورتی که مردم گرسنه باشند حاکم شرع مجاز است که فرمان دهد انبارها را باز کنند و قوت مردم را به آنها دهند. با توجّه به چنین موضوعی به طریق اولی خود دولت اسلام حق ندارد آذوقه و ارزاق عموم مردم چه داخلی و چه خارجی را احتکار نماید و آنها از قحطی و گرسنگی تلف شوند.

در باب این موضوع در قرآن کریم در سورهٔ یوسف می‌خوانیم که یوسف ع «دستور فرمود تا هفت سال پی در پی بکارید و هرچه می‌دروید جز اندکی که می‌خورید با خوشه انبار

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ.

[۳۱۱] – سورهٔ اسرا، آیات ۲۷-۲۶، وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيْطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً.

کنید از آن پس هفت سال سخت می‌آید و در آن هفت سال آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید.»[۳۱۲] ... و چون «برادران یوسف آمدند و بر او داخل شدند آنها را شناخت و آنها نشناختندش چون بارهایشان را مهیّا ساخت، گفت برادر پدریتان را نیز نزد من بیاورید آیا نمی‌بینید که پیمانه را کامل ادا می‌کنم و بهترین میزبانم.[۳۱۳]... «و به مردان خود گفت: سرمایه‌شان را در بارهایشان بنهید، باشد که چون نزد کسانشان باز گردند و آن را بیابند شاید باز آیند.»[۳۱۴] این آیات دلالت بر این دارد که حضرت یوسف رزق کسانی را که بیشترین ظلم را به او کرده بودند و متعلّق به سرزمین دیگری بودند در زمان قحطی به پیمانهٔ کامل داد. در آن زمان یوسف عزیز مصر بود و واردشدگان از سرزمین دیگری یعنی کنعان به مصر آمده بودند. به عبارت دیگر یوسف ع بر خود فرض می‌دانست که رزق آنها را بدهد و این رزق را بر اساس هر فرد پرداخت فرمود یعنی برای رفع نیاز ارزاق آنها، چون در آیات بعد که برادران درخواست می‌کنند تا بنیامین را نیز همراه خود ببرند دلیل می‌آورند که «برای کسان خود غله بیاوریم و برادرمان را حفظ کنیم و بار شتری افزون گیریم که آنچه داریم اندک است.»[۳۱۵] از این آیات معلوم می‌شود که حضرت یوسف بازاء فرد رزق تقسیم می‌نمود و جمله آخر که «آنچه داریم اندک است» معلوم است که سهم هر فرد فقط کفاف حداقل معیشت کسان و اهل خودش را می‌کرده و چون برادران یوسف بنیامین را نبرده بودند ابراز می‌کنند که غله دریافتی اندک و کمتر از معیشت همگی آنهاست. از طرف دیگر می‌فرماید: «چون بار خود گشودند دیدند که سرمایه‌شان را پس داده‌اند»[۳۱۶] یعنی هزینهٔ دریافت غله به آنها بازگردانده شده بود. از

[۳۱۲] - سورهٔ یوسف آیات ۴۸ – ۴۷، قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدادٌ يَأْكُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ.

[۳۱۳] - سورهٔ یوسف آیات ۵۹ – ۵۸، وَ جاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ. وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَ لا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.

[۳۱۴] - سورهٔ یوسف آیه ۶۲، وَ قالَ لِفِتْيانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

[۳۱۵] - سورهٔ یوسف آیه ۶۵، وَ نَمِيرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ.

[۳۱۶] - سورهٔ یوسف آیه ۶۵، وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ.

مجموع این آیات می‌شود استنباط نمود که چنانچه مردم در هر جای جهان دچار تنگی رزق باشند وظیفهٔ دولت اسلام است که بدون توجّه به ملیّت و دین و مذهب به قدر معیشت آنان و بدون دریافت پول یا عوض اقدام به اعطای خوراک به آنان نماید.

می‌فرماید: «آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر می‌کنند و مالی را که خداوند به فضل خویش به آنها داده است پنهان می‌کنند (بدانند که) ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیّا ساخته‌ایم.»[۳۱۷] در سورهٔ آل عمران می‌فرماید: «آنان که در نعمتی که خدا به آنها عطا کرده است بخل می‌ورزند مپندارند که در بخل ورزیدن برای انسان خیری وجود دارد، بلکه برای آنها شر وجود دارد، در روز قیامت آنچه را که در بخشیدنش بخل می‌ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت و از آنِ خداست میراث آسمانها و زمین.»[۳۱۸] و می‌فرماید: «آگاه باشید که هرگاه شما را دعوت کنند تا در راه خدا انفاق کنید، بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس که بخل ورزد در حقّ خود بخل ورزیده است زیرا خدا غنی و شما درویشید و اگر روی برتابید، به جای شما مردمی دیگر آرد که مثل شما نباشند.»[۳۱۹] و در سورهٔ تغابن می‌فرماید: «پس تا آنچه می‌توانید از خدا بترسید و گوش فرا دارید و اطاعت کنید و به سود خود از مالتان انفاق کنید و آنان که از یوق بخل نفس خویش در امان مانده‌اند رستگارانند.»[۳۲۰]

آیات فوق همگی تأکید دارند که هرکس بخل نورزد و انفاق نماید به نفع خویش عمل کرده است. از لحاظ اقتصادی بر خلاف نظریه‌های عامیانه و از لحاظ نظریات تخصصی اقتصاد

---

[۳۱۷] – سورهٔ نساء آیه ۳۷، الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً. سورهٔ حدید آیه ۲۴: آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر می‌کنند و آن که روی‌گردان شود (بدانند) که خدا بی‌نیاز و ستودنی است. الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

[۳۱۸] – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۸۰، وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.

[۳۱۹] – سورهٔ محمّد، آیه ۳۸، ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ.

[۳۲۰] – سورهٔ تغابن، آیه ۱۶، فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

خُرد و تجارت بین‌الملل می‌توان با توسّل به ریاضیات ثابت نمود که نفع انسانها در تعالی جملگی بشریّت است.

به هرحال بخل از جمله خصوصیّات انسان است و استثناء این موضوع را قرآن به نمازگزارانی که در نماز دائم‌اند یعنی پیوسته به یاد خدا مشغولند منتسب می‌فرماید. در سورهٔ معارج می‌فرماید: «و آنکه جمع کرد و اندوخت، هرآینه انسان را حریص و ناشکیبا آفریده‌اند چون شری بدو رسد بیقراری کند و چون مالی به دستش افتد بخل می‌ورزد مگر نمازگزاران، آنان که در نماز دائم‌اند و آنان که در اموالشان حقّی است معیّن برای سائل و محروم.»[۳۲۱]

مواردی که در مورد انفاق فردی و بخل ذکر شد علیرغم اینکه فردی است از لحاظ حکومتی نیز در اِعمال نسبت به اقوام یا کشورهای دیگر صادق است. می‌فرماید: «آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آنِ خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان، تا میان توانگرانتان دست به دست نشود. هرچه پیامبر به شما داد بستانید و از هرچه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است. نیز غنایم از آنِ مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنها در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راستگویانند و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هرچند خود نیازمند باشند و آنان که از یوق شحّ خویش

---

[۳۲۱] – سورهٔ معارج، آیات ۲۵ – ۱۸، وَ جَمَعَ فَأَوْعى إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلاَّ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ. در سورهٔ لیل آیات ۱۱ – ۴ «همانا حاصل کوششهای شما متفاوت است، امّا کسی بخشایش و پرهیزگاری کرد و آن بهترین را تصدیق کرد پس برایش آسان می‌کنیم. امّا آن کس که بخل و بی‌نیازی می‌ورزید و آن بهترین را تکذیب کرد بر او سخت می‌گیریم و چون هلاکش دررسد دارایی‌اش سود نبخشد همانا برماست که راهنمایی کنیم». إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى.

در امان مانده باشند رستگارانند.»[۳۲۲] البتّه در بخشش امر به اعتدال شده است که می‌فرماید: «نه دست خویش به گردنت ببند و نه کاملاً باز نما که ملامت و حسرت خوری.»[۳۲۳] و به رسول اکرم ص می‌فرماید: «و آنان که چون انفاق کنند اسراف نمی‌کنند و خسَّت نمی‌ورزند بلکه میان این دو قرار می‌گیرند.»[۳۲۴]

[۳۲۲] – سورۀ حشر، آیات ۹-۷، ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنياءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ. لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْكانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[۳۲۳] – سورۀ اسراء، آیۀ ۲۹، وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً.

[۳۲۴] – سورۀ فرقان، آیه ۶۹، وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً.

فصل سوم

دیپلماسی در اسلام

مقدّمه

دیپلماسی به دو معنی کلّی اطلاق می‌شود. معنی اول دیپلماسی به معنی خط‌مشی یا سیاست‌های یک کشور در قبال مسائل سیاسی بین‌المللی اعمّ از کشورهای خارجی یا مناطق مختلف یا پیمانهای بین‌المللی اعمّ از جهانی یا منطقه‌ای بکار برده می‌شود. معنی دوم به مفهوم هنر یا فن مذاکره جهت رسیدن به تفاهم مشترک در عرصهٔ بین‌المللی می‌باشد. به هر تقدیر دیپلماسی در هر دو معنی در برقراری ارتباط مفهوم پیدا می‌کند.[۳۲۵] در این بخش به هر دو مفهوم از دیدگاه مفاهیم اسلامی در برقراری ارتباطات بین‌المللی خواهیم پرداخت.[۳۲۶]

در نظام‌های سیاسی متداول جهان مبنای دیپلماسی ناشی از عوامل متشکلهٔ قدرت نظیر جغرافیا، نیروی نظامی، توان اقتصادی و خصائص اجتماعی و انسانی، ثبات سیاسی و محبوبیت میان کشورها است که هرکدام به نوبهٔ خود بر نحوه تداخل یک کشور در نظام جهانی تأثیرگذار است. برای مثال وسعت، موقعیت، عوامل اقلیمی و اوضاع طبیعی از لحاظ جغرافیایی می‌تواند سبب اقتدار و سلطه یک کشور بر منطقه گردد یا نیروی هوائی، دریایی، زمینی و یا سیستم‌های تحرک قوا -که عصر حاضر را به عصر فشار تکمه[۳۲۷] معروف کرده است- یا سلاحهای استراتژیک و بُرد آنها مؤلّفهٔ نظامی در قدرت را تشکیل می‌دهند. بنگاهها و تکنولوژی تولید و اقتصاد پرتوان و سهم یک کشور در تجارت بین‌المللی یا منطقه‌ای مؤلّفهٔ اقتصادی قدرت را شکل می‌دهد و خصائص ملّی و روحیهٔ افراد جامعه، همسانی و یکپارچگی افراد و ویژگی‌های قومی- نژادی و تعصبّات ملّی و میهن دوستی و بسیاری موارد دیگر از جمله عوامل تشکیل دهندهٔ مؤلّفهٔ اجتماعی و انسانی قدرت یک کشور می‌باشند. ثبات سیاسی و سایر ویژگی‌هایی که منجر به ثبات سیاسی و حکومت یک کشور می‌شود و وجههٔ بین‌المللی یک

---

[۳۲۵] – معانی دیپلماسی در منابع خارجی مشتمل بر این دو تعریف نیز می‌شود. گرچه معنی لغوی آن شامل «دو چهره داشتن» نیز هست.

- A Guide to Diplomatic Practice by Sir Ernest Satow, (Longmans, Green & Co. London & New York, 1917). Now in its fifth edition (1998).
- The Rise of the Great Powers: 1648-1815 Derek McKay and H.M. Scott (1983).

[۳۲۶] – آلادپوش، علی و علیرضا توتوتچیان (۱۳۷۲) دیپلمات و دیپلماسی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دیپلماسی را در ۴۶ معنی بیان نموده که غالباً در دو مفهوم فوق قابل دسته بندی هستند.

[327] - Push button age.

کشور نزد افکار عمومی جهان و دولت‌ها نیز از مؤلّفه‌های دیگر قدرت یک کشور تلقی می‌شوند. تاریخ جوامع بشری نشان داده است که هرگاه توازن قوا در سطح بین‌المللی وجود داشته تجاوز به حقوق دولتها و ملّتها کمتر اتّفاق افتاده و قرارداد اجتماعی بین‌المللی (به مفهوم مدّ نظر ژان ژاک رسو- ولی در اندازهٔ جهانی آن) بیشتر رعایت شده ولی هرگاه کشوری به موقعیّت ممتازی از لحاظ قدرت دست یافته تجاوز خود را به حقوق دیگر ملّت‌ها و دولتها آغاز نموده است. شاهد این مدّعی آنقدر در تاریخ مشاهده شده که ذکر آن نیازمند کتب عدیده است و تاریخ بشریّت مملو از این پدیده است.

هدف ما در این فصل بررسی قواعد کلّی دیپلماسی اسلامی و نحوهٔ رفتار حکومت اسلام با دیگر ملّت‌ها و دولت‌ها است. البتّه همانطور که قبلاً نیز به آن اشاره شد حکومت اسلامی در طول تاریخ اسلام فقط چند سالی در صدر اسلام و چند سال آخر دوران حیات امیرالمؤمنین علی ع بوده و در باقی دوره‌ها چه زمان حکومت‌های بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس و چه در سایر ازمنه که پادشاهانی به اسم اسلام در بلاد و سرزمین‌های مسکونی مسلمین بر اریکهٔ قدرت مستقر بودند همه به نام اسلام است ولی تفاوت زیادی در باطن و صورت این حکومت‌ها با حکومت واقعی اسلام وجود دارد.

در روابط کشورها با یکدیگر مسائل مختلفی جلب نظر می‌نمایند. به عبارت دیگر دیپلماسی عملی بر اصولی استوار است که نحوه برقراری روابط بین‌الملل و رهبری دیپلماسی و مبنای انگیزشی یا عقیدتی دیپلماسی و هدف آن و روش‌ها و تاکتیک‌های تحصیل هدف همه از عوامل مهم دیپلماسی می‌باشند که دیپلماسی متداول و دیپلماسی اسلام تفاوت‌هایی در مبانی و ویژگی‌ها دارند که به بعضی از موارد مهم آن خواهیم پرداخت.

هدف و انگیزه دیپلماسی در اصل چرائی ایجاد و برقراری رابطه با دنیای خارج است. این انگیزه در زمانها و نظام‌های سیاسی جهانی مختلف متفاوت بوده است. برای مثال در انواع نظام‌های بین‌المللی، قدرت یک قطبی بین‌المللی، توازن قوای دو یا چند قطبی بین‌المللی، حکومت قانون در روابط بین‌الملل، سیستم ملوک‌الطّوایفی بین‌المللی و انواع دیگر، هدف دیپلماسی می‌تواند متفاوت باشد. ولی هدف اصلی و مشترک بین تمام اشکال دیپلماسی کسب امنیّت و منفعت بوده و هست.

از لحاظ نظریات علوم سیاسی، امنیّت به مفهوم خودبقایی یا حفظ وجود خود تلقی می‌گردد. این امنیّت می‌تواند در حفظ وضع فعلی در برابر دیگران، آینده نگری برای سبقت از دیگران در آینده، ترس از دست دادن متصرّفات، و ترس از تجاوز و بسیار موارد دیگر خلاصه شود. کسب منافع نیز در حصول منافع ناشی از برقراری ارتباطات و روابط سیاسی و اقتصادی و یا وسوسه به تجاوز به تصرّفات دیگران و یا بالا بردن اعتبار بین‌المللی و ثبات سیاسی یا اقتصادی خود خلاصه می‌شود. کسب منافع منتج از روابط تجاری و اقتصادی بین‌المللی خود سرفصل بزرگی در مباحث اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

امنیّت در تاریخ با تقویت قدرت نظامی، استقرار و اسکان جمعیّت در مناطق امن و وضع موانع استحفاظی ایجاد می‌شده است. پس از رشد تکنولوژی و گسترش ارتباطات و دسترسی به جنگ‌افزارهای دوربُرد، شرایط حصول امنیّت دگرگون گردید. انعقاد قراردادهای چند جانبه، بکارگیری روش‌های تفرقه‌اندازی و ماکیاولیسم در مورد سایر کشورها، تلاش برای خودکفائی و استقلال نسبی تکنولوژیکی ملّی و پایش و مراقبت از تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی همه از روشها و ویژگی‌های کسب امنیّت در قرن گذشته بوده است، گرچه بسیاری از این شیوه‌ها در قرون و اعصار قدیم نیز به نحوی روش تأمین امنیّت بشمار می‌رفته است. بسیاری از موارد فوق مبانی روش‌های دیپلماتیک در کسب امنیّت تلقی می‌گردند که با برقراری روابط بین‌الملل به شکل دیپلماسی عملی متبلور می‌گردند.

هدف دیپلماسی در اسلام تنها در کسب امنیّت و منفعت خلاصه نمی‌شود و علیرغم توجّه به حصول جمیع مؤلفه‌های مورد نیاز برای ایجاد امنیّت و کسب منفعت برای دولت و ملّت، اسلام به دنبال هدف بالاتری اقدام به طراحی دیپلماسی و برقراری روابط بین‌الملل می‌نماید. در آیهٔ شریفهٔ: «ای مردم همانا شما را از نر و مادّه‌ای خلق کردیم و شما را در شعب و قبائلی قرار دادیم تا بشناسید. همانا اکرم شما نزد خدا خوددارترین شماست.»[۳۲۸] هدف خلقت را بندگی و عرفان معیّن می‌فرماید. در جای دیگر می‌فرماید: «خلق نکردم جن و انسان را مگر برای

[۳۲۸] – سورهٔ حجرات، آیه ۱۳. یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ.

عبادت»[۳۲۹] که **لِيَعْبُدُونِ** به **لِيَعْرُفون** نیز معنی شده است. یعنی هدف خلقت، شناخت و عرفان و آگاهی و بندگی است. برخی **لِتعارَفُوا** را ظرف **شُعُوباً** و **قَبائِلَ** دانسته‌اند یعنی شناختن یکدیگر در شعب و قبائل هدف خلقت بوده است. این آیه به هر تقدیر همسانی ابناء بشر و شناخت دیگری و به عبارت دیگر روابط اقوام و شعب و ملل را وسیلهٔ رسیدن به اهداف خلقت ترسیم می‌کند.

تعدّد اقوام و امم از ویژگی‌های خلقت است و برخی اعتراض کردند که چرا خداوند همهٔ انسانها را در یک ملّت و قوم نیافرید. در قرآن می‌فرماید: «برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امّت می‌ساخت ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.»[۳۳۰]

در آیهٔ دیگری می‌فرماید: «برای هر امّتی آئینی نهادیم تا بر آن آیین باشد پس با تو در امر با تو منازعه نکنند. تو به پروردگار خودت دعوت کن که همانا تو بر هدایت مستقیم هستی.»[۳۳۱] یعنی ای پیامبر منهاج و شریعت هر قومی برای خودشان محترم است و آنها به آئین خود و تو به آئین خود باش گرچه شریعت تو بین شرایع دیگر راهی مستقیم و کوتاه‌تر است.

شاید دور از صحت نباشد اگر تأویل شود که علّت ایجاد اقوام مختلف و قرار گرفتن مشیت الهی بر شعوب و امم مختلف همانا اختلاف و عدم تبعیّت آنها بوده است زیرا که می‌فرماید: «مردم جز یک امّت نبودند پس میانشان اختلاف افتاد.»[۳۳۲] و همچنین آیهٔ شریفهٔ دیگر می‌فرماید: «مردم یک امّت بودند پس خدا پیامبران بشارت ده و ترساننده را با کتاب بر حق بفرستاد تا بین مردم در آنچه که اختلاف کرده بودند حکم کند.»[۳۳۳]

---

[۳۲۹] – سورهٔ ذاریات، آیه ۵۶. وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ.

[۳۳۰] – سورهٔ مائده آیه ۴۸: لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. مشابه این آیه در قرآن زیاد است.

[۳۳۱] – سورهٔ حج آیه ۶۷. لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ. همینطور نگاه کنید به آیه ۳۴ سورهٔ حج.

[۳۳۲] – سورهٔ یونس آیه ۱۹. وَ ما كانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا.

[۳۳۳] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۳، كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

هدف دیپلماسی اسلام اشاعهٔ تعالی انسانی توسّط تعالیم الهی است. می‌فرماید: «هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس به مکان امنش برسان زیرا ایشان قومی هستند که نمی‌دانند.»[۳۳۴] این آیه خطاب به رسول گرامی اسلام است که برای اینکه کلام خدا را به گوش مشرکان برسانی به آنها پناه هم بده و آنها را تا مأمن امن نیز بدرقه کن و این بارِ زحمت را قبول نما تا ایشان که نمی‌دانند کلام خدا را (از بیانات تو) بشنوند بلکه از این استماع تغییر روش دهند و به راه خدا نزدیک شوند. این روش برخورد، مبیّن هدف دیپلماسی اسلام است و می‌آموزد که روش برقراری ارتباط در اسلام چگونه باید باشد. به عبارت دیگر یک روش خداوند در نزدیک ساختن خلق به راهش بدین‌گونه است که پیامبر اکرم ص را متحمّل مشقت می‌کند تا مشرکین کلام خدا را که از دهان مبارک رسولش بیرون می‌آید بشنوند. و این کلام نه تحکّم است و نه امر و نه نهی، بلکه گفتگوئی است همانند مذاکرات متعارف. در سورهٔ نحل همین دعوت به ظرافت آورده شده است، می‌فرماید: «با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و به روش نیکویی با آنها صحبت کن، پروردگار تو آگاه‌ترین است به کسی که از راه گمراه است و آگاه‌ترین است به هدایت شدگان.»[۳۳۵]

مبحث رهبری دیپلماسی به موضوع و تعریف و ویژگی‌های حکومت اسلامی برمی‌گردد. در اصل حکومت اسلامی حکومتی است که تحت حاکمیّت نبی یا ولی یا وصی ع باشد و در غیر این صورت حکومت به نام اسلام است. تبعیّت دینی در حکومت اسلامی واجب است و در حکومت‌هایی که به نام اسلام می‌باشند وجوب شرعی ندارد. برای مثال تبعیّت از خلفای جور حکومت‌های بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس و سایرین الزام شرعی ندارد بلکه همکاری با آنها می‌تواند

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.

۳۳۴ – سورهٔ توبه، آیهٔ ۶: وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ.

۳۳۵ – سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۵. ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

سبب ضعیف شدن معصوم ع نیز باشد. همانطور که در داستان صفوان جمّال حضرت جعفر صادق ع صفوان را از اجاره دادن شتر به خلیفه تحذیر می‌فرمایند که شرح آن در کتب روائی مفصّل است. و ایراد حضرت بر صفوان بر این است که چون تو میل داری شترهایت سالم برگردند قلباً میل داری که خلیفه نیز سالم باز آید و همین میزان تمایل قلبی تو جایز نیست.

به هرحال چنانچه در مصادر حکومتی اذن از انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی منضم باشد حکومت اسلامی است یعنی به نحوی حاکمیّت در اختیار مأذونین و صاحبان امر الهی باشد، که فرمود: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را»[۳۳۶] در غیر این صورت اطاعت شرعی مصداق ندارد و اطاعت قانونی و مشروعیّت قانونی مصداق می‌یابد که منبعث از قرارداد اجتماعی بین افراد جامعه است که خود قابل احترام و در حیطهٔ قانون لازم الاتباع است.

رهبری دیپلماسی درنظام‌های سیاسی با ریاست قوهٔ مجریه و تشکیلات اجرایی وی است و این موضوع در نظام‌های مختلف تفاوت‌های خاصّ خود را داراست. در حکومت اسلامی رهبری دیپلماسی با نبی یا ولی یا وصی ع است یا به طور کلّی صاحبان امر، رهبری دیپلماسی را به عهده دارند همانطور که رهبری جامعه را عهده‌دار می‌باشند.[۳۳۷]

روشهای دیپلماسی در نظام‌های سیاسی تقریباً مشابه و خصوصاً از طریق مذاکره است. برقراری روابط بین‌المللی بر این اساس تحت شرایط چانه‌زنی و مبادله امتیازات صورت می‌گیرد. به طوری که دولت‌ها از طریق معاوضهٔ امتیازاتی که به یکدیگر می‌دهند روابط میان خود و طرف‌های خود را تعریف می‌کنند.

روش دیپلماتیک در اسلام بالاتر از جریان مادّی مبادلهٔ امتیازات قرار دارد. اصولاً حکومت اسلامی به کشورهای دیگر به عنوان منبع انتفاع نمی‌نگرد بلکه به عنوان برادر یا همسایه اقدام به برقراری روابط می‌نماید. وظیفهٔ برادری یا همسایگی متفاوت از تعاریف تفاهم و دوستی‌های ملّی و بین‌المللی جهان فعلی است که همگی برمبنای مادّیات استوار است. مبنا

---

۳۳۶ – سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

۳۳۷ – بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی- اقتصادی انواع بیمه و شیوهٔ حکومت اسلامی.

بودن مادّیات و اقتصاد در این بحث از نظر اسلام منتفی نشده، بلکه هدف نیست. به عبارت دیگر اسلام مادّیات و اقتصاد را به عنوان ابزاری برای تعالی روحی و اخلاقی جامعه می‌خواهد و نه فقط برای رفاه و تلذّذ جسمانی. در صورتی که در روابط بین‌الملل در نظام جهانی آنقدر توجّه به کسب مادّیات است که اخلاقیات و معنویات همه در زیر پای اقتصادیات لگد مال می‌شوند. لذا دیپلماسی اسلامی با هدف اعتلای معنویات و اخلاقیات جامعه سعی بر ایجاد و برقراری روابط با سایر کشورها دارد و در این هدف‌گذاری اصول مهمّی را مدّ نظر قرار می‌دهد که به شمارش برخی از آنها می‌پردازیم.

۷۲- اصل مأموریت بر مبنای اجازه

در اسلام، احراز مناصب دینی، قضائی، سیاسی و اجرائی بر مبنای اجازه است و هیچکس از پیش خود محق نیست تا حتّی در امور جزئیّهٔ فرعیّهٔ نیز دخالت یا حکم کند. در قرآن کریم در آیت الکرسی شفاعت را منحصر به اذن می‌نماید و می‌فرماید: «کیست که نزد او شفاعت کند مگر به اذن او.»[۳۳۸] بر اساس این آیه شفاعت و نتیجتاً بیعت و اتصال به خداوند و بطور کلّی دین را منحصر به صاحبان اجازه می‌نماید. امیر مؤمنان علی ع به شُریح می‌فرماید: «ای شریح در جایی که تو نشسته‌ای فقط نبی یا وصیّ نبی یا شقی می‌نشیند».[۳۳۹] یعنی مسند قضاء و فتوا در فروع دین و مسائل جزئیّهٔ دینی منحصر به انبیاء یا اوصیاء آن بزرگواران ع است و حقیقت آن در انحصار صاحبان اجازه قرار دارد لذا در این زمان نیز علماء اصیل مراعی اجازهٔ روایت هستند و اذن روایت خود را به طرق صحیحه به معصوم ع می‌رسانند و کسی که اجازهٔ روایت نداشته باشد معذور از حتّی نقل و بیان اخبار و احادیث است. در غیر این صورت حکم ایشان در کلّیهٔ امور حتّی امور جزئیّهٔ فرعیّه سبب فسق و ظلم و کفر صاحبان فتوا می‌شود. چرا که در قرآن

---

[۳۳۸] – سورهٔ بقره، آیه ۲۵۵، **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ**

[۳۳۹] – الكافي، ۷، ۴۰۶، باب أن الحكومة إنما هي للإمام ع ۲– **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشُرَيْحٍ يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.**

کریم می‌فرماید: «کسی که به آنچه خداوند حکم کرده حکم نکند کافر است.»[۳۴۰] و در دنباله می‌فرماید ظالم است[۳۴۱] و در دنباله می‌فرماید فاسق است[۳۴۲] و این موضوع را خداوند به دلیل اهمیّت آن سه بار در قرآن کریم پشت سر هم تکرار فرموده است.

در صدر اسلام نیز تمام انتصابات توسّط رسول خدا ص انجام می‌شد و این موضوع به دلیل اهمیّت اجازه و تبعیّت همگی از صاحب فرمان است که خداوند تبعیّت را منحصر به خود و رسول خود و صاحبان اجازه فرموده[۳۴۳] و این اطاعت لازمهٔ رشد در ارشاد باطنی و نظم در حکومت سیاسی اسلام است. در حکومت‌های سیاسی دیگر فقط شق دوم مطرح است ولی در اسلام رشد معنوی و تعالی اخلاقی انسانی افراد نیز مدّ نظر قرار دارد و این تعالی و تکامل اتّفاق نمی‌افتد مگر با ارشاد توسط کسانی که مأمور رشد و تربیت خلق هستند، که فرمود: «آنکه خداوند هدایتش کرد پس او هدایت شده و آنکه گمراه شد ولّیِ مرشد نداشت.»[۳۴۴]

پس سمت‌های اخذ بیعت و ارشاد و راهنمایی و هدایت یا روایت و صدور احکام مذهبی چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور به قائم آل محمّد ص و نواب آن حضرت اختصاص دارد و سمت‌های قضاء و سیاسی و سفارت در زمان خروج آن حضرت و در اختیار گرفتن حکومت باز مختص به حضرتش و نواب آن حضرت است که خود منصوب فرماید. بلکه باید گفت سمت‌های فعلی که حکمرانی بر خلق خداست نیز متعلّق به آن حضرت می‌باشد ولی در غصب و تصرّف پادشاهان و سلاطین قرار گرفته و آنان بدون اذن خداوند بر خلق او حکم می‌رانند. قرآن کریم می‌فرماید: «هیچکس شفیع (و واسطه) جز به رخصت او نخواهد بود».[۳۴۵]

در دیپلماسی بین‌المللی نیز مشابه اینگونه موارد دیده می‌شود. نمایندهٔ رسمی و آکردیته از

---

۳۴۰ – سورهٔ مائده آیه ۴۴، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ

۳۴۱ – سورهٔ مائده آیه ۴۵، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ

۳۴۲ – سورهٔ مائده آیه ۴۷، وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ.

۳۴۳ – سورهٔ نساء، آیه ۵۹، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ.

۳۴۴ – سورهٔ کهف آیه ۱۷، مَنْ یَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِداً.

۳۴۵ – سورهٔ یونس، آیهٔ ۳، ما مِنْ شَفِیعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ.

سوی رئیس یک دولت به عنوان واسطهٔ اصلی خدمت می‌کند. عناوین و سلسله مراتب دیپلماتیک در کنگرهٔ وین ۱۸۱۵ و ایکس لاشاپل[۳۴۶] در ۱۸۱۸ منطبق با شرایط آن زمان نیز مطرح بودند. کنوانسیون وین[۳۴۷] دربارهٔ روابط دیپلماتیک مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ دول متعاهد را ملزم به رعایت تشریفاتی در مورد تقدیم استوارنامهٔ سفرا به مقامات کشور میزبان می‌نماید. و اگر به دلیلی یکی از طرفین (فرستنده سفیر یا میزبان سفیر) مشروعیّت قانونی خود را از دست بدهند مأموریت سفیر نیز خاتمه می‌یابد. برای مثال پس از تعویض پادشاه یا رئیس جمهور مجدّداً سفرا بایست استوارنامهٔ خود را به پادشاه جدید ارائه دهند. یا اگر رتبهٔ دیپلمات تغییر یابد وی مجدّداً باید تجدید صلاحیّت شود و اگر سفیر مأموریتش به اتمام رسد معوّض وی نیز باید مجدّداً استوارنامهٔ خود را به حاکم میزبان ارائه دهد.[۳۴۸] حالت دیگر در تعویض دولت‌هاست. وقتی دولت‌ها یا حکومت‌ها در کشوری تعویض می‌شوند و این تعویض چه قانونی باشد و چه قهری نیازمند تجدید میثاق دولت یا حکومت‌های دیگر با کلّیهٔ نمایندگان و سفرای دولت جدید است. این رسم و آئین مشابه مراسم تجدید عهد بیعت در اسلام است که بعد از رحلت خلیفهٔ الله در هر زمان همهٔ مؤمنین باید با خلیفهٔ جدید یا با نمایندگان او مجدّداً تجدید بیعت نمایند. ماجرای غدیر خم و چادر زدن حضرت امیر ع و بیعت همهٔ مؤمنین با ایشان حتّی قبل از رحلت رسول گرامی اسلام ص به دلیل اهمیّت موضوع در تاریخ ثبت است. قرآن کریم می‌فرماید: «آنها امّتهایی بوده‌اند که اکنون درگذشته‌اند. آنچه کرده بودند از آن آنهاست و آنچه شما کنید از آنِ شماست و شما را از اعمالی که آنها کرده‌اند نمی‌پرسند.»[۳۴۹] این موضوع دلالت بر این دارد که دولت‌ها و حکومت‌های بعدی باید موارد احکام، انتصابات و معاهدات گذشته را تنفیذ و تصدیق مجدّد نمایند.

346- Aix la Chapelle

347 - American Journal of international law (1961) pp 1062 – 1082.

۳۴۸ - برای شرح این موضوعات و موارد مشابه نگاه کنید به: کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۵) دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه. تهران.

۳۴۹ - سورهٔ بقره، آیه ۱۳۴، تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ.

۷۳- اصل اطاعت از صاحبان اجازه

همانطور که گفته شد مَناصب دینی در اسلام و سایر مناصب اجتماعی در حکومت اسلامی همگی بر مبنای اجازه تحقق می‌یابند و هر اقدامی بدون اجازهٔ صاحبان اِذن فضولی در امر خدا تلقی می‌گردد. بر این اساس اطاعت فقط از خدا و رسول و صاحبان اجازه دستور داده می‌شود و این اطاعت واجب است. در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان اجازه از میان خودتان را و چون در چیزی به نزاع رسیدید پس به خدا و رسول مراجعه کنید اگر ایمان به خدا و روز آخر دارید. این خوب است و بهترین معنی را دارد».[۳۵۰]

این اصل از اصول بازدارندهٔ دیپلماسی سرخود یا اجتهاد به رأی است که می‌تواند منبع فسادهای دیپلماتیک در عرصهٔ بین‌المللی باشد. لذا در اسلام این اختیارات از عموم سلب و تحت اختیار اولوالامر قرار گرفته که شایستگی آن را در پیاده سازی احکام اسلام در سراسر عالم دارد.

۷۴- اصل مسئوولیّت دیپلماتیک

مأمورین سیاسی و دیپلمات‌ها در عرف دیپلماسی بین‌المللی و همچنین به موجب مادّهٔ ۳ کنوانسیون دیپلماتیک وین برای انجام دسته‌ای از وظایف اعزام می‌شوند که این وظایف شامل موارد زیر است:

- نمایندگی دولت متبوع
- حفظ منافع دولت متبوع
- مذاکره با دولت میزبان
- گزارش اوضاع و وقایع دولت میزبان به دولت متبوع
- گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بین دولت متبوع و دولت میزبان

---

۳۵۰ – سورهٔ نساء، آیه ۵۹، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً.

در هرکدام از وظایف فوق محتوای مسئولیّت مأمور سیاسی دولت اسلام گسترده‌تر از چیزی است که مدّ نظر دول دیگر می‌باشد. بطور کلّی مأمور در اسلام معذور نیست بلکه مسئول است[۳۵۱] یعنی وی موظّف است وظایف خود را به نحوی انجام دهد که سبب تحقق حق گردد و نه سبب تحقق مأموریت اسمی وی. به عبارت دیگر مأموریت مأمور سیاسی در اسلام استیلای حق بر ظلم به مفهوم گستردهٔ حق و ظلم است که در جای خود شرح داده شد و حق بهینهٔ فعالیت‌ها و ظلم نابهینه‌گی به معنای متداول آن در ریاضی و اقتصاد می‌باشد. وظیفهٔ مأمور سیاسی اسلام حفظ منافع ملّی یا قومی یا فردی نیست و هنگامی که او را برای نمایندگی یا مذاکره یا گزارش‌دهی یا گسترش روابط اعزام می‌نمایند در اصل برای حصول منافع بشریّت اعزام می‌نمایند و نه برای حصول منافع دولت متبوع یا آمر او یا فرد وی. زیرا در این مأموریت او وظیفه دارد که کلیّهٔ مملوکات حق را به میزان شأن آنها مراقبت و خدمت و التفات نماید زیرا خداوند عاشق تمام مخلوقات خود بوده و آنها را آفریده و همهٔ مخلوق نزد او عزیزند و مأمور او نیز باید همه را عزیز بدارد وگرنه مقهور ارباب خود که خدای تعالی است می‌گردد. در این ارتباط کلام خداوند است که می‌فرماید: «گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازنمی‌گردید!»[۳۵۲] و در این راه اعمال فرد دیپلمات یا مأمور برایش مسئولیت‌آور است و در قبال کلیهٔ اعمال و رفتار خود و آثار آن در بارگاه الهی چه در دنیا و چه در آخرت مسئول است. در یک قاعدهٔ کلّی قرآن کریم می‌فرماید: «هرکسی در گرو کار خویشتن است.»[۳۵۳] در فرمان به مالک اشتر، امیر مؤمنان علی ع می‌فرماید: «(ای مالک) هر آن امر که از مافوق می‌شنوی، با امر خدای بسنج چنانچه خداوند، تو را از آن عمل نهی می‌کند، زنهار فرمان خالق را در راه هوس مخلوق قربانی مکن. هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم، هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند. هرگز به پشتیبانی مقام خلافت، سروری خود را بر دیگران تحمیل مکن»[۳۵۴]

[۳۵۱] – بحارالأنوار، ۷۲، ۳۸، باب ۳۵– الإنصاف و العدل....

[۳۵۲] – سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۱۵، **أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ.**

[۳۵۳] – سورهٔ طور، آیهٔ ۲۱، **كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ.**

[۳۵۴] – فرمان حضرت علی ع به مالک اشتر، چاپ وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱ ص ۱۴.

۷۵- اصل مصونیت سیاسی و عدم مصونیت اجتماعی و شخصی دیپلمات

مصونیت‌های دیپلماتیک یکی از مسائل مهم دیپلماسی عملی از گذشتهٔ دور تا به حال بوده است و همواره تحولات و نشیب و فرازهای شدید و متنوعی داشته است. در زمانی برای تأدیب دولت‌ها سفرای اعزامی آنها را سر می‌بریدند و برای پادشاه یا حاکم گسیل دارندهٔ سفیر می‌فرستادند و در زمانی با تحمیل قوانین کاپیتولاسیون وابسته‌های غیرسیاسی دول خاص را از قید محاکمه در دولت محلّی معاف می‌داشتند. در روم قدیم سیرون[۳۵۵] مصونیت سیاسی سفیر را منبعث از حقوق الهی و حقوق انسانی می‌دانست. منتسکیو سفیر را زبان حاکم اعزام کنندهٔ سفیر معرّفی می‌کند و می‌گوید «زبان حاکم یا سلطان باید آزاد باشد.»[۳۵۶] مصونیت دیپلمات‌ها شامل دو بخش عمدهٔ مصونیت سیاسی و مصونیت فردی است.

در بخش مصونیت سیاسی، دیپلمات‌ها به نحوی مصون معرّفی می‌گردند که بر اساس مادّه سه کنوانسیون دیپلماتیک وین هیچ یک از مقرّرات آن کنوانسیون نباید به نحوی تفسیر گردد که مانع از انجام وظایف کنسولی یک دیپلمات گردد. و بر اساس مادّه **۲۹** مأمور دیپلماتیک مصون است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان توقیف یا بازداشت کرد.

از لحاظ اسلام نیز مصونیت سیاسی مورد احترام و قابل قبول است و توافقات قبلی یا جدید در این ارتباط الزام‌آور تلقی می‌گردند. مصونیت سیاسی شامل کلّیهٔ فعالیت‌های دیپلماتیک کشور دیگر در کشور میزبان و بالعکس می‌باشد. و همانطور که ذکر شد وظایف دیپلمات‌ها در حدود موارد شمرده شده در کنوانسیون وین و با این استثناء که دیپلمات اسلام موظّف به حفظ منافع ملل دیگر و موظّف به اعتلای حق و رفع ظلم و تعالی بشریّت نیز هست، مورد قبول و احترام اسلام است. در این باب تناقض اساسی با کنوانسیون وین دیده نمی‌شود. سایر موارد مصونیت نظیر مصونیت شخصی و دیپلمات‌ها نظیر توقیف و تفتیش مراسلات و منازل و لوازم آنها همانگونه که در مورد سایر افراد ممنوع است در مورد آنها نیز ممنوع می‌باشد. مبحث تجسّس از مباحث مهمّی است که در جای دیگر به آن خواهیم پرداخت.

---

355 - Marcus Tullius Cicero.

۳۵۶ - نگاه کنید به علی اصغر کاظمی (۱۳۶۵) دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.

براساس کنوانسیون وین اگر دیپلماتی اقدام به رفتار نامشروع و غیرقانونی نماید دولت میزبان محق است تا خواهان عودت او به کشور اعزام کننده گردد. و دیپلمات خاطی مصون از مجازات به کشورش بازمی‌گردد. گرچه این مصونیت تا حدودی افراط در مصون نمودن دیپلمات‌هاست ولی به دلیل جلوگیری از غرض‌ورزی‌های دول متخاصم وضع شده و از لحاظ اسلام نیز به دلیل اینکه در چارچوب توافقنامه‌ها و موافقت جوامع صورت می‌گیرد می‌تواند مورد قبول باشد به شرط اینکه در مغایرت و تناقض با حدود احکام اسلام قرار نگیرد. برای مثال چنانچه دیپلماتی در کشور اسلام اقدام به قتل بدون دلیل و عمد نماید اولیاء دم می‌توانند درخواست قصاص نمایند و تقاضای اجرای حدّ الهی را نمایند و دولت اسلام موظّف به حفظ حقوق اولیاء دم است. لذا بدین ترتیب باید گفت که چنانچه دیپلماتی تجاوز به حقوق دیگران نماید که مستوجب جاری شدن حد براساس موازین شریعت اسلام باشد از جزاء معاف نیست ولی اگر شاکی فردی یا خصوصی نداشته باشد و جرم وی در زمره جرائم حقوق خصوصی افراد طبقه‌بندی نشود طبق مصالح دولت اسلام از لحاظ عفو یا اخراج با وی برخورد خواهد شد. و چون این برخورد طبق عرف بین‌المللی غالباً متقابلاً پاسخ داده می‌شود بایست بر سبیل عفو باشد تا سبب نزاع در بین امم و ملل و دول نگردد.

همین شیوهٔ برخورد نیز با دیپلمات‌های اعزامی دولت اسلام مورد توقع دولت اسلام است یعنی اگر دیپلمات اسلام در زمینهٔ مسائل شخصی درکشور میزبان تخطّی نمود با وی برخورد قانونی هم شأن مقرّرات اسلامی گردد. باید ذکر کرد که این موضوع براساس عرف حقوقی بین‌المللی منوط به توافق طرفین است و در این باب علیرغم برداشتهایی که در فقه سیاسی اسلام در مورد آن شده است[۳۵۷] ولی متیقّن نیست و از مباحثات سیاسی است که بر توافق بین‌الملل باید استوار گردد به شرطی که متناقض حقوق اسلامی نگردد و احکام خداوند را نقض نکند. در حال حاضر بر اساس مادّه ۳۱ کنوانسیون وین توافق بین‌المللی بر این است که مأمور سیاسی در دولت میزبان از مصونیت تعقیب جزائی برخوردار است و از مصونیت‌های مدنی و اداری نیز

[۳۵۷] – برای بحث در این باره نگاه کنید به خدوری مجید (۱۳۳۵) جنگ و صلح در اسلام، ترجمهٔ غلامرضا سعیدی، انتشارات اقبال. و احمد رشید (۱۳۵۳) اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسین سیّدی.

بهره‌مند خواهد بود. و تأسیسات ساختمانهای دولت میهمان در کشور میزبان نیز معاف از مالیات‌های متعارف کشور میزبان است و مأموران سیاسی هنگام ورود به کشور میزبان از پرداخت عوارض گمرکی نیز معافند که گمان می‌رود بسیاری از این موارد زیاده‌روی در اعطای حقوق اضافی به مأمورین سیاسی است ولی با توجّه به اینکه توافق مبنای قبول و اعطای این حقوق به صورت متقابل است و به صورت حقوق موضوعه مقبول طرفین است، قابل ایراد شرعی نیست.

همانطور که ذکر شد در دوران قبل و بعد از اسلام بسیار مرسوم بود که برای تنبیه دول دیگر سفرای آنها را می‌کشتند. در قرآن به صراحت به قبح این عمل اشاره شده است. در سورهٔ آل عمران می‌فرماید: «کسانی را که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم که امر به عدالت می‌کنند را به قتل می‌رسانند به عذابی دردناک بشارت ده»[۳۵۸] گرچه این آیه در مورد پیامبران است ولی سفیر به نحوی پیغام‌آور دولتی برای دولت دیگر است و از تأویل این آیه می‌توان در مورد عدم جواز به عمل قبیح کشتن سفیر استنباط کافی نمود. از طرف دیگر از عبارت به **غَیْرِ حَقٍّ** معلوم می‌شود که اگر کشتن او به حق باشد یعنی مرتکب خلافی شود که لازمهٔ آن قصاص باشد این مصونیت برای وی از بین می‌رود. خلاصهٔ این آیه در این موضوع جمع می‌گردد که سفیر مصونیت سیاسی دارد ولی مصونیت شخصی ندارد یعنی در حوزه فعالیّت سیاسی خود مصون است ولی در حوزهٔ فعالیت‌های شخصی مصون نیست.

۷۶- اصل تبلیغ به عمل و محدودیّت امر و نهی بیانی

این اصل یکی از مباحث ظریف روانشناسی تربیتی است که در سطح روابط بین‌الملل نیز موضوعیّت دارد. در قرون گذشته و حال بسیار دیده می‌شود که بین کشورهای مختلف این اختلاف همواره مطرح بوده که رهبری مسیحیت یا اسلام در دست کدام کشور باشد. براساس

---

[۳۵۸] – سورهٔ آل عمران، آیه ۲۱. **إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ.**

این رقابت کشورها همواره تلاش می‌کردند که به طرق مختلف از اعزام میسیونرهای مذهبی گرفته تا تبلیغات رسانه‌ای اقدام به اعطای دین یا مذهب به ملل مختلف عالم نمایند. این عمل تبلیغ در شرع اسلام مورد قبول نیست و در برخی از کتب فقهی نیز در این باب تذکّر داده شده که تبلیغ و تقلید به این شکل در فقه اسلام دچار اشکال است. زیرا اساس دین بر تقلید صحیح استوار است و این تقلید صحیح جدا از این است که رساله‌ای توسّط طلبه‌ای اهداء شود و مقلّد از نویسندهٔ آن کتاب تقلید نماید. تقلید صحیح یافتن اولوالامر و قلادهٔ بندگی وی به گردن انداختن است که شرح مفصّل آن در کتب عرفانی درج است.[۳۵۹]

چنانچه این موضوع رعایت نشود گفتار ناقص ما ملل دیگر را از اسلام می‌رهاند و نه تنها سودی به حال اسلام ندارد بلکه زیان هم دارد. لذا باید برای تربیت هم به دیپلمات‌ها و هم به مردم کشور اسلام این مسئله دقیقاً تفهیم گردد که تبلیغ ایشان باید بر مبنای صلاح و صحت عمل ایشان باشد و تبلیغ زبانی فقط مختصّ افرادی است که از این بابت اجازاتی دارند که معنعن به معصوم ع می‌رسد. در غیر این صورت حقّ امر به معروف و نهی از منکر زبانی ندارند. آیت‌الله حسین نوری امر به معروف و نهی از منکر و منبری را منوط به هفتاد و دو شرط می‌نماید[۳۶۰] که شرط اجازه و شرط اثر و اجتهاد آمر و ناهی مذکور در آن کتاب کفایت می‌کند که بگوئیم فقط معدودی حق دارند که با زبان امر به معروف و نهی از منکر نمایند و تازه روش آن به همان گونه‌ای است که در آیهٔ شریفه به پیامبر اکرم ص امر شده است: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان گفتگو کن همانا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و او به هدایت شدگان آگاه‌تر است.»[۳۶۱]

با این حال این بیان باید به شرط اثر باشد که خداوند به رسولش ص می‌فرماید: «آنها

---

[۳۵۹] – نگاه کنید به کتب زیر از حضرت حاج ملاّسلطانمحمّد سلطانعلیشاه: بشارت المؤمنین، انتشارات حقیقت، ۱۳۶۰، تهران. سعادتنامه، تصحیح و تعلیقات حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران. ولایتنامه، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران. مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸، تهران.

[۳۶۰] – آیت‌الله حاج شیخ حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل در لؤلؤ و مرجان این شروط را به بیان می‌نماید.

[۳۶۱] – سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۵. ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

کسانی هستند که خدا از درون دلهای آنها آگاه است پس از آنها اعراض کن، به سخنی اندرزشان ده که در وجودشان مؤثر افتد.»[۳۶۲] حُسن قول نیز از ملزومات شرط اثر است. می‌فرماید: «به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند»[۳۶۳] و فرمود: «به مردمان سخن نیک گوئید».[۳۶۴] علیرغم این تأکیدات بر حُسن قول و گفتار معذالک امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ اسلام باید به عمل باشد. می‌فرماید: «چه کسی را سخن نیکوتر از کسی که به سوی خدا می‌خواند و کارهای صالح می‌کند و می‌گوید من از مسلمین هستم.»[۳۶۵] یعنی با عمل صالح خویش و با اعلام اسلام خویش مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند.

به هرحال مجادله چیزی است که رسول اکرم ص نیز از آن نهی شده است. در قرآن کریم می‌فرماید: «برای هر امّتی آئینی نهادیم تا بر آن آئین باشد. پس در این کار با تو مجادله نکنند و مردم را به پروردگار خود دعوت کن زیرا تو به راستی بر راه راست گام می‌نهی و اگر با تو مجادله کردند بگو: خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه‌تر است، در آنچه مورد اختلاف شماست خدا در روز قیامت حکم خواهد کرد.»[۳۶۶] و در سورهٔ عنکبوت می‌فرماید: «با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه‌ای مجادله مکنید مگر با آنها که ستم پیشه کردند و بگوئید به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و خدای شما یکی است ما به او مسلمانان هستیم.»[۳۶۷] در مورد کافران هم می‌فرماید: «بگو ای کافران من چیزی را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم و شما نیز چیزی را که من می‌پرستم نمی‌پرستید و من پرستندهٔ چیزی که شما می‌پرستید نیستم و شما پرستندهٔ چیزی که من می‌پرستم نیستید دین شما برای شما و دین

---

[۳۶۲] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۳، أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً.

[۳۶۳] – سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۳، وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

[۳۶۴] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۸۳، وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.

[۳۶۵] – سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۳، وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

[۳۶۶] – سورهٔ حج،آیات ۶۹ – ۶۷، لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ وَ إِنْ جادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

[۳۶۷] – سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۶، وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

من برای خودم.»[۳۶۸] زیرا «در دین اجباری نیست همانا هدایت از گمراهی مشخّص است.»[۳۶۹]

۷۷- اصل عدم جواز به تحمیل عقیده

تحمیل عقیده در اسلام جایز نیست بلکه اصل بر آزادی کامل عقیده است. اصولاً ایمان موهبتی الهی است و چیزی نیست که با تحمیل و زور به دیگران القاء شود. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر پروردگار تو بخواهد همهٔ کسانی که روی زمین هستند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وا می‌داری که ایمان بیاورند؟»[۳۷۰] پاسخ مستأنفه این سئوال این است که خیر تو نباید اجبار کنی و اگر اجبار می‌کردی کسی نیز به تو ایمان نمی‌آورد. در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «اجبار و اکراهی در اختیار نمودن دین نیست (گر چه) هدایت از گمراهی مشخّص شده است.»[۳۷۱] و خطاب به رسول اکرم ص است که می‌فرماید: «بگو این سخن حق از جانب پروردگار شماست: هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود».[۳۷۲] در آیهٔ دیگری می‌فرماید: «بر شما در دین تنگی قرار نداده است».[۳۷۳] بلکه دستور به دعوت است آن هم به حکمت و موعظهٔ حسنه و مجادله به شیوهٔ اَحسن که خطاب به رسول اکرم ص می‌فرماید: «مردم را با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنها مجادله کن.»[۳۷۴] در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمن است چون دوست مهربان تو گردد.»[۳۷۵] در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «و با اهل کتاب مجادله نکنید

[۳۶۸] – سورهٔ کافران، آیات ۶– ۱، قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِيَ دِینِ.

[۳۶۹] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۶، لا إِکْراهَ فِي الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.

[۳۷۰] – سورهٔ یونس، آیهٔ ۹۹. وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّى یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ

[۳۷۱] – سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۶. لا إِکْراهَ فِي الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِ.

[۳۷۲] – سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۹. وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ.

[۳۷۳] – سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸، وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِي الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ.

[۳۷۴] – سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۵، ادْعُ إِلى سَبِیلِ رَبِّكَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

[۳۷۵] – سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۴. ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِیمٌ.

مگر به احسن شیوه‌ها البتّه به جز ستمکاران ایشان.»[۳۷۶] در عین حال «بگو خدا را مخلصانه می‌پرستم و از برای اوست دین من و شما هر چیز دیگری غیر او را می‌خواهید بپرستید».[۳۷۷] یعنی شما در انتخاب دین خود آزادید و هر که را دوست دارید بپرستید. و «بر خداست که راه راست را نشان دهد و از راهها برخی منحرفند اگر خدا می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد.»[۳۷۸] و وظیفهٔ انبیاء فقط ابلاغ است که فرمود: «پس آیا پیامبران را جز تبلیغ روشنگرانه وظیفهٔ دیگری است؟»[۳۷۹] پاسخ این آیه در آیهٔ دیگری است که خطاب به رسول اکرم ص می‌فرماید: «تو جز بیم دهنده‌ای نیستی و برای هر قومی هادی هست.»[۳۸۰] یعنی رسول اکرم ص موظّف به انذار است و حتّی موظّف به هدایت هم نیست. زیرا همانطور که قرآن کریم می‌فرماید فرمایش حضرتش هم بر گوش بسیاری اثر ندارد چه رسد نصایح مبلغین مِن‌عندیه[۳۸۱]. می‌فرماید: «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی برمی‌گردانند برسانی، تو نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان هدایت نمایی، آواز خود را تنها به گوش کسانی توانی رساند که به آیات ما ایمان آورده‌اند پس مسلمان هستند.»[۳۸۲]

نتیجه می‌گیریم به هیچ وجه تحمیل عقیده در اعتقادیات اسلام وجود ندارد بلکه آزادی و انتخاب آزاد عقیده مبنای پذیرفته شدهٔ اسلام است. آیات متعدّد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از آنها استنباط را دریافت. در سورهٔ مائده می‌فرماید: «بر پیامبر جز رساندن پیام

---

[۳۷۶] – سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۴۶، وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ.

[۳۷۷] – سورهٔ زمر، آیات ۱۴ و ۱۵: قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ.

[۳۷۸] – سورهٔ نحل آیهٔ ۹، وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ.

[۳۷۹] – سورهٔ نحل آیهٔ ۳۵، فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ.

[۳۸۰] – سورهٔ رعد، آیه ۷، إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ.

[۳۸۱] – مِن عندیّه به کسانی گفته می‌شود که از نزد خود و بدون داشتن اِذن از جانب انبیاء یا اولیاء یا اوصیاء الهی ع اقدام به تبلیغ احکام دین و دخالت در امور عباد می‌نمایند.

[۳۸۲] – سورهٔ نمل آیات ۸۰ و ۸۱، إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

وظیفه‌ای نیست».[۳۸۳] و در سورهٔ بقره می‌فرماید: «هدایت ایشان بر تو نیست و خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کند.»[۳۸۴] و در آیه دیگر در سورهٔ مائده می‌فرماید: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و بترسید، پس اگر روی برتابید پس بدانید که بر پیامبر ما چیزی جز رساندن پیام آشکار وظیفه‌ای نیست.»[۳۸۵]

در این ارتباط در پیام به کنفرانس صلح ادیان می‌فرمایند[۳۸۶]: «... اعتقادات دینی کاملاً شخصی است و قابل تحمیل به دیگری نمی‌باشد بدیهی است متدیّن به هر دینی، اعتقادات خود را برتر می‌داند و به همین جهت است که از میان تمام ادیان همان دین را انتخاب کرده است. وجه مشترک همه آنها «تدیّن» است یعنی قبول عقاید و تعالیمی معنوی و تقیّد و تسلیم به نظام معنوی اجتماعی خاصّی. ما مسلمانان که اسلام را انتخاب کرده‌ایم، آن را دین صلح و صفا و آزادی دانسته‌ایم و با همه تکریم‌شدگان (بنی آدم) انس و تعامل معنوی داریم و چون معتقدیم که: **لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ**[۳۸۷]، لذا برای همگان این حق- و بلکه وظیفه- را قائلیم که به جستجوی نظام برتر معنوی بپردازند و لازمه وجود امکانات آزاد چنین جستجویی را استقرار صلح در جهان می‌دانیم و از نظر ما وظیفه همه افراد بشر بخصوص دینداران عالم، حفظ و استقرار چنین صلحی است. علی‌الخصوص سلوک عرفانی را برای متدیّنین به همهٔ ادیان لازم می‌دانیم. عرفان

---

[۳۸۳] – سورهٔ مائده، آیه ۹۹، **ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ**. و همچنین در سورهٔ نور آیه ۵۴ و عنکبوت آیهٔ ۱۸: **وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ**. و در سورهٔ یس آیه ۱۷، **وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ**. و در سورهٔ آل عمران آیه ۲ و سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۲، **وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ**. و همچنین آیه ۴۸ سوره شوری **إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ الْبَلاغُ**.

[۳۸۴] – سورهٔ بقره آیه ۲۷۲، **لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ**.

[۳۸۵] – سورهٔ مائده آیه ۹۲: **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ**.

[۳۸۶] – متن پیام افتتاحیّه حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه به کنفرانس صلح ادیان، بنیاد هماهنگی ادیان و صلح جهانی (Foundation for Religious Harmony and Universal Peace)، ۳۱- ۲۹ فروردین ۱۳۸۴، (۲۰- ۱۸ آپریل ۲۰۰۵)، هندوستان، دهلی نو. این نامه خطاب به آقای Maharishi Kapil Adwait است. صلح ادیان، عرفان ایران، مجموعه مقالات، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۲۲، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۴، صص ۹- ۵. مختصر شرح این کنفرانس در همان شماره در مقالهٔ: کنفرانس بنیاد هماهنگی ادیان و صلح جهانی، حسینعلی کاشانی، صص ۱۳۶- ۱۲۵ آمده است.

[۳۸۷] – سورهٔ بقره، آیه ۲۵۶.

که در واقع معنای واقعی و روح همهٔ ادیان الهی است، وسیلهٔ ارتباط و وجه مشترک آنان می‌باشد. ...»

البتّه باید ذکر کرد اعتقادات در زمرهٔ ایمان قرار می‌گیرد و عدم تقیّد به احکام فردی شریعت اسلام نیز تا زمانی که به حقوق دیگران تجاوز ننماید قابل اعتراض نیست. ولی احکام اجتماعی اسلام چون مستلزم ملاحظهٔ حقوق دیگران است قابل اغماض نمی‌باشد و علی القاعده رعایت آن بر شهروندان تکلیف است. لذا باید گفت که آزادی عقیده و فکر و مذهب در اسلام با محدودیت‌هایی روبرو است و مرز این محدودیت‌ها تقریباً همان چیزی است که در اصول دموکراسی‌های امروزی از آن صحبت به میان می‌آید. یعنی آزادی فرد تا جائی گسترش می‌یابد که به آزادی دیگران لطمه‌ای وارد نسازد. در اسلام نیز اجازه آزادی فردی در گستردگی تا جایی خواهد بود که به آزادی و دین دیگران لطمه‌ای وارد نسازد.

۷۸- اصل احترام به عقیده دیگران و منع تفتیش عقیده

در اسلام هرکس آزاد است عقیده خود را داشته باشد و در این باب هیچ اجبار و اکراهی نیست. بزرگترین عقاید و رویه‌های فکری در جوامع انسانی عقاید دینی و مذهبی است و اتّخاذ این عقیده برای هرکس آزاد است. آیهٔ **لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ**[۳۸۸] خطاب رسول اکرم ص به کافران است و اعلام اینکه شما به دین خود باشید و من هم به دین خود هستم و تعرّضی به عقیدهٔ یکدیگر نباشد. در باب پذیرش عقیده نیز در سورهٔ زمر می‌فرماید: «به آن دسته از بندگانی بشارت ده که گفتار را می‌شنوند و نیکوترین آنها را پیروی می‌کنند.»[۳۸۹]

احترام به عقیده در سطوح ملّت‌ها در جهان بسیار پراهمیّت است زیرا تنوع کشورها و اقوام و ملل باعث تنوع شدید عقاید در میان اقوام و ملل مختلف جهان شده است. اسلام عقیدهٔ هرکس را برای خودش محترم می‌داند و همانطور که در اصل عدم جواز به توهین یا استهزاء دیگران ذکر شد در اسلام اجازه داده نشده که کسی با هر عقیده‌ای مورد استهزاء قرار گیرد.

[۳۸۸] – سورهٔ کافرون، آیهٔ ۶، شما به دین خود و من به دین خود.

[۳۸۹] – سورهٔ زمر آیات ۱۸ – ۱۷، **فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ.**

استثناء این اصل در عقیدهٔ شرک است که برای تحریض مشرکین از رها نمودن عقاید متحجّرشان مبنی بر پرستیدن اجسام به عنوان خدا در اسلام برخورد تحقیرآمیزی با این طرز فکر می‌شود. در غیر این صورت عقیدهٔ همهٔ مردم و ملل عالم اعمّ از فردی یا اجتماعی محترم است. به این مباحث در اصلِ بیزاری از مشرکین و اصلِ عدم جواز به تحمیل عقیده پرداختیم.

۷۹- اصل انطباق گفتار با کردار

این اصل پراگماتیسم خاصّی را در وحدت علم و عمل در اسلام مطرح می‌سازد که در همهٔ زمینه‌های عملی مصداق می‌یابد. اسلام به هرچه اعتقاد دارد عمل می‌نماید و به آنچه که عمل می‌نماید همان چیزی است که به آن اقرار دارد. مواعظ اسلام برای دولت اسلام و مؤمنین و مسلیمن در درجهٔ اول است و نه آنکه تکلیف برای ملل دیگر باشد. اگر سیاستی یا عملی برای ملّتی یا گروهی از آن ملّت یا هیئت حاکمه آن صحیح تجویز شود برای خود دولت اسلام نیز به صحت تجویز می‌گردد. در سورهٔ بقره می‌فرماید: «کتاب را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟»[۳۹۰] این وحدت علم و عمل یکپارچگی شدیدی در سطح بین‌المللی ایجاد می‌نماید و از الزامات حکومت اسلام است. برای مثال اگر تروریسم از لحاظ اسلام مردود است اعمال آن در همه جا پنهان یا آشکار ممنوع است.

در مغایرت گفتار و عمل خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنانی می‌گوئید که به کارشان نمی‌بندید. خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگوئید ولی عمل نکنید.»[۳۹۱] حتّی در آیات دیگر بر این امر تصریح می‌دارد که گفتار هم باید با اعتقاد همراه باشد. درسورهٔ فتح در ذمّ برخی اعراب بادیه‌نشین می‌فرماید: »به زبان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست.»[۳۹۲] و در ذمّ کسانی که نفاق می‌کنند می‌فرماید: «آنان به کفر

[۳۹۰] – سورهٔ بقره،آیهٔ ۴۴، أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ.

[۳۹۱] – سورهٔ صف، آیات ۳-۲، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ.

[۳۹۲] – سورهٔ فتح، آیهٔ ۱۱، يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ.

نزدیک‌ترند تا به ایمان به زبان چیزهایی می‌گویند که به دل اعتقاد ندارند.»[۳۹۳]

۸۰- اصل ناپسندیدگی کید و نیرنگ سیاسی و اقتصادی

شعار **اَلنَجاةُ فِي الصِّدْق** (نجات در راستی است) یکی از امهات و اصول مبنایی در اسلام است. همانطور که اشاره شد اصطلاحاً اصل چیزی است که چیز دیگر بر آن بنا شود.[۳۹۴] راستی و درستی نیز در اسلام اصل تلقی می‌شوند و احکام بسیاری بر این اصول استوارند. این احکام از زندگی فردی، خانوادگی، شغلی، اجتماعی تا بین‌المللی به سادگی قابل تعمیم هستند.

در قرآن کریم آیات بسیاری دربارهٔ مکر و کیفر مکرکنندگان آمده است که این عمل را نکوهش می‌کند و جزای سختی نیز برای آن برمی‌شمرد. مفهوم کید و نیرنگ یا حیله در ارتباط مستقیم با ضایع کردن حق یا حقوق دیگران به نفع خود از طریق اعمال روشهایی است که به نحوی صاحب حق آگاهانه یا ناآگاهانه، به اختیار یا بدون اختیار به رضایت یا عدم رضایت حقّ خود را بدون دریافت عوض عادلانه به نفع فرد متقابل از دست دهد.

در تعریف مکر می‌فرمایند: «مکر مخفی کردن مقصود و اظهار غیر آن در جهت عجز از حصول مقصود به صورت آشکار می‌باشد و به این معنی اطلاق مکر بر خدا جایز نیست مگر از باب مشاکله.»[۳۹۵] بر اساس تعریف فوق شاید اعمال و رفتار اکثر قریب به اتّفاق افراد روی زمین مملو از مکر باشد. هرچه این مکر به راستی تبدیل گردد صحت نفس افزون خواهد شد ولی به هرحال این تکلیف مالایطاق خواهد بود و بشر معمولی توان گذر از خم این تکلیف را ندارد که بتواند ظرائف مکر و حیله‌های نفس خویش را به صدق کشاند. در هر دو بُعد اجتماعی و سیاسی وجدان‌های فرد و اجتماع خودشان مکر و حیله‌های ظاهر شده با دیگران برای جلب منافع فردی و یا اجتماعی را تشخیص می‌دهند. دور از شأن حکومت اسلام است که در جهت

---

[۳۹۳] – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۶۷، **هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ**.

[۳۹۴] – **الاصل مايبني عليه شئٌ غيره**. شرح امثله، جامع المقدّمات ص ۶۲، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۷.

[۳۹۵] – بیان السّعاده فی مقامات العباده. جلد سوم ترجمه، ص ۲۶۵ ذیل آیه ۵۴ سورهٔ آل عمران. **وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ**.

حفظ منافع خود با تصرّف حقّ دیگران به حیله روی آورد و منافع و حقوق دیگران را از آن خود نماید. اسلام و حکومت اسلام و نبی و ولی و وصی ع همگی حکم اولیاء بشریّت را دارند و اعتلای بشریّت را مدّ نظر دارند و نه منافع شخصی یا گروهی یا قومی یا ملّی خویش را. بلکه همانگونه که اسلام در صحنهٔ بین‌المللی مرز نمی‌شناسد در مقام ابوّت نیز نسبت به همهٔ خلق خدا جنبهٔ پدری دارد. و پدر یک خانواده با حیله و خدعه و مکر جلب منافع از فرزندان نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا همهٔ فرزندان به نوا و نعمت رسند.

به هرحال در قرآن کریم می‌فرماید: «و مکر نمی‌کنند مگر به خودشان و نمی‌دانند.»[۳۹۶] که زیان مکر به خود ایشان می‌رسد. و می‌فرماید: «آیا آنان که مرتکب حیله‌های بد می‌شوند مگر ایمنند از اینکه زمین به فرمان خدا آنها را فرو برد یا عذاب از جایی که نمی‌دانند بر سرشان فرود آید.»[۳۹۷] و در سورهٔ فاطر می‌فرماید: «و برای آنان که از بدی حیله می‌کنند عذاب سختی است و مکرشان نیز از میان برود.»[۳۹۸] و در همین سوره باز می‌فرماید: «گردن کشی در زمین و حیله‌های بد، و حیله‌های بد جز حیله‌گران را برنگیرد.»[۳۹۹] این آیه همچنین به مفهوم گردن‌کشی‌های بین‌المللی بر علیه ملل ضعیف و حیله در تصرّف حقوق مسلّم آنان قابل تأویل است به عبارت دیگر بکار بردن حیلهٔ بد در جهت استکبار و خودیّت و مائیّت ملّی خود سبب می‌شود که این آسیب به خود باز گردد. در تفسیر این آیه آمده است: «مکر و حیله جز صاحبش را هلاک نخواهد کرد، چون مکرکننده در هنگام مکر مورد سخریهٔ شیطان و محاط به او قرار می‌گیرد و محکوم او می‌گردد و داخل شدن در تحت حکومت شیطان عذاب عاجل برای انسانیّت انسان است قبل از آنکه مکر او به طرف مورد مکر برسد و پس از رسیدن مکر به طرف مقابل درجهٔ شخص مورد مکر بالا می‌رود یا در دنیا و آخرت یا فقط در آخرت و مکرکننده در دنیا و

---

[۳۹۶] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۳. وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاَّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ.

[۳۹۷] – سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۵. أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ.

[۳۹۸] – سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۰. وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ.

[۳۹۹] – سورهٔ فاطر، آیهٔ ۴۳، اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ.

آخرت و یا فقط در آخرت تنزّل می‌یابد.»[۴۰۰]

بکار بردن کید در امور تجاری از مسائل مشابه فوق است. هرگونه اقدامی مبنی بر پنهان کردن واقعیّت در جهت انتفاع ملّی از جملهٔ مسائل ممنوعه در اسلام است. در قرآن کریم می‌فرماید: «اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید.»[۴۰۱] و در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.»[۴۰۲] این دو آیه از لحاظ اینکه مال متعلّق به چه کسی باشد -که آن را نباید خورد- تخصیصی نخورده است. از بُعد حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر این آیه بر این وجه است که دولت اسلام حق ندارد اموال دول یا ملل دیگر را چه به صورت گروهی و چه فردی از طریق نیرنگ و کید با حق و ناحق کردن و یا رشوت و تطمیع دیگران غصباً تصرّف نماید. فقط در صورتی می‌تواند اقدام به تصرّف کند که تجارت مرضی الطرفین برقرار بوده باشد. و در این تجارت باید منطبق با کیل عمل کند حتّی باید ترازویش سنگین باشد که می‌فرماید: «آنان که ترازویشان سنگین باشد خود رستگارانند و آنان که ترازویشان سبک باشد به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنّم خواهند ماند.»[۴۰۳] و امر خدا بر این است که «پیمانه و ترازو را از روی عدل تمام کنید.»[۴۰۴] و می‌فرماید: «پیمانه را تمام بپردازید و کم‌فروشی نکنید و با ترازوی درست وزن کنید، به مردم کم مدهید و بی‌باکانه در زمین فساد مکنید.»[۴۰۵] و در سورهٔ مطففین

[۴۰۰] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، ترجمه، جلد ۱۲، صص ۱۵۸–۱۵۷.

[۴۰۱] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۸، وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ.

[۴۰۲] – سورهٔ نساء آیهٔ ۲۹، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ.

[۴۰۳] – سورهٔ مؤمنون، آیات ۱۰۳ – ۱۰۲، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ. همچنین آیات ۹–۸ سورهٔ اعراف: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ.

[۴۰۴] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۲، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ.

[۴۰۵] – سورهٔ شعرا، آیات ۱۸۳ – ۱۸۱، أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

آیهٔ ویل برای کم‌فروشان نازل شده است که می‌فرماید: «وای بر کم‌فروشان، آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پر می‌کنند و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند. آیا اینان نمی‌دانند که در آن روز بزرگ زنده می‌شوند.»[۴۰۶] و باز می‌فرماید: «در پیمانه و ترازو نقصان مکنید، اینک شما را در نعمت می‌بینیم و از روزی که عذابش شما را فراگیرد بیمناکم. ای قوم، پیمانه و ترازو را از روی عدل کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبه‌کاران در زمین فساد مکنید.»[۴۰۷] تمام این آیات دلالت بر وجوب رعایت صحت معاملات بین‌المللی توسّط حکومت اسلامی دارد.

در تکمیل این بحث باید عنوان نمود که مکر و خدعه در آیاتی که دربارهٔ آنها ذکر شد مکر بد یا حیلهٔ بد مدّ نظر است ولی بسیاری از مکرها نیز هستند که مکر و حیلهٔ خوب تلقی می‌شوند و خداوند از مکر خودش در این باب ذکر می‌فرماید که: «آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است.»[۴۰۸] مکر خداوند یا در جهت تنبیه و تنبّه و هدایت خلق است یا پاداش عمل انسان‌هاست و مکر خداوند زمانی واقع می‌شود که بخواهد مشیّت الهی با سرعتی بیش از سیر و سباحت تکوین از قوه به فعل درآید و یکی از این موارد، پاسخ به مکر مکاران متکبّر یا ظالم است و در این مقام مکر خدا برای از بین بردن مکر مکاران است که فرمود: «و مکر کردند مکری، و مکر کردیم مکری، و آنها نمی‌دانند پس ببین چگونه بود عاقبت مکر آنها.»[۴۰۹] و می‌فرماید: «آنان مکر کردند و خدا نیز مکر کرد و خدا بهترین

---

۴۰۶ – سورهٔ مطففین،آیات ۵– ۱، وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ.

۴۰۷ – سورهٔ هود، آیات ۸۵ – ۸۴ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّي أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. همچنین آیه ۸۵ سورهٔ اعراف، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

۴۰۸ – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۵۴. وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ.

۴۰۹ – سورهٔ نمل،آیات ۵۱ – ۵۰، وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ.

مکرکنندگان است.»[۴۱۰] و خداوند می‌فرماید: «بگو که مکر خدا سریعترین است.»[۴۱۱] پس براساس این آیات می‌توان جواز مکر را هنگام مکر ستمکاران دانست و از این طریق مکاران مجرم را به جزای اعمالشان رسانید. آیهٔ زیر تصریح می‌فرماید: «بزودی به مجرمان به کیفر مکری که کرده‌اند از جانب خدا خواری و عذاب شدید خواهد رسید.»[۴۱۲] و باز می‌فرماید: «و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می‌پردازند عذابی است سخت و مکرشان نیز از میان برود.»[۴۱۳] و همهٔ این آیات دلالت بر این دارند که جزای مکر باید داده شود حتّی به مکر.

یکی از موارد این بحث بکار بردن مکر در جنگ‌هاست، و همانطور که در بخش جنگ و احکام آن درج شد در اسلام جنگ به نیات مقدّسی از جمله دفاع صورت می‌گیرد و در این راستا در پاسخ به مکر متجاوز اِعمال مکر نه تنها جایز بلکه واجب است. این وضعیّت را در رویارویی حضرت امیر ع با عمر بن عبدود می‌خوانیم که وی فردی قوی هیکل و تنومند بود و از جنگجویان نامی اعراب به شمار می‌رفت و حضرت امیر ع کوتاه قد و در جنگ تن به تن در ظاهر قضیه ضعیف‌تر بود. حضرتش در میدان نبرد به او فرمود که تو که اینقدر لاف شجاعت می‌زنی چرا با خود این همه لشگر آورده‌ای. وی از غرور به پشتش نگاه کرد و در این هنگام حضرت با شمشیر پاهای وی را قلم کردند که بر زمین افتاد. وقتی حضرت بر سینهٔ وی فرود آمدند خدوئی بر روی مبارک حضرتش انداخت و حضرت از روی سینهٔ او پا شدند و او را نکشتند و تأمّل فرمودند تا غضب حضرتش فرو نشست. عبدود عرض کرد چرا در دَم مرا نکشتی؟ فرمود در آن موقع که خدو انداختی غضب در من بجنبید و اگر در آن حال تو را می‌کشتم برای ارضاء نفس خود کشته بودم لذا تأمّل کردم تا غضب فرو نشیند که من بنده امر حقم و برای حق شمشیر می‌زنم نه برای ارضاء نفس خود... [۴۱۴]

---

[۴۱۰] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۰، وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ.

[۴۱۱] – سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۱، قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْراً.

[۴۱۲] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۴: سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما کانُوا یَمْکُرُونَ.

[۴۱۳] – سورهٔ فاطر،آیهٔ ۱۰، وَ الَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ.

[۴۱۴] – شرح این حکایت در دفتر اول مثنوی مولانا جلال الدین مولوی در حکایت خدو انداختن خصم بر روی امیرالمومنین علی علیه السّلام و انداختن آن حضرت شمشیر از دست و دو حکایت بعد از آن آمده است.

۸۱- اصل صداقت در مذاکرات

همواره در طول تاریخ، نمایندگان دول مقتدر به شیوه‌های مختلف و با کیدها و نیرنگ‌های دیپلماتیک در خلال قراردادهای متعدّد با کشورهای ضعیف و عقب‌مانده موادی گنجانده‌اند که به ضرر ملل محروم آن کشورها بوده و منافع ملّی کشورهای ضعیف را به نفع کشور متبوع خود به تاراج برده‌اند. بسیاری از این قراردادها در ظاهر مودت‌آمیز و دوستانه بوده ولی در عمل باعث سوءاستفاده از ضعف و عقب‌افتادگی ملّت طرف قرارداد گردیده است. این گونه امور در سیاست خارجی و دیپلماسی دولت اسلام ممنوع است. وظیفهٔ دولت اسلام جلب منافع مادّی برای خود نیست. دولت اسلام به دنبال هدف بزرگتری است که آن اعتلای بشریّت است که از مرزهای موضوعه فراتر می‌رود و سایهٔ بزرگی و لطف خود را بر همهٔ ملل عالم بالاخص مظلومین می‌گستراند.

در مذاکرات اصل صداقت و عدالت از مواردی است که باید توسّط حکومت اسلام رعایت شود. این وظیفه بر اساس آیات متعدّدی واجب می‌شود. می‌فرماید: «و هرگاه سخن گوئید پس عادلانه گوئید هر چند به زیان خویشان باشد.»[۴۱۵] در سورهٔ بقره می‌فرماید: «حق را ملبس به باطل نکنید و با آنکه حقیقت را می‌دانید حق را کتمان نکنید.»[۴۱۶] در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «ای اهل کتاب با آنکه از حقیقت آگاهید چرا حق را به باطل مشتبه می‌کنید و حقیقت را کتمان می‌نمائید.»[۴۱۷] این خطاب به اهل کتاب در این آیه مشمول خطاب به مسلمین این زمان نیز می‌باشد زیرا مسلمین این زمان همانند اهل کتاب در صدر اسلام نبی یا ولی یا وصی آخر زمان را نمی‌شناسند و انکار می‌کنند و از نگاه ایشان حضرتش در غیبت است. همان عمل آنها نیز بر مسلمین این زمان مصداق دارد که فرمود: «و خدا از کسانی که به آنها کتاب داده شد میثاق گرفت که برای مردم آشکارش سازند و کتمانش نکنند ولی آنها به پشتشان

---

۴۱۵ – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۲. وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى.

۴۱۶ – سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۲، وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

۴۱۷ – آیهٔ ۷۱ سورهٔ آل عمران. يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

افکندند و در مقابل بهای اندکی گرفتند چه بد معامله‌ای کردند.»[۴۱۸] و مسلمین در این زمان نیز از گروه کتاب داده شدگانند.

درسورهٔ مریم می‌فرماید: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن. او درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود.»[۴۱۹] در این آیه واژه «**صادِقَ الْوَعْدِ**» بکار رفته شده که مفهوم صداقت در وعده به دیگران را دارد. مذاکرات دیپلماتیک در عرصهٔ جهان گذشته و حال همگی بر مبنای منافع و بده بستان قرار داشته و دارد. دیپلمات‌ها نیز بر این اصل می‌کوشند تا با اعطای امتیازات کم امتیازات بیشتری دریافت دارند. این گونه مذاکرات و چانه‌زنی برای کسب منافع از سنن و رسوم دیپلماسی معاصر است. در اسلام این مذاکرات نه برای جلب منفعت است بلکه برای احقاق حق است و اگر حق متعلّق به طرف مقابل باشد باید به وی اعطاء گردد نه اینکه با ناصداقتی آن را به تصرّف خود یا دولت خود درآورد زیرا در این صورت تصرّف در مال غصبی نموده که در اسلام تصرّف در غصب و اَکل اموال غیر مجاز شناخته نشده است. لذا اصل صداقت در مذاکرات در اسلام بر این مبنا قرار دارد و وظیفهٔ دیپلمات که مأمور است و مسؤول این است که حقّ محق را به وی بازگرداند حتّی اگر به زیان ملّت خویش باشد. در قرآن کریم می‌فرماید: «به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا به نیروهای خویش برسد و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید. ما به کسی جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کنیم و هرگاه سخن گوئید عادلانه گوئید هرچند به زیان خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید اینهاست آنچه شما را بدان سفارش می‌کند باشد که یاد دارید.»[۴۲۰] همانطور که در تأویل این آیه در روابط بین‌الملل، خویشان به ملّت اسلام، و یتیم به ملل غیرمسلم قابل تأویل است و دستور وفای به عهد و تکلیف در اندازهٔ توان اشاره به مسؤولیّت مأمور یا دیپلمات در اسلام می‌تواند معنی و تأویل گردد.

---

[۴۱۸] –آیهٔ ۱۸۷ سورهٔ آل عمران، وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ.

[۴۱۹] – سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۴. وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا.

[۴۲۰] – سورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۲. وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

در مذاکرات چندجانبه نیز طرفداری و معیّت باید از صادقین باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستگویان باشد.»[۴۲۱] از این آیه معیّت و همراهی با صادقین در تمام عرصه‌های فردی، اجتماعی، ملّی و بین‌المللی قابل استنباط است.

۸۲- اصل ممنوعیّت جعل کلام، دروغ و بهتان سیاسی

متأسّفانه صحنۀ فعالیت‌های دیپلماتیک و سیاست خارجی جهان امروز بدون توجّه به حیثیّت اخلاقی بشر از پرداختن به دروغ و بهتان نسبت به دول مختلف خالی نیست؛ بلکه حتّی دیده می‌شود که بهتان و دروغ عملاً روال متداول جریان روابط بین‌الملل و فعالیت‌های دیپلماتیک بین‌المللی را در مسیری قرار داده که ترک آن بدون هزینه نمی‌باشد. این عرف بین‌المللی در میان دول مختلف براساس پایبندی دولتمردان آنها به اصول صداقت و راستی کم و بیش متفاوت است این تفاوت ناشی از این اصل است که: همواره سیاستمداران در خدمت سرمایه‌داران عالم بوده و هستند و تلاش آنها و تصمیماتشان در جهت حفظ و تأمین منافع ایشان بوده و نمی‌توانند و نمی‌خواهند که با صداقت به این مسئله اعتراف نمایند لذا بنای دروغ از همین‌جا آغاز می‌شود. انتخاب و حتّی انتصاب سیاستمداران عالم مبتنی بر وعده و وعیدهای به عامّه و تعهدات و دلگرمی‌ها به صاحبان ثروت و قدرت است. کمتر مواردی مشاهده می‌شود که منتخبین و یا منتصبین به دلیل صلاحیّت و کفایت و شایستگی علمی، اخلاقی و عملی به این سمت‌ها برگزیده شوند. این مقدّمه دلالت بر نفع پرستی و ریاست طلبی غالب قریب به اتّفاق حُکّام ملل عالم در گذشته و حال و آینده است و لذا باید در عمل انتظار داشت که در برخورد با واقعیات عندالزوم اقدام به جعل کلام، دروغ، بهتان، ناصداقتی و... بنمایند.

این موضوع مبحث تازه‌ای در رفتار بشر نیست و همواره بوده و هست و خواهد بود؛ منتهی شدّت و ضعف آن در میان اقوام و تابعین ادیان و در ازمنه و امکنۀ مختلف متفاوت می‌باشد. در قرآن کریم نیز به جعل کلام و تحریف آن اشاره شده است. در سور مختلف با شبه

[۴۲۱] – سورۀ توبه، آیۀ ۱۱۹، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ.

جملهٔ «تحریف کلام از موضع خودش»[۴۲۲] یا «تبدیل کلام»[۴۲۳] به این جعل اشاره می‌شود. کلام دروغ و انتساب آن به دیگران و تشیع خلاف به بهتان یا افک یا افترا همه در اسلام ممنوع و مردود است. می‌فرماید: «وای بر هر دروغ‌پرداز گناهکار»[۴۲۴] و فرمود: «خداوند آن که دروغگو و ناسپاس باشد را هدایت نمی‌کند»[۴۲۵] و می‌فرماید: «کسانی که دروغ می‌بافند (افترا می‌بندند) به آیات خدا ایمان ندارند و آنها خود دروغگویند».[۴۲۶] و می‌فرماید: «و هرکه خود خطائی یا گناهی کند آنگاه بی‌گناهی را بدان متهم سازد، هرآینه بار تهمت و گناهی آشکار را بر دوش خود کشیده است.»[۴۲۷] این قاعده از کوچکترین جوامع انسانی یعنی خانواده و روابط زن و شوهر تا سطح بین‌الملل مصداق دارد. می‌فرماید: «اگر خواستید زنی به جای زنی دیگر بگیرید و او را قنطاری مال داده‌اید، نباید چیزی از او بازستانید. آیا تهمت می‌زنید تا باز پس گیرید؟ و این گناهی آشکار است».[۴۲۸]

خلاصهٔ کلام در این است که نباید برای حصول اهداف سیاسی متوسّل به دروغ و جعل کلام و بهتان و افک و افترا در عرصهٔ بین‌المللی شد. بسیار مشاهده شده که در طول تاریخ دولت‌ها اقدامات ناصوابی نموده و آن را به گردن دولت‌ها یا ملّت‌های دیگر انداخته‌اند. اینگونه اعمال در اسلام ممنوع است همانگونه که وجدان حکم به تخلّف آنها می‌نماید.

---

[۴۲۲] – سورهٔ نساء، آیه ۴۶، **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ** و همچنین سورهٔ مائده، آیهٔ ۵. و در سورهٔ مائده آیه ۴۱، **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ**.

[۴۲۳] – سورهٔ فتح، آیهٔ ۱۵: **يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ** و در سورهٔ انعام، آیات ۳۵ و ۱۵ و سورهٔ کهف آیه ۲۷، **وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ**. یعنی سخنان خدا را تغییردهنده‌ای نیست. و در سورهٔ یونس، آیهٔ ۶۴، **لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ**.

[۴۲۴] – سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۷. **وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ**.

[۴۲۵] – سورهٔ زمر، آیهٔ ۳. **إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ** و همچنین در آیه ۲۸ سورهٔ مؤمن: «خداوند کسی که اسراف کنندهٔ دروغگو است را هدایت نمی‌کند».: **إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ**.

[۴۲۶] – سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۰۵، **إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ**.

[۴۲۷] – سورهٔ نساء: آیهٔ ۱۱۲، **وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً**.

[۴۲۸] – سورهٔ نساء آیهٔ ۲۰، **وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً**.

۸۳- اصل عدم جواز به توهین یا استهزاء

سب، توهین یا استهزاء در شأن اسلام و دیپلمات اسلام و فرد مسلمان نیست و در قرآن کریم شدیداً نهی شده است. در سورهٔ انعام می‌فرماید: «و دشنام مدهید کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند.» [۴۲۹] و در جای دیگر می‌فرماید: «وای بر کسانی که به تمسخر عیوب دیگران را به نمایش می‌گذارند.» [۴۳۰] این آیات نشان می‌دهند که هرگونه اهانت، مرده‌باد، مرگ‌بر، کاریکاتور کشیدن، مجسمه رؤسای کشورهای مختلف را آتش زدن، شکلک درآوردن، پرچم کشوری را آتش زدن یا بر زمین انداختن یا تصویر پرچم کشوری را بر زمین زیر پای مردم برای تخفیف و خوارکردن آن کشیدن و نمایش تلویزیونی دلقکی نشان دادن یا لطیفه‌ها یا سرودهای نامحترمانه و مستهزی دربارهٔ یک کشور ساختن و از رادیو پخش کردن و بسیاری موارد دیگر همه و همه خلاف دستور اسلام است و نه تنها باعث شوکت اسلام نمی‌شود بلکه به خواری آن می‌انجامد. در سورهٔ حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مبادا که گروهی از مردان گروه دیگر را مسخره کند شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و مبادا که گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره کنند شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و از هم عیبجویی مکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید. بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن و کسانی که توبه نمی‌کنند خود ستمکارانند.» [۴۳۱] بلکه بطور کلّی در سورهٔ بقره می‌فرماید: «آیات خدا را به ریشخند و استهزاء مگیرید.» [۴۳۲] و آیات الهی شامل کلّیه موجودات عالم می‌شوند که به عنوان نشانه‌ای از او تلقی می‌گردند.

در سورهٔ نساء می‌فرماید: «خدا بلند کردن صدا را به بدی دوست ندارد، مگر برای کسی

---

[۴۲۹] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۰۸. وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

[۴۳۰] – سورهٔ همزه، آیهٔ ۱. وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ. برخی ترجمه می‌نمایند: وای بر هر عیبجوی هرزه زبان.

[۴۳۱] – آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

[۴۳۲] – آیهٔ ۲۳۱ سورهٔ بقره: وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً.

که به او ظلم شده باشد.»[۴۳۳] و به عبارت دیگر کسی حق ندارد به شخص دیگری به بدگویی، استهزاء، تحقیر، تمسخر به هر صورت و شکلی بپردازد. ولی ستمدیده حق دارد که دادخواهی کند و تا رفع ستم آوازش را به اعتراض بلند کند.

۸۴- اصل تحیّت و دفع به حسن و جزاء احسن

یکی از اصول اخلاق اسلامی برخورد نیکو و پاسخ خوب و پاداش بهتر از عمل طرف مقابل است. این اصل یکی از اصول اخلاقی- اجتماعی بسیار مهم است که متأسّفانه ما مسلمین کمتر به آن می‌پردازیم در صورتی که آیات زیادی در قرآن راجع به آن نازل شده است و عدم توجّه ما مسلمین به آن باعث گردیده که ملل و اقوام و صاحبان سایر ادیان گرایش زیادی به اسلام نشان ندهند. چه که از لحاظ روانشناسی فردی و اجتماعی، ابناء بشر با خوش خلقی جذب و با بد خلقی دفع می‌شوند و کم کسانی هستند که به خُلق نگاه نکنند و به حق و حقّانیت دعوی یا موضوع بپردازند. در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم ص آمده است که: «و به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سختدل می‌بودی از گِرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخش و بر ایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدا توکّل کن که خدا توکّل‌کنندگان را دوست دارد.»[۴۳۴] در سورهٔ قلم به حضرتش می‌فرماید: «دوست دارند تا تو مداهنه کنی تا آنان مداهنه کنند.»[۴۳۵] در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «مداهنه و ادهان اظهار خلاف آن چیزی است که در ضمیر است و به معنای غش است. آنان غش تو یا نفاق تو یا مدارا کردن تو را که خلاف ما فی الضمیر خود را اظهار کنی دوست دارند تا بتوانند بعد از تو مستمراً مداهنه کنند.»[۴۳۶] به

---

[۴۳۳] - سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۸، لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ.

[۴۳۴] - سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۵۹، فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

[۴۳۵] - سورهٔ قلم، آیهٔ ۹، وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ.

[۴۳۶] - بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد ۱۴ ترجمه، ص ۲۶۷.

عبارت دیگر شرح روانشناسی افراد متخاصم را بیان می‌کند. بر این اساس است که به رسول گرامی ص امر می‌شود که: «به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند که شیطان در میان آنها به فتنه‌گری است.»[۴۳۷]

قرآن گرچه قصاص و جزای هر بدی را بدی مثل آن مقرّر می‌فرماید ولی علوّ درجات احسان و نیکی را برتر از این مقابله به مثل قرار می‌دهد. می‌فرماید: «جزای هر بدی بدیی است همانند آن پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست زیرا او ستمکاران را دوست ندارد.»[۴۳۸] و در سورهٔ فصلت می‌فرماید: «خوبی و بدی یکسان نیستند همواره به بهترین وجهی دفع کن تا کسی که میان تو و او دشمن است چون دوست مهربان تو گردد.»[۴۳۹] و می‌فرماید: «بدی آنان را به هرچه نیکوتر پاسخ ده و بگو از وسوسه‌های شیطان به تو پناه می‌آورم و پناه بر تو پروردگارا از این که نزد من حاضر شوند.»[۴۴۰]

آیات فوق دلالت بر پاسخ به عمل بد بود و نه عمل نیک. در سورهٔ قصص خطاب به رسول گرامی‌اش ص است که: «همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن»[۴۴۱] و می‌فرماید: «آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟»[۴۴۲] و می‌فرماید پاداش آنان که نیکی کنند نیکی است و چیزی افزون بر آن.»[۴۴۳] و در سورهٔ نساء مقرّر می‌فرماید: «چون شما را به درودی نواختند به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گوئید.»[۴۴۴]

---

[۴۳۷] – سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۳، وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ.

[۴۳۸] – سورهٔ شوری،آیه ۴۰، وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

[۴۳۹] – سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۴، وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.

[۴۴۰] – سورهٔ مؤمنون آیه ۹۸–۹۶، ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ.

[۴۴۱] – سورهٔ قصص، آیهٔ ۷۷. وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

[۴۴۲] – سورهٔ الرحمن، آیهٔ ۶۰. هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ.

[۴۴۳] – سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۶. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ.

[۴۴۴] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۶. وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها.

در پایان این بحث بایست به این موضوع اشاره شود که می‌فرماید: «اگر نیکی کنید به خود می‌کنید و اگر بدی کنید به خود می‌کنید.»[۴۴۵] و در سورهٔ فصلت می‌فرماید: «هرکس که کاری شایسته کند به خود کرده و هر که بد کند به زیان اوست و پروردگار تو به بندگان ستم روا نمی‌دارد».[۴۴۶] یعنی اگر رفتار ما مسلمین باعث ذلّت جوامع اسلامی در جهان شده است معلول اعمال ماست و نتیجهٔ ظلم خداوند نیست و خداوند فرموده: «زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است تغییر ندهد تا آن قوم خودشان را تغییر ندهند.»[۴۴۷] و در سورهٔ رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود را تغییر دهند.»[۴۴۸]

۸۵- اصل عدم حمایت از خائن و جواز اقدام به مثل

خیانت از صفات منهیّه و رذیله است که خداوند آن را بر مؤمنین منع فرموده است. در سورهٔ انفال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسول خیانت نکنید و در امانت خیانت نورزید.»[۴۴۹] در آیهٔ دیگری در همین سوره مجدّداً خیانت به رسول را خیانت به خدا شمرده و می‌فرماید: «اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند به تحقیق اول به خدا خیانت کرده‌اند.»[۴۵۰] و می‌فرماید: «همانا خدا خیانتکاران ناسپاس را دوست ندارد.»[۴۵۱]

در آیات شریفه زیر رسول اکرم ص در داوری میان مردم از جانبداری خائنان ممنوع می‌شود: «ما کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو نشان داده است میان

[۴۴۵] – سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷، **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها.**

[۴۴۶] – سورهٔ فصلت، آیهٔ ۴۶، **مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ.** در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۱۵ می‌فرماید: «هر که کار صالحی کند به خود کرده و کسی که بدی کند بر اوست آن بدی». **مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها.**

[۴۴۷] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۵۳، **ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ.**

[۴۴۸] – سورهٔ رعد،آیهٔ ۱۱، **إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ.**

[۴۴۹] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۷. **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ**

[۴۵۰] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۷۱. **وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ.**

[۴۵۱] – سورهٔ حج، آیهٔ ۳۸. **إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ.**

مردم داوری کنی و به نفع خائنان به مخاصمت برنخیز و از خدا آمرزش بخواه که او آمرزنده مهربان است و به خاطر کسانی که به خود خیانت می‌ورزند مجادله مکن که خدا خائنان بدکار را دوست ندارد. از مردم مخفی می‌دارند و از خدا مخفی نیست او با آنهاست که شب هنگام سخنانی ناخوشایند می‌گفتند و خدا بر آنها دانا و محیط بود. هان این شمائید که در این جهان از آنان سخت جانبداری کردید کیست که در روز قیامت از آنان در برابر خدا جانبداری کند یا چه کسی وکیل آنها خواهد بود.»[۴۵۲]

در قرآن کریم نه تنها به رسول اکرم ص دستور می‌فرماید تا از خائنین دفاع ننماید بلکه دستور مقابله به مثل هم به حضرتش داده شده است. در سورهٔ انفال به رسول اکرم ص دستور داده می‌شود که: «اگر می‌دانی که گروهی خیانت می‌ورزند، به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.»[۴۵۳] و در آیات بعد دستورات لازم برای تجهیز قوا و نیرو به حضرتش داده می‌شود.

از مصادیق خیانت در امور بین‌المللی و مباحث دیپلماسی می‌توان به عملیات جاسوسان که در وظایف خود خیانت نموده‌اند یا مأموران و فرستادگان دولتی که در انجام وظایف محوله دچار تقصیر شده‌اند و دول خارجی که به تعهدات خود عمل ننموده‌اند و مسائلی از این دست اشاره کرد.

خیانت جاسوسان و مأموران دولتی یکی از مهمترین مباحث خیانت تلقی می‌شود زیرا ایشان به دلیل داشتن قوای سیاسی و اجرایی در حیطه‌هایی از امور می‌توانند با اجحاف به مردم چه داخلی و چه خارجی حقوق ایشان را زیر پا گذاشته و در رسالت خود که خدمت به اسلام و اعتلای دین و دولت اسلام و بشریّت است خیانت ورزند. سابقهٔ تاریخی نشان داده است که همواره بیشترین خیانت‌ها به ملّت‌ها و دولت‌ها و بشریّت از سمت این گروه به جوامع بشری

---

[۴۵۲] – سورهٔ نساء، آیات ۱۰۹ – ۱۰۵، إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً. وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً. وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً. يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً.ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ يُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً.

[۴۵۳] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۵۸. وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ.

وارد شده است.

۸۶- اصل عدم جواز به دادن یا ستاندن رشوه

رشوه دادن و گرفتن در اسلام منع شده و فقط استثنائی در پرداخت آن جهت اعادهٔ حق مدّ نظر قرار گرفته است. این ممنوعیّت با توجّه به اینکه در اسلام مرز سیاسی و امّت ملّی کمرنگ و محدودهٔ اسلام جهان و امّت اسلامی منطبق بر امّت انسانی است لذا غالب قواعد و قوانینی که بر جامعهٔ کوچک و فرد نفوذ دارند به جوامع ماوراء کشور و بین‌الملل قابل تعمیمند.

در قرآن کریم در ذم حرام خوارگی[۴۵۴] رشوه می‌فرماید: «می‌بینی بسیاری از ایشان را که به گناه و تجاوز و حرامخوارگی می‌شتابند. چه بدکارهای می‌کردند. از چه روی روحانیون و علماء آنان را از گفتار بد و حرامخوارگی باز نمی‌دارند چه بد کارهایی می‌کردند.»[۴۵۵] لذا از لحاظ دیدگاه حقوق بین‌الملل اسلامی پرداخت هرگونه وجهی به سازمان‌های بین‌المللی یا کشورهای دیگر یا مأمورین یا نمایندگان آنها جهت کتمان یا تحریف حقیقت به نفع کشور خود و یا کشور دیگر ممنوع می‌باشد.

۸۷- اصل ممنوعیّت غصب و اکل اموال دول و ملل دیگر به باطل

یکی از مواردی که در بین دول مختلف مشاهده می‌شود این است که به بهانه‌هایی به خود اجازه می‌دهند که اموال، مستغلات، حساب‌های بانکی و سایر دارایی‌های منقول و غیرمنقول کشورهای دیگر یا تابعین آنها را تصرّف، مصادره یا حبس نمایند یا اقدام به گروکشی کنند. این اعمال نه در حقوق داخلی اسلام و نه در حقوق بین‌الملل اسلامی پذیرفته نیست مگر در شرایط جنگ و حرب گرم و نه جنگ سرد و آن هم تحت شرایط خاص

---

۴۵۴ - ترجمهٔ کلمهٔ سُحت است که یکی از معانی آن رشوه‌خواری است. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، انتشارات دارالفکر.

۴۵۵ - سورهٔ مائده آیات ۶۳ – ۶۲. وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ.

جلوگیری از کمک به محارب. در غیر این صورت هیچگونه جوازی برای اینگونه تجاوزات داده نشده است.

در ممنوعیّت اکل اموال دیگران به باطل در قرآن تصریح شده است که: «اموال یکدیگر را به باطل مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید و شما خود می‌دانید.»[۴۵۶] معنای لغوی اکل به مفهوم خوردن و فرو دادن لقمه منظور این آیه نیست بلکه مقصود مطلق تصرّف است.[۴۵۷] بلکه این تصرّف تنها اشاره به تصرّف حقیقی ندارد بلکه شامل تصرّفات اعتباری یا حقوقی یعنی تملّک و تصاحب هم می‌شود.[۴۵۸] در سورهٔ نساء می‌فرماید: «ای اهل ایمان اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده و خودتان را نکشید همانا که خداوند به شما بخشنده است.»[۴۵۹]

غصب نیز تصرّف عدوانی در مال یا متعلّق یا حقّ غیر است و بر اساس دستور اسلام غاصب باید مال را به مالک مسترد نماید و چنانچه مال مغصوب تلف شود غاصب ضامن مثل یا بهای آن است. حکم ممنوعیّت غصب از آیه زیر قابل استنباط است:[۴۶۰] «ماه حرام در مقابل ماه حرام قرار دارد و در برابر (هتک) حرمتها قصاص است. پس هرکس که به شما تجاوز کرد بر او همانند آنچه بر شما تجاوز کرده مقابله به مثل کنید و از خداوند بترسید و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.»[۴۶۱] در آیات دیگری نیز حکم غصب آمده است. می‌فرماید: «جزای بدی، بدی است مانند آن، پس هرکه ببخشد و صلح کند پاداش او بر خداوند است همانا او ظالمان را

---

[۴۵۶] -سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۸، وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

[۴۵۷] – تفسیر کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۳ و زبدة البیان، ص ۴۲۷، چاپ مکتبة المرتضویه.

[۴۵۸] – گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) آیات الاحکام (حقوقی و جزائی) نشر میزان، ص ۲۴.

[۴۵۹] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۹، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً.

[۴۶۰] –نگاه کنید به گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام (حقوقی و جزائی)، نشر میزان، صص ۷۳–۷۰.

[۴۶۱] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۴، الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

دوست نمی‌دارد.»[462] در آیه اخیر عمل مبتدا غصب است یعنی بدی اول غصب است و بدی دوم جزای آن است.

این اصل بطور کلّی اکل اموال و حقوق و دارائی‌های ملموس و غیرملموس[463] ملل و دول دیگر را ممنوع می‌داند مگر در چند مورد استثناء که به آن اشاره گردید.

۸۸- اصل ممنوعیّت ترور

قرآن کریم پس از شرح قتل هابیل توسّط قابیل که هر دو پسران آدم ع بودند یک قاعدهٔ کلّی بیان می‌فرماید که: «همانا کسی که کس دیگر را نه به قصاص قتل دیگری یا ارتکاب فساد بر روی زمین بکشد چنان است که همهٔ مردم را کشته باشد و هرکس که به او حیات بخشد چون کسی است که همهٔ مردم را حیات بخشیده باشد».[464] عمل قابیل در قتل بردار خود مخفیانه و به صورت یک عمل تروریستی و بدون مجوز قصاص یا مجوز مقابله با فساد بود. در سورهٔ اسرا می‌فرماید: «نفسی را که خداوند محترم قرار داده جز به حق نکشید و کسی که مظلوم کشته شده ما برای ولیّ دَم او حقّ قصاص قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.»[465]

این آیات اشاره به قتل عمد یا ترور دارند و قتل عمد قتلی است که جانی قصدِ خودِ قتل را داشته باشد و قتل هم محقق شود. و مجازات قتل عمد را در این آیه مشخّص فرموده که: «و هرکس که مؤمنی را عمداً بکشد پس جزای او جهنّم مادام است و خداوند بر او خشم گیرد و او را لعنت کند و برای او عذاب بزرگی آماده کند.»[466]

همانطور که در مبحث مربوطه آمده قصاص در اسلام مقرّر شده و در این مورد می‌توان

---

[462] – سورهٔ شوری، آیهٔ ۴۰، وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

[463] - Tangible and intangible assets.

[464] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۲. أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً.

[465] – سورهٔ اسرا، آیهٔ ۳۳. وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ.

[466] – سورهٔ نساء آیهٔ ۹۳، وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً.

به حق قاتل را کشت و این قتل برای بقاء حیات جامعه نه تنها مضر نیست بلکه مفید هم است. ولی این قصاص در زمانی است که کسی به عمد فرد دیگری را بکشد و کیفر عملش قصاص باشد و نه اینکه بدون این دلیل به صرف رأی شخصی اقدام به کشتن یا ترور دیگری نماید. برای مثال گروهی بر سر رأی و خیال و هوی و افکار و بررسی‌های خود فردی را ظالم به انسانها تشخیص می‌دهند و اقدام به ترور وی می‌کنند. مجوزی برای این عمل مشاهده نشده است. حال چه این گروه اسلامی باشد یا غیراسلامی، دین داشته باشند یا نداشته باشند حق ندارند ترور نمایند. در قصاص هم شرایط خاصّی مطرح است و حقِّ قصاص با اولیاء دم است و اولیاء دم اول تحریض به بخشودن و عفو کردن قاتل خود می‌شوند.

از طرفی به فرض مقام یك مملکتی تخلّف و ظلم نمود. در درجهٔ اول سئوال این است: چه کسی باید جرم او را تشخیص دهد که حکم قتل برای او صادر شود؟ دوم آیا وی از خود دفاع نموده؟ سوم آیا می‌توان برای قصاص وی دیگران را نیز (مثلاً توسّط انفجار همراه) با او کشت؟ چهارم آیا می‌توان برای خسارت زدن به وی یا مملکت وی انسانهای متبوع دولت وی را کشت یا به غیرنظامیان آنها حمله نمود؟ و سئوالهای پیاپی دیگری از این دست همه جواب منفی دارند و خداوند فقط کشتن قاتل را اجازه فرموده و آن هم در شرایط قصاص با ویژگی‌های خاصّ خود و می‌فرماید: «کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مگر به حق مکشید.»[۴۶۷] از طرفی دربارهٔ همین قاتل هم لفظ برادر استفاده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دربارهٔ کشتگان بر شما قصاص مقرّر شد آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن، پس هرکس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب

---

[۴۶۷] – سورهٔ انعام،آیهٔ ۱۵۱، **وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِ.** و سورهٔ فرقان، آیه ۶۸، **وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً.** و آنان که با خدای یکتا خدای دیگری نمی‌گیرند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده مگر به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر که این کارها کند گناهکار است.

پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند بهرهٔ او عذابی دردآور است.»[۴۶۸]

۸۹- اصل اکرام بر ضیف

بررسی ابعاد تاریخی- حقوقی اقوام پیشین نشان می‌دهد که گرامی داشتن میهمان در طول تاریخ همواره با دانش اجتماعی و آگاهی و جهان‌بینی افراد جوامع متفاوت بوده است. هرگاه جنبه‌های وحدت در جهان‌بینی و طرز تفکّر آحاد جامعه و حکومت‌ها بیشتر بوده توجّه به حقوق بیگانگان افزایش یافته است. با مراجعه به تاریخ معلوم می‌شود که وضعیتی که خارجی‌ها در ممالك قدیم داشته‌اند در بین مللی که اساس تشکیلات آنها متکی به دین بوده به مراتب سخت‌تر از وضعیت آنها در مللی بوده که اصول سیاست آنها مبتنی بر اقتصاد و تجارت بوده است. در جوامعی که صرفاً عقاید خشك مذهبی داشته‌اند، اصل کلّی بر این بود که خارجی ناپاك و خارج از مذهب و بنابراین محروم از حقوق افراد داخلی است. در هندوستان قانون مانو[۴۶۹] بین برهمن[۴۷۰] و سوترا[۴۷۱] فرق کلّی می‌گذاشت. چه برهمن فاتح و صاحب اختیار بود در حالیکه سوترا مغلوب و اسیر بود و نمی‌توانست با طبقه برهمن رابطه خانوادگی یا حقوقی پیدا کند. طبقهٔ دیگری پست‌تر از طبقهٔ سوترا به نام طبقه پاریا[۴۷۲] وجود داشت که افراد آن حق نداشتند حتّی به سمت غلامی به طبقه برهمن وارد شوند.

در زمان حکومت فراعنه - یعنی حکومت عالم‌نمایان دین نوح ع- در مصر، مادام که قدرت در دست رؤسای مذهبی و فراعنه بود، خارجیها مبغوض بودند و با آنها به بدی رفتار می‌شد. رؤسای مذهبی مصر گمان می‌کردند که بایستی احکام غضب الهی را نسبت به خارجیها یعنی نسبت به موجودات نجس و خارج از مذهب اجرا نمایند. قوم یهود نیز که خود را قوم

---

۴۶۸ - سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۸: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ.

٤٦٩ -Manou

٤٧٠- Brahmane

٤٧١-Soutra

٤٧٢-Paria

برگزیده خدا محسوب می‌نمود مجاز به مراوده با اجانب نبود. قتل عامی که یهودی‌نمایان در فلسطین در قرون گذشته برای اجتناب از تماس با اجانب نموده‌اند در تاریخ ضبط است. البتّه در قوانین موسی ع احکام رأفت‌آمیز نسبت به اجانب موجود است و حتّی در مجازات بین یهود و خارجی فرقی نبوده و درب معابد برای تحصّن اجانب بسته نمی‌شد. معذلک برتری بنی‌اسرائیل و پستی اجانب امری سیاسی بود که عالم‌نمایان یهود همواره بر آن تأکید داشته‌اند.

غالب دولت‌های ایران چه در زمان هخامنشی و چه در زمان ساسانی دولت‌هایی سلطه طلب بودند و از طرفی هم تجارت را تشویق می‌کردند. در آئین اردشیر بابکان که به منزلهٔ قانون اساسی ایران ساسانی است صراحت دارد که چون بیگانگان از ما مهمان‌نوازی ببینند و عدالت یابند این نکوئی و دادگری به دیگر مردمان رسانند و جهانیان با خواسته و متاع خود رو به مملکت ما نهند و کشور آبادان گردد. در کتیبه‌ها و اسناد تاریخی نیز مشاهده می‌شود که هخامنشیان بالاخص کورش-که وی را ذوالقرنین که شرح آن در سورهٔ کهف آمده است دانسته‌اند[۴۷۳] و دلایلی نیز در اثبات پیامبری وی ارائه فرموده‌اند- کرامت انسانی را بسیار مورد توجّه قرار داده‌اند. پس از ظهور مسیح ع، عالم‌نمایان سلف در رم اجانب عیسوی مذهب را طعمهٔ حیوانات سبع می‌کردند و در ایران نیز متظاهرین به رسوم بیگانگان از اذیّت و آزار در امان نبودند. بعد از اسلام نیز در ممالک مسیحی مذهب مخصوصاً در اسپانیا افراد مسلمان دچار شکنجه و سختی بودند و در ممالک اسلامی نیز افراد غیرمسلمان تابع قوانین سخت‌تری بودند مثل آنکه اخذ ربا از غیرمسلمان حلال و از مسلمان حرام و غیرمسلم ملزم به پرداخت جزیه بود.[۴۷۴]

علماء حقوق نیز نظریه‌های مختلفی در باب اتباع بیگانه داده‌اند. ابری و رو[۴۷۵] بر این باورند که در هر مملکت اتباع خارجه باید دارای کلّیه حقوقی باشند که معمولاً ملل متمدّن آن را نتیجهٔ حقوق طبیعی نوع بشر دانسته و یا عملاً آن را قوانین ملل مزبور قبول می‌نمایند و

---

[۴۷۳] - حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران، انتشارات حقیقت.

[۴۷۴] - نگاه کنید به عامری، جواد، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، تهران. صص ۸۰- ۷۷.

[٤٧٥] -Aubry and Rau

برعکس حقوقی که مخصوص یک یا چند ملّت بخصوص بوده و تعمیم آن به اتباع خارجی از بدیهیات نمی‌باشد یا حقوقی که استقرار آن از ابتکارات یک ملّت خاصّی می‌باشد، نباید برای اتباع بیگانه شناخته شود. ایرادی که به این نظریه وارد می‌آورند این است که تشخیص بین حقوق طبیعی و حقوقی که لازمهٔ حقوق طبیعی نیستند کار آسانی نیست. به عقیده دمانژا و والت[۴۷۶] اتباع بیگانه باید از حیث دارا بودن حقوق خصوصی مانند اتباع داخله بوده و کلّیه حقوقی را که به موجب نص صریح قانون از داشتن آن محروم نشده‌اند، دارا باشند زیرا سلب حقّ از تبعه خارجه مخالف عدل و انصاف است، مخصوصاً وقتی که به موجب هیچ قانون صریحی چنین محرومیتی مقرّر نشده باشد.[۴۷۷]

بر اساس اصل اکرام بر ضیف هرکس که به کشور اسلام وارد می‌شود نه تنها از بسیاری از حقوق فردی برخوردار می‌گردد و حقوق مکتسب قبلی خود را نیز به همراه می‌آورد بلکه از حقوق ویژهٔ میهمان نیز برخوردار می‌گردد. بر اساس اصل اکرام بر ضیف میهمانی که به کشور اسلام وارد می‌شود گرامی خواهد بود و این موضوع سبب می‌شود که حکومت اسلام مسئول تأمین برخی از نیازهای وی نیز باشد. برای مثال بر اساس آیات زیادی ابن‌السبیل یا راه‌ماندگان از مستحقین دریافت انواع صدقات هستند. راه‌ماندگان خارجیان یا افراد شهرها یا قراء دیگر هستند که به کشور اسلام وارد شده‌اند و یا از شهری به شهر دیگر مسافرت کرده‌اند و از عهدهٔ هزینه‌های مسافرت خود برنمی‌آیند. آیهٔ ۱۷۷ سورهٔ بقره نیکی را با ویژگی‌هائی تعریف می کند که از آن جمله اعطای مال به واماندگان در راه است.[۴۷۸] در آیهٔ دیگری «می‌پرسند که چه انفاق

---

[٤٧٦]-Demangeat and Valette

[۴۷۷] – نگاه کنید به عامری، جواد (۱۳۶۳) صص ۹۳ – ۸۹.

[۴۷۸] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷، لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. نیکی آن نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید. بلکه نیکی آن است که به خدا و روز آخر و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان آورید و مال خود را با آنکه دوستش دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و (آزاد سازی) بردگان ببخشد و نماز بگزارد و زکات بدهد و چون عهدی ببندند به آن وفا کنند و در بینوایی و بیماری و هنگام جنگ صبر کنند اینان راستگویان و

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

کنیم بگو از هرچه خوب است انفاق کنید برای والدین و نزدیکان و ایتام و مساکین و راه‌ماندگان و هرچه خوبی کنید پس خدا به آن داناست.»[۴۷۹] در آیهٔ ۶۰ سورهٔ توبه صدقات به هشت گروه تخصیص داده شده که یکی از آنها راه‌ماندگان است[۴۸۰]. همینطور در آیهٔ ۴۱ سورهٔ انفال یکی از موارد مصرف خمس غنیمت که غنیمت به درآمد نیز معنی شده است پرداخت به راه‌ماندگان است.[۴۸۱] و این راه‌ماندگان منحصر به مسلمین نیستند.[۴۸۲] واماندگی در راه یکی از ویژگی‌های خاصّ مسافر است اگر مسافر در کشور اسلام نیاز به خدمات دیگری داشت همچنان همانند سایر افراد جامعه می‌تواند در شأن خود برخوردار شود و در این باب قرآن کریم می‌فرماید: «حقّ خویشاوند و در راه‌مانده را ادا کن و نه بیش و نه کم»[۴۸۳] و میزان این موضوع را در سورهٔ حشر منوط به نظر رسول اکرم ص می‌فرماید که هرچه حضرتش فرمود بگیرید و هرچه منع فرمود اجتناب کنید.[۴۸۴]

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

پرهیزگارانند.

[۴۷۹] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۵، **یَسْئَلُونَكَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ.**

[۴۸۰] – سورهٔ توبه، آیهٔ ۶۰، **إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِینِ وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِینَ وَ فِي سَبِیلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَكِیمٌ.** نیست جز اینکه صدقات برای فقراء و مساکین و عاملین بر آنها و تألیف قلوب ایشان و آزاد نمودن بردگان و در راه خدا و راه‌ماندگان از جانب خدا واجب شده است و خدا دانا و حکیم است.

[۴۸۱] – سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۱، **وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ.** و بدانید که آنچه را به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و راه‌ماندگان است.

[۴۸۲] – متشابه‌القرآن، ۲، ۱۷۴.

[۴۸۳] – سورهٔ اسرا، آیهٔ ۲۶، **وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْكِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً.** حقّ خویشاوند و مسکین و راه مانده را اداکن و هیچ اسراف‌کاری مکن. همین موضوع را در سورهٔ روم آیهٔ ۳۸ مجدّد تأکید می‌فرماید. **فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْكِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ذلِكَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون.** حقّ خویشاوند و مسکین و راه مانده را اداکن و این بهتر است برای کسانی که خشنودی خدا را می‌جویند و ایشان رستگارانند.

[۴۸۴] – سورهٔ حشر، آیهٔ ۷، **ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینِ وَ**

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

حضرت یوسف ع هنگامی که بار شتر برادرانش را مهیّا ساخت به برادرش فرمود که «من بهترین میزبانم»[۴۸۵] لذا حکومت اسلام که تحت ولایت نبی یا ولی یا وصی ع باشد همانند آیهٔ فوق وظیفهٔ بهترین میزبان را بایست نسبت به واردین مرعی دارد. مسلّم است همان صفت یوسف ع بایست به نحو اکمل در انبیاء و اولیاء بعد نیز وجود داشته باشد.

ملاحظات فوق در مورد واردینی است که حتّی به صورت مهمان وارد حکومت اسلام شده باشند اگر قصد تحصیل تابعیّت یا پناهندگی داشته باشند نیز همچنان اعطای پناهندگی یا تابعیّت برای آنها از طرف حکومت اسلام الزامی است- اگر بگوئیم که همهٔ افراد بشر به نحوی متبوع حکومت اسلام هستند و همه در پناه حکومت اسلام هستند هنوز از حدود وظایف حکومت اسلام خارج نشده‌ایم که گویندهٔ **لا اله الا الله** در پناه این کلمهٔ طیبه از مصونیت جان و مال و عرض و ناموس برخوردار است و هیچکس حق ندارد به چنین کسی تعرّضی کند. باز اگر بگوئیم که تمام ابناء بشر تحت این کلمهٔ طیبه قرار دارند بیهوده نگفته‌ایم. البتّه این بحث مفصّل است و در مقالات دیگر به آن اشاراتی شده است.[۴۸۶]

پناهندگی به حکومت اسلام حتّی برای مشرکین هم در حکومت اسلام لازم القبول است. در آیهٔ ۶ سورهٔ توبه می‌فرماید: «هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس به مکان امنش برسان زیرا ایشان قومی هستند که نمی‌دانند.»[۴۸۷] این آیه نه تنها

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آنِ خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان، تا میان توانگرانتان دست به دست نشود. هرچه پیامبر به شما داد بستانید و از هرچه شما را منع کرد اجتناب کنید.

[۴۸۵] – سورهٔ یوسف آیهٔ ۵۹: **أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.**

[۴۸۶] – نگاه کنید به بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) شرکت سهامی بانک غیرربوی و بازبینی ماهیت ربوی و غیرربوی عملیات بانکی متداول. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانهٔ اقتصاد اسلامی «نظریهٔ اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران»، ۴-۳ دی ۱۳۸۲، پژوهشکدهٔ اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۲۲۴-۱۹۳، تهران.
http://www.bidabad.com/doc/sherkat-sahami-bank.pdf

[۴۸۷] – سورهٔ توبه آیهٔ ۶: **وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا**

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

پیغمبر اکرم ص را موظّف به اعطای پناهندگی نموده بلکه دین متقاضی را نیز بی‌اهمیّت تلقی کرده و از طرفی حضرتش را موظّف کرده تا وی را ایمن به مأمن مورد نظرش برساند.

تابعیّت اکتسابی ناشی از پناهندگی یا ناشی از استدعا هر دو سبب اعطای حقوق شهروندی مسلمین به فرد تابعیت‌پذیرنده است و این فرد علی الاصول نباید از حقوق اجتماعی عموم مسلمین چیزی کمتر دریافت کند. موارد استثناء بسیار معدود است که در صورت حکومت با حاکمیّت نبی یا ولی یا وصی ع به سادگی اتّفاق نمی‌افتد. این مبحث بیشتر مربوط به اعطای حقوق سیاسی و جنبه‌های احتیاط از خصومت یا دشمنی‌های مخفیانه در لباس پناهندگی یا تابعیّت است و در اعطای حقوق خصوصی مانعی دیده نمی‌شود. بلکه بر اساس قاعدهٔ احترام بین‌المللی به حقوق مکتسب[۴۸۸] (تحصیل شده) نیز حقوق مکتسب پناهنده یا تابعیّت پذیرنده را نیز بایست مورد احترام و قبول قرار داد.

۹۰- اصل ممنوعیّت نفی بلد و نفی تابعیت

به استناد دو آیهٔ زیر می‌توان استدلال کرد که دولت اسلام بطور کلّی (مگر در موارد خاصّی که ذکر می‌شود) مجاز به نفی بلد افراد چه در حیطهٔ ملّی و چه در حیطهٔ بین‌المللی نیست و لذا بر این اساس مجاز به نفی تابعیّت افراد نیز نمی‌باشد. در قرآن کریم می‌فرماید: «و آن هنگام که با شما عهد کردیم که خون هم مریزید و یکدیگر را از دیارتان آواره مسازید و شما به پیمان گردن نهادید و خود بر آن گواهید، سپس شما اینهایی هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خود را از دیارشان آواره می‌کنید و بر ضدّ آنها به گناه و تعدّی به همدستی یکدیگر برمی‌خیزید و اگر به اسارت شما درآیند در برابر آزادیشان فدیه می‌گیرید و حال آنکه بیرون راندنشان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعض دیگر را انکار

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

يَعْلَمُونَ.

[۴۸۸] – دربارهٔ حقوق مکتسب نگاه کنید به: عامری، جواد، حقوق بین‌الملل خصوصی، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، تهران.

می‌کنید؟ پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست و در روز قیامت به سخت‌تر وجهی عذاب می‌شود و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»[۴۸۹]

استثناء این حکم محاربان با خدا و رسول اوست ص و یا کسانی است که در زمین فساد می‌کنند. می‌فرماید: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین به فساد می‌کوشند جز این نباشد که آنها را کشته یا به دار مجازات آویخته و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا نفی بلد کنند این خواری عذاب دنیوی آنها است و در آخرت در عذاب بزرگی خواهند بود. مگر آنان که پیش از آنکه به آنها دست یابید توبه کنند پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است.»[۴۹۰] شرح آیات فوق در بخش برخورد با محارب ذکر شد.

۹۱- اصل آزادی جابجایی افراد و حذف روادید

امر خداوند به گردشگری بر روی زمین است. می‌فرماید: «بگو در زمین سیر کنید پس ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»[۴۹۱] در سورهٔ نمل همین امر را برای دیدن و عاقبت مجرمین می‌فرماید.[۴۹۲] در سورهٔ عنکبوت دستور گردش بر روی زمین را برای دیدن بدایت خلقت و غایت آخرت امر می‌فرماید: «بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که چگونه خدا موجودات را آفریده سپس آفرینش آخر را پدید می‌آورد.»[۴۹۳] و در سورهٔ روم همین امر برای

---

[۴۸۹] – سورهٔ بقره، آیات ۸۵ – ۸۴، وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

[۴۹۰] – سورهٔ مائده،آیات ۳۴ – ۳۳، إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

[۴۹۱] – سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۱، قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ. و سورهٔ آل عمران،آیه ۱۳۷ و سورهٔ نحل، آیه ۳۶.

[۴۹۲] – سورهٔ نمل، آیهٔ ۶۹، قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

[۴۹۳] – سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۲۰، قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ. بگو در دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد:

عبرت از عاقبت مشرکین قبلی نازل شده است.[۴۹۴] در سورهٔ یوسف این موضوع به صورت سئوال برای بررسی عاقبت گذشتگان آمده است.[۴۹۵] در سورهٔ حج می‌فرماید: «آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا صاحب دلهایی گردند که بدان تعقّل کنند یا گوشهایی که بدان بشنوند پس همانا چشمها نیستند که نمی‌بینند لکن قلب‌هایی که در سینه‌ها هستند کورند.»[۴۹۶] در سورهٔ سبا می‌فرماید: «میان آنان و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی ظاهر داشتیم و در بین آنها معبر قرار دادیم. در آنها شبها و روزها امن سیر کنید.»[۴۹۷]

همانطور که از آیات فوق برمی‌آید دستور سفر و گردشگری از اوامر الهی است و نباید جلوی این امر خدا با ایجاد موانع روادید و غیره گرفته شود. دولت اسلام بایست شرایط لازم برای اجرای این امر خدا را نیز فراهم آورده و در مقابل هم خود اخذ روادید را از سر راه گردشگران خارجی بردارد و هم از دول دیگر بخواهد که موانع روادید خود را از میان بردارند. واژهٔ **اَرْض** در آیات فوق دلالت بر تمام کشورهای کرهٔ زمین دارد و خطاب به همهٔ افراد ساکن بر این کره است و تخصیص به مسلمین و مؤمنین ندارد.

متأسّفانه مسائل سیاسی روز کشورهای جهان، چون رعب و وحشت از تروریسم و نگرانی از مسائل جاسوسی و امنیّتی مستمسکی برای تقویت نظام‌های اطلاعاتی و امنیّتی در درون کشورها شده و در اصل باعث گردش آب در آسیاب این گروه از افراد جامعه گشته و این افراد نیز برای حفظ و تقویت جایگاه اجتماعی- اداری- تشکیلاتی خود همواره بر رعب ناشی

دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل:

زمین سیر کنید و بنگرید که چگونه خدا موجودات را آفریده سپس آفرینش آخر را پدید می‌آورد.

۴۹۴ - سورهٔ روم، آیهٔ ۴۲، **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.**

۴۹۵ - سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۰۹، **أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.** و سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۸۲ و سورهٔ محمّد آیه ۱۰ و سورهٔ روم آیه ۹ و سورهٔ فاطر آیهٔ ۴۴ و سورهٔ مؤمن آیه ۲۱ که همین آیه را با **اَوَلَم** شروع کرده‌اند.

۴۹۶ - سورهٔ حج، آیهٔ ۴۶، **أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.**

۴۹۷ - سورهٔ سبا، آیهٔ ۱۸، **وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ.**

از عدم امنیّت افزوده و یا حتّی اقدام به عملیاتی می‌نمایند که بر ناامنی‌های جامعه افزوده شود تا همواره نیاز به گروههای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و امنیّتی بیشتر گردد. یک بازتاب این موضوع در روابط بین‌الملل مسائل ورود و خروج از کشورها است و کنترل‌های امنیّتی-اطلاعاتی در این زمینه است که پدیدۀ روادید و ویزا را در روابط بین کشورها بسیار مهم جلوه داده است. پر واضح است که در جهان فعلی، برقراری ارتباطات نیازمند جابجائی افراد نیست و وسائل ارتباطی آنقدر گسترده است که هرکسی از هر جایی می‌تواند در دهکدۀ جهانی از لحاظ تبادل اطلاعات جابجا شود و نیاز به انتقال خود فرد نیست، لذا محدودیت‌های رفت و آمد بیشتر ایذائی به نظر می‌آیند تا حقیقی.

مهاجرت نیز از دیگر مسائلی می‌باشد که دلیل کشورها در صدور ویزا شده است. این موضوع البتّه جای بحث زیادی دارد ولی در جای خود ذکر می‌گردد که در دولت اسلام مهاجرپذیری[۴۹۸] و مهاجرفرستی[۴۹۹] هر دو از حقوق افراد ملّت است و جز در موارد نادر این حقوق را نمی‌توان از افراد خارجی یا داخلی سلب نمود.

۹۲- اصل جواز مهاجرت و اقامت دلخواه برای کلّیه افراد روی زمین

کرۀ ارض متعلّق به خالق انسانهاست و وطن ابناء بشر می‌باشد. هرکس محق است در هر کشوری سکنی گزیند یا به آن یا از آن مهاجرت نماید. هجرت اجازه‌ای است که خداوند به بندگان خود داده است. می‌فرماید: «آیا زمین خدا گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید؟»[۵۰۰] رسول اکرم ص نیز می‌فرماید: «شهرها بلاد خداست و بندگان بنده‌های خدا هستند هرکجا برای تو خوش بگذرد آنجا اقامت کن.»[۵۰۱] در این باب می‌فرمایند:[۵۰۲] «چنانکه در دوران خلافت ظاهریه امیرالمومنین علی ع بعضی از پیروان حضرت به شام به طرف معاویه رفتند هرچه به

498 - Immigration.

499 - Emigration.

۵۰۰ - سورۀ نساء آیۀ ۹۷، أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها.

۵۰۱ - نهج الفصاحه: **البلاد بلاد الله و العباد عبادالله فحیث ما احببت خیرا فاقم**

۵۰۲ - حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیۀ حقوق بشر، ص ۵۸.

حضرت عرض می‌کردند که از رفتن آنها جلوگیری کند ایجاد فتنه می‌شود حضرت قبول ننموده و فرمود آنها آزادند چنانکه سهل بن حنیف که از طرف حضرت والی مدینه بود به آن حضرت نوشت که طرفداران معاویه مردم را وادار به ترک پیروی تو و تشویق مهاجرت به شام می‌کنند و اجازه خواست که جلوگیری کند حضرت فرمود آنها را آزاد بگذارد. همچنین عامل آن حضرت در بصره شرحی به همین مضمون نوشت که عدّه‌ای از معاریف و سران شهر و قبایل قصد مهاجرت به طرف شام دارند آیا اجازه بدهم یا جلوگیری کنم حضرت در جواب مرقوم فرمود: **لاتأسّف علي مايفوتك من عددهم فانما هم اهل الدنيا مقبلون عليها مسرعون اليها و علموا ان النّاس عندنا في الحقّ سواء** یعنی بگذار بروند و از کم شدن عدد آنها متأسّف مباش که آنها اهل دنیا و طالب شهوات دنیا هستند و می‌دانند که مردم نزد ما در اجرای حکم عدالت بر آنها یکسان می‌باشند.»

در نظام فعلی بین‌المللی ورود و مهاجرت به کشورها نیازمند صدور روادید و اجازۀ اقامت موقت و یا دائم می‌باشد که در دولت اسلام این موضوع قابل قبول نیست. حکومت اسلام باید به هرکس که مایل به مهاجرت به کشور اسلام باشد اجازه ورود و اقامت بدهد و چون در بدو ورود میهمان است وظیفۀ اکرام بر ضیف نیز برایش مصداق دارد و باید بسیاری از نیازهای مشروع وی نیز برآورده شود. و اگر مهاجرین تابع دین دیگری بودند، طبق آئین و فقه خود در انجام اعمال مذهبی آزادند. حتّی از نظر قضایی نیز آزادند که به دادگاههای خود مراجعه نمایند و در فقه اسلام یک فرد ذمّی می‌تواند در برابر قاضی مسلمانان از بالاترین شخصیّت حکومت اسلامی شکایت کند.[۵۰۳] ناگفته نماند که سکونت اهل ذمّه در قلمرو اسلام مشمول پرداخت جزیه است. اهل ذمّه با انعقاد پیمانی که نسبت به مسلمین اقدام به جنگ ننمایند و احکام جزائی اسلام را در مورد خود بپذیرند و مبلغی به عنوان جزیه پرداخت نمایند مورد حمایت دولت اسلام قرار خواهند گرفت. افراد ناتوان، دیوانگان، کودکان و زنان از پرداخت جزیه معافند و رقم جزیه توسّط دولت اسلام مشخّص و سرانه وضع می‌گردد. یعنی هر مرد بالغ و سالم باید سالانه مبلغی به عنوان جزیه و به دست خود بپردازد. می‌فرماید: «تا آنکه با دست خود جزیه

[۵۰۳] - بحارالانوار ج۲، ص ۵۹۵.

بپردازند»[۵۰۴] و این برای ابراز تابعیّت آنها به پیمان ذکر شده است. به هرحال جزیه‌دهندگان از پرداخت سایر مالیات‌هایی که مسلمین ملزم به پرداخت آن هستند معافند و مشمول خدمت سربازی و جنگ نیز نمی‌شوند. اهل ذمّه فقط به سادگی با اقرار شهادتین از پرداخت جزیه معاف می‌شوند. به هرحال هرکس که میل داشته باشد در قلمرو اسلام زندگی کند آزاد است و از کلّیهٔ حقوق اجتماعی و تأمینی مسلمین نیز برخوردار خواهد بود. در نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر می‌فرمایند: «مادّهٔ پانزدهم نیز که آزاد بودن تابعیّت را می‌رساند از مطالب سابقه معلوم گردید چنانکه پس از قضیهٔ تحکیم و پیدا شدن خوارج و فتنه‌جویی آنان در داخل شهر کوفه خدمت علی ع عرض کردند که از آنها جلوگیری کنند یا در کوفه نباشند حضرت فرمود آنها آزادند و مادامی که مخالفت آنها شخصی و مربوط به شخص من است آزادی عمل دارند مگر اعمالی را بجا آورند که مخالف مصالح عمومی و مخل امنیّت باشد لذا پس از تجمع آنها در خارج و شروع به طغیان و قتل و غارت درصدد دفع آنها برآمد.»[۵۰۵]

۹۳- اصل الزام به کتمان اسرار

در قرآن کریم صراحتاً به کتمان سِرّ دستور می‌فرمایند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دوست همرازی جز از همکیشان خود مگیرید، که دیگران از فساد در حقّ شما کوتاهی نمی‌کنند و خواستار رنج و مشقت شمایند و کینه‌توزی از گفتارشان آشکار است و آن کینه که در دل دارند بیشتر است از آنچه به زبان می‌آورند.»[۵۰۶] در سورهٔ نساء می‌فرماید: «و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد، آن را در همه جا فاش می‌کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و به صاحب امر از میان خودشان رجوع می‌کردند حقیقت امر را درمی‌یافتند.»[۵۰۷]

---

[۵۰۴] – سورهٔ توبه آیه ۲۹، **حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ.**

[۵۰۵] – حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیهٔ حقوق بشر، صص ۶۰ – ۵۹.

[۵۰۶] – سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۱۸، **یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ.**

[۵۰۷] – سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۳. **وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ.**

۹۴- اصل ممنوعیّت تجسّس در امور خصوصی افراد

اصولاً تجسّس در اسلام پسندیده نیست چون در اثر تجسّس عیوب افراد ظاهر می‌گردد و چنانچه در معرض اطلاع دیگران نیز قرار نگیرد باعث می‌شود که خود تجسّس‌کننده به دلیل ورود به حریم دیگران از لحاظ روحی نسبت به فرد مزبور یا افراد مشابه در قلب خود سؤ نظر یابد و خود به خود پایه اخوت و برادری در نظام اجتماعی و نتیجتاً سیاسی سست گردد. لذا قرآن کریم تجسّس عیوب را نهی فرموده و اطلاعات کسب شده بر اساس تجسّس را از انواع ظن می‌داند و نه یقین. زیرا ممکن است نیمه‌ای از یک واقعه برای متجسّس کشف شود و او را به تهمت اندازد. برای مثال متجسّس ممکن است کشف کند که دو نفر مرتکب زنا می‌شوند در صورتی که از نیمهٔ اول که ازدواج آن دو بوده خبر نداشته است. در این باب قران کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان دربارهٔ دیگران بپرهیزید به درستی که برخی ظن‌ها گناه است و بعضی از شما بدی برخی دیگر را در غیبتشان ذکر نکند. آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البتّه کراهت و نفرت از آن دارید. از خدا بترسید و همان خداوند همواره توبه‌پذیر و مهربان است.»[۵۰۸]

عمل تجسّس به هرگونه‌ای که باشد تجسّس محسوب می‌شود خواه با وسائل و تجهیزات جاسوسی و خواه بدون وسیله و متجسّس نباید در حریم خصوصی افراد وارد شود. ورود به حریم خصوصی افراد نه تنها ورود با قدم یا نگاه یا استراق سمع است بلکه با هر وسیله‌ای ممنوع است. در سورهٔ نور می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌ای غیر از خانهٔ خود بی آنکه اجازت طلبیده و بر ساکنانش سلام کرده باشید داخل مشوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید و اگر در خانه کسی را نیافتید داخل مشوید تا شما را رخصت دهند و اگر گویند باز گردید، بازگردید. این برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است. بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌های غیرمسکونی که متاعی در آن دارید داخل شوید و

---

[۵۰۸] – سورهٔ حجرات، آیه ۱۲. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ.

خدا می‌داند هرچه را پنهان یا آشکار می‌سازید.»[۵۰۹] از مفاد این آیه می‌توان دریافت که ورود به حیطهٔ شخصی افراد به هر طریقی بدون اجازهٔ فرد ممنوع است. مثلاً حتّی نباید با دوربین یا میکروفن یا هر وسیلهٔ استخباری دیگر وارد حریم خصوصی دیگران شد. استفاده از این ابزار به معنی از پشت خانه‌ها وارد شدن است و نه از درب خانه‌ها. در قرآن کریم می‌فرمایند: «پسندیده نیست که از پشت خانه‌ها به آنها داخل شوید ولی روش کسانی پسندیده است که پروا می‌کنند و از درهای خانه‌ها به خانه‌ها وارد می‌شوند.»[۵۱۰] از تفصیل این آیات می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ورود به حریم خصوصی افراد در اسلام ممنوع و حرام است.

اگر کسی نیز به نحوی از عیوب دیگران آگاه شد و میل به پخش و انتشار آن داشته باشد مرتکب عمل منهیهٔ دیگری شده است که در قرآن کریم از آن نهی فرموده‌اند: «همانا آنان که دوست دارند زشتیی درباره کسانی که ایمان آورده‌اند شایع شود برای آنها عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مهیّا است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»[۵۱۱] یک معنی آیه این است که اگر خطائی از مؤمنی مشاهده شد حقّ بازگویی آن در جائی نیست. لذا بر اساس همین استنباط است که خداوند رحیم خبرآورنده را با کلمهٔ فاسق خطاب فرموده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید مبادا که به مردمی از روی نادانی آسیب برسانید و چون آشکار شد از کاری که کردید پشیمان شوید.»[۵۱۲]

این تحذیرات همه بر مبنای این بود که خبر راست را برساند. اگر خبر را با دروغ بیامیزید و یا به شکلی آن را تبدیل کنید که باعث تحریف واقعیّت شود جرم دیگری بر آن اضافه

[۵۰۹] – سورهٔ نور آیات ۲۹ – ۲۷، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ.

[۵۱۰] – سورهٔ بقره، آیه ۱۸۹. وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها.

[۵۱۱] – سورهٔ نور، آیه ۱۹، إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.

[۵۱۲] – سورهٔ حجرات، آیه ۶. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ.

می‌شود که فرمود: «پس هر کس بعد از آنکه چیزی بشنود آن را تبدیل کند پس بر کسی که آن را تبدیل کند گناه است همانا خداوند شنوای دانا است.»[۵۱۳] در جای دیگر اشاره به این گروه و این تبدیل می‌فرماید: «ای پیامبر کردار آنان تو را غمگین نکند که به کفر می‌شتابند چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ ببندند و برای گروهی دیگر که نزد تو نمی‌آیند سخن چینی می‌کنند و سخن خدا را تحریف می‌نمایند و می‌گویند اگر شما را اینچنین گفت بپذیرید و گرنه از وی دوری گزینید و هرکس را که خدا فتنه‌ای برای او بخواهد تو از جانب خدا برای او چیزی نمی‌توانی بکنی اینان کسانی هستند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاک گرداند آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.»[۵۱۴] در تفسیر این آیه فرموده‌اند:[۵۱۵] «و مقصود از تحریف کلام یا تغییر آن در لفظ است به زیاد و کم کردن، چنانکه دربارهٔ بسیاری از آیات روایت شده یا برگرداندن از مفهومش است یا برگرداندن از مصداقی است که خداوند یا رسول ص برای آن وضع کرده‌اند و معنی **یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ** این است که کلام را بعد از ثبوت در موضع خودش تغییر می‌دهند...». بر اساس سورهٔ مؤمنون اینگونه اشخاص را خداوند در قرآن شیاطین معرّفی می‌فرماید و خطاب به رسول اکرم ص می‌فرماید: «و بگو پناه می‌برم به تو ای پروردگار من از عیب‌جویی شیاطین».[۵۱۶] و در سورهٔ قلم در ادامه می‌فرماید: «عیبجویی که برای سخن‌چینی اینجا و آنجا می‌رود.»[۵۱۷] و در سورهٔ همزه برای مرتکبین این عمل آیهٔ **ویل**

---

[۵۱۳] – سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۱. **فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.**

[۵۱۴] – سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۱. **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ.**

[۵۱۵] – بیان السّعاده فی مقامات العباده، جلد چهارم ترجمه، ص ۳۳۱.

[۵۱۶] – سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۹۷: **وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ.**

[۵۱۷] – سورهٔ قلم، آیهٔ ۱۱: **هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ.**

نازل شده است که می‌فرماید: «وای بر هر غیبت کنندهٔ عیبجویی.»[۵۱۸]

با توجّه به این موارد به صراحت می‌توان گفت که تجسّس در زندگی خصوصی افراد در اسلام حرام است. این موضوع در سطح بین‌الملل به این وجه سرایت می‌کند که دولت اسلام حق ندارد در حریم زندگی خصوصی افراد سیاسی و غیرسیاسی حکومت‌های دیگر عالم به تجسّس بپردازد. البتّه نظارت بر تحرکات دشمن و بیگانگان شامل این موضوع نمی‌شود که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد و همانطور که اشاره شد فقط در موارد معدودی چون تجسّس از مظنون به همکاری با دشمن در زمان جنگ یا فردی که برای دشمن جاسوسی می‌نماید مجاز شناخته شده است.

۹۵- اصل وجوب تجسّس در امور مأموران دولتی و بیگانگان و دشمن و کشف جرایم

همانطور که ذکر شد تجسّس در امور خصوصی افراد حرام است ولی در اسلام پنج نوع تجسّس مجاز شناخته شده است:

۱- تجسّس در اعمال و فعالیّت مأموران و شاغلین بخش دولتی جهت جلوگیری از تخلّف آنها.

۲- تجسّس مرزی در ورود کالای مضر به حال جامعه یا ورود دشمن.

۳- تجسّس در فعالیت‌ها و نقل و انتقالات و تحرکات بیگانگان اعمّ از دشمنان یا غیره برای ایجاد شرایط امن و حفظ جان تابعین از تعرّض دیگران.

۴- تجسّس برای کشف جرم و تنبیه مجرم و بازگرداندن حق به صاحبان آنها.

۵- تجسّس در اعمال و فعالیّت متجسّسین (که امروز حفاظت اطلاعات نامیده می‌شود).

توضیحات مختلفی[۵۱۹] در موارد فوق مبتنی بر احادیث و اخبار می‌توان یافت[۵۲۰]

---

[۵۱۸] – آیهٔ یک سورهٔ همزه: وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ.

[۵۱۹] – تجسّس، اطلاعات و استخبارات، حسینعلی منتظری، و فصل ۷ مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی.

[۵۲۰] – ولایت‌نامه، حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد گنابادی، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، صص ۱۶۳- ۱۵۴.

ضمیمه

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، مجموعه مقالات فقهی– اجتماعی، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، «حضرت سیّد نورالدین شاه نعمت الله ولی» عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شماره ۱۵، صص ۲۰–۵، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، برده‌داری در اسلام، عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۱۹ انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، صلح ادیان، متن پیام افتتاحیّه به کنفرانس صلح ادیان، بنیاد هماهنگی ادیان و صلح جهانی (Foundation for Religious Harmony and Universal Peace)، ۳۱–۲۹ فروردین ۱۳۸۴، (۲۰–۱۸ آپریل ۲۰۰۵)، هندوستان، دهلی نو. عرفان ایران، مجموعه مقالات، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۲۲، انتشارات حقیقت، صص ۹– ۵، ۱۳۸۴، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، ایران فرهنگی، ایران سیاسی، عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سیّد مصطفی آزمایش، شمارهٔ ۳، صص ۱۴– ۸ انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، حقوق تطبیقی، مدرسه عالی قضایی و اداری قم، ۱۳۵۶، قم. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، رهنمای سعادت، ترجمهٔ مقدمهٔ تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده با هفت سوره، انتشارات حقیقت، ۱۳۴۲. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۴، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، چاپ سوم،

انتشارات حقیقت، ۱۳۶۵، تهران. http://www.sufism.ir

- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نابغهٔ علم و عرفان، شرح حال حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، چاپ دوم، انتشارات حقیقت، ۱۳۵۰، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، چهل گوهر تابنده، منتخبی از سخنرانی‌های حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، انتشارات آشنا، ۱۳۸۳، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ علی بیدختی گنابادی، صالحیّه، چاپ دوم، چاپخانهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. چاپ سوّم ۱۳۵۱، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی، بشارت المؤمنین، انتشارات حقیقت، ۱۳۶۰، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی، **بيان السّعادة في مقامات العبادة**. ترجمه دکتر حشمت‌الله ریاضی و محمّدآقا رضاخانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی، سعادتنامه، تصحیح و تعلیقات حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸، تهران. http://www.sufism.ir
- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بیدختی گنابادی، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰. http://www.sufism.ir
- اُتفریه هوفه، درباره عدالت، برداشتهای فلسفی. ترجمه امیر طبری، نشر اختران، ۱۳۸۳، تهران.
- احمد رشید، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسین سیّدی، ۱۳۵۳.
- ارسنجانی، حسن، حاکمیّت دولتها، چاپ جیبی، ۱۳۴۲، تهران.
- آشتیانی، استاد سیّد جلال‌الدّین، شرح مقدّمهٔ قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر

محیی‌الدّین ابن عربی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، تهران.

- آلادپوش، علی، علیرضا توتوتچیان، دیپلمات و دیپلماسی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، تهران.
- اوستا، جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۶۱، تهران.
- آیت الله حسینعلی منتظری،تجسّس، اطلاعات و استخبارات، چاپ کمیته انقلاب اسلامی.
- آیت‌الله سیّد روح الله موسوی خمینی، تعلیم و تعلّم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، سیّد احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷، تهران.
- آیت‌الله سیّد روح الله موسوی خمینی، مصباح الهدایة الي الخلافة و الولایة، ترجمه سیّد احمد فهری، چاپ پیام آزادی، ۱۳۶۰، تهران.
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی، «تحلیل فقهی- اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع»، ۱۳۸۲.
http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf
- بیدآباد بیژن، و عبدالرضا هرسینی، شرکت سهامی بانک غیرربوی و بازبینی ماهیت ربوی و غیرربوی عملیات بانکی متداول. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانۀ اقتصاد اسلامی «نظریۀ اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران»، ۴-۳ دی ۱۳۸۲، پژوهشکدۀ اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۲۲۴-۱۹۳، تهران.
http://www.bidabad.com/doc/sherkat-sahami-bank.pdf
- بیدآباد، بیژن، هزینه در مالیۀ عمومی اسلامی، پژوهشکدۀ پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۴. http://www.bidabad.com/
- بیدآباد، بیژن، تحلیل فقهی— اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۲. http://www.bidabad.com/
- بیدآباد، بیژن، نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه، ۱۳۸۲، تهران. http://www.bidabad.com/
- بیدآباد، بیژن، عشریه در مالیه اسلام. پژوهشکدۀ پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۳، تهران. http://www.bidabad.com/
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت.

پژوهشکدۀ پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtesade-islami.pdf

- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf
- جامع المقدّمات، انتشارات دارالفکر، تصحیح محمّد محمّدی قاینی، ۱۳۷۷، قم.
- خدوری مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمۀ غلامرضا سعیدی، انتشارات اقبال، ۱۳۳۵، تهران.
- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، تهران.
- زایدل، هوهن فلدرن، آیگناتس، حقوق بین‌المللی اقتصادی، ترجمه قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، شهر دانش، ۱۳۷۸، تهران.
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، جلد دوم، انتشارات توحید، ۱۳۶۲، قم.
- سریع‌القلم محمود، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، نشر سفید، چاپ دوم، ۱۳۷۱، تهران.
- شهابی، محمود، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، تهران.
- صفدری محمّد، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، تهران.
- ضیائی بیگدلی، محمّدرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل، چاپ کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵، تهران.

- عامری، جواد، حقوق بین‌الملل خصوصی، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، تهران.
- علامهٔ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان.
- فرمان حضرت علی ع به مالك اشتر، چاپ وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱، تهران.
- عمید، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- قائم مقام فراهانی، عبدالمجید، حقوق بین‌الملل، ملّی کردن...، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۷، تهران.
- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. سازمان سمت، ۱۳۸۱، تهران.
- کاظمی، علی اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۵، تهران.
- گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، نشر میزان، ۱۳۸۰، تهران.
- محقق داماد، مصطفی، اصول فقه، دفتر دوم، چاپ نهم. مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹، تهران.
- محمّدی، ابوالمحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، تهران.
- مدنب، جلال‌الدین، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط بین‌الملل، ۱۳۷۴، تهران.
- منتسکیو، روح القوانین ترجمهٔ علی اکبر مشهدی، تهران.
- نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸، تهران.
- نهج‌الفصاحه، مجموعه کلمات قصار رسول اکرم ص، ابوالقاسم پاینده. ۱۳۳۷، تهران.
- هونتزینگر، ژاک، ترجمهٔ عبّاس آگاهی، درآمدی بر روابط بین‌الملل، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، مشهد.

منابع عربی

- حضرت حاج ملاّ سلطانمحمّد بيدختي گنابادي، **بيان السّعادة في مقامات العبادة**، چاپ دوم، در چهار مجلد رقعي به زبان عربي، ۱۳۴۴ هجري شمسي، چاپخانة دانشگاه تهران. http://www.sufism.ir
- ابن ابي الحديد معتزلي، شرح نهج‌البلاغه، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم

اسلامي، لوح فشرده CD.

- إربل، علي بن عيسي، كشف الغمة، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.
- تفسير كنزالعرفان، چاپ مكتبه المرتضويه.
- راغب اصفهاني، معجم مفردات الفاظ القران، دارالفكر الطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، لبنان.
- زبده البيان، چاپ مكتبه المرتضويه.
- سيّد حيدر آملي، تفسير المحيط الاعظم في تأويل كتاب الله العزيز المحكم. مؤسسة الطباعة و النشر، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، الطبعة الاولي، ۱۴۱۴ ه.ق طهران.
- شيخ حر آملي، وسائل‌الشيعة، جامع الاحاديث نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.
- ثقة الاسلام كليني، الكافي، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.
- الماوردي، علي بن محمّد، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه، مكتبه دار ابن قتيبه، الكويت، الطبعة الاولي، ١٤٠٩. چاپ ديگر در قم، دفتر تبليغات اسلامي.
- محمّدباقر مجلسي، بحارالأنوار، جامع الاحاديث نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.
- محدث نوري، مستدرك الوسائل، جامع الاحاديث نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.
- شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، جامع الاحاديث نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، لوح فشرده CD.

منابع انگلیسی

- American Journal of international law (1961) pp 1062 – 1082.
- Bidabad (2004), Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September. http://www.bidabad.com/doc/reba-en.pdf

- Bidabad, Bijan (2005) Mystical (Sufi) foundations of Islamic international relations, public international law, foreign policy and diplomacy, a theosophy approach, 2007. http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal-en.pdf
- Sir Ernest Satow, A Guide to Diplomatic Practice, Longmans, Green & Co. London & New York, (1917). Now in its fifth edition (1998).
- Derek McKay and H.M. Scott (1983), The Rise of the Great Powers: 1648-1815.
- Charles de Montesquieu (1752), The spirits of Laws, Translated by Thomas Nugent, revised by J. V. Prichard. Based on edition published in 1914 by G. Bell & Sons, Ltd., London. Translated to Farsi by Ali-Akbar Mashadi, pp. 670-1 (1945).

منابع فرانسوی

- Abd-el-Kader Boye, Serie "Tiers monde en marche", Tome 3-L’acte de nationalisation, Berger–Levrault, les Nouvelles editions africaines.